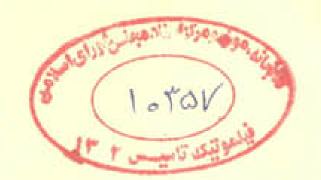
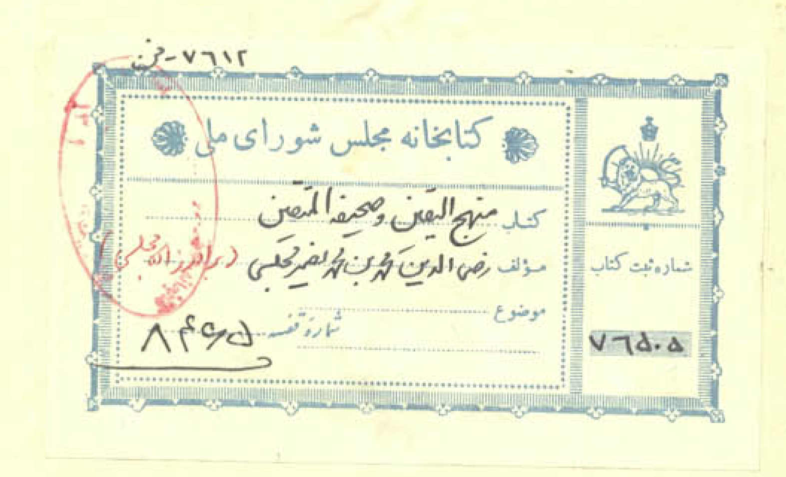
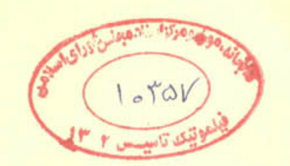

۱۰۳۵۷

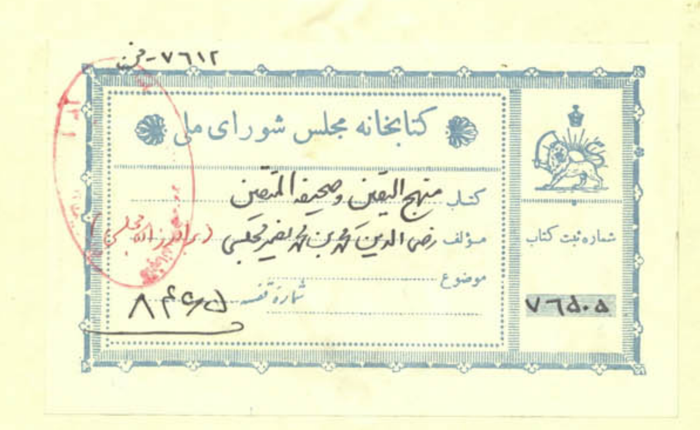

۷۶۱۲-خ
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب منهج الیقین و صحیفة المتقین
مؤلف
موضوع
شماره قفسه ۸۴۶۵
شماره ثبت کتاب
۷۶۵۰۵


بازدید شد
۱۳۸۲


بازرسی شد


خطی، فهرست شده
۸۴۶۵


10357


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب منهج الیقین و صحیفة المتقین
مؤلف
موضوع
شمارهٔ ثبت کتاب
۷۶۵۰۵
۸۴۶۵


بازدید شد
۱۳۸۲




۸۴۶۵

بحث تحسین منهج الیقین
و صحیفة المتقین
از رضی الدین محمد بن محمد نصیر کحیلی بخط مؤلف

تو را ای پروردگار و کسی را که بغضب میآید از برای محرمات تو هر گاه کسی حلال کند آنها را و از برای
پیغمبر تو مانند غضب پلنگ در وقت جنگ که او علی بن ابیطالب است فرمود که راست گفتی ای محمد بدرستی که
من برگزیدم تو را به پیغمبری و مبعوث گردانیدم ترا بر سالت و امتحان کردم علی را بر سانیدن و شهادت
دادن بسوی امت تو و گردانیدم او را حجتی در زمین با تو و بعد از تو و اوست روشنی بخش دوستان
من و افای مطیعان من و اوست کلمه که من الزام کرده ام بر پرهیزکاران ای محمد و تزویج کردم فاطمه را
باو و بدرستی که او وصی و وارث و وزیر تو است و غسل دهنده تو و یاری کننده دین تو و کشته شده
بر سنت من و سنت تو است میکشد او را شقی این امت بعد از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که امر کرد پروردگار من مرا بچیزی چند و مرا مامور ساخت که بپوشانم آنها را و از اصحابم پنهان دارم
پس آن بساط مرا آورد بزیر پس ناگاه جبرئیل را دیدم مرا گرفت و آورد بسدرة المنتهی و مرا بزیر آن باز
داشت پس داخل جنة المأوی کرد مرا و دیدم من جای خود و جای تو را یا علی در آنجا و جبرئیل با من در
سخن گفتن بود که ناگاه ظاهر شد نوری از انوار جلال الهی و من بطریق سابق نظر کردم بآن نور
مقدار سوراخ سوزنی پس پروردگارم مرا ندا کرد که ای محمد گفتم لبیک ربی و سیدی و الهی فرمود که
پیشی گرفته است رحمت من بر غضب من از برای تو و ذریت تو تو مقرب منی از میان خلایق و تو امین
و دوست و فرستاده منی بعزت و جلال خودم قسم که اگر جمیع خلایق مرا ملاقات کنند و بقدر یک طرفة
العین در تو شک کرده باشند یا دشمن دارند برگزیدگان مرا از ذریت تو هر آینه داخل میکنم ایشان را در آتش
خود و پروا ندارم ای محمد علی امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و کشاننده گروه دست و پا و پیشانی سفیدان
بسوی جنان است و پدر دو نواده و دو سید جوانان اهل بهشت من و دو مقتول بظلم است پس مرا
تحریص و ترغیب کرد بر نماز و آنچه میخواست از من بعد از آن و من نزدیک بودم برحمت پروردگارم در مرتبه
اول مثل ما بین قبضه و سر کمان و اینست فرموده خدای عزوجل که قاب قوسین او ادنی مقدار دو کمان
یا کمتر از آن پس ذکر فرمود سدرة المنتهی را و فرمود وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ
عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ یعنی و بتحقیق که دید جبرئیل
را مرتبه دیگر نزد سدرة المنتهی که نزد آن بهشت است جنة المأوی آنگاه که فرا میگرفت درخت سدرة
المنتهی را از نور عظمت الهی آنچه فرا میگرفت میل نکرد دیده محمد صلی الله علیه و آله و تجاوز کرد از حد
در کتاب کشف الیقین از امام الانس والجن علی بن موسی الرضا از آباء اطهارش علیهم السلام روایت کرده است
که فرمود روز غدیر خم روز شریف عظیمی است که حق تعالی گرفت میثاق از برای امیر المؤمنین علیه السلام و

امر فرمود محمد صلی الله علیه و آله را که نصب نماید علی را علی را از برای مردمان باین نحو که جبرئیل نازل
شد و گفت ای محمد بدرستی که خدا امر میکند ترا که بامت خود بنمائی ولایت انکسی را که طاعت او فرض
است و انکه قیام بامر امت بعد از تو میکند و موکد کرده است خدا امر او در کتاب خود بکریمه اَطِیعُوا اللهَ
وَاَطِیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ پس پیغمبر گفت پروردگارا کیست ولی امر امت بعد از من فرمود که
انکسی است که شرک نیاورده است بمن یک چشم زدن و عبادت بت نکرده و تمام بازکم بنا حضرت علی
بن ابی طالب امیر مومنان و امام ایشان و اقای مسلمانان و کشاننده جماعت دست و پا و پیشانی
سفیدان اوست کلمه که من الزام کرده ام بر پیغمبر کار ان دو ربست که ازان در بنده من می ایند هر که
اطاعت او نماید اطاعت من کرده و هر که نافرمانی او کند عصیان من کرده پس حضرت رسول گفت
پروردگارا بدرستی که میترسم از قریش و از سایر مردمان بر خود و بر علی پس حق تعالی این ایه شریفه
را که متضمن تهدید و وعید بود فرستاده که یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ فِی عَلِیٍّ وَ
اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ بعد ازان حضرت قصه غدیر را بیان
فرمود و در کتاب مذکور از ربیعه سعدی روایت کرده که حذیفه والی مداین بود از جانب عثمان و
چون خلافت ظاهری بحضرت امیر علیه السلم منتقل شد عهدی بسوی حذیفه نوشت که او را مطلع سازد
از حکایت خود و بیعت مردم با او و حذیفه بیمار بود درست نشست و سه مرتبه گفت بخدا قسم که ولی
و پادشاه شما کردید امیر المومنین حقا پس جوانی از فرس برخاست و گفت ای امیر ایا مرا ماذون
میسازی در سخن گفتن گفت بلی گفت ایا امروز امیر مومنان شده یا همیشه بوده است حذیفه گفت
بلکه بخدا قسم که همیشه امیر مومنان بوده و هست جوان گفت بچه چیز این از تو قبول کنم حذیفه گفت
میان ما و شما کتاب خدا بس است و اگر خواهی عهدی نیز از برای تو نقل میکنم بشرطی که از میان
ما و تو بیرون نرود جوان گفت بگو حذیفه گفت بدرستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
باصحابش که هر گاه دحیه کلبی را نزد من ببینید کسی نزد من نیاید و من روزی از برای کاری بخدمت
انحضرت رفتم دیدم پرده بر در اویخته است پرده را که بر داشتم دحیه کلبی را دیدم چشم را بهم کذاشته
برگشتم و بخدمت علی علیه السلم رسیدم فرمود ای حذیفه از کجا می ایی من حکایت را عرض کردم فرمود برگرد
ای حذیفه که من امید دارم که این وزیر حجتی بر خلق بشود من در خدمت انسرور برگشتم و بر در ایستادم
و انسرور داخل شد گفت اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ گوینده در جواب سلام گفت وَعَلَیْکُمُ السَّلَامُ
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ یا امیر المومنین و از انحضرت پرسید که من کیستم حضرت امیر فرمود که من کمان میکنم

که وصف میکنند او را تشبیه کنندگان بصفت مخلوقات پس انجناب فرمود که روی خدا انبیا و اولیا اویند
و ایه کریمه بِیَدَیَّ اَسْتَکْبَرْتَ مراد از دست قدرت است چنانچه در ایه دیگر فرموده که وَاَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ
پس هر که کمان کند که خدا با چیزی یا بر چیزی است یا از جائی بجائی میرود یا جائی از او خالی هست یا
از او پر میشود پس بتحقیق که وصف کرده است خدا را بصفات مخلوقات و خداست خلق کننده همه چیز
و قیاس کرده نمیشود بچیزی و تشبیه کرده نمیشود باحدی و او در همه مکانها هست و مکانی از او پر نمیشود
نزدیکست او وجود بعدش و دور است با وجود نزدیکی اینست پروردگار ما و خدائی نیست جز او پس
هر که خدا را خواهد و دوست دارد او را و وصف کند او را باین اوصاف پس او از موحدین و
بکانه پرستان است و کسی که خدا را دوست دارد و بغیر این اوصاف او را وصف کند پس خدا و ما
از او بیزاریم پس انحضرت فرمود که صاحبان عقل انانند که انچه میکنند بفکر و تامل میکنند تا انکه
بان سبب محبت خدا در دلهای ایشان قرار میگیرد و بدرستی که دوستی خدا هر گاه در دلی قرار گرفت
دل بان روشن شده لطف الهی بسوی او می شتابد و هر گاه بمنزل لطف خدائی فرود آمد میگردد
از اهل فواید و چون از اهل فواید شد متکلم میشود بحکمت و هر گاه بحکمت تکلم نمود میگردد صاحب
فطانت و زیرکی که عمل میکند بعقل و فطانت خود در حالت اختیار و هر گاه بکار برد از ان شناخت
اطباق هفت گونه را و هر که رسید باین مرتبه عالی تفکر مینماید در ملکوت اسمانی با لطف و حکمت
و بیان و هر گاه باین درجه فایز شد میگردد خواهش و دوستی او منحصر در خالقش و هر گاه چنین
کند فرود میاید بمرتبه بلندی که مشاهده مینماید خدا را بچشم دل خود و بارث میگیرد حکمت و
علم و صدق را بدون انکه حکیم یا علیم یا صدیقی میراث باو دهد بدرستی که حکما میراث گرفته اند حکمت را
بصمت و خاموشی و علما میراث گرفته اند علم را بطلب بجد و صدیقان میراث گرفته اند صدق
و راستی را بخشوع و بسیاری عبادت و بندگی و هر انکس که بگیرد حکمت و علم و صدق را بصمت و طلب
و خشوع و بی بدون انکه از راه خود و تفکر در علم و تدبر در تنبیهات و بیانات نماید و انتظار
بر هیزد و با و امر الهی قیام نماید چنین کسی کاه هست که نجات مییابد و اکثر اوقات که هلاک
میشود پس این صفت انانست که میشناسند خدا را حق شناختن و دوست میدارند او را انچه
سزاوار محبتست پس مغرور نکند ترا و فریب ندهد نماز و روزه ایشان و روایت کردن و سخن
گفتن و علم ایشان بدرستی که ایشان خرهای چند ند رم کننده پس انحضرت فرمود که ای یونس
هر گاه علم صحیح را خواهی پس نزد ما اهل بیت است و بما میراث رسیده و داده شده است بما شرح حکمت

وفصل خطاب من عرض کردم که ای فرزند رسول خدا هر که از اهل بیت از فرزندان علی وفاطمه باشد علم
با ایشان میراث رسیده است آنحضرت فرمود که میراث نرسیده باحدی سوی ائمه اثنی عشر عرض کردم
که یابن رسول الله ایشان را نام ببر از برای من آنحضرت فرمود که اول ایشان علی بن ابی طالب و
بعد از او حسن وحسین است وبعد از وعلی بن الحسین وبعد از و محمد بن علی الباقر وبعد از و من
وبعد از من فرزندم موسی وبعد از موسی علی پسر او وبعد از علی محمد پسر او وبعد از محمد علی پسر او
وبعد از علی حسن پسر او وبعد از حسن حجت حق تعالی ما را برگزیده وپاک کردانیده وبما داده است
آنچه را که هیچ کس نداده پس عرض کردم که یابن رسول الله دیروز عبدالله بن سعد بخدمت شما آمد
و از آنچه من سؤال کردم سؤال نمود وشما خلاف این جواب فرمودید آنحضرت فرمود ای یونس هر کسی
آنچه طاقت دارد وهر وقتی آنچه مناسب است حدیث میکنم وتو سزاوار آنچه سؤال نموده هستی پس
حفظ کن این را مگر از اهلش والسلام ومثل این حدیث بروایت شعیب عقرقوفی از یونس بن ظبیان
از جناب حضرت صادق علیه السلام روایت شده باندک تغییری که آنجناب بیونس فرمود که هر گاه خواهی
علم صحیح را پس نزد ما اهل ذکر است که حق تعالی در باره شریفه فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
فرموده است ودر کتاب مذکور از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت در خدمت حضرت
صادق علیه السلام بودم که معویة بن وهب وعبدالملک بن اعین آمدند معویه عرض نمود که یابن رسول الله
چه میفرمایید در حدیثی که روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله دید پروردگار خود را به
صورتی که دید او را وهمچنین از حدیثی که مرویست که مؤمنان می‌بینند پروردگار خود را در بهشت
بصورتی که می‌بینند آنحضرت تبسم نمود وفرمود ای معویه چه بسیار قبیح است که شخصی هفتاد یا
هشتاد سال عمر کرده در مملکت خدا بسر برده میخورد از نعمتهای او بخورده باشد ونشناسد خدا
خود را حق شناختن پس فرمود ای معویه بدرستی که محمد صلی الله علیه وآله ندید پروردگار خود را
بچشمها وبدرستی که دیدن بدو قسم منقسم است یکی دیدن بدل ودیگری دیدن بچشم پس هر که
مرادش از رؤیت دیدن بدل باشد او درست یافته است وآنکس که رؤیت را دیدن بچشم گوید
پس بتحقیق که کافر شده است بخدا وآیات او بفرموده رسول خدا که فرمود هر که تشبیه کند خدا را
بخلق او پس بتحقیق که کافر شده است وبتحقیق که حدیث کرد از برای من پدرم از پدرش از حسین بن
علی علیهم السلام که آنحضرت فرمود که سؤال کردند از جناب مستطاب امیر مؤمنان که ای برادر پیغمبر آخر الزمان
آیا تو پروردگار خود را دیدی آنحضرت فرمود که چگونه عبادت میکنم کسی را که او را ندیده باشم نمی‌بیند او را چشمها

سر بیناهای وعیان ولکن می‌بینند او را دلها بحقیقت ایمان پس هر گاه مؤمن به بیند پروردگار خود را
بدیده چشم پس او مخلوق خواهد بود چه هر چیز بچشم دیده شود او مخلوق است ومخلوق را البته خالقی
هست پس خدا را در این وقت مخلوق حادث خیال کرده خواهد بود وهر که خدا را بخلق تشبیه نماید پس
بتحقیق که با خدا شریکی قرار داده وای بر ایشان آیا نشنیده‌اند فرموده خدا را که لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ
يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ یعنی ادراک نمیکند او را چشمها واو ادراک دیدها مینماید واوست
لطیف خبیر وهمچنین فرموده که وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ اَرِنِي اَنْظُرْ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ
تَرَانِي وَلٰكِنِ انْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلّٰى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا
وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا اَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ اِلَيْكَ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ که مضمونش اینست
وچون آمد موسی بوعده‌گاه ما وسخن کرد با او پروردگار او گفت موسی ای پروردگار من بنما بمن
خود را تا نظر کنم بسوی تو خدا گفت هرگز نه بینی مرا ولیکن بنگر بسوی این کوه پس اگر آرام گرفت بجای
خود پس زود باشد که به بینی مرا پس چون تابید نور عظمت پروردگار موسی بر آن کوه کردانید آن
کوه را ریزه ریزه وافتاد موسی بیهوش پس چون بهوش باز آمد گفت پاکی وبرتری از آنکه توان
دید ترا توبه وبازگشت میکنم بسوی تو از این سؤال که کردم ومن اول مؤمنانم آنحضرت فرمود که
از نور عظمت الهی بقدر روشنائی که بیرون می‌آید از سوراخ سوزن بیرون آمد زمین را ریزه ریزه
وکوهها را مساوی زمین کرد وقطع حیات موسی شد وچون حیات باو برگشت گفت توبه میکنم
از سؤالی که از جانب این جماعت کردم که گمان کرده بودند که تو را میتوان دید وبرگشتم بآنچه میدانستم
که چشمها ادراک تو نمیتوانند کرد ومن اول اقرار کنندگانم بآنکه تو نمی‌بینی ودیده نمیشوی وتوئی
در منظر رفیع کردستان وهام بدامن جلالت نمیرسد پس آنحضرت فرمود که افضل ولازمترین فرایض
وواجبترین آنها بر خلایق شناخت پروردگار واقرار به بندگی اوست وحد شناختن اینست که
بشناسی که خدائی بجز او نیست وشبیه ونظیری از برای او نیست وآنکه او قدیم وموجود است وهرگز
بر طرف شدن ندارد وموصوفست بدون شبیه نه آنکه او را بی صفت دانی ونه آنکه صفت زائد
از برای او قرار دهی ونیست مثل او چیزی واوست شنونده بینا وبعد از معرفت خدا شناخت
پیغمبر وشهادت بر سالت اوست وکمترین پایه شناخت رسول اقرار به پیغمبری او وآنکه آنچه آورده از کتاب
واوامر ونواهی از جانب خدا است وبعد از معرفت رسول شناخت امامی است که بپیروی او ومیمانی
شناخت بنعت وصفت واسم او در حال عسر ویسر وپست‌ترین درجه معرفت امام آنست که او را وارث و



عدلی پیغمبر در هر چیز دانی سوای پیغمبری و بدانی که فرمانبرداری او طاعت خدا و رسول او است و تسلیم
کنی از برای او در جمیع امور و رد کنی مسایل را بسوی او و عمل کنی بقول او و بدانی که امام بعد از
رسول خدا علی مرتضی علیه السلام است و بعد از آنجناب حسن و بعد از او حسین پس علی بن الحسین پس محمد بن
علی پس من پس بعد از من موسی فرزند من و بعد از او علی فرزند موسی و بعد از علی محمد فرزند او و
بعد از محمد علی فرزند او و بعد از علی حسن فرزند او و بعد از او حجت فرزند حسن است پس آنحضرت
فرمود که ای معویه من از برای تو اصلی قرار دادم در این باب پس عمل کن بآن و اگر تو بمیری بر آن
حالی که داشتی هر اینه خواهد بود حال تو بدترین احوال پس مغرور مگرداند ترا گفته آنجماعت که گمان
میکنند که خدا دیده میشود بچشم باز فرمود که عجب تر از این را نیز گفته اند آیا نسبت ندادند بادم علیه السلام
مکروه را آیا نسبت ندادند داود علیه السلام را بانچه نسبت دادند از حکایت مرغ آیا نسبت ندادند بیوسف
صدیق علیه السلام را بانچه نسبت دادند از حدیث زلیخا آیا نسبت ندادند موسی را بانچه نسبت دادند او
از کشتن آیا نسبت ندادند رسول خدا را بانچه نسبت دادند از حکایت زید آیا نسبت ندادند علی مرتضی را
بانچه نسبت دادند از حدیث قطیفه بدرستی که ایشانرا منظور اینست که توبیخ و سرزنش اسلام نموده از
پس پشت بر گردند کور کرده اند خدا دیدهای این گروه را چنانچه کور کرده دلهای ایشانرا مرتبه خدا
بلندتر است از انچه ایشان خیال میکنند بلندی عظیم و در کتاب مذکور از مسعده روایت کرده که گفت
در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که مرد پیری منحنی تکیه کرده بر عصائی آمده سلام کرد آنجناب جواب
سلام او را فرمود او عرض کرد که یا بن رسول الله بده دست خود را بمن تا ببوسم آنحضرت دست را داده
او بوسید و گریست حضرت فرمود ای شیخ چه چیز سبب گریه تو شده عرض کرد که صد سال است که انتظار
قایم شما را کشیده میگویم در این ماه یا در این سال خواهد شد و بتحقیق که عمر بآخر رسید و استخوانهای
من باریک و اجلم نزدیک شده و نمی بینم در شما آنچه را اگر میخواهم و می بینم که شما را از شهرها بیرون کرده می کنند
و دشمنان شما را می بینم که ببالهای می پرند پس چگونه گریه نکنم در این وقت چشمهای مبارک آنحضرت بگریه
آمد و فرمود ای شیخ خدای تو را باقی گذارد تا قایم ما را ببینی تو خواهی بود با ما در محل رفیع عالی
و اگر اجل بتو برسد خواهی آمد روز قیامت با ثقل محمد علیه السلام و ما ثقل آنجناب بتحقیق که رسول خدا
فرمود که من در میان شما گذاشتم دو ثقل را که کتاب خدا و عترت و اهل بیت منند پس بهمین متمسک شوید
با آنها تا گمراه نشوید شیخ بعرض اقدس رسانید که بعد از آنکه اینها شنیدم دیگر پروایی ندارم آنحضرت
فرمود که ای شیخ بدرستی که قایم ما بیرون می آید از صلب حسن و حسین بیرون می آید از صلب علی و علی بیرون

می آید از صلب محمد و محمد بیرون می آید از صلب علی و علی بیرون می آید از صلب این پسرم و اشاره بموسی
علیه السلام نمود و این بیرون آمده از صلب من و ما دوازده امام معصوم پاکیزه ایم شیخ عرض کرد که ای آقای من
بعضی از شما بهتر از بعضی هستید آنحضرت فرمود که نه ما همه در فضل برابریم ولیکن بعضی از ما اعلم و داناتر
از دیگران است ای شیخ بخدا قسم که اگر باقی نماند از دنیا مگر یکروز که هر اینه خدا بلند میگرداند آنروز را تا
بیرون آید قایم ما اهل بیت بدانکه شیعیان ما می افتند در فتنه و سرگردانی در غیبت آنحضرت در وقت
حق تعالی ثابت میگرداند بر هدایت خود مخلصان را بار الها اعانت کن ایشانرا بر این امر (مولف نور الله ضریحه گوید)
که این حدیث مخالفت با اخبار بسیاری که دلالت میکند بر این که ایشان در علم و طاعت مساویند
نهایت امیر المؤمنین و حسنین علیهم السلام بر باقی فضل دارند و دور نیست که بر راوی مشتبه شده عکس نقل
کرده باشد و ممکن است که مراد این باشد که در بعضی از احوال بعضی اعلم از بعضی میباشند یعنی آنکه
امام است اعلم است از آنکه هنوز بمرتبه امامت نرسیده و دور نیست که این خبر مبنی بر بدا باشد زیرا که
حکم بدائی با امام زمان میرسد و با امام سابق نرسیده بود هرچند در خبر واقع شده که عرض میکنند
حکم بدائی را بر ارواح مطهره امامان پیش تا آنکه بعضی اعلم از بعضی نباشند لیکن صادق می آید
بر این امام که او اعلم است از امام سابق در حال حیوة امام سابق والله یعلم و بحججه علیهم السلام حقایق احوالهم
و در کتاب مذکور از علقمه بن محمد حضرمی از جناب حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود
امامان دوازده عدد اند عرض کردم که یا بن رسول الله نام ببر ایشانرا از برای من آنحضرت فرمود که از
گذشتها علی مرتضی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی است پس من عرض کردم که بعد از شما
کی خواهد بود فرمود که من وصیت میکنم بفرزندم موسی و او امام است بعد از من عرض کردم که بعد
از موسی کیست فرمود که علی پسر او که مدعو برضا است و مدفون میشود در زمین غربت از خراسان
پس بعد از علی فرزند او محمد است و بعد از محمد علی فرزند او و بعد از علی حسن فرزند او و مهدی از فرزندان
حسین است بعد از آن فرمود که روایت کرد پدرم از پدرش از جدش از جناب مستطاب علی بن ابی
طالب علیهم السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی بدرستی که قایم ما هرگاه بیرون آید
با او جمعیت بهم رسانند سیصد و سیزده نفر بعدد مردان بدر پس هرگاه وقت ظهور او نزدیک شود
از برای او شمشیر در غلاف هست شمشیر فریاد میزند که ای دوست خدا بکش دشمنان او را
باب چهل ششم در بیان نصوص جناب مستطاب موسی بن جعفر الکاظم و سایر ائمه انام
علیه و علیهم الصلوة و السلام است نعمانی در کتاب غیبت از زیاد قندی روایت کرده است که گفت

شنیدم از امام همام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام که میفرمود بدرستی که از برای خدای عزوجل خانه هست از نور که قوایم و چهار رکن آن چهار اسم است یکی تبارک و دیگری سبحان و یکی الحمد و یکی الله و بعد از آن چهار چیز از چهار چیز خلق کرد و از چهار چهار دیگر بعد از آن حق تعالی فرمود ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا مؤلف قدس الله روحه گوید که این خبر شبیه است بخبری که گذشت در باب اسماء از کتاب توحید و شبیه است در اشکال و پیچیدگی و منشا این بود که در اینجا ذکر کنیم نهایت در اینجا ذکر شبیهه اکثر بعض از اخباری که وارد شده در تفسیر ایه ظاهر میشود که غرض تطبیق ایست بر عدد ائمه علیهم السلام و این حدیث از رموز و متشابهات است که معنی آن را نمیدانند مگر خدا و راسخون در علم و ممکن است که بر سبیل احتمال بگوییم که اسماء الهی بعضی دلالت میکند بر ذات و بعضی دلالت میکند بر صفات ذات و برخی دلالت میکند بر تنزیه و بعضی دلالت میکند بر صفات فعل پس الله دلالت میکند بر ذات و حمد دلالت میکند بر صفات کمالیه که جناب یزدانی مستحق است حمد را بر آنها یعنی صفات کامله ذاتیه و سبحان دلالت میکند بر صفات تنزیهیه و تبارک را اگر بمعنی برکت و نمو دایم دلالت میکند بر صفات فعل و اگر از بروک و ثبات مشتق دانیم دلالت میکند بر صفات ذات و حمد دلالت میکند بر صفات فعل چون حمد بر صفات اختیاریه میباشد و منشعب میشود از اینها چهار چیز زیرا که منشعب میشود از اسم ذات آنچه دلالت میکند بر توحید و یگانگی خدا و عدم تکثر در ذات او و لهذا ابتدا کرده است خدا بان بعد از لفظ جلاله در سوره توحید و فرموده است قل هو الله احد و منشعب میشود از احد صمد زیرا که صمدانیت بمعنی بی نیازیست از ما سوی و غنی بودن از ما سوی و احتیاج ما سوی باو از لوازم احدیت و تفرد اوست بوحدانیت و از این جهت در این سوره بعد از احد صمد را ذکر کرده و اما صفات ذات پس منشعب میشود از آنها اول قدیر و چون قدرت کامله مستلزم علم کامل است منشعب میشود از آن علیم و سایر صفات ذات با این دو بر میگردد نزد تامل و تحقیق و ممکن که عکس بگوییم که قدرت از علم منشعب میشود و اما آنچه دلالت میکند بر تنزیه پس منشعب میشود اول از آنها سبوح که دلالت میکند بر تنزیه ذات پس قدوس که دلالت میکند بر تنزیه صفات و اما صفات فعل پس منشعب میشود اول از آنها خالق و چون خلق مستلزم رزق و تربیت است منشعب میشود از آن تا نیا رازق یا رب چون این صفات کمالیه مقتضی است که پیغمبران بسوی خلایق فرستاده شود و حجج از برای راهنمایی ایشان نصب شود پس خانه نور که عبارت از خانه امامت است چنانچه در آیه نور بیان کردیم ان بنا گذاشته شده خواهد بود بران قوایم باین نحو میگوییم که حق تعالی چون ایشان را مظهر و محل صفات خود کردانید مظهر آیات جلال خود ساخته

تعبیر

تعبیر کرده است از ایشان باسماء شریفه خود و ایشان را کلمات خود خوانده پس ایشان متخلق باخلاق خدااند رحمن خواهند بود و خانه نور و کمال ایشان بنا گذاشته شده خواهد بود بر این ارکان و زیاده براین دی اینمقام سخن گفتن میکشاند بجائی که چیزی چند مذکور شود که عقول از آنها ابا داشته اعلام جرأت نوشتن نداشته باشد اینست مجمل این چیزی که بخاطر رسید در این مقام و العلم لله الملک العلیم العلام و در کفایه از جناب عبد العظیم حسنی رضی الله عنه روایت کرده است که او گفت رفتم بخدمت آقای خود امام علی نقی علیه السلام چون مرا دید فرمود که مرحبا بتو ای ابو القاسم تو ولی و دوست ما حقا من عرض کردم که یا ابن رسول الله میخواهم که دین خود را بر شما عرض کنم اگر پسندیده و خوب باشد بران ثبات قدم ورزم تا آن زمان که خدا را ملاقات نمایم آن حضرت فرمود که بگو ای ابو القاسم عرض کردم که من قایلم باینکه خدا یکیست و چیزی مثل او نیست بیرون است از حد ابطال و تشبیه یعنی منزه است از توصیف بصفات مخلوقات و از نداشتن صفات خاصه الهی و جسم و صورت و عرض و جوهر نیست بلکه او جسم کننده اجسام و صورت کننده صورها و خلق کننده اعراض و جواهر و پرورنده کار هر چیز و مالک و خلق کننده و احداث کننده است و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول او و خاتم پیغمبران است و پیغمبری بعد از او تا روز قیامت نیست و اینکه شریعت او ناسخ و برطرف کننده شرایعست و شریعتی بعد از او تا روز قیامت نخواهد بود و قایلم باینکه امام و خلیفه و ولی امر بعد از آنحضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است پس حسن پس حسین پس علی بن الحسین پس محمد بن علی پس جعفر بن محمد پس موسی بن جعفر پس علی بن موسی پس محمد بن علی پس شما ای مولای من آنحضرت فرمود که بعد از من حسن فرزند من است و نمیدانم که چگونه خواهد بود حال مردم درباره خلف بعد از و عرض کردم که بچه سبب این را فرمودی ای مولای من آنحضرت فرمود که چون دیده نمیشود شخص او و حلال نیست مذکور ساختن نام او تا بیرون آید و زمین را پر کند از داد رسی و عدالت چنانچه پر شده باشد از ظلم و ستم میگوید که عرض کردم که من اقرار باین نمودم و میگویم که دوست شما دوست خدا و دشمن شما دشمن خداست و فرمانبرداری شما اطاعت خدا و نافرمانی شما معصیت خدا است و میگویم که معراج و سؤال منکر و نکیر در قبر و بهشت و جهنم و صراط و میزان همه حقست و اینکه قیامت بر پا شدنیست و شکی در آن نیست و اینکه حق تعالی بر می انگیزد هر که را که در قبرها باشد و میگویم که فرایض واجبه بعد از ولایت نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر است بعد از آن حضرت امام علی نقی علیه السلام فرمود که ای ابو القاسم بخدا قسم که اینست دین خدا که پسندیده است از برای بندگان خود پس ثابت باش بر این خدای ترا ثابت بدارد بر قول ثابت در دنیا و عقبی و نیز در کتاب

مذکور از صقر بن ابی دلف روایت کرده است که چون متوکل ملعون آقای ما امام علی نقی علیه السلام را حبس
کرده بود من رفتم که خبری از آن سرور بگیرم دربان متوکل بمن نگاه کرد و رخصت دخول نمود حاجب
گفت ای صقر چه چیز ترا آورده گفتم سبب خیر است ای اوستاد گفت بنشین صقر میگوید که دلگیر
و اندوهناک شدم و گفتم در دل خود که غلط کردم در آمدن باینجا پس حاجب اشاره کرده بمردمان
که دور شوند و گفت بمن که چه کار داری و بچه سبب آمدی گفتم مطلب خیر است گفت شاید که آمده
باشی که تفتیش احوال مولای خود کنی گفتم باو که کیست مولای من مولای من خلیفه زمان است گفت
ساکت شو مولای تو حقست و از من مترس که من بر مذهب توام من گفتم الحمد لله پس گفت میخواهی
او را ببینی گفتم بلی گفت بنشین تا بیاید صاحب البرید از پیش آنحضرت گفت نشستم پس چون بیرون
آمد بغلامش گفت بگیر دست صقر را و داخل کن او را در حجره که علوی در آن محبوس است و
بگذار که هر چه خواهد از او بپرسد میگوید که چون داخل حجره شدم اشاره ببوریا کرد و چون
داخل آن بوریا شدم آنحضرت را دیدم که بر بالای حصیری نشسته و در برابر او قبری کنده بود من
سلام کردم آنجناب جواب سلام فرمود و مرا امر بر نشستن نمود من نشستم فرمود که ای صقر چه چیز
ترا آورده عرض کردم که آمدم از برای تفحص احوال شما صقر میگوید پس نگاه بآن قبر کرده گریستم
آنحضرت بمن نگاه کرده فرمود ای صقر دلگیر مباش که در این وقت بمن آزاری نمیتوانند رسانند
من حمد خدا کرده عرض کردم که ای آقای من حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که من معنی آنرا
نمیدانم آنحضرت فرمود که کدام است عرض کردم که لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيَكُمْ که ظاهر لفظش اینست
که دشمنی مکنید با روزها که آنها با شما دشمنی میکنند آنحضرت فرمود که مائیم روزها و بسبب ما برپاست
آسمانها و زمین پس شنبه اسم مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله است و یکشنبه اسم سامی امیر مؤمنان
و دوشنبه حسنین است و سه شنبه علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد است و چهارشنبه موسی
بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من و پنجشنبه فرزندم حسن و جمعه فرزند فرزند من است
و بسوی او جمعیت مینمایند گروه حق و او آن کسی است که پر میکند زمین را از قسط و عدل چنانچه
پر شده از ظلم و ستم پس اینست معنی روزها پس دشمنی مکنید با آنها در دنیا که ایشان با شما دشمنی
خواهند کرد در عقبی پس آنحضرت فرمود که بیرون رو که ایمن بر تو نیستم مؤلف عفا الله عنه گوید که بسیاری
از اخبار علماء بما رسیده است که بجهت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که عرض شده از راه
تقیه ایشان تصریح نفرموده اند که موضوع است بلکه تاویلات فرموده اند و ممکن است که این خبر نیز

چنین

چنین باشد با وجود اینکه احادیث اهل بیت عصمت و طهارت از قبیل قرآن مجید ظهر و بطنی میدارد و بنا
برین ممکن است که این معنی از بطون باشد والله تعالی یعلم باب سبب جهل و حفظ و بیان نصوص
حضرت خضر علی نبینا و آله و علیه السلام بر فرمان فرمایان قضا و قدر و شفیعان روز محشر ائمه اثنی عشر علیهم
صلوات الله الملک الاکبر است شیخ صدوق در اکمال الدین و عیون و علل و شیخ طوسی در کتاب غیبت
و شیخ طبرسی در کتاب احتجاج و برقی در محاسن و نعمانی در غیبت از داود بن قاسم از جناب مستطاب
ابو جعفر ثانی محمد بن علی الجواد النقی علیه الصلوة والسلام من الله العلی روایت کرده اند که روزی حضرت
مقدس علی مرتضی علیه التحیة والثنا تشریف آورده و امام حسن مجتبی و سلمان فارسی در خدمت آنجناب
بودند و آنحضرت بر دست سلمان تکیه فرموده داخل مسجد الحرام شد که مردی نیکو صورت با جامه پاکیزه آمد
و بر آنحضرت سلام کرد و آنجناب جواب سلام او را گفت او نشست و عرض کرد که یا امیر المؤمنین از تو سؤال
میکنم از سه مسئله اگر خبر دادی بمن میدانم که این گروه آنچه با تو کرده اند از مخالفت تو بد کرده اند و اگر نه
خواهم دانست که تو و ایشان مساوی و برابرید حضرت مقدس مرتضوی فرمود که سؤال کن از آنچه
خواهی عرض کرد که خبر ده مرا از کسی که در خواب روح او بکجا میرود و از آنکه چیز را فراموش میکند
چگونه بیادش میآید و ثالث اینکه چگونه شبیه میشوند اولاد اینکس بعموها و خالوها حضرت مقدس علی
مرتضی بجناب مستطاب حسن مجتبی ملتفت شده فرمود که ای ابو محمد جواب بگو او را گفت که اما آنچه
سؤال کردی از حالت آدمی در خواب که روح او بکجا میرود بدرستیکه روح او در خواب قرار میگیرد در
باد و باد متعلق است بهوا تا وقتی که میخواهد بیدار شود اگر حق تعالی اذن داده به برگشتن این روح
بصاحبش میکشد روح آن باد را و باد میکشد هوا را و روح بر میگردد بسوی صاحبش و اگر خدا اذن
به بازگشتن روح بصاحبش نفرماید هوا میکشد باد را و باد روح را و بصاحبش باز نمیگردد تا وقت
مبعوث شدن و اما آنچه گفتی از حکایت فراموشی و بخاطر آمدن پس بدرستیکه دل انسان در حقه ایست
و بر آن حقه سرپوشی هست چون چیزی از خاطر فراموش شد هرگاه صلوات تام کاملی بر محمد و آل محمد
فرستاد آن سرپوش از سر حقه برداشته میشود و دل روشن شده آنچه فراموش کرده بخاطرش میآید
و اگر صلوات نفرستد یا صلوات ناقصی بفرستد آن سرپوش بر روی حقه محکم و دل تاریک شده آنچه را
که در خاطرش بوده فراموش مینماید و اما آنچه سؤال کردی از حکایت فرزند که شبیه بعموها و خالوها
میشود پس بدرستیکه مرد هرگاه نزدیکی با اهلش نماید با دل مطمئن و رگهای ساکن و بدن با قرار نطفه
در میان رحم قرار میگیرد و فرزند شبیه بمادر و پدر میشود و اگر نزدیکی کند با دل مضطرب و عروق متحرک

وبدن بی قرار نطفه مضطرب شده قرار میکیرد در رحمها اگر بر برابت اعمام واقع شود فرزند شباهت بعموها اکر
برعروق اخوال قرار کیرد شبیه بخالوها میشود پس ان شخص کفت شهادت میدهم که خدائی بجز خدا نیست
وهمیشه این شهادت را داده ام وشهادت میدهم که محمد پیغمبر اوست وهمیشه باین شهادت داده ام واشاره
بجناب امیر مؤمنان نموده کفت شهادت میدهم که تو وصی رسول الله وقیام کننده بحجت اویی و
همیشه باین شهادت میداده ام واشاره بحسن مجتبی نموده کفت شهادت میدهم که تو وصی وقایم
بحجت خدایی وشهادت میدهم که حسین وصی پدر تو وقایم بحجت اوست بعد از تو وشهادت میدهم
بر علی بن الحسین که قایم بامر حسین است بعد از او وشهادت میدهم بر محمد بن علی که قیام کننده بامر علی بن
الحسین است وشهادت میدهم بر جعفر بن محمد که قایم بامر محمد بن علیست وشهادت میدهم بر موسی بن
جعفر که قایم بامر جعفر بن محمد است وشهادت میدهم بر علی بن موسی که قیام کننده بامر موسی بن جعفر است
وشهادت میدهم بر محمد بن علی که قایم بامر علی بن موسی است وشهادت میدهم بر علی بن محمد که قیام کننده
بامر محمد بن علیست وشهادت میدهم بر حسن بن علی که قایم بامر علی بن محمد است وشهادت میدهم بر مردی
از فرزندان حسن بن علی که بنام وکنیه مذکور نمیشود تا ظاهر شود امر او وپر کند زمین را از داد وعدل
چنانچه پر شده از ستم که او قیام کننده بامر حسن بن علیست والسلام علیک یا امیر المومنین ورحمة الله
وبرکاته پس برخاست ورفت حضرت امیر فرمود که ای حسن همراه این برو وببین بکجا میرود پس حسن
مجتبی تعاقب او نموده فرمود که پا از مسجد که بیرون کذاشت غایب شد وندانستم بکجا رفت برکشتم
بخدمت پدرم واینرا عرض کردم انحضرت فرمود ای حسن ایا شناختی او را عرض کردم که خدا ورسول او و
امیر المومنین بهتر میدانند انحضرت فرمود که او خضر بود علیهم السلام وعلی بن ابرهیم در تفسیر باندک تغیری
مثل اینرا روایت کرده ودر عیون از یحیی بن سعید از جناب علی بن موسی الرضا از اباء بزرکوارش از
حضرت مقدس مرتضوی علیهم السلام روایت کرده که انحضرت فرمود که در بعضی از راههای مدینه در
خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله راه میرفتم که مرد پیری ریش فراخ شانه برخورد وبر انحضرت سلام
کرد ومرحبا کفت بعد از ان بمن متوجه شده کفت سلام خدا بر تو باد ای خلیفه چهارم وبر تو رحمت و
برکات او باد ایا چنین نیست یا رسول الله انحضرت فرمود بلی این کفت ورفت من عرض کردم که یا رسول الله
این چه سخن بود که این مرد پیر کفت وتصدیق فرمودید انحضرت فرمود که تو بحمد الله چنینی بدرستی
که حق تعالی در کتابش چنین فرموده بدرستی که من کردانیدم در زمین خلیفه ومراد از ان خلیفه حضرت
ادم است وداود علیه السلم را مخاطب نموده فرموده است که ای داود بدرستی که ما کردانیدیم ترا خلیفه در زمین

پس حکم کن میان مردم پس داود است خلیفه دوم وخلیفه سیم هرون بود که حضرت موسی باو کفت که خلیفه من
باش در قوم من واصلاح کن وحق سبحانه وتعالی فرمود که وَاَذَانٌ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ یَوْمَ الْحَجِّ الْاَکْبَرِ پس توئی
ای علی تبلیغ کننده از جانب خدا ورسول او وتویی وصی ووزیر من واداکننده قرض من ورساننده از طرف من
از جانب من وتو از من بمنزله هرونی از موسی در همه چیز بغیر انکه پیغمبری بعد از من نیست پس توئی چهارم
خلفا چنانچه آن مرد پیر کفت ایا ندانستی که او که بود من عرض کردم که نه انحضرت فرمود که برادر تو خضر
علیه السلم بود **باب چهل وهشتم** در ذکر مناقب مفاخر اصحاب کسا علیهم صلوات الله مِلْاَءَ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ
شیخ صدوق در امالی از لیث بن ابی سلیم روایت کرده که جناب مستطاب علی مرتضی وفاطمه زهرا وحسن
مجتبی وحسین سید شهدا علیهم التحیة والثنا بخدمت حضرت اقدس نبوی صلوات الله علیه وآله رفتند
هر یک میکفتند که من دوستتر نزد مردم نزد رسول خدا انحضرت فاطمه را در پیش رو وعلی را پشت سر
وحسن را بطرف راست وحسین را بجانب چپ خود کرفته فرمود که شما همه از من ومن از شمایم وباز از ابن
عباس روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که علی وصی وخلیفه منست وزوجه او فاطمه سیده زنان
عالمیان دختر منست وحسن وحسین دو سید جوانان اهل جنان دو فرزند منند هر که ایشانرا دوست
دارد پس بتحقیق که مرا دوست داشته وهر که ایشانرا دشمن دارد مرا دشمن داشته وهر که ازار کند ایشانرا
مرا ازار کرده وهر که جفا کند بایشان بمن جفا کرده وکسی که با ایشان نیکی کند باین نیکی کرده حق تعالی
وصل کند با هر که وصل کند با ایشان وقطع کند از انکه قطع کند از ایشان ویاری کند هر که ایشانرا
اعانت نماید وفرو کذارد هر که ایشانرا فرو کذاشت کند بار الها هر یک از پیغمبران ورسولان ثقلی و
اهل بیتی داشته اند پس علی وفاطمه وحسن وحسین اهلبیت وثقل منند پس دور کن از ایشان رجس و
بدیرا وپاک کردان ایشانرا پاک کردنی ونیز از حضرت صادق از پدران بزرکوارش علیهم السلام روایت کرده
که رسول خدا صلی الله علیه وآله هر روزه وقت طلوع صبح می ایستاد بر در خانه علی وفاطمه علیهم السلام پس
میفرمود الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ الَّذِی بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ سَمِعَ سَامِعٌ بِحَمْدِ اللّٰهِ وَنِعْمَتِهِ وَحُسْنِ
بَلَائِهِ عِنْدَنَا نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ صَبَاحِ النَّارِ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ مَسَاءِ النَّارِ وندا
نماز میداده میفرمود الصَّلٰوةُ یَا اَهْلَ الْبَیْتِ جز این نیست که خدا میخواهد برطرف کند از شما رجس را
ای اهل بیت وپاک کرداند شما را پاک کردانیدنی وباز از حسن بن عبد الله از پدر از جد بزرکوارش
حسن مجتبی علیه التحیة والثنا روایت کرده که انحضرت فرمود جمعی از یهودان بخدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله
آمده از مسئله چند سؤال نمودند یکی از ایشان کفت مرا خبر ده از پنج چیز که در نوریتو نوشته شده است که امر کرده

است خدا بنی اسرائیل را به پیروی موسی و را آن پنج چیز بعد از موسی آنحضرت فرمود که قسم میدهم ترا اگر
من خبر دهم بتو تصدیق من میکنی یهودی گفت بلی ای محمد آنحضرت فرمود که اول آنچیزی که در توریة
نوشته شده اینست که محمد رسول الله واین بزبان عبری طاب است پس آنحضرت این آیه را خواندند یجدونه
مکتوبا عندهم فی التوریة والانجیل ومبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد که مضمونش اینست می یابند آن
پیغمبر را نوشته شده نزد ایشان در توریة وانجیل وبشارت دهنده برسولی که بعد از او است که اسم او
احمد است ودر سطر دویم توریة نوشته شده است اسم وصی من علی بن ابی طالب در سطر سیم وچهارم
دو سبط من حسن وحسین است ودر سطر پنجم مادر ایشان فاطمه سیده زنان عالمیان علیهم السلام
نوشته شده است ودر توریة اسم وصی من الیا واسم دو سبط من شبّر وشبیّر است وایشان دو نورند که
از فاطمه جدا شده اند یهودی گفت که راست گفتی ای محمد پس مرا خبر ده از فضل شما اهل بیت آنحضرت
فرمود که از برای من فضل وزیادتی بر پیغمبران هست زیرا که پیغمبری نیست مگر آنکه نفرین بر قوم خود کرد
ومن تاخیر کردم نفرین بر امت خود را تا آنکه شفاعت کنم از برای ایشان در روز قیامت واما فضل
اهل بیت وذریت من بر غیر ایشان مثل فضل آب است بر هر چیز وبسبب آب است زندگی همه چیز
ودوستی اهل بیت وذریت من تمام دین است بعد از آن آنحضرت این آیه را خواند که الیوم اکملت لکم
دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا یهودی گفت راست گفتی ای محمد وباز از علی
بن جعفر از برادر بزرگوارش موسی از آباء اطهارش از جناب مستطاب مرتضوی علیهم السلام روایت
کرده که رسول خدا دست حسنین علیهم السلام را گرفته فرمود هر که ایشان را وپدر ومادر ایشان را دوست
دارد خواهد بود با من در درجه من در روز قیامت وحمیری در قرب الاسناد از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام از آباء بزرگوارش روایت کرده که رسول خدا فرمود چون مرا باسمان بردند وبدرخت سدرة
المنتهی که هر برگی از آن سایه می افکند بر اهل دنیا رسیدم دیدم بر هر برگی ملکی تسبیح خدا مینمود وبیرون
می آمد از دهان ایشان در ویاقوت که نور آنها از پانصد سال راه دیده میشود والحمد میبرند از این
در ویاقوت نگاه میدارند ملائکه که موکلانند آن را جمع میکنند در دریایی از نور وهر شب جمعه بسدرة
المنتهی میبرند چون بمن نظر کردند گفتند مرحبا بتو ای محمد پس شنیدم اضطراب درخت سدره را
از وزیدن باد وآواز درهای بهشت را که بحرکت آمده بودند از شوق رسیدن بدوستان تو پس
شنیدم بهشت را که فریاد میکرد ومیگفت چه بسیار مشتاقم بسوی علی وفاطمه وحسن وحسین ودر عیون
از حضرت علی بن موسی الرضا از آباء اطهارش از حضرت مقدس علی مرتضی علیهم السلام روایت کرده که حضرت

~~پس حکم محجوبی کن بیان دوم پس علی ودانست خلیفه دوم وخلیفه سیم قرین بود که حضرت ... گفت که~~
اقدس نبوی صلی الله علیه وآله فرمود که یا علی خلق شده اند خلایق از درختهای مختلف وخلق شده ام من وتو از یک
درخت منم اصل آن وتوئی فرع آن وحسنین شاخهای آن وشیعیان ما برگهای آنند پس هر که چنگ زند
بشاخی از شاخهای آن حق تعالی او را داخل بهشت میگرداند ودر علل الشرایع از ابو محمد علوی دینوری
روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام پرسید که بچه سبب نماز مغرب سه رکعت است وچهار رکعت
نافله آن در سفر وحضر تمام است وقصر در آن نمیشود آنحضرت فرمود که خدای عز وجل فرود فرستاد
از برای پیغمبر خود صلی الله علیه وآله هر نمازی را دو رکعت پس پیغمبر اضافه کرد از برای هر نمازی دو رکعت
در حضر ودر سفر امر بقصر فرمود وچون آنحضرت از ادای نماز مغرب فارغ شد مژده تولد فاطمه علیها السلام
باو رسید اضافه کرد در نماز شام بشکرانه خدا یک رکعت را پس چون حسن مجتبی متولد شد دو رکعت
بر آن اضافه فرمود بشکرانه خدای عز وجل پس چون سید شهدا بدنیا آمد بشکرانه خدا دو رکعت دیگر اضافه
نمود وفرمود للذکر مثل حظ الانثیین وانرا در سفر وحضر بحال خود گذاشت که قصری در آن واقع نشد
ودر امالی از میناء آزاد کرده عبد الرحمن بن عوف روایت کرده که عبد الرحمن گفت ای میناء میخواهی حکایت
کنم از برای تو حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده ام گفتم بلی گفت شنیدم میفرمود که من
درختم وفاطمه فرع آن وعلی لقاح آن وحسنین میوه آن ودوستان ایشان از امت من برگهای آن شند
مؤلف قدس سره گوید که مراد از لقاح شکوفه درخت خرمای نر است که بر ماده می پاشند ودر کشف الغمه
از حذیفه روایت کرده که گفت مادرم از من پرسید که چند مدت است که بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه
وآله مشرف شده گفتم مدتیست مادرم مرا دشنام داد گفتم بگذار مرا که من بخدمت آنحضرت میروم وسؤال
میکنم از او که طلب مغفرت از برای من وتو بکند پس بخدمت آنسرور رفتم نماز مغرب را کردم وچون آنحضرت
از نماز عشا فارغ شد دیدم که حالتی عارض آنحضرت شد شبیه بحالتی که در وقت نزول وحی میشد وکسی
با آنحضرت رازی گفت پس آنجناب رفت ومن از عقب او میرفتم پس حضرت صدای مرا شنید وفرمود
کیستی گفتم حذیفه فرمود چه کار داری من گذشته را بعرض رسانیدم فرمود که خدا ترا ومادرت را
بیامرزد پس فرمود که آیا ندیدی آنچه را که پیش از این عارض من شد عرض کردم که دیدم آنحضرت فرمود
که ملکی بود که پیش از این بزمین فرود نیامده بود از خدا اذن گرفته نزد من آمد که سلام کند بر من
وبشارت دهد مرا که حسن وحسین دو سید جوانان اهل بهشتند وفاطمه سیده زنان عالمیانست
وابن بطریق در عمده این حدیث را وشیخ در امالی نزدیک باین از حذیفه روایت کرده اند وشیخ در

امالی وفرات بن ابرهیم در تفسیر از ام سلمه رض روایت کرده‌اند که گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله در خانه من تشریف داشت که خادم آمد وعرض کرد که یا رسول الله بدرستی که علی وفاطمه علیهما السلام بر در ایستاده اند انحضرت فرمود که ای ام سلمه برخیز ودور شو از اهل بیت من ام سلمه میگوید که برخاستم ودر جائی که نزدیک بان بایشان بود نشستم پس علی وفاطمه صلی الله علیهما وحسنین داخل شدند وطفل بودند انحضرت حسنین را بر دامان خود نشانید ومیبوسید ویک دست را بر گردن علی مرتضی ودیگری را بر گردن فاطمه زهرا کرده انحضرت را ببوسید وگفت بارخدایا من واهل بیت من بسوی تو ام نه بسوی آتش من عرض کردم که یا رسول الله من نیز با شمایم انحضرت فرمود که تو هم با مائی ودر کتاب امالی بدو سند از جمیع بن عمیر روایت کرده که او گفت با مادرم نزد عایشه رفتیم وعلی مرتضی را ذکر کردم عایشه گفت نزدیک مردی را که محبوبتر باشد نزد رسول خدا از او ونه دیدم زنی را که محبوبتر باشد نزد آن سرور از زن او ودر کتاب مذکور بدو سند از حضرت مقدس مرتضوی روایت کرده است که فاطمه علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله بشکایت رفت انحضرت فرمود که ایا راضی نیستی که من تزویج کردم ترا بکسی که اسلام او از همه امت قدیمتر وبردبارتر وداناتر است ایا راضی نیستی که تو باشی سیده زنان اهل جنت سوای مریم دختر عمران وانکه دو پسر تو دو سید جوانان اهل جنت باشند مؤلف روح الله روحه گوید استثنائی که در حدیث مذکور است که فاطمه سیده تمام زنانست بغیر مریم موافق روایات عامه است وعن قریب انشاء الله احادیث متواتره ذکر خواهد شد که انحضرت سیده زنان عالمیان از اولین واخرین است وممکن است که مراد این باشد که سیادت زنان منحصر است در انحضرت سوای مریم علیها السلام که سیده زنان زمان خود بود ودر کتاب امالی از انس روایت کرده که حضرت اقدس نبوی بر جناب مقدس مرتضوی تکیه نمود وفرمود که یا علی ایا راضی نیستی که برادر من باشی ومن برادر تو باشم وتو ولی ووصی ووارث من باشی تو چهارم آن چهار نفری که داخل بهشت خواهند شد وان چهار منم وتو وحسن وحسین وذریت ما در عقب ما وانانکه دوست ما کرده اند از امت ما بر طرف راست وچپ ایشان خواهند بود انحضرت عرض کرد که یا رسول الله را اقرام وباز از جناب مستطاب باقر علوم مرسلین علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد نشسته بود که علی مرتضی علیه السلام امد وسلام کرده نشست پس حسن بن علی آمد پیغمبر اورا در دامان خود نشانید ودر بغل گرفت بعد از آن فرمود که برو وبنشین با پدرت بعد از آن حسین آمد انحضرت انچه با حسن کرده بود با او کرد وگفت که برو وبنشین با پدرت در این وقت مردی داخل مسجد شد وسلام بر پیغمبر کرد

وپس

وپس در روی علی وحسن وحسین بر گردانید انحضرت فرمود که چه چیز مانع سلام کردن تو بر علی وفرزندان او شد بحق آنکسی که مرا مبعوث گردانیده است براه هدایت ودین حق که دیدم رحمتی را که فرود آمد بر او وفرزندان او وایضا از ابن مغازلی از ابو ایوب انصاری روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله را بیماری عارض شد فاطمه علیها السلام بعیادت انحضرت آمد وچون ملاحظه مرض ومشقت انحضرت نمود گریست که اشک از چشمها بر رخساره اش جاری شد انحضرت فرمود که ای فاطمه بدرستی که من بسبب کرامت خدا بتو تزویج کردم ترا با سابق ترین مردم در اسلام ودانا ترین وبردبار ترین ایشان بدرستی که حق تعالی مطلع شد بسوی اهل زمین اطلاعی پس برگزید مرا از ایشان ومبعوث گردانید به پیغمبری ومطلع شد دوم مرتبه وبرگزید شوهر ترا پس گردانید اورا وصی پس فاطمه علیها السلام خوشحال وشگفته شد ورسول خدا میخواست که بشارت بیشتر بافزود بدهد فرمود که ای فاطمه ما اهل بیتیم که بما هفت چیز داده شده است که باحدی پیش از ما وبعد از ما داده نشده ونخواهد شد پیغمبر ما بهترین پیغمبران واو پدر تست ووصی ما افضل اوصیا است واو شوهر تو است وشهید ما فاضلترین شهدا است واو عم تو است واز ما است آنکه حق تعالی از برای او دو بال قرار داده که میپرد بانها با ملائکه واو پسر عم تو است واز ما است دو سبط این امت وان دو پسر تو است قسم بحق انکسی که جان من در قبضه قدرت اوست که ناچار است از برای این امت از مهدی واو بخدا قسم که از فرزندان تو است وسید در طرایف از ابن مغازلی نزدیک باین را روایت کرده ودر کتاب امالی از بشر دهان روایت کرده که گفت عرض کردم بخدمت حضرت باقر علیه السلام که فدای تو شوم کدام نگین را بر انگشتری خود نصب کنم انحضرت فرمود که ای بشر چرا غافلی از عقیق سرخ وزرد وسفید بدرستی که انها سه کوهند در بهشت اما کوه عقیق سرخ پس آن مشرف است بر خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله واما کوه عقیق زرد پس مشرف است بر خانه فاطمه علیها السلام واما کوه عقیق سفید پس مشرف است بر خانه امیر المؤمنین علیه السلام وخانها همه یکیست وبیرون می اید از این خانها سه نهر از زیر هر کوهی نهری سردتر از برف وشیرین تر از عسل وسفیدتر از شیر نمی اشامد از آن مگر رسول خدا وشیعیان ایشان واین نهرها از کوثر جاری وبریکجا میریزند وبدرستی که این سه کوه تسبیح وتقدیس وتمجید خدا میکنند واستغفار مینمایند از برای دوستان آل محمد علیهم السلام پس هر کس از شیعیان آل محمد انگشتری از اینها را در دست کند نمی بیند مگر خیر ونیکی وفراخی روزی وسلامتی از جمیع انواع بلاها را واو در امان است از شر پادشاه ظالم واز آنچه میترسد وحذر مینماید وامان از آن ودر کتاب مذکور ودر بشارة المصطفی بچند سند روایت کرده اند که رسول خدا بیرون تشریف آورده

علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام را ملاقات نمود و فرمود که من جنگم با آنانکه با شما در جنگند و صلحم با جماعت که با شما صلحند
و در کتاب مذکور از عاصم بن ضمره و از حارث از حضرت مقدس مرتضوی از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله
روایت کرده که آنحضرت فرمود که مثل من مثل درختی است که من اصل آن و علی فرع آن و حسن و حسین میوه‌های
آن و شیعیان ما برگهای آن باشند چیز خدا نخواسته که بیرون آید از طیب مگر پاکیزه و ایضاً از اصبغ بن نباته
روایت کرده است که او گفت شنیدم که اشعث بن قیس کندی و حجر بن عدی بخدمت حضرت مقدس مرتضوی
عرض کردند که حدیثی کن از برای ما احوال خود و فاطمه را در خلوت چگونه بود آنحضرت فرمود که من و فاطمه
در زیر عبائی بودیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله نصف شب تشریف آورد و شیر و خرما از برای حسنین در
بود آمد و یک پا را محاذی من و پای دیگر را محاذی فاطمه گذاشت فاطمه گریست آنحضرت فرمود که چه چیز
سبب گریه تو شد ای دختر عرض کرد که حال ما را مشاهده مینمائی که نصف عبا را بر رو نصف
دیگر را بر رو انداخته‌ایم آنحضرت فرمود که ای فاطمه آیا نمیدانی که خدا مطلع شد اطلاعی از آسمان رفعت
و جلال بسوی زمین و برگزید پیامبران پدر ترا و گردانید او را صاحب خود و مبعوث گردانید او را برسالت امین
کرد او را بر وحی خود ای فاطمه آیا نمیدانی که خدا مطلع شد از آسمان بسوی زمین اطلاعی و برگزید از آن
شوهر ترا و مامور نمود که تو را با او تزویج نمایم و بگیرم او را وصی خود ای فاطمه آیا نمیدانی که عرش سؤال
کرد از پروردگار خود که او را زینت دهد بزینتی که احدی از خلقش را بان مزین نکرده باشد پس حق تعالی
زینت داد او را بحسن و حسین که دو رکن از ارکان عرشند و بان از زید بن علی از آبای اطهارش از جناب
مستطاب علی مرتضی علیه السلام روایت کرده که شخصی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله
کدام یک از خلایق محبوب‌تر اند بسوی تو آنحضرت فرمود در حالتی که من در پهلوی آنحضرت بودم که این و دو
پسر این و مادر پسرهای ایشان از منند و من از ایشانم و دو انگشت مبارک را باهم جمع کرد و فرمود که ایشان
چنین با من خواهند بود در بهشت و نیز از حسین بن زید بن علی روایت کرده است که او گفت پرسیدم
از حضرت صادق علیه السلام از عمر شریف جدم علی بن الحسین علیهما السلام آنحضرت فرمود که خبر داد مرا پدرم از
پدرش علی بن الحسین علیه السلام که آنحضرت فرمود که راه میرفتم در بعضی از کوچهای مدینه در عقب پدر و
عم خود امام حسن و امام حسین علیهم السلام در آن سالی که عم حسن مجتبی بجوار رحمت حق جل و علا پیوست
و من در آن وقت بحد بلوغ نرسیده یا نزدیک بان بودم که جابر انصاری و انس بن مالک انصاری با
جمعی از قریش و انصار بان دو بزرگوار برخوردند جابر بی‌اختیار بر دست و پای ایشان افتاد و بوسید
مردی از قریش که خویشی بمروان داشت بجابر گفت که با وجود این سن و ادراک صحبت رسول خدا تو چنین

ممکن است که مراد آنحضرت از بحد بلوغ نرسیدن
آن باشد که مراد این باشد که من در سن بلوغ که اگر عمر
مسبوق در ... بر دو احتمال در باره او
برفت زیرا که بلوغ ایشان سلام الله علیهم
اجمعین مثل سایر مردم نیست یا باعتبار
اینست که اختلاف واقع شده است در سن
بلوغ و موافق مشهور میباید آنحضرت در آن
وقت یازده ساله باشند و بعضی گفته اند که
سن مبارک آنجناب سیزده ساله بوده الله اعلم
عفی عنه

میکنی

میکنی و جابر از جماعتی بود که در بدر حاضر بود جابر با او گفت که دور شو از من اگر تو میدانستی ای برادر
قریشی آنچه من میدانم از فضایل و بلندی مرتبه ایشان هر آینه تو میبوسیدی خاک زیر پای ایشان را
بعد از آن جابر رو با انس بن مالک کرد و گفت ای انس خبر داد مرا رسول خدا صلی الله علیه و آله
در باره این دو بزرگوار بامری که گمان ندارم که در بشری یافت شود انس گفت آن چه چیز بود که
آنحضرت بتو خبر داد جناب سید الساجدین میفرماید که حسنین علیهما السلام تشریف بردند و من
توقف نمودم که گفتگوی جابر را با این گروه بشنوم پس جابر شروع بحدیث کرد و گفت روزی در
خدمت آنحضرت بودم در مسجد و مردم پراکنده شده بودند بمن فرمود ای جابر بخوان دو فرزند من
حسن و حسین را و آنحضرت محبت زیادی با ایشان داشت من رفتم و ایشان را طلب نموده گاهی
حسن را بدوش میگرفتم و گاهی حسین را تا بخدمت آنحضرت ایشان را آوردم آنحضرت چون محبت
و تکریم و تعظیم مرا نسبت بایشان ملاحظه نمود بمن فرمود در حالتی که مسرور و مشعوف بود
که ای جابر آیا دوست میداری ایشان را عرض کردم که چرا دوست ندارم پدر و مادرم فدای تو باد
و حال آنکه میدانم که ایشان چه مرتبه نزد تو دارند آنحضرت فرمود که آیا میخواهی خبر دهم ترا از فضل
ایشان عرض کردم که بلی پدر و مادرم فدای تو باد فرمود بدرستی که حق تعالی چون خواست که
خلق کند مرا خلق کرد نطفه سفید پاکیزه پس او را قرار داد در صلب پدرم آدم پس همیشه منتقل
میساخت از صلب پاکیزه برحم پاکیزه تا رسید به نوح و ابراهیم علیهم السلام و همچنین تا رسید بعبدالمطلب
پس نرسیده است بمن از کثافت جاهلیت چیزی پس آن نطفه دو حصه شد و رسید بعبدالله
و ابوطالب قرار گرفت پس من متولد شدم از پدرم و بمن ختم شد پیغمبری و علی متولد شد و با او ختم
شد وصایت بعد از آن جمع شد نطفه من و علی پس متولد شد حسن و حسین و ختم کرد خدا
با ایشان اسباط پیغمبران و گردانید ذریت مرا از ایشان و گردانید ایشان را کلید فتح شهرهای
کفر و بر میکنند زمین خدا را از ... بعد از آنکه پوشیده باشد ... از نسل ایشان مهدی
ایشان دو پاک و پاکیزه‌اند و دو سید جوانان اهل بهشتند خوشا حال آنکه ایشان و پدر و مادر
ایشان را دوست دارد و وای بر آنکه دشمنی و منازعه کند با ایشان و در کتاب معانی الاخبار از جناب
جعفر بن محمد الصادق از آبای اطهارش علیهم السلام روایت کرده است که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله
روزی نشسته بود و نزد آنحضرت جناب مستطاب علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن مجتبی و سید شهدا علیهم
التحیة و الثنا بودند آنحضرت فرمود قسم بحق آنکه مبعوث گردانید مرا بحق پیغمبری که نیست بر روی زمین

خلقی که دوستی باشد نزد خدا و گرامی تر باشد برا و از ما بدرستی که حق تعالی بیرون آورد از برای من نامی
از نامهای خود پس او محمود است و منم محمد و بیرون آورد از برای تو ای علی نامی از نامهای خود پس خدا است
علی اعلی و تویی علی و بیرون آورد از برای تو ای حسن نامی از نامهای خود پس خدا است محسن و تویی حسن
و بیرون آورد از برای تو ای حسین نامی از نامهای خود پس او است خداوند صاحب احسان و تویی حسین و بیرون
آورد از برای تو ای فاطمه نامی از نامهای خود پس خدا است فاطر و تویی فاطمه پس از آن فرمود که بارالها
تو شاهد باش که من صلحم با هر که با ایشان صلح است و جنگم با آنانکه با ایشان در جنگند و محبت دارم با
محبان ایشان و دشمنی دارم با دشمنان ایشان و دوستم با دوستان ایشان و دشمنم با اعدای ایشان
بسبب آنکه ایشان از منند و من از ایشانم و در کشف الیقین از ابن عباس روایت کرده است که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که در شبی که مرا باسمان بردند دیدم خروسی که بدنش از در سفید و دو چشمش
از یاقوت سرخ و پاهایش از زبرجد سبز بود و ندا میکرد که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
وفاطمه و ولداها الحسن والحسین صفوة الله و بعد از آن میگفت ای غافلان بیاد آورید خدا را
بر دشمنان ایشان باد لعنت خدا و شیخ مفید در کتاب ارشاد از عبدالله بن عباس روایت کرده که او
میگفت که ما اهل بیت هفت خصلت داریم که در احدی غیر ما نیست از ماست پیغمبر و از ماست وصی
که علی بن ابی طالب است و بهترین خلق است بعد از پیغمبر و از ماست حمزه شیر خدا و شیر رسول خدا و سید
شهدا و از ماست جعفر بن ابی طالب که مزین بدو بال است که طیران مینماید با آن دو بال در جنان هر جا
که خواهد و از ماست دو سبط این امت و دو سید جوانان اهل جنان حسن و حسین و از ماست قایم آل محمد
الکلی که حق تعالی باو گرامی داشته پیغمبرش را و از ماست منصور مؤلف نور الله مرقده گوید ممکن است که مراد
بمنصور همین قایم آل محمد علیهم السلام باشد بغیر آنکه با آنجناب عدد هفت تمام میشود و ممکن است که مراد جناب
سید شهدا علیه التحیة والثنا باشد چه آنحضرت منصور خواهد بود در رجعت و احادیث متواتر یعنی
بعد از این انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و نیز شیخ مذکور در کتاب مجالس از حذیفه روایت کرده
که او گفت حضرت رسالت صلعم بمن فرمود که آیا ندیدی آن شخصی را که نزد من آمده بود عرض کردم که بلی
آنحضرت فرمود که او ملکی بود که هرگز بزمین نیامده بود پیش از این و در این وقت از حق تعالی اذن گرفت
که بسلام علی بیاید پس مرخص شده آمد و سلام بر آنجناب کرد و بشارت داد مرا که حسن و حسین دو سید
جوانان اهل جنانند و فاطمه سیده زنان اهل بهشت است آنحضرت فرمود که جبرئیل آمد و گفت بدرستی که حق تعالی
چون سر برداشتم گفت بدرستی که خدا دوست میدارد حسین را پس من بسجده رفتم و چون سر برداشتم گفت بدرستی که خدا

دوست میدارد علی را پس من بسجده رفتم

دوست

دوست میدارد فاطمه را پس من بسجده رفتم پس گفت بدرستی که خدا دوست میدارد دوستان ایشان را
پس من بسجده رفتم و از جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و ابن عباس و ابو هریره روایت کرده که فاطمه علیها
السلام بعیادت رسول خدا صلی الله علیه در مرضی که آنحضرت عافیت یافت آمد و حسنین علیهما السلام با او
بودند هر یک از آن دو بزرگوار دست سید ابرار را که در پهلوی ایشان بود میمالیدند تا بر دوش
انور آنسرور بخواب رفتند و چون بیدار شدند در شب بسیار تاری که باران تند میبارید و رعد
و برق عالمگیر بود بیرون تشریف بردند پس نوری ساطع شد و بروشنی آن نور راه میرفتند و
با هم سخن میگفتند تا رسیدند بباغستان بنی النجار و بخواب رفتند پس حضرت اقدس نبوی از
خواب بیدار شد و بطلب ایشان بخانه فاطمه رفت و چون ایشان را در آنجا نیافت بر پا ایستاد و
مناجات نمود الهی و سیدی و مولای این دو نواده من از گرسنگی بیرون رفته اند بارالها تو وکیل منی
بر ایشان خدایا اگر بصحرا یا طرفی دریا رفته باشند پس تو حفظ کن و سلامت بدار ایشان را که جبرئیل
نازل شد و گفت خدا بتو سلام میرساند و میگوید که محزون و اندوهگین از برای ایشان مباش که
ایشان فاضلند در دنیا و عقبی و پدر ایشان افضل از ایشان است ایشان خوابیده اند در حظیره
بنی النجار و حق تعالی ملکی را موکل بر ایشان ساخته پس نوری از برای حضرت اقدس نبوی ساطع
شد در روشنی آن نور میرفت تا بباغستان بنی النجار رسید و آن دو بزرگوار در خواب بودند
حسن دست در گردن حسین کرده بود و باران عظیمی میبارید و حق تعالی ایشان را از باران محفوظ
کرده بود و آن محاذی ایشان بر طرف شده بود و فرا گرفته بود دور ایشان را ماری که موهای او
مثل نیها بود و دو بال داشت ببالی حسن را پوشیده بود و ببال دیگر حسین را پس مار خود را
کشید و دور رفته میگفت بارالها من شاهد میگیرم ترا و ملائکه ترا که اینک دو نواده پیغمبر ترا
حفظ نمودم و باو سپردم حال که صحیح و سالم بودند آنحضرت ایشانرا میبوسید تا بیدار شدند پس
پیغمبر حسن را و جبرئیل حسین را بر دوش گرفتند ابو بکر عرض کرد که ایشانرا بما دهید که سبکی
ایشان شما را آزار میدهد آنحضرت فرمود که اما یکی از اینها پس بر بال جبرئیل و دیگری بر بال میکائیل
است عمر عرض کرد که یکی را بمن دهید که سبک شود بار شما آنحضرت فرمود که برو بتحقیق که حق
تعالی شنید کلام ترا و دانست مقام ترا پس جناب امیر المؤمنین علیه السلام عرض نمود که بدهید بمن یکی
از نوادهای خود را پس آنسرور بسوی حسن مجتبی ملتفت شده فرمود که ای حسن آیا میروی
بدوش پدرت عرض کرد که ای جد ماجد بخدا قسم که دوش تو دوست تر است بسوی من از دوش پدرم

پس بسوی حسین متوجه شد فرمود که ای حسین میروی بدوش پدرت افزون عرض کرد که من نیز میکویم
چنانچه برادرم گفت پس حضرت اقدس نبوی فرمود که خوب مرکوبیست مرکوب شما و خوبند دو سوار
شما پس چون بمسجد تشریف آوردند فرمود که این دو دوست من بخدا قسم که هر اینه مشرف میکنم شما را با آنچه
خدا شما را مشرف کردانیده پس امر نمود منادی را که در مدینه ندا کند پس مردم همکی در مسجد جمع شده
انحضرت برخاست و فرمود ای کروه مردم آیا راهنمایی کنم شما را بر بهترین مردم از حیثیت جد و جده کفتند
بلی یا رسول الله انحضرت فرمود که حسن و حسین بدرستی که جد ایشان محمد و جده ایشان خدیجه است
ای کروه مردم آیا خبر دهم شما را بهترین مردم از راه پدر و مادر و از حیثیت عمو و عمه و از راه خالو و خاله
و در همه باب میفرمود که حسن و حسینند و خرکوشی در شرف النبی از هرون الرشید بلیدا از پدرانش
از ابن عباس این معنی را روایت کرده و فرات بن ابرهیم در تفسیر خود بسند از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون مرا باسمان بردند خداوند عزیز جبار کفت
آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ من کفتم که وَالْمُؤْمِنُونَ ندا رسید که راست کفتی ای محمد بر تو باد سلام
که را خلیفه کردی در امت خود بعد از خود کفتم آنکسی را که بهتر بود از برای ایشان ندا رسید که علی بن
ابیطالب را کفتم بلی ای پروردکار من ندا رسید که ای محمد بدرستی که من مطلع شدم بسوی زمین
مطلع شدنی پس برکزیدم ترا از آن و بیرون آوردم از برای تو اسمی از اسماء خود و مذکور نمیشوم
من در جایی مکر آنکه تو با من مذکور میشوی پس منم محمود و تویی محمد پس مطلع شدم دویم مرتبه
اطلاعی پس برکزیدم از آن علی را و بیرون آوردم از برای او نامی از نامهای خود را پس منم اعلی و
اوست علی ای محمد خلق کردم تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را شبحهای نور از نور خود و عرض کردم
ولایت شما را بر آسمانها و اهل آن و بر زمینها و ساکنان آن پس هر که قبول ولایت شما کرده بود نزد من
از ظفریافتکان و هر کس انکار کرده بود نزد من از کافران ای محمد اکر بنده عبادت من کند تا پاره
پاره شود مثل مشک پوسیده بعد از آن بیاید نزد من حالکه منکر ولایت شما باشد هر آینه
نخواهم آمرزید او را تا اقرار بولایت شما کند و ایضا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آن
حضرت فرمود که حق تعالی بود و چیزی دیکر نبود پس خلق کرد پنج کس را از نور جلال خود و بیرون
آورد از برای هر یک از ایشان نامی از نامهای مبارک خود پس اوست خداوند حمید و نامید پیغمبر را
محمد و اوست اعلی و نامید امیر مؤمنان را علی و از برای اوست اسماء حسنی پس بیرون آورد از آنها حسن
و حسین را و اوست فاطر پس بیرون آورد از نامهای خود نامی از برای فاطمه پس چون خلق کرد ایشان را

کردانید

کردانید ایشان را در روز میثاق از طرف راست عرش و خلق کرد ملائکه را از نور پس چون ملائکه نظر
کردند با ایشان عظیم شمردند مرتبه و شان ایشان را و تلقین شد بملائکه تسبیح پس اینست فرموده
خدا که در باره ملائکه فرموده است وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ پس چون حق تعالی
خلق کرد آدم علیه السلام را و نظر کرد با ایشان از جانب راست عرش و کفت پروردکارا ایشان چه
جماعتند ندا رسید که ای آدم ایشان برکزیدکان و مخصوصان منند خلق کردم ایشان را از نور
جلال خود و اشتقاق کردم از برای ایشان نامها از نامهای خود آدم کفت پروردکارا سؤال میکنم
بحق تو بر ایشان که تعلیم کنی بمن نامهای ایشان را ندا رسید که ای آدم ایشان نزد تو امانت و سری
از اسرار من اند باید که مطلع نشود بر ایشان غیر تو کسی بدون اذن من آدم کفت چنین باشد ای
پروردکار من ندا رسید که ای آدم عهدی در این باب بمن بده حضرت آدم عهد نمود پس اسامی مقدسه
ایشان را تعلیم او نمودند پس عرض کردند ایشان را بر ملائکه و تعلیم ملائکه نکرده بودند ندا رسید بملائکه
که خبر دهید مرا باسامی این کروه اکر راست کویانید ملائک کفتند تو منزه میدانیم ترا ما نمیدانیم
مکر آنچه را که تو تعلیم ما نمایی بدرستی که تویی علیم حکیم پس ندا رسید که ای آدم خبر ده ملائک را
باسامی ایشان پس چون آدم مطلع کرد ایشان را بنامهای این بزرکواران ندا از جانب رب العزة
رسید که وفا کنید بولایت علی که آن فرض است از جانب خدا تا خدا وفا کند از برای شما بهشت و
باز روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد نزد فاطمه علیها السلام و عایشه در وقتی
که با هم تفاخر مینمودند و روهای هر دو سرخ شده بود پس انحضرت سؤال نمود از آنچه شده بود
و ایشان کذشته را عرض کردند انحضرت فرمود که ای عایشه آیا ندانستی که حق تعالی برکزید آدم و نوح
و آل ابرهیم و آل عمران و علی و حسن و حسین و حمزه و جعفر و فاطمه و خدیجه را بر عالمیان و سید در
طرایف بچند سند از عایشه روایت کرده است که کفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که هر وقت
بفاطمه میل می آورد از الطاف و میبوسید او را کفتم یا رسول الله نسبت بفاطمه چیزی چند بعمل می آوری
که ندیدیم نسبت بدیکری بکنی انحضرت فرمود ای حمیرا چون شبی که مرا باسمان بردند داخل بهشت
شدم رسیدم بدرختی از درختان بهشت که من ندیدم درختی در بهشت بهتر و پاکیزه و نیکو
میوه تر و برکش تازه تر و خوش آینده تر از آن پس چیدم میوه از آن و خوردم پس آن نطفه شد در
پشت من و چون بزمین آمدم با خدیجه نزدیکی کردم و او بفاطمه حامله شد پس هر کاه من مشتاق
بهشت شوم میشنوم بوی بهشت را از فاطمه ای حمیرا بدرستی که فاطمه نیست مثل زنان دیکر و حایض

میشود چنانچه ایشان میشوند و در کتاب مذکور و ابن بطریق در عمده و علی بن عیسی در کشف الغمه
از مسند حنبل روایت کرده اند که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله دست حسنین علیهما السلام را
گرفته فرمود که هر که دوست دارد مرا و ایشان را و پدر و مادر ایشان را خواهد بود در درجه من در
روز قیامت و ابن اثیر از صحیح ترمذی از حضرت مقدس مرتضوی مثل اینرا روایت کرده و باز در
طرایف از شافعی از جابر انصاری روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در عرفات
بعلی مرتضی فرمود که یا علی من و تو خلق شده ایم از یک درخت من اصل آن و تو فرع آنی و حسنین
شاخهای آنند پس هر که چنگ زند بشاخی از شاخهای آن داخل میکند خدا او را در بهشت و
در کتاب فضایل و روضه از ابو امامه باهلی مثل این حدیث را از حضرت اقدس نبوی روایت کرده اند
و باز در طرایف بروایت شافعی از ابن عباس روایت کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال
نمودند از کلماتی که حق تعالی القا بآدم نمود که بسبب آن کلمات توبه او قبول شد آنحضرت فرمود
که آدم سؤال نمود از پروردگار خود بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه او را قبول کند
پس توبه او قبول شد و ایضا از احمد حنبل در مسند و ثعلبی در تفسیر از ابن عباس روایت کرده که
چون کریمه قُل لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ نازل شد گفتند یا رسول الله کیستند
خویشان تو که واجب شده محبت ایشان فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان و در تفسیر این آیه
مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر بعلی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کرده فرمود که
من جنگم با آنکه شما با او در جنگید و صلحم با هر که شما با او صلحید و در کتاب جامع الاصول و کشف الغمه
از صحیح ترمذی و مسند احمد از زید بن ارقم مثل اینرا روایت کرده اند و ابن بطریق در عمده از صحیح
بخاری روایت کرده که فاطمه سیده زنان اهل بهشت است و از صحیح بخاری و مسلم بچند سند روایت
کرده که رسول خدا فرمود که فاطمه پاره از تن من است هر که او را بغضب آورد مرا بغضب آورده و
باز از صحیح مسلم روایت کرده است که آنحضرت فرمود که دختر من پاره از من است مکدر میکند مرا
آنچه او را مکدر میکند و آزار میرساند بمن هر که باو آزار رساند و باز از صحیح مسلم بچندین سند
از عایشه روایت کرده است که روزی زنان آنحضرت همه در خدمتش بودند که فاطمه علیها السلام آمد
و راه میرفت راه رفتنی که مشابه رفتار رسول خدا بود پس چون آنحضرت او را دید فرمود
که مرحبا بدخترم پس او را نزد خود بطرف راست یا چپ خود نشانید سرگوشی فرمود فاطمه بسیار
گریست پس چون رسول خدا حزن و شدت ما فی او را دید دوم مرتبه سرگوشی نمود او پس خندید

عایشه

عایشه در حضور آنحضرت باین سرور گفت که رسول خدا ترا مخصوص کرد باینکه از میان زنانش براز گفتن
و تو گریستی پس چون رسول خدا برخاست از حضرت فاطمه سؤال کرد که آنحضرت بتو چه فرمود فرمود
که من فاش نمیکنم رازی که رسول خدا بمن فرموده باشد پس بعد از رحلت رسول خدا عایشه باو
حضرت گفت که قسم میدهم ترا بحقوقی که بر تو دارم که آنچه رسول خدا بتو فرمود بمن خبر دهی فاطمه
فرمود که اما الحال پس میگویم آنچه آنحضرت فرمود اما در مرتبه اول پس فرمود که جبرئیل در هر سال
یک مرتبه قرآنرا بمن عرض کرد و درین سال دو مرتبه عرض کرد و من می یابم که اجلم نزدیک شده
پس بمن وصیت نمود و فرمود که ای فاطمه بپرهیز از خدا و صبر کن بدرستی که من پیش رو خوبی ام
از برای تو پس من گریستم و چون حزن و اندوه مرا دید دوم مرتبه فرمود که ای فاطمه آیا راضی
نیستی که تو باشی سیده زنان مؤمنان یا فرمود که سیده زنان این امت باشی پس من خنده
کردم و از صحیح ترمذی مثل این حدیث را با اندک تغییری از عایشه روایت کرده و از سنن ابی داود
از آنحضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده که بعد از آنکه آنحضرت اینرا فرمود فاطمه عرض کرد که
هرگاه من سیده زنان عالمیانم پس چیست حال مریم و آسیه آنحضرت فرمود که مریم و آسیه سیده
زنان زمان خود بودند و در تفسیر ثعلبی از ابو هریره روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود بس است ترا از زنان عالمیان مریم دختر عمران و آسیه زن فرعون و خدیجه دختر
خویلد و فاطمه دختر محمد و ابن بطریق در مستدرک از عمران بن حصین از حضرت اقدس نبوی
صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آنحضرت فرمود که فاطمه مریض است بیا با من ای عمران
که بعیادت او برویم عرض کردم که بلی میگوید که رفتیم تا بدر خانه فاطمه رسیدیم آنحضرت سلام
کرد و اذن دخول طلبید و فرمود که من و هر که با من است داخل شویم فاطمه عرض کرد که داخل
شوید کسی در خدمت شما نیست بخدا قسم که نیست بر من مگر عبائی آنحضرت فرمود که خود را بعبا
بپوشان بآن عرض کرد که رو پاک بر سر ندارم آنحضرت گوشه لنگ کهنه را باو انداخت که اینرا روپاک
خود کن پس او داد و ایشان داخل شدند پس آنحضرت فرمود که چون می یابی خود را ای دختر
فاطمه عرض کرد که درد دارم و چیزی که بخورم نیست و این باعث زیادتی آزار شده آنحضرت فرمود
که ای دختر آیا راضی نیستی که سیده زنان عالمیان باشی فاطمه عرض کرد که ای پدر مریم سیده زنان
بود آنحضرت فرمود که مریم سیده زنان زمان خود بود و تو سیده زنان زمان خودی و بخدا قسم
که تزویج کردم ترا بآن کسی که سید است در دنیا و آخرت و از ابن مسعود روایت کرده است که

حضرت فاطمه علیها السلام را در صبح روز عروسی لرزه بر اندام مبارک افتاد و رسول خدا فرمود ای فاطمه تزویج
کردم ترا با کسی که سید است در دنیا و آخرت و از صالحان است ای فاطمه چون حق تعالی خواست که ترا بعلی
بن ابی طالب کابین کند جبرئیل را گفت ایستاد در آسمان چهارم و ملایک صفها زدند و جبرئیل خطبه خواند و ترا
تزویج نمود بعلی پس حق تعالی امر کرد درختان بهشت را که جامها و زیورها بیار آوردند و نثار بر ملایکه
نمودند پس هر که بیشتر برداشت از آن نثار افتخار مینمایند بان تا روز قیامت و ام سلمه گفت که فاطمه
زهرا افتخار مینمود بر زنان باینکه اول کسی بود که خطبه آن برای او خواند جبرئیل علیه السلام و از کتاب
فردوس از ابو هریره روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اول کسی که داخل بهشت میشود
فاطمه است مثل او در این امت مثل مریم دختر عمران است در بنی اسرائیل و نیز از جناب فاطمه علیها السلام
روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر پسر پدری منسوب بعصبه پدر است
مگر اولاد فاطمه بدرستی که من پدر او و عصبه ایشانم و از عمار رضی الله عنه روایت کرده که پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود که ای علی بدرستی که حق تعالی تزویج کرد فاطمه را بتو و گردانید زمین را صداق
او پس هر که راه رود بر روی زمین و او دشمن تو باشد راه رفتن حرام خواهد بود و باز از حضرت مقدس
علی مرتضی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که محشور میشود دختر من
فاطمه و با او جامه هست آغشته بخون پس بگیرد پایه از قوایم عرش و میگوید
الهی خداوندا عادل حکم کن میان من و کشنده فرزندم پس آنحضرت فرمود برب کعبه قسم
که خدا حکم میکند از برای دختر من و از جعفر بن محمد الصادق از آبای طاهرینش از حضرت اقدس
نبوی علیهم السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود ای فاطمه بدرستی که حق تعالی بغضب میاید
بسبب غضب تو و راضی میشود بسبب خشنودی تو و از کتاب مناقب الصحابه از حضرت مقدس
مرتضوی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمود که هرگاه قیامت برپا شود منادی از تحت حجب
ندا میکند که ای اهل محشر سرهای خود را بزیر اندازید چشمهای خود را بپوشانید تا بگذرد فاطمه
دختر محمد صلی الله علیه و آله از صراط و از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا هرگاه از سفری
تشریف میاورد فاطمه صلی الله علیها را میبوسید و از کتاب سلیم بن قیس هلالی از حضرت مقدس
مرتضوی و سلمان فارسی و ابو ذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و ابو هریره و ابو سعید
خدری روایت کرده است که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله بخانه فاطمه زهرا تشریف آورد در
وقتی که آنحضرت آتش زیر دیگ میافروخت که طعامی از برای اهل خود سرانجام نماید و علی مرتضی در

کوشه

کوشه خانه در خواب بود و همچنین حسنین در پهلوی ایشان در خواب بودند و آنحضرت با دختر خود
سخن میگفت و حضرت فاطمه آتش در زیر دیگ می افروخت و خادمی نداشت ناگاه حسن مجتبی بیدار
گشت ای پدر و موافق روایتی گفت یا جداه آب ده مرا رسول خدا برخاست و آن گوسفندی که در خانه
بود شیر دوشیده آورد که با امام حسن بدهد ناگاه امام حسین بیدار شد و گفت ای پدر آب ده
بمن آنحضرت فرمود که ای فرزند برادر تو که از تو بزرگتر است پیش از تو از من آب طلبید امام حسین
عرض کرد که اول بمن بدهید آنحضرت شیر میداد و شیر را برای او و از او التماس میکرد که شاید راضی
شود که اول برادرش حسن بدهد و آنحضرت راضی نمیشد فاطمه عرض کرد که ای پدر حسن محبوبتر
است نزد تو از حسین آنحضرت فرمود که نه هر دو نزد من برابرند لیکن حسن اول از من آب طلبید
و بدرستی که من و تو و این دو و اینکه در اینجا خوابیده که علی علیه السلام باشد در بهشت در یک منزل بود
در جرام و شیخ در امالی از میمونه و ام سلمه و ابن بطریق در عمده از موسی بن جعفر الکاظم از حضرت
مقدس علی مرتضی علیه السلام نزدیک باین حدیث را روایت کرده اند و ابن بطریق از صحیح بخاری روایت
کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبر بود و حسن مجتبی در پهلوی آنحضرت بود آنحضرت
گاهی بسوی مردم نظر میکرد و گاهی بسوی حسن و میفرمود که این سید و بزرگ است و روایت کرده
که آنحضرت دست حسنین علیهما السلام را گرفته میفرمود بارخدایا بدرستی که من دوست میدارم
ایشان را پس تو دوست دار ایشان را و آنحضرت فرمود که حسنین دو ریحانه منند از دنیا و از صحیح مسلم بحذف
سند روایت کرده که آنحضرت بحسن مجتبی فرمود در حالتی که حسن بر دوش آنحضرت بود که بارخدایا
بدرستی که من این را دوست میدارم پس تو دوست دار او را و هر که او را دوست دارد و از صحاح ستة از
ابو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حسن و حسین دو سید جوانان
اهل بهشتند و از حضرت مقدس مرتضوی روایت کرده که آنحضرت فرمود که من هرگاه از رسول خدا
سؤال میکردم بمن عطا میفرمود و هرگاه ساکت میشدم آنحضرت ابتدا بسخن میفرمود و فرمود که آنحضرت
دست حسنین را گرفته فرمود که هر که دوست دارد مرا و ایشان و پدر و مادر ایشان را و پیروی
سنت ما نماید خواهد بود با من در بهشت و از کتاب مصابیح روایت کرده که رسول خدا فرمود حسین
از من و من از حسینم دوست دارد خدا هر که حسین را دوست دارد حسین سبطیست از اسباط
پیغمبران و از اسامة بن زید روایت کرده است که گفت شبی بخدمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم
از برای کاری آنحضرت بیرون تشریف آورد و چیزی در بر داشت که من ندانستم چه چیز بود چون از

کار خود فارغ شدم عرض کردم که چه چیز شما در بر داشتید آنحضرت باز کرد حسنین علیهما السلام بودند که رانهای
آنحضرت نشسته بودند آنحضرت فرمود که این دو پسر من و دختر زادگان منند بار خدایا بدرستی که
من دوست میدارم ایشان را پس تو دوست دار ایشان را و هر که ایشان را دوست دارد و ابن بطریق
در مستدرک احادیث کثیره را با سانید بسیار از کتاب مغازی و کتاب حلیه و کتاب فردوس
روایت کرده است و از کتاب فردوس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که موسی بن عمران
از پروردگارش سؤال کرد که بزیارت حسین علیه السلام برود پس با هفتاد هزار ملک بزیارت آنحضرت رفت و
از حضرت اقدس مرتضوی روایت کرده که حسنین علیهما السلام در روز قیامت در دو طرف عرش خدا اند در حسن
بمنزله دو گوشواره اند از دو طرف رو و از انس روایت کرده که پیغمبر خدا بعلی مرتضی صلی الله علیهما فرمود
که ای علی هرگاه روز قیامت شود من و تو برانگیخته شویم از قبرها مثل این دو انگشت و اشاره
بسبابه و وسطی فرمود و فرمود که تو از طرف راست من و فاطمه از پیش سر من و حسنین
پیش روی من خواهند بود تا بموقف بیاییم و منادی از جانب رب العزة ندا کند که بدانید
بدرستی که علی و شیعیان او ایمنانند در روز قیامت و از کتاب فضایل الصحابه روایت
کرده که جناب سید شهدا از در مسجد بیرون آمد جابر گفت هر که خواهد نظر کند بسید
جوانان اهل جنان پس نظر کند باین که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین شنیدم و نیز
از آن کتاب روایت کرده که حسنین بخدمت آنحضرت آمدند هر یک را بزیر بغلی گرفته فرمود
که این دو ریحانه منند در دنیا هر که دوست دارد مرا پس باید که دوست دارد ایشان را
و روایت کرده که حسنین علیهما السلام کشتی میگرفتند پیغمبر خدا مطلع شد تحریص
میفرمود حسن را بر انداختن حسین حضرت مقدس مرتضوی عرض کرد که یا رسول الله
تحریص میکنی حسن را بر حسین آنحضرت فرمود که جبرئیل تحریص مینماید حسین را بر حسن
و روایت کرده از ابو هریره که حسن مجتبی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و
آنحضرت او را بسیار دوست میداشت فرمود که برو نزد مادر خود من عرض کردم که
همراه او بروم آنحضرت فرمود که نه پس برقی شد آنحضرت در روشنی آن برق رفت نزد
مادرش و روایت شده که آنحضرت فرمود که این دو پسر من دو سید جوانان اهل جنتند
او بروم آنحضرت فرمود که نه پس برقی شد آنحضرت در روشنی آن برق رفت نزد مادرش و روایت شده که
که آنحضرت فرمود که این دو پسر من دو سید جوانان اهل جنتند و پدر ایشان بهتر از ایشان است و

و در کتاب روضه و فضایل از عمار یاسر روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چون مرا
باسمان بردند حق تعالی وحی نمود بسوی من که ای محمد بکی گذاشتی امت خود را عرض کردم که بتو گذاشتم
ندا رسید که راست گفتی من ترا خلیفه گردانیدم بر تمام مردمان و امور ایشان را بتو گذاشتم ای محمد
گفتم لبیک و سعدیک ندا رسید که ای محمد بدرستی که من ترا برگزیدم به پیغمبری و رسالت خود و
تو امین منی بر وحی من پس خلق کردم از طینت تو صدیق اکبر سید اوصیا را او گردانیدم از برای او حسن
و حسین را تو ای محمد اصل درختی و علی شاخ آن و فاطمه برگ آن و حسن و حسین میوه اند و گردانیدم
شیعیان شما را از باقی مانده طینت شما پس باین سبب است که دلهای و بدنهای ایشان مایلند بشما
و در کتاب اختصاص روایت کرده که جابر انصاری بعرض اقدس حضرت نبوی رسانید که شما چه میفرمایید
در باره علی بن ابی طالب حضرت فرمود که او نفس من است عرض کرد که چه میفرمایید در باره
حسنین فرمود که ایشان روح منند و فاطمه مادر ایشان دختر من است بحزن می آورد مرا آنچه او را
بحزن آورد و سبب شادی من میشود آنچه او را شاد میکند شاهد میگیرم خدا را که من جنگم با هر که
با ایشان در جنگ است و صلحم با هر که با ایشان در مقام صلح است ای جابر هرگاه که خواهی بخوانی
خدا را و دعای تو مستجاب شود پس بخوان خدا را باسامی مقدسه ایشان بدرستی که نامهای ایشان
محبوب ترین نامهاست نزد خداوند رحمان و در کتاب فضایل و روضه از حضرت اقدس نبوی صلی الله
علیه و آله روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که آتش افتخار بر جنت کرد و گفت که در من جا داده اند
پادشاهان و جباران را و در تو ساکن گردانیده اند فقرا و مساکین را پس جنت شکایت کرد بپروردگارش
خدا وحی کرد بسوی جنت که ساکن شو بدرستی که من زینت میدهم ترا در روز قیامت بچهار رکن
بمحمد سید پیغمبران و علی سید وصیان و حسن و حسین دو سید جوانان اهل جنان و شیعیان
ایشان در قصرهای تو خواهند بود با حوریان و در دو کتاب مذکور از عایشه روایت کرده اند
که گفت در خدمت رسول خدا علی مرتضی صلی الله علیهما را مذکور کردم آنحضرت فرمود که ای عایشه
نبوده هرگز در دنیا کسی نزد خدا و نزد من محبوب تر از او و از زوجه او فاطمه دختر من و از دو فرزند
او حسن و حسین میدانی ای عایشه که من چه چیز دیدم از برای دخترم فاطمه و شوهر او عرض کردم
که خبر ده مرا یا رسول الله فرمود ای عایشه بدرستی که دختر من سیده زنان عالمیان است و
شوهر او قیاس کرده نمیشود باحدی از مردمان و بدرستی که دو فرزند او حسن و حسین دو ریحانه
منند در دنیا و عقبا ای عایشه من و فاطمه و حسن و حسین و پسر عم علی در غرفه سفیدیم که اساس

ان از رحمت خداوند رحمان واطراف آن از عفو وخشنودی خداوند شان است وآن در زیر عرش
خدا است ومیان علی ونور خدائی در بیت که نظر میکند بسوی خدا وخدا نظر میکند بسوی علی واین
درو قبیت که الجام میکند خدا مردم را بعرق که عرق بدهان خلایق رسیده باشد بر سر علی تاجی
خواهد بود که روشنی میدهد ما بین مشرق ومغرب را ومیخزاهد بر او دو حله سرخ خواهد بود
وحق تعالی فرمود که خلق کردم تو وعلی را از طینت عرش وخلق کردم فرزندت ودوستان او را از طینت
زیر عرش وخلق کردم دشمنان از خبال که آن طینت از جهنم وچکیده اهل است ودر کشف الغمه از
جابر انصاری روایت کرده که او گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله که میفرمود بدرستی
که خدای عزوجل خلق کرد من وعلی وفاطمه وحسن وحسین را از یک نور پس فشرد آن نور را فرو ریخت
پس بیرون آمد از آن شیعه ما پس ما تسبیح کردیم خدا را وایشان تسبیح کردند خدا را وما تقدیس
تهلیل وتمجید وتوحید خدا کردیم وایشان نیز تقدیس وتهلیل وتمجید وتوحید خدا کردند پس
خلق کرد آسمانها وزمینها را وخلق کرد ملائکه را پس ملائکه صد سال ماندند که نمیدانستند تسبیح
وتقدیس الهی را پس ما تسبیح کردیم وشیعیان ما تسبیح کردند پس ملائکه تسبیح کردند وهمچنین تقدیس
وتهلیل وتمجید وتوحید پس مائیم یکانه پرستان ودر وقتی که یکانه پرستی بود غیر ما وسزاوار
است مر خدا را چنانچه ما وشیعیان ما را مخصوص گردانید باین معنی بانکه جا دهد ما وشیعه
ما را در اعلا علیین بهشت بدرستی که خدا برگزید ما وشیعیان ما را پیش از آنکه جسمی خلق کند
پس ما خواندیم او را واو اجابت ما نمود پس آمرزید ما وشیعیان ما را پیش از آنکه طلب مغفرت
از او نمائیم واز جناب مستطاب علی مرتضی علیه السلام مرویست که فرمود شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه
وآله که میفرمود بدرستی که حق تعالی خلق کرد مرا وعلی وفاطمه وحسن وحسین را از یک نور وعلی
بن عیسی در کشف الغمه از حذیفه روایت کرده که داخل شد عایشه بر رسول خدا صلی الله علیه وآله
وآنحضرت فاطمه علیها السلام را میبوسید پس عرض کرد که یا رسول الله آیا میبوسی فاطمه را وحال آنکه او صاحب
شوهر است آنحضرت بعایشه فرمود بخدا قسم که اگر تو بدانی محبت مرا بفاطمه هر آینه محبت تو باو
زیاد میشد بدرستی که چون مرا بآسمان عروج فرمودند رسیدم بآسمان چهارم جبرئیل اذان و
میکائیل اقامه گفت ومرا امر کردند که پیش بایستم من گفتم که با حضور شما من پیش بایستم
گفتند بلی بدرستی که خدا تفضیل داده همگی پیغمبران مرسل خصوصا ترا بر ملائکه مقربین پس من پیش
ایستاده نماز کردم با اهل آسمان چهارم پس چون نماز کردم ورسیدم بآسمان ششم ناگاه ملکی دیدم

از نور که بر کرسی از نور نشسته صفی از ملائک از طرف راست وصفی از جانب چپ او ایستاده اند پس من
سلام کردم واو تکیه کرده جواب سلام مرا داد پس حق تعالی وحی کرد بسوی او که ای ملک سلام کرد
بتو حبیب برگزیده از خلق من وتو جواب سلام او را دادی تکیه کرده بعزت وجلال خود قسم
که هر آینه برپا خواهی ایستاد وسلام خواهی کرد براو وبرنخواهی نشست تا روز قیامت پس برجست
آن ملک ومعانقه با من کرد وگفت ای محمد چه بسیار گرامی بوده تو بر خداوند عالمیان پس چون رسیدم
بحجابها ندا رسید بمن که آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا اُنزِلَ اِلَیهِ من سلام شده گفتم که وَالمُؤمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللهِ
وَمَلٰئِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ پس جبرئیل دست مرا گرفته داخل بهشت کرد ومن خوشحال بودم
پس دیدم درختی از نور که مکلل بود بنور ودر پای آن دو ملک بودند که حلها وزیورها میپیچیدند
وباین شغل مشغول خواهند بود تا روز قیامت پس پیش رفتم قصری دیدم از مروارید سفید
که یک وصل بود وشکافی در آن نبود گفتم ای حبیب من از برای کیست این قصر گفت از برای فرزندت
تو حسن پس باز پیش رفتم سیبی دیدم که از آن بزرگتر سیبی ندیده بودم پس آن سیب را گرفتم در
شکافتم حوری از آن بیرون آمد که گویا مژگان او پرهای پیش بال نسر بود من گفتم که تو
از کیستی پس گریست وگفت من از فرزند شهید مظلوم تو امام حسین بن علی علیه السلام پس پیش رفتم
رطبی دیدم نرم تر از مسکه وشیرین تر از عسل پس من بخواهش رطبی از آن خوردم پس آن خرما
نطفه شد در صلب من پس چون بزمین آمدم نزدیکی کردم با خدیجه واو حامله شد بفاطمه
پس فاطمه حوریست در صورت انس پس هر گاه من مشتاق بوی بهشت میشوم میبویم [illegible]
دختر خود را ونیز در کشف بروایت ابن عباس مثل این حدیث را روایت کرده باز یادلی که چون
آن درخت را دیدم پرسیدم از کیست گفتند از برادر تو علی بن ابی طالب ودر آن روایت ذکر
حسنین صلی الله علیهما نیست وچون در آسمان چهارم نماز کذاردم از جانب راست خود ملتفت
شدم ابرهیم علیه السلام را در باغی از باغهای بهشت دیدم که گروهی از ملائک در دور او مجتمع بودند
ودر آسمان ششم بمن ندا رسید که ای محمد خوب پدریست پدر تو ابرهیم وخوب برادریست
برادر تو علی وفرات بن ابرهیم در تفسیر مثل این را روایت کرده از حذیفه ودر کتاب کنز از انس
روایت کرده که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله با ما نماز صبح را ادا کرد پس روی مبارک را
بجانب ما کرد ومن عرض کردم که یا رسول الله میخواهم که تفسیر فرمائی از برای ما این را فَاُولٰئِکَ مَعَ الَّذِینَ
اَنعَمَ اللهُ عَلَیهِم مِنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِینَ وَحَسُنَ اُولٰئِکَ رَفِیقًا آنحضرت

فرمود که اما پیغمبران پس منم واما صدیقان پس برادرم علیست واما شهیدان پس عم حمزه است واما
صالحان پس دخترم فاطمه وفرزندان او حسن وحسین اند راوی میگوید که عباس حاضر بود پس
برجست وپیش روی انحضرت نشست وگفت که ایا نیستیم من وتو وعلی وفاطمه وحسن وحسین
از یک سرچشمه انحضرت فرمود که این سخن را از چه راه میگویی ای عم عباس عرض کرد که بسبب انکه تو
وعلی وفاطمه وحسن وحسین را مردم میشناسند وذکر مناقب ایشان میکنی وما را چنین نمیکنی
انحضرت تبسم نمود وفرمود که ای عم اما گفتن تو که ایا نیستیم ما از یک سرچشمه راست گفتی ولیکن ای
عم بدرستی که حق تعالی خلق کرد من وعلی وفاطمه وحسن وحسین را پیش از انکه خلق کند آدم را
در وقتی که ما را خلق کرد که نه اسمان بنا شده بود ونه زمین پهن شده بود ونه تاریکی ونه روشنی
ونه افتاب ونه ماه ونه بهشت ونه دوزخ بود عباس عرض کرد که پس ابتدای خلق شما بچه نحو بود
انحضرت فرمود که ای عم چون حق تعالی اراده کرد که خلق نماید ما را تکلم نمود بکلمه وخلق شد
از ان کلمه نوری پس بکلمه دیگر تکلم نمود واز ان خلق کرد روحی پس مخلوط کرد نور را بروح پس
خلق کرد مرا وخلق کرد برادرم علی وفاطمه وحسن وحسین را پس ما تسبیح خدا میکردیم در وقتی
که احدی تسبیح او نمیکرد وتقدیس او مینمودیم در زمانی که هیچکس تقدیس او نمینمود پس چون
خدا خواست که عالم را خلق کند شکافت نور مرا پس خلق کرد از ان عرش را پس عرش از نور
من ونور من از نور خداست ونور من افضل وبهتر از عرش است پس شکافت نور برادرم
علی را پس خلق کرد از ان ملائکه را پس ملائکه از نور برادر من علی اند ونور علی از نور خدا است
وعلی بهتر از ملائکه است پس شکافت نور دخترم فاطمه را پس خلق کرد از ان اسمانها وزمین را
پس اسمانها وزمین از نور دختر من فاطمه است ونور فاطمه از نور خداست ودخترم فاطمه بهتر است
از اسمانها وزمین پس شکافت نور فرزندم حسن را پس خلق کرد از ان افتاب وماه را پس افتاب
وماه از نور فرزندم حسن است ونور حسن از نور خدا است وحسن بهتر است از ماه وافتاب پس
شکافت نور فرزندم حسین را وخلق کرد از ان بهشت وحور العین را وبهشت وحور العین از نور
فرزندم حسین اند ونور حسین از نور خداست وفرزندم حسین بهتر است از حور العین وبهشت
پس امر کرد حق تعالی این تاریکی را که چنان فرو گرفت ملائکه را که یکدیگر را نمیدیدند پس ملائکه صدا
بر تسبیح وتقدیس بلند کردند وگفتند ای خداوند ما وسید ما از روزی که ما را افریدی وشناختیم
با این انوار چنین حالتی مشاهده نکرده بودیم پس از تو سؤال میکنیم بحق این نورها که این ظلمت را

دور کردانی پس حق تعالی از نور حضرت فاطمه علیها السلام قندیلها آفرید ودر میان عرش آویخت واز نور
انها اسمانها وزمین روشن کردید وباین سبب فاطمه را زهرا نامیدند پس ملائکه گفتند ای خداوند
ما وسید ما از برای کیست این نور درخشنده که اسمانها وزمین باین روشن شده وحی رسید
بایشان که این نوریست که خلق کردم از نور جلال خود از برای کنیز خود فاطمه دختر حبیب من و
زوجه ولی وبرادر پیغمبر من وپدر حجتهای من بر بندگان من شاهد میگیرم شما را ای ملائکه که
من کردانیدم ثواب تسبیح وتقدیس شما را از برای این زن وشیعیان ودوستان او تا روز قیامت
راوی میگوید که چون عباس این را از انحضرت شنید برجست وبوسید میان دو چشم علی را وگفت
بخدا قسم که تویی حجت بالغه از برای هر که ایمان آورد بخدا وروز جزا ودر کتاب بشارة المصطفی
از ابن عباس روایت کرده که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله نشسته بود وحضرت امیر المؤمنین
وفاطمه وحسن وحسین صلوات الله علیهم اجمعین نزد انحضرت بودند گفت خداوندا تو میدانی
که اینها اهل بیت منند وگرامی ترین مردم اند بر من پس دوست دار هر که ایشانرا دوست دارد ودشمن
دار هر که ایشانرا دشمن دارد ودوستی کن با هر که با ایشان دوستی کند ودشمنی کن با هر که با ایشان
دشمنی کند واعانت کن هر که ایشانرا اعانت کند وایشانرا پاکیزه ومطهر کردان از هر شک وشبهه
ومعصوم کردان از هر کناهی وتقویت کن ایشانرا بروح القدس از جانب خود پس حضرت فرمود
که یا علی تو پیشوای امت منی وخلیفه منی بر امت بعد از من وتویی کشاننده مؤمنان بسوی بهشت
وگویا نظر میکنم بسوی دختر خود فاطمه که میاید بصحرای محشر سوار شده بر شتری از نور از جانب
راست او هفتاد هزار ملک باشند واز جانب چپ او هفتاد هزار ملک وهمچنین از پیش رو وپشت
سر او هر یک هفتاد هزار ملک باشند وزنان مؤمنه امت مرا میبرد از پی خود بسوی بهشت پس
هر زنی که در شبانه روزی پنج نماز واجب را ادا کرده باشد وماه مبارک رمضان را روزه داشته
باشد وحج خانه خدا کرده باشد وزکوة مال خود را داده باشد وشوهر خود را اطاعت کرده باشد
واقرار بامامت علی بعد از من کرده باشد داخل بهشت میشود بشفاعت دختر من فاطمه بدرستی که
دختر من بهترین زنان عالمیانست پس شخصی گفت که یا رسول الله او بهترین زنان زمان خودست
حضرت فرمود که ان مریم دختر عمرانست که بهترین زنان زمان خود بود اما دختر من فاطمه پس او
بهترین زنان عالمیانست از گذشتگان وآیندگان وچون در محراب عبادت خود می ایستد هفتاد
هزار ملک از ملائکه مقربین بر او سلام میکنند وندا میکنند او را بندائی که ملائکه مریم دختر عمران را

میکردند ومیگویند یا فاطمه إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ یعنی ای
فاطمه بدرستی که حق تعالی ترا برگزید و مطهر و پاکیزه گردانید واختیار کرد ترا بر زنان عالمیان
پس حضرت متوجه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شد وفرمود که یا علی فاطمه پاره تن من و نور دیده من
ومیوه دل من است مرا آزرده میکند هرچه اورا آزرده میکند ومرا شاد میگرداند هرچه اورا شاد
میگرداند واول کسی که از اهل بیت من بمن ملحق میگردد او خواهد بود پس بعد از من با او نیکو
سلوک کن واما حسن وحسین پس ایشان فرزندان منند و بوستان منند وبهترین جوانان
اهل بهشتند پس باید که ایشان را مانند چشم وگوش خود دانی پس حضرت دست بجانب آسمان
بلند کرد وگفت خداوندا ترا گواه میگیرم که من دوست میدارم کسی را که ایشان را دوست دارد
ودشمن میدارم کسی را که ایشان را دشمن دارد وصلحم با کسی که با ایشان صلح است وجنگم با کسی که
با ایشان در جنگ است ودشمنم با کسی که با ایشان دشمن است ویارم با کسی که با ایشان یار است
ودر کتاب [illegible] روایت کرده که حضرت مقدس مرتضوی بعرض حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه
وآله رسانید که یا رسول الله صلعم محبوب ترم بسوی تو یا فاطمه آنحضرت فرمود که فاطمه دوست
تر است بسوی من از تو و تو عزیزتری بر من از او وپس گویا میبینم که تو بر حوض من ایستاده
ودور میکنی مردم را از آن وبدرستی که بر آن حوض کوزها هست بعدد ستارگان آسمان وتو
وحسن وحسین وحمزه وجعفر در بهشت برادرانید بر کرسیها رو برو یکدیگر نشسته وتو وشیعه
تو با مید چنین امر واین آیه را خواند وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ
ودر کتاب سلیم بن قیس روایت کرده که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله بحسنین علیهما السلام
گذشت وایشان بازی میکردند ایشان را گرفته یکی را بر دوش راست ودیگری را بر دوش
چپ گذاشت ابو بکر آمد وگفت چه بسیار مرکوب خوبی تو ودر روایتی هست که بحسنین گفت
که چه خوب مرکبی شما سوار شده اید ای دو پسر آنحضرت فرمود که بسیار خوب سوارانند ایشان
بدرستی که این دو پسر دو ریحانه منند در دنیا وراوی میگوید که چون بخانه فاطمه ایشان را آوردند
آن دو بزرگوار شروع بکشتی گرفتن کردند پس حضرت اقدس نبوی تحریص میفرمود حسن را
بر انداختن حسین فاطمه عرض کرد که یا رسول الله آیا تحریص میفرمائی حسن را وحال آنکه او بزرگتر
است از حسین آنحضرت فرمود اینک جبرئیل تحریص مینماید حسین را بر حسن پس بیشتر
حسن مجتبی را انداخت وگفته است که روزی رسول خدا نظر میکرد بسوی حسنین که می آمدند

پس فرمود

پس فرمود این دو بخدا قسم که سید جوانان اهل بهشتند وپدر ایشان بهتر از ایشانست بدرستی که
بهترین مردم نزد من ومحبوب ترین مردم بسوی من وگرامی ترین ایشان بر من پدر شماست پس مادر شما
ونیست نزد خدا احدی افضل از من و برادر و وزیر و خلیفه من در امت من وولی هر مؤمنی بعد از من
علی بن ابی طالب بدرستی که علی خلیل و وزیر و برگزیده وخلیفه من است بعد از من وولی هر مؤمن
ومؤمنه است بعد از من پس هرگاه او وفات یابد پس فرزندم حسن بعد از او پس هرگاه او وفات
یابد پس بعد از او فرزندم حسین پس امامان از عقب حسین وموافق روایتی پس بعد از او امامان
نه گانه از عقب حسین که هدایت کنندگان هدایت کرده شدگانند ایشان با حق اند وحق با ایشانست
واز حق مفارقت نمیکنند وحق از ایشان جدائی نمیکند تا روز قیامت وایشانند میخهای زمین که بایشان
زمین ساکن میشود وایشانند حبل متین الهی وعروه وثقی او که انفصالی ندارد وایشانند حجتهای خدا
در زمین وشهدای او بر خلق ومعادن حکمت او وایشان بمنزله کشتی نوحند که هرکه سوار آن شود نجات
یابد وهرکه ترک آن کند غرق شود وایشانند بمنزله باب حطه در بنی اسرائیل که هرکه داخل آن شود
مؤمن خواهد بود وانکه از آن بیرون رود کافر خواهد بود واجب گردانیده است خدا در کتاب خود
فرمانبرداری ایشان را وامر کرده است در کتابش بولایت ایشان هرکه اطاعت ایشان نماید فرمانبرداری
خدا کرده وهرکه عصیان ایشان کند نافرمانی خدا کرده است وروایت کرده که روزی حسین بخدمت
رسول خدا آمد وآنحضرت در نماز بود صفوف را شکافت وآمد نزد پیغمبر وبر دوش انور رسول خدا سوار شد
آنحضرت برخاست ویکدست را بر پشت حسین ودست دیگر را بر زانوی او گذاشت تا از نماز فارغ
شد وحسن آمد وآنحضرت بر منبر خطبه میخواند حسن بر منبر رفته بر دوش آنحضرت سوار شد وپاهای خود را
بسینه آنحضرت آویخته بود که برق خلخال او نمایان بود ورسول خدا خطبه میخواند وانور را بر دوش خود
داشت تا از خطبه فارغ شد وابن بابویه ودیگران بسندهای معتبر روایت کرده اند از سلیمان بن مهران
اعمش که در میان عامه وخاصه بصدق قول معروفست که گفت شبی در خانه خوابیده بودم در میان شب پیکی
از جانب ابوجعفر دوانیقی آمد ومرا طلب کرد من بسیار ترسیدم وتفکر کردیدم وگفتم در این وقت مرا
نمیطلبد مگر برای آنکه فضایل علی بن ابی طالب را از من بپرسد واگر بگویم فضایل آنحضرت را بقتل
خواهد رسانید پس وصیت نامه خود را نوشتم وغسل کردم وحنوط بر خود پاشیدم وکفن پوشیدم
وبمجلس او رفتم چون داخل شدم عمرو بن عبید را نزد او دیدم اندکی خاطر من مطمئن شد چون سلام
کردم مرا نزدیک طلبید هرچند نزدیک میرفتم میگفت نزدیکتر بیا تا آنکه نزدیک بود که زانوی من

بزانوی او برسید چون رایحه حنوط از من استشمام کرد گفت راست بگو واگر نه گردنت را میزنم گفتم
هرچه خواهی بپرس گفت بگو چرا حنوط کرده گفتم در میان شب پیک تو نزد من آمد گفتم شاید
خلیفه مرا برای این طلبید که فضایل علی بن ابی طالب را از من بپرسد و چون بگویم مرا بقتل آورد
پس باین سبب وصیت کردم و غسل و حنوط کردم و کفن پوشیدم و بخدمت تو آمدم اعمش گفت
او تکیه کرده بود چون این سخن را از من شنید درست نشست و گفت لا حول و لا قوة الا بالله العلی
بخدا سوگند میدهم ترا ای سلیمان که بگو چند حدیث در فضایل علی بتو رسیده است گفتم اندک
گفت بگو عددش را گفتم زیاده از ده هزار حدیث بمن رسیده گفت ای سلیمان من حدیثی از برای
تو روایت کنم از فضایل علی که هر حدیثی که شنیده فراموش کنی گفتم خبر ده مرا ایها الامیر گفت در
دولت بنی امیه که ما از ایشان میگریختیم من در شهرها میگشتم و تقرب میجستم بسوی مردم بذکر
فضایل حضرت علی بن ابی طالب باین وسیله از مردم آب و نان می یافتم و معاش میگذرانیدم
تا آنکه ببلاد شام رسیدم و عبای کهنه پوشیده بودم و بغیر آن جامه نداشتم و بسیار گرسنه بودم
در آن وقت صدای اذان شنیدم گفتم میروم بمسجد و نماز میکنم و از مردم غذای شام خود را سؤال
میکنم چون بمسجد آمدم با پیش نماز نماز کردم و او سلام نماز گفت دیدم که دو کودک داخل شدند
و پیش نماز متوجه ایشان شد و گفت مرحبا بشما و مرحبا بانها که شما همنام ایشانید من پرسیدم
از جوانی که در پهلوی من نماز میکرد که این دو کودک چه قرابت باین مرد دارند گفت این پیش نماز
جد ایشانست و در این شهر کسی نیست که علی را دوست دارد بغیر این مرد و بجهت محبت او این
دو کودک را حسن و حسین نام کرده است چون اینرا شنیدم بسیار شاد شدم و رفتم نزد پیش
نماز و گفتم میخواهی حدیثی برای تو روایت کنم که دیده تو بان روشن گردد گفت اگر دیده مرا
روشن کنی من نیز دیده ترا روشن گردانم گفتم خبر داد مرا پدرم از پدرش از جدش عبد الله بن
عباس که روزی نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نشسته بودیم ناگاه حضرت فاطمه گریان
آمد حضرت فرمود که ای فاطمه سبب گریه تو چیست فاطمه گفت که حسن و حسین بیرون رفته اند
و نمیدانم که در کجا شب را بسر آورده اند حضرت فرمود که ای فاطمه گریه مکن که آن خداوندی که ایشانرا
آفریده بایشان مهربانتر است از تو پس حضرت دست بسوی آسمان بلند کرد و گفت خداوندا اگر
ایشان بصحرا یا بدریا رفته اند تو ایشانرا حفظ کن و بسلامت بدار پس جبرئیل نازل شد بر آنحضرت
و گفت حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که برای ایشان محزون مباش که ایشان فاضلند در دنیا

وفاضلند

و فاضلند در آخرت و پدر ایشان افضلست از ایشان و ایشان در حظیره بنی نجار خوابیده اند و حق
تعالی ملکی را بر ایشان موکل گردانیده است که حراست ایشان مینماید پس آنحضرت شاد و خندان
برخاست و با صحابه خود متوجه حظیره بنی النجار شد و چون بان حظیره رسید دید که هر دو خوابیده
دست در گردن یکدیگر کرده اند و ملکی یک بال در زیر ایشان گسترده و بال دیگر بر بالای ایشان
پوشیده حضرت ایشانرا در دامن گذاشته ایشانرا میبوسید تا از خواب بیدار شدند پس
حضرت رسول صلی الله علیه و آله حسن را بر دوش گرفت و جبرئیل حسین را و از حظیره بیرون آمد
میفرمود بخدا قسم که امشب شرافت شما را بمردم ظاهر گردانم چنانچه حق تعالی شما را شریف گردانیده
است و چون مردم جبرئیل را نمیدیدند گمان میکردند که حضرت هر دو را بر دوش خود دارد پس
ابوبکر نزدیک آمد گفت که یا رسول الله یکی ازین دو کودک را بمن ده که بار تو سبک شود حضرت
فرمود که ای ابوبکر دو کس حامل ایشانند که نیکو حاملانند و ایشان نیکو سوارانند و پدر ایشان
افضل است از ایشان چون حضرت بمسجد رسید بلال را فرمود ندا کن و مردم را جمع کن چون
مردم در مسجد جمع شدند برپا ایستاده فرمود که ایها الناس آیا میخواهید خبر دهم شما را بکسی که بهترین
مردم است از جهت جد و جده گفتند بلی یا رسول الله فرمود که حسن و حسین جد ایشان رسول خدا
و جده ایشان خدیجه است ای گروه مردم میخواهید خبر دهم شما را به بهترین مردم از جهت مادر و پدر
گفتند بلی یا رسول الله فرمود که حسن و حسین زیرا که پدر ایشان خدا و رسول را دوست میدارد
و خدا و رسول پدر ایشانرا دوست میدارند و مادر ایشان فاطمه دختر رسول خدا است ای گروه
مردم میخواهید شما را خبر دهم به بهترین مردم از جهت عم و عمه گفتند بلی یا رسول الله فرمود که حسن و حسین
که عم ایشان جعفر است که در بهشت پرواز میکند و عمه ایشان ام هانی دختر ابوطالب است ای گروه
مردم میخواهید دلالت کنم شما را به بهترین مردم از جهت خال و خاله گفتند بلی یا رسول الله فرمود که حسن
و حسین زیرا که خال ایشان قاسم پسر رسول خدا و خاله ایشان زینب دختر رسول خدا است پس
حضرت دست مبارک خود را بلند کرد و فرمود که حق تعالی ما همه را چنین محشور خواهد کرد بام چنانچه
انگشتان من بایکدیگر اند پس فرمود که خداوندا تو میدانی که حسن در بهشت خواهد بود و حسین
در بهشت خواهد بود و جد و جده ایشان در بهشت خواهند بود و پدر و مادر ایشان در بهشت خواهند
بود و عم و عمه ایشان در بهشت خواهند بود و خال و خاله ایشان در بهشت خواهند بود خداوندا تو
میدانی که هر که ایشانرا دوست دارد در بهشت خواهد بود و هر که ایشانرا دشمن دارد در جهنم خواهد بود

چون پیش‌نماز این حدیث را از من شنید گفت تو کیستی ای جوان گفتم من از اهل کوفه‌ام گفت از عربی یا از
عجم گفتم از عربم گفت تو چنین حدیث روایت میکنی و چنین جامه پوشیده پس خلعت فاخری بمن
بخشید و استری بمن داد که آنرا بصد دینار فروختم پس گفت ای جوان تو دیده مرا روشن کردی من نیز
دیده ترا روشن میکردانم و ترا دلالت میکنم بجوانی که او دیده ترا روشن کرداند امروز گفتم دلالت کن مرا
گفت من دو برادر دارم که یکی پیش‌نماز و دیگری مؤذن است آنکه پیش‌نماز است از روزی که از شکم مادر
برآمده است تا حال علی را دوست میدارد و آنکه مؤذن است از روزی که از شکم مادر برآمده تا حال
علی را دشمن میدارد پس دست مرا گرفته آورد بدر خانه آن برادر که پیش‌نماز بود دست بر در زده مردی
بیرون آمد چون نظرش بر من افتاد استر و جامه را گفت میشناسم و میدانم که برادرم اینها را بتو
نداده است مگر برای آنکه دوست خدا و رسول او دانسته است ترا پس حدیثی در فضایل علی برای
من نقل کن گفتم خبر داد مرا پدرم از پدرش از جدش که روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
نشسته بودیم ناگاه حضرت فاطمه صلوات الله علیها در آمد گریه‌کنان حضرت فرمود که سبب گریه چیست ای
فاطمه حضرت فاطمه گفت ای پدر زنان قریش مرا سرزنش میکنند و میگویند پدرت ترا تزویج کرده است
بمرد بی‌بضاعتی که مال ندارد حضرت فرمود که گریه مکن ای فاطمه من ترا تزویج نکرده‌ام بلکه خدا تزویج
کرده است ترا با او و جبرئیل و میکائیل را گواه گرفته و حق تعالی از میان جمیع خلق پدرت را اختیار کرده
و او را پیغمبر کردانیده و بعد از پدرت علی را اختیار کرده ترا با او تزویج کرده و او را وصی من کردانیده
پس علی است شجاع‌ترین مردم و بردبارترین مردم و سخی‌ترین مردم و اسلام او از همه قدیم‌تر است و علم او
از همه بیشتر است و حسن و حسین پسران او بهترین جوانان بهشتند و نام ایشان در تورات شبر و شبیر است برای
کرامت ایشان نزد حق تعالی ای فاطمه گریه مکن بخدا قسم که چون روز قیامت شود پدرت را دو حله بپوشانند
و علی را دو حله بپوشانند و علم حمد در دست من باشد و من آنرا بدست علی دهم برای کرامت او نزد خدا
ای فاطمه گریه مکن بدرستی که هرگاه خوانده شوم من بسوی پروردگار عالمیان علی با من خواهد بود و
هرگاه رخصت شفاعت دهد بمن خدای عز و جل بعلی نیز رخصت شفاعت کرامت کند ای فاطمه گریه
مکن چون روز قیامت شود منادی ندا کند در اهوال آن روز که یا محمد نیکو جدیست جد تو ابراهیم
خلیل الرحمن و نیکو برادریست برادر تو علی بن ابی طالب ای فاطمه علی مرا اعانت میکند بر کلید های
بهشت و شیعیان او رستکارانند در روز قیامت چون من این حدیث را نقل کردم گفت ای فرزند تو
از مردم کجائی گفتم که من از اهل کوفه‌ام گفت از عرب یا عجم گفتم از عرب پس سی جامه بمن داد و ده هزار درهم

عطا

عطا کرد و گفت ای جوان مرا شاد کردی و دیده مرا روشن کردی و من بسوی تو حاجتی دارم گفتم بفرما
گفت چون فردا شود بیا بمسجد آل فلان تا ببینی برادر مرا که دشمن علیست پس من در تمام شب مشتاق
بودم که صبح شود و آن حالت را مشاهده نمایم چون صبح نمودار شد بآن مسجد رفتم و در صف نماز ایستادم
ناگاه جوانی آمد در پهلوی من ایستاد و عمامه بر سر داشت چون برکوع رفت عمامه از سرش افتاد دیدم که
سرش بر خوک میماند و رویش بروی خوک چون از نماز فارغ شدیم من گفتم ای جوان این چه حالتست
که در تو مشاهده میکنم پس گریست و گفت بیا باین خانه تا من حال خود را برای تو نقل کنم چون بخانه رفتیم
گفت من مؤذن فلان جماعت بودم و هر صبح در میان اذان و اقامه هزار مرتبه علی بن ابی طالب را لعنت
میکردم و چون روز جمعه میشد چهار هزار مرتبه لعنت میکردم پس روز جمعه بخانه آمدم و در همین دکه که
میبینی تکیه کردم پس قیامت را در خواب دیدم و حضرت رسول و علی بن ابی طالب را دیدم که ایستاده اند
شاد و خندان و حسن در جانب راست آنحضرت و حسین در جانب چپ ایستاده بودند و کاسه نزد
ایشان حاضر بود پس حضرت رسول گفت یا حسن مرا آب ده چون آشامید گفت این جماعت را آب ده چون همه
آشامیدند گفت آب بده مردی که در این دکان تکیه کرده است او را آب ده پس حسن گفت ای جد بزرگوار مرا امر میکنی
که این مرد را آب دهم و او هر روز هزار مرتبه پدرم را لعنت میکند و امروز چهار هزار مرتبه او را لعنت کرده است
پس حضرت رسول نزدیک من آمد و گفت لعنت خدا بر تو باد چرا لعنت میکنی علی را و علی از منست و چرا
دشنام میدهی علی را و علی از منست پس آب دهان بر روی من انداخت و سر پای بر من زد و گفت برخیز
خدا تغییر دهد نعمت خود را نسبت بتو چون از خواب بیدار شدم سر و رویم مانند سر و روی خوک شده
بود پس ابو جعفر دوانیقی گفت بمن که آیا این دو حدیث در دست تو هست گفتم نه گفت یا سلیمان محبت علی
ایمان است و دشمنی او نفاق است و بخدا سوگند که او را دوست نمیدارد مگر مؤمن و دشمن نمیدارد مگر منافق
گفتم ایها الامیر مرا امان بده که سخنی بگویم گفت بگو گفتم چه میگوئی در حق کسی که حسین را شهید کند گفت
بازگشت او بسوی آتش است و همیشه در آتش است گفتم چه میگوئی در باب کسی که فرزندان دیگر حضرت
رسول را شهید کند گفت بازگشت او بسوی آتش است و همیشه در آتش است ولیکن ملک و پادشاهی
عقیم است و آدمی فرزند خود را برای پادشاهی خود میکشد بیرون رو و آنچه شنیدی برای مردم نقل
کن و در کتاب بشارة المصطفی و مناقب خوارزمی و در مناقب الفاخرة فی العترة الطاهرة که مؤلف
آن از مخالفان است مثل این حدیث را ابسط و اطول از این را از اعمش روایت کرده اند و در طرائف
روایت کرده که در نزد هرون الرشید ذکر جناب مقدس علی بن ابی طالب علیه السلام شد هرون الرشید گفت که

مردم کمان میکنند که دشمن میدارم من علی و فرزندان او را بخدا قسم که چنین نیست که کمان میکنند بلکه بدرستی
که حق تعالی سبحانه زیادتی محبت را بعلی وحسن وحسین علیهم السلام ودانستن من فضل ایشان را ولیکن ما
طلب کردیم از بنی امیه خون حسین علیه السلام را تا خدا رساند خلافت و پادشاهی را بما پس ما بنی هاشم را نزدیک
نزدیک کردیم و مخالطه کردیم وایشان حسد بر ما نمودند خلافت را از ما خواستند وفساد برروی زمین
کردند و بتحقیق که از برای من پدرم از پدرش از جدش از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده
وحدیث اعمش را بتفصیل نقل کرده ودر طرایف از ابن مغازلی روایت کرده که اعمش داخل شد بر منصور
در روزی که بدیوان نشسته بود چون منصور او را دید گفت بالا بیا اعمش گفت هر جا که من می نشینم
صدر است بعد از آن گفت حدیث کرد مرا صادق علیه السلام و گفت که حدیث کرد مرا باقر علیه السلام و او گفت
حدیث کرد مرا سجاد علیه السلام فرمود که حدیث کرد مرا شهید ابو عبد الله علیه السلام فرمود که حدیث کرد مرا پدرم
واو وصی یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود حدیث کرد مرا پیغمبر صلی الله علیه وآله که جبرئیل نزد من
آمد قبل از این و گفت انگشتری عقیق بدست کنید که اول سنگیست که شهادت داده از برای خدا بوحدانیت
واز برای من بنبوت واز برای علی بوصایت واز برای فرزندان او بامامت واز برای شیعه او بهشت پس
مردمان روی خود را بجانب اعمش کردند و گفتند یا مسکین تو مردی را که جمیع نمیشناسند ایشان را این تعلیم
کن اتان را که نمیدانند او گفت که صادق جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است و باقر محمد بن
علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است و سجاد علی بن الحسین است و شهید حسین بن علی بن ابی طالب
ووصی ان پرهیزکار است یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام وابن ابی الحدید از زید بن ارقم روایت کرده که ما در
خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله بودیم واو در حجره نشریف داشت ووحی بر او نازل میشد وما منتظر آن
حضرت بودیم تا آنکه آفتاب بسیار گرم شد پس علی بن ابی طالب علیه السلام با فاطمه وحسن وحسین آمدند
در سایه دیواری نشسته منتظر آنحضرت بودند چون بیرون آمد وایشان را دید بجامه را سایه بان ایشان
کرده طرفی را بخود و طرفی را علی نگاه داشت و سه مرتبه فرمود بارخدایا من ایشان را دوست میدارم
پس دوست دار ایشان را بارخدایا من صلحم با هر که با ایشان صلح است و جنگم با هر که با ایشان جنگ
است وابن شیرویه در فردوس از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه وآله روایت کرده که چون مرا باسمان
بردند دیدم که بر در بهشت نوشته بود بطلا نه باب بطلا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللهِ
فَاطِمَةُ عَلَى بَاغِضِهِمْ لَعْنَةُ اللهِ اَمَةُ اللهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللهِ عَلَى بَاغِضِهِمْ لَعْنَةُ اللهِ واز ابو
هریره منقولست که آنحضرت فرمود که صالح پیغمبر روز قیامت بر شتر خود سوار خواهد بود و دو پسرم

حسن وحسین بر ناقه غضباء من ومن بر براق واز جناب مستطاب علی مرتضی صلی الله علیه مرویست
که آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمود که دختر من فاطمه محشور میشود و با او خواهد بود جامهای رنگ
شده بخون پس میگیرد قائمه از قوائم عرش را ومیگوید ای خداوند عادل حکم کن میان من و کشندهٔ فرزندانم
پس بحق خداوند کعبه که حکم خواهد کرد از برای دختر من وشیخ شرف الدین در کنز از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده در آیهٔ شریفه مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ که آنحضرت فرمود که از بحرین
علی وفاطمه مراد است که میان ایشان مانعیست که زیادتی با هم نمیکنند واز پیغمبر صلی الله علیه وآله است
بیرون میاید از ایشان مروارید ومرجان که آن حسن وحسین علیهم السلام اند پس کی دیده است مثل این
چهار کس را دوست نمیدارد ایشان را مگر مؤمن ودشمن نمیدارد ایشان را مگر کافر پس بوده باشید
مؤمنان بدوستی اهل بیت ومباشید کافران بدشمنی ایشان که می افتید در آتش سوزان **مترجم**
گوید علی بن عیسی در کشف الغمه وعلی بن ابراهیم در تفسیر وابن بطریق در عمده از جناب مستطاب باقر
علوم انبیا ورسل وجعفر بن محمد الصادق وعلی بن موسی الرضا علیهم السلام واز ابوذر غفاری وسلمان فارسی
رضی الله عنهما وام سلمه وابن عباس وسعید بن جبیر وسفیان ثوری این مضمون نزدیک باین را
روایت کرده اند **ومؤلف طاب ثراه میفرماید** که در بعضی از کتب اصحاب دیدم که ام ایمن میگفته که در روز بسیار
گرمی از ایام تابستان رفتم بزیارت فاطمه زهرا علیها السلام پس رفتم بدر خانه در بسته بود از شکاف در نگاه
کردم فاطمه علیها السلام را دیدم که در سر آسیا خواب ورا ربوده واسیا خود بخود در گردش و جو خورد کرده گندم
بود بی آنکه دستی بگرداند آنرا وگهواره را دیدم که در پهلوی او در گذاشته وحسین علیه السلام در آن خواب
بود وگهواره در حرکت بود بدون کسی که آنرا حرکت دهد ودستی را دیدم که تسبیح خدا میکرد نزدیک
دست آنحضرت ام ایمن میگوید که از مشاهدهٔ اینها متعجب آمدم رفتم نزد سید خود رسول خدا صلی الله علیه
وآله وسلام کردم وعرض کردم که چیز عجیبی دیدم که هرگز مثل آن ندیده بودم آنحضرت فرمود که چه دیدی
ای ام ایمن من آنچه را دیده بودم عرض کردم آنحضرت فرمود که ای ام ایمن بدان بدرستی که فاطمه زهرا روزه
است وتعب بسیار کشیده که سنه است وهوا گرم است پس حق تعالی خواب را بر او غالب کرد وخدا
منزه از خواب موکل کرده بیند خدا ملکی را که آسیا گندم را از جهت قوت عیال او و فرستاد بسوی او
ملکی دیگر را که حرکت دهد گهوارهٔ حسین را تا بیدار نکنند فاطمه را وملک دیگر را موکل کرده که تسبیح خدا
مینماید نزدیک بدست فاطمه تا آنکه ثواب تسبیح او از برای فاطمه باشد بسبب آنکه فاطمه سستی نکرده از
ذکر خدا پس هرگاه بخواب رود حق تعالی میگرداند ثواب تسبیح آن ملک را از برای فاطمه علیها السلام ام ایمن عرض

حسن

کرد که یا رسول الله خبر ده مرا که آن ملایک کیان بودند پیغمبر صلی الله علیه و آله تبسم و خنده کرده فرمود که اما آسیا کننده پس جبرئیل بود و آنکه گهواره حسین را حرکت میداد میکائیل بود و آن ملکی که تسبیح خدا میکرد اسرافیل بود و کراجکی در کنز از موسی بن جعفر الکاظم از آبای طاهرینش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که داخل بهشت شدم دیدم بر در بهشت نوشته بود که لا اله الا الله محمد حبیب الله علی بن ابی طالب ولی الله فاطمة امة الله الحسن و الحسین صفوة الله علی مبغضیهم لعنة الله و بیان از ابو هریره روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین این امت بعد از من علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین اند پس هر که قایل بغیر این باشد بر او باد لعنت خدا

باب چهل و نهم در بیان انچه نازل شده است از آسمان از برای امیر مؤمنان و مولای متقیان و اولاد و عالی مقدار و زوجه عالی تبار او علیهم سلام الله الملک المنان شیخ صدوق در امالی از ابن عباس روایت کرده که روزی در خدمت حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله نشسته بودیم و جناب مستطاب علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن مجتبی و حسین سید شهدا علیهم التحیة و الثناء در خدمت آنحضرت بودند که جبرئیل نازل شد سیبی در دست او بود پس آن تحفه برسول خدا داد و آنحضرت بعلی بن ابی طالب داد پس آنجناب رد کرد برسول خدا و آنحضرت بحسن مجتبی داد آنسرور بوسید و به پیغمبر رد کرد باز آنحضرت بحسین داد حسین بوسید با آنسرور رد نمود پس آنحضرت بفاطمه داد فاطمه بوسید بحضرت اقدس نبوی رد کرد آنحضرت دیگر مرتبه بعلی داد جناب مرتضوی میخواست که رد بحضرت اقدس نبوی نماید که سیب از دست آنسرور افتاده دو نصف شد و نوری از آن ساطع و باسمان بلند شد و در آن نور دو سطر نوشته بود که بسم الله الرحمن الرحیم هذه تحیة من الله عز و جل الی محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمة الزهراء و الحسن و الحسین سبطی رسول الله و امان لمحبیهم یوم القیمة من النار و شیخ در امالی از ابن عباس روایت کرده که او گفت در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم که جبرئیل امین بر آن رسول رب العالمین نازل شد با جامی از بلور سرخ مملو از مشک و عنبر بود و در پهلوی آنسرور علی بن ابی طالب و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام بودند پس جبرئیل علیه السلام سلام کرد و گفت خدا بتو سلام میرساند و تحیت نموده است ترا باین تحفه و فرموده که تو این تحفه را تحیت نمای بعلی و فرزندانش ابن عباس میگوید که چون جام بدست رسول خدا آمد سه مرتبه تهلیل و سه مرتبه تکبیر گفته بزبان فصیح گویا شده گفت که بسم الله الرحمن الرحیم طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی پس آنسرور آنرا بوسیده بحضرت مقدس مرتضوی داد چون بدست علی در آمد گفت بسم الله الرحمن الرحیم انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین

یقیمون

یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون پس حضرت مقدس مرتضوی بو کرده بحسن مجتبی داد پس چون بدست حسن در آمد گفت بسم الله الرحمن الرحیم عم یتساءلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون پس حسن مجتبی بو کرده بحسین داد و چون بدست سید شهدا در آمد گفت بسم الله الرحمن الرحیم قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور پس برگشت آن جام بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت بسم الله الرحمن الرحیم الله نور السموات و الارض ابن عباس میگوید که بعد از آن غایب شد بقدرت خدای عز و جل که ندانستم بآسمان بالا رفت یا بزمین فرو رفت و در خرایج از ام سلمه روایت کرده که حضرت فاطمه بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و حسنین را با خود آورده بود و ظرفی همراه داشت که در آن حریره بود آنحضرت فرمود که طلب کن از برای من پسر عم خود را پس یکی از حسنین را در جانب راست و دیگری را در طرف چپ و فاطمه و علی را در پیش رو و پشت سر نشانید سه مرتبه فرمود که بارخدایا اینها اهل بیت منند پس دور گردان از ایشان رجس را و پاک گردان ایشان را پاک کردنی و من نزد عتبه در بودم پس عرض کردم که من از ایشانم آنحضرت فرمود که تو بسوی خیری و نبود در خانه احدی سوای این جماعت و جبرئیل پس پوشانید بر روی ایشان عبای خیبری و خود با ایشان بود که جبرئیل طبقی آورد که در آن انار و انگور بود پس پیغمبر از آن تناول فرمود و آن تسبیح کرد خدا را پس حسنین تناول نمودند و انگور و انار در دست ایشان تسبیح قادر مختار کرد، جناب مرتضوی از آن تناول فرمود و آن تسبیح کرد پس شخصی از صحابه آمد خواست که از آن بخورد آن تسبیح نکرد پس جبرئیل گفت که از این نمیخورد مگر پیغمبر یا وصی او یا فرزندان او و در کتاب مذکور از عایشه روایت کرده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله علی مرتضی علیه السلام را بکاری فرستاده بود آنجناب وقتی مراجعت نمود که آنحضرت در حجره من بود چون علی از در حجره داخل شد رسول خدا تا میان حجره استقبال او نموده دست در گردنش کرد پس ابری پیدا شده مانع شد از دیدن من ایشان را چون ابر بر طرف شد دیدم در دست رسول خدا خوشه انگور سفیدی که تناول میفرمود و بعلی میخورانید عرض کردم که یا رسول الله خود تناول میفرمایی و بعلی میدهی و بمن نمیدهی آنحضرت فرمود که این از میوه های بهشت است نمیخورد در دنیا از آن مگر پیغمبر یا وصی او و در کتاب مذکور روایت کرده که فاطمه زهرا علیها السلام بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد که یا رسول الله حسنین گرسنه اند آنحضرت فرمود که ای دو محبوب من چه میخواهید عرض کردند که طعامی میخواهیم آنحضرت گفت که بارخدایا اطعام کن حسین را طعامی سلمان فارسی گفت که نگاه کردم در دست پیغمبر طبقی دیدم شبیه دیبوی بزرگی

سفیدتر از شیر پس با انکشت ابهام خود آنرا دو نصف کرده نصفی را بحسن و نصف دیکر را بحسین داد من
نکاه میکردم و خواهش داشتم رسول خدا فرمود که این از طعام بهشت است نمیخورد این الحدی پیش
از نجات یافتن از حساب روز جزا غیر ما و بدرستی که تو بر خوبی و خیری و در مناقب از ابن عباس
روایت کرده که حضرت اقدس نبوی و حضرت مقدس مرتضوی و جعفر نزد فاطمه علیها السلام بودند و
فاطمه در نماز بود چون سلام نماز داد از جانب راست خود طبق رطبی و بر جانب چپ هفت کرده
نان و هفت مرغ بریان و جامی از شیر و طاسی از عسل و کاسه از شراب بهشت و کوزه از آب جاری دید
سجده کرد و حمد خدا نموده صلوات بر پدرش فرستاد و رطب را پیش ایشان آورد چون از خوردن
رطب فارغ شدند سفره را پیش آورد پس سائلی از پشت در ندا کرد که ای اهل بیت کرم آیا اطعام میکنی
مسکین را فاطمه دست فراز کرده مرغ بریانی را بر روی نانی کذاشته در جامی کذاشتند و خواستند
که بسائل بدهند پیغمبر خدا تبسم در روی انور نموده فرمود که این حرامست بر این سائل پس انور را
خبر داد که این سائل ابلیس لعین است و اکر ما از این چیز باو بدهیم او از اهل بهشت میشود پس چون
از خوردن فارغ شدند جناب مرتضوی از خانه بیرون رفته ابلیس را دید و آن ملعون را توبیخ و
سرزنش نموده فرمود که حکم کننده میان من و تو شمشیر است آیا نمیدانی که بخانه کی آمده ای لعین مشوش
کردی ضیافت نور خدا را در زمینش پس حضرت اقدس نبوی فرمود که بکذار این ملعون را بحق خدا
جزا دهنده روز جزا ابلیس کفت یا رسول الله مشتاق دیدن علی شدم آمدم که طرح وافری از دیدن او
تحصیل نمایم و بخدا قسم که من از دوستان اویم و باز در مناقب از ابو صالح مؤذن در اربعین از زینب
بنت جحش حدیث رفتن رسول خدا بخانه فاطمه زهرا و از طعام جنت تناول نمودن با اندک تفاوت
با کذشته روایت کرده و در حدیثی از جناب مستطاب اسد الله الغالب علیه السلم روایت کرده که انور
فرمود که حضرت اقدس نبوی من و فاطمه و حسنین را طلب نموده کاسه طلبید که در ان طعامی بود بصورت
سکنجبین و مثل موی ظاهر بزرک پس ما از آن خوردیم که سائلی سؤال کرد رسول خدا فرمود که دور
شو بعد از آن فرمود که زیادتی طعام را بردارید فاطمه عرض کرد که یا رسول الله دیدم از شما امروز
کاری که هرکز ندیده بودم سائلی سؤال کرد او را دور کردی و زیادتی طعام را امر بنکاه داشتن فرمودی
و از تو هرکز ندیده بودم که زیادتی طعام را بردارای انحضرت فرمود که طعام از اطعمه بهشت است و سائل
شیطان لعین است و شیخ در امالی از حذیفة بن الیمان روایت کرده که چون جعفر بن ابو طالب از شهر
حبشه بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و ان سرور در خیبر بود غالیه و قطیفه بسیار خوبی از برای آن

حضرت آورده رسول خدا فرمود که هر آینه میدهم این قطیفه را بکسی که خدا و رسول او دوست دارد و خدا
و رسول او را دوست میدارند پس همکی صحابه کردنها بطمع این کشیدند انحضرت پرسید که علی کجاست
عمار بن یاسر برجسته رفت و انور را خبر کرد چون علی آمد انحضرت فرمود که یا علی بکیر این قطیفه را
انور قطیفه را کرفته صبر کرد تا بمدینه آمدند در بقیع که بازار مدینه است برده بزرکری فرمود
که قطیفه را از هم جدا کرد طلای آن که مساوی هزار مثقال بود فروخته بر فقراء مهاجرین و
انصار قسمت فرمود و بمنزل خود باز آمد و چیزی از آن باقی نمانده بود پس روز دیکر رسول خدا
در میان کروهی از صحابه خود که از جمله ایشان حذیفه و عمار بود انور را دید و فرمود که یا علی
دیروز هزار مثقال طلا تحصیل کردی امروز چاشت من و صحابه را تو مهیا کن و جناب مرتضوی در خانه
چیزی از طلا و نقره نداشت و از روی حیا عرض کرد که چنین باشد یا رسول الله خوش آمدید ای
پیغمبر خدا شما و اصحاب شما تشریف بیاورید حذیفه میکوید که پیغمبر تشریف آورده و صحابه که همراه
بودند امر فرمود که بیایید حذیفه میکوید که ما پنج نفر بودیم من و عمار و سلمان و ابوذر و مقداد
پس داخل شدیم و علی مرتضی نزد فاطمه زهرا علیها السلام رفت که شاید چیزی تحصیل نماید چون دید در
میان خانه کاسه از ثرید که در جوش بود و در آن استخوان و کوشت بسیار بود و کویا بوی آن
بوی مشک بود پس علی مرتضی آن کاسه را برداشته پیش روی پیغمبر و صحابه او بر زمین کذاشت
پس ما همه خوردیم تا سیر شدیم و از آن چیزی کم نشد و پیغمبر نزد فاطمه تشریف برده کفت ای فاطمه
از کجا این طعام از برای تو آمد حضرت زهرا جواب رسول خدا را کفت چنانکه ما شنیدیم که این از نزد
خدا است بدرستی که روزی میدهد هرکه را خواهد بی حساب پس پیغمبر آخر الزمان نزد ما که بودیم
تشریف آورده فرمود که حمد میکنم خدا را که مرا نمیراند تا دیدم از برای دخترم آنچه را که زکریا از برای
مریم دید که هر وقت که نزد او می آمد چیزی میدید پس میپرسید که ای مریم از کجا از برای تو فرود آمده
مریم میکفت که از جانب خدا بدرستی که خدا روزی میدهد هرکه را میخواهد بحساب و در در ثمین
از حذیفه مثل این حدیث را روایت کرده باین مضمون که نجاشی قدحی از غالیه و قطیفه طلاباف
مصحوب جعفر بن ابی طالب هدیه از برای رسول خدا فرستاده بود **ابواب** در بیان
نصوص داله بر خصوص امامت امیر مؤمنان و مولای متقیان علیه صلوات الملک المنان که از طرق
خاصه و عامه وارد شده و ذکر بعضی از دلایل که بر امامت انجناب اقامه شده **باب پنجاهم** در بیان
احادیث غدیر خم و آنچه در ان روز از نص جلی بر امامت جناب مستطاب مرتضوی علیه افضل الصلوات

الملک العلی صادر شده و تفسیر بعضی از آیات نازله در واقعه غدیر ابن فهد در مهذب بغیر او باسانید
بسیار از معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که روز نوروز روزیست که رسول
خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم عهد گرفت از مردمان از برای امیر مؤمنان علیه السلام پس اقرار کردند مردم
از برای او بامارت و ولایت پس خوشا حال آنکه ثابت ماند بر آن و بدا حال آنکه آن بیعت را شکست و شیخ
در امالی و سید در طرایف بدو سند از ابو هریره روایت کرده اند که هر که روزه بگیرد روز هجدهم
ذی حجه را حق تعالی از برای او بنویسد روزه شصت ماه را و آن روز غدیر خم است که رسول خدا
دست علی مرتضی را گرفته گفت که آیا نیستم من اولی بمؤمنان گفتند بلی یا رسول الله آنحضرت فرمود
که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست عمر گفت بخ بخ از برای تو پسر ابوطالب گردیدی مولای من و
مولای هر مسلمانی پس حق تعالی نازل فرمود این آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ را و ابن بابویه در امالی از حضرت صادق
علیه السلام از آبای طاهرینش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که روز غدیر خم بهترین
عیدهای امت من است و این روزیست که حق تعالی مرا امر کرد در آن بنصب کردن برادرم علی بن ابی
طالب علم و نشانه از برای امت خود که هدایت بیابند باو بعد از من و این روزیست که حق تعالی کامل
گردانید در آن دین را و تمام کرد بر امت من در آن نعمت را و راضی شد بدین اسلام از برای ایشان
پس فرمود که ای گروه مردم بدرستی که علی از من است و من از علی ام خلق شده است علی از طینت من و
اوست امام و پیشوای خلق بعد از من بیان میکند از برای ایشان آنچه را از سنت من در آن اختلاف
کنند و اوست امیر مؤمنان و کشاننده جماعت دست و پا و پیشانی سفیدان و یعسوب پیشوای مؤمنان
و بهترین وصیان و شوهر بهترین زنان عالمیان و پدر ائمه هدایت یافتگان ای گروه مردم هر که علی را
دوست دارد من او را دوست میدارم و هر که علی را دشمن دارد من او را دشمن میدارم و هر که وصل نماید
با علی من با او وصل میکنم و آنکه قطع کند از علی من قطع میکنم از او و هر که جفا کند با علی من جفا میکنم
با او و هر که موالات کند با علی من موالات میکنم با او و آنکه معادات کند با علی من با او معادات میکنم
ای گروه مردم منم شهر حکمت و علی بن ابی طالب در آنست و داخل شهر نمیتوان شد مگر از جانب در و دروغ
گفته است آنکه گمان میکند که مرا دوست داشته و علی را دشمن میدارد ای گروه مردم قسم بحق آنکسی که مرا
به پیغمبری برانگیخته و برگزیده است مرا بر جمیع خلایق که من نصب نکردم علی را علم از برای امت خود در روی
زمین مگر بعد از آنکه خدا او را مشهور گردانید باسم او در آسمانهای خود و واجب گردانید ولایت او را بر
ملائکه خود و در امالی از ابن عباس روایت کرده که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را باسمان بردند با جبرئیل

رسیدند بنهری که از نور مینامند و اشاره بانیست فرموده خدا که خَلَقَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ پس چون
رسیدند بان نهر جبرئیل گفت ای محمد عبور کن ببرکت خدا بتحقیق که خدا نورانی گردانیده است چشم
ترا و پیش روی ترا گشاده گردانیده است بدرستی که این نهریست که عبور نکرده از آن احدی نه ملک
مقرب و نه پیغمبر مرسل غیر آنکه من هر روز یک مرتبه در این نهر غوطه میخورم پس از آن بیرون می آیم و
تکان میدهم بالهای خود را پس نیست قطره که از بال من بچکد مگر آنکه خدا خلق میکند از آن ملک مقربی
را که بیست هزار رو و چهل هزار زبان دارد که هر زبانی بلغتی تلفظ میکند که زبان دیگر از آن نمیفهمد پس
رسول خدا از آن نهر عبور نمود تا رسید بحجب و آنها پانصد حجاب بود که از حجابی تا حجابی پانصد ساله
راه بود پس جبرئیل گفت پیش باش ای محمد آنحضرت فرمود که ای جبرئیل تو چرا با من همراهی نمینمائی
جبرئیل گفت مرا نمیرسد که از اینجا بگذرم پس رسول خدا پیش رفت آن مقدار که خدا خواست تا
رسید بجائی که شنید گفته پروردگار خود را که فرمود منم محمود و توئی محمد بیرون آوردم اسم ترا از اسم
خود پس هر که وصل کند ترا من وصل میکنم او را و هر که قطع میکند ترا من قطع میکنم او را برو بسوی بندگان
من و خبر ده ایشان را بآنکه امت من نسبت بتو و بآنکه من مبعوث نکردم پیغمبری را مگر آنکه گردانیدم از برای
او وزیری و خبر ده ایشان را بآنکه تو پیغمبر منی و آنکه علی وزیر تو است پس آنحضرت بزمین آمد و
نخواست که بمردم این را بگوید چون ایشان قریب العهد بودند بجاهلیت تا آنکه از این مقدمه شش روز
گذشت پس حق تعالی این آیه فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ را نازل فرمود باز
آنحضرت اظهار نفرمود تا روز هشتم پس حق تعالی نازل نمود آیه يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ
مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ را پس رسول خدا فرمود که
تهدیدیست بعد از وعید و هر آینه امر خدا را جاری خواهم کرد و اگر چه مرا متهم نموده تکذیب من نمایند
پس این آسان تر است نزد من از آنکه عاقب شوم بعقوبت دردآورنده در دنیا و عقبی پس راوی
میگوید که سلام کرد جبرئیل بر حضرت مقدس علی مرتضی بپادشاهی مؤمنان امیر بجهت رسول
خدا عرض کرد که یا رسول الله صدائی میشنوم و شخصی را نمی بینم آنحضرت فرمود که یا علی این جبرئیل است
که از جانب رب جلیل نزد من آمده است از جهت تصدیق وعده که خدا بمن کرده بود پس رسول خدا جماعتی
از اصحاب خود را امر فرمود بسلام کردن بر علی مرتضی بپادشاهی مؤمنان بعد از آن فرمود که ای
بلال ندا کن در میان مردم که فردا احدی باقی نماند مگر قلیلی که حاضر شوند در غدیر خم پس چون صبح
شد رسول خدا با جمعی از صحابه بیرون آمد بعد از حمد خدا و ستایش او گفت ایها الناس بدرستی که

حق تعالی مرا فرستاد بسوی شما به رسالتی و من در سینه گرفتم آنرا و ادا نکردم که مبادا شما مرا تهمت کنید و
نسبت بدروغ دهید تا آنکه بر من نازل شد وعید بی تأیی پس که بعد نسبت دادن شما مرا بدروغ است
نزد من از عقوبت خدا نسبت بمن بدرستی که حق تعالی مرا بآسمان برد و بگوش من رسانید که یا محمد منم
محمود و تو یی محمد اسم ترا بیرون آوردم از اسم خود پس هر که وصل کند ترا او را وصل میکنم و هر که قطع
کند ترا من او را قطع میکنم برو بسوی بندگان من و خبر ده ایشانرا بکرامتی که من نسبت بتو کردم
و بدرستی که من پیغمبری مبعوث نکرده‌ام مگر آنکه از برای او وزیری قرار داده‌ام و بدرستی که تو پیغمبر
منی و علی وزیر تو است پس هر دو دست علی بن ابی طالب را گرفته بلند کرد که سفیدی زیر بغل از هر دو
را دیدند و پیش از آن کسی ندیده بود و فرمود که ایها الناس بدرستی که حق تعالی مولای من است و
من مولای مؤمنانم پس هر که من مولای اویم پس علی مولای او است بار خدایا دوست دار هر که علی را
دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و یاری کن هر که او را یاری کند و فرو گذار هر که او را
فرو گذارد پس گروه شک کنندگان و منافقان و آنانکه در دلهای ایشان مرض و میل از حق بود
گفتند ما بیزاری میجوییم بسوی خدا از گفته او و واجب نیست بر ما و ما راضی نمیشویم که علی وزیر او باشد
این پیغمبر از راه تعصب میگوید سلمان و مقداد و ابوذر و عمار رضی الله عنهم گفتند بخدا قسم که از این
موضع نرفته بودیم که این آیه نازل شد اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ
دِیناً پس سه مرتبه پیغمبر این را فرمود و بعد از آن گفت بدرستی که کمال دین و تمام نعمت و رضای پروردگار
برسالت من بسوی شما بولایت از برای علی بن ابی طالب است بعد از من و در کتاب مذکور از ابوسعید
روایت کرده که چون روز غدیر خم شد امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله منادی را که ندا کند که مردم
جمع شوند پس دست علی علیه السلام را گرفته فرمود بار خدایا هر که من مولای اویم پس علی مولای او است
بار خدایا دوست دار هر که علی را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد پس حسان بن ثابت
عرض کرد که یا رسول الله بگویم در شان علی شعری آنحضرت فرمود که بگو پس حسان اشعاری چند که
متضمن حکایت غدیر و نصب کردن حضرت امیر بود انشا کرد و علی بن ابرهیم در تفسیر از حضرت باقر
علوم مرسلین سلام الله علیهم اجمعین روایت کرده که آخر فریضه که حق تعالی نازل فرمود ولایت بود پس
نازل نشد بعد از آن فریضه پس آیه کریمه اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ در کراع الغمیم که اسم مکانیست نازل
شد و رسول خدا برپا داشت علی مرتضی را در جحفه و بعد از آن دیگر فریضه نازل نشد و باز در تفسیر
گفته است که آیه شریفه یَا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَیْکَ در شان عالیشان امیر مؤمنان علیه السلام نازل

شد

شد وَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ نازل شد در وقت مراجعت رسول خدا
از حجة الوداع و آن حج دهم بود که آنحضرت بجا آورد و آن وقتی که بمدینه تشریف آورده بود و در منی بعد از حمد
خدا و درود بر او فرمود که ایها الناس بشنوید گفته مرا و بفهمید سخن مرا بدرستی که من نمیدانم که بعد از این
سال شما را ملاقات خواهم کرد یا نه پس فرمود که آیا میدانید که چه روزی حرمتش عظیم تر است گفتند که این
روز باز فرمود که کدام ماه حرمتش بیش تر است گفتند این ماه باز فرمود که کدام شهر حرمتش بیشتر است
گفتند که شهر ما مکه آنحضرت فرمود بدرستی که خونها و مالها و عرضهای شما بر یکدیگر حرامست مثل حرمت
این روز و این ماه و این شهر و این حرمت مستمر خواهد بود تا روزی که ملاقات کنید شما پروردگار
خود را پس سؤال کند از شما از کردار شما ای گروه مردم آیا تبلیغ کردم همه گفتند بلی یا رسول الله پس
آنحضرت فرمود که بار خدایا شاهد باش باز فرمود بدرستی که هر آنچه عرب در جاهلیت بآن افتخار
میکردند و هر بدعتی که بر پا کرده و هر خونی که ریخته بودند و مالی که برده بودند در زیر این دو پای
من است یعنی معدوم و برطرف است و من بعد اعتباری ندارد نیست احدی گرامی تر نزد یکدیگر
مگر به پرهیزکاری آیا من تبلیغ کردم گفتند بلی آنحضرت فرمود که بار خدایا شاهد باش باز فرمود که هر
ربائی که در جاهلیت گرفته شده است خدا آنرا بخشیده است و اول ربائی که خدا بخشید ربای عباس
بن عبد المطلب است و بدرستی که هر خونی که در جاهلیت شده خدا آنرا بخشیده و باز خواستی ندارد
و اول آن خون ربیعه است آیا من تبلیغ کردم گفتند بلی گفت بار خدایا شاهد باش باز فرمود بدرستی
که شیطان مأیوس شده از اینکه عبادت او کرده شود در زمین شما ولکن راضیست از شما بخوار
شمردن شما اعمال خیر را بدانید که هر کار اطاعت شیطان کردید عبادت او کرده خواهید بود بدانید
ای گروه مردم که مسلمانان با یکدیگر برادرند و حلال نیست از برای مسلمانی خون مسلمانی و مال او
مگر آنچه را بطیب خاطر خود بدهد و من مأمور شده‌ام که مقاتله نمایم با مردمان تا بگویند کلمه
طیبه لا اله الا الله را پس چون باین کلمه متکلم شوند خون و مال خود را محفوظ داشته اند از من مگر
آنکه حقی بر ایشان لازم باشد و حساب ایشان با خدا است ای گروه مردم آیا تبلیغ کردم گفتند بلی آنحضرت
گفت بار خدایا تو شاهد باش پس فرمود ایها الناس حفظ نمایید گفته مرا که بعد از من بآن منتفع
شوید و بفهمید سخن مرا تا بلند مرتبه شوید بر مگردید بعد از من کافران که بزنند بعضی از شما
گردنهای دیگران را بشمشیر از برای دنیا پس اگر شما چنین کنید و خواهید کرد هر آینه خواهید دید
مرا در لشکری میان جبرئیل و میکائیل که بزنم روهای شما را بشمشیر پس ملتفت بجانب راست شده ساعتی

ساکت شد بجهت انتظار وحی بعد از آن فرمود که مرا خواهید یافت در آن لشکری ان شاء الله با علی بن ابی
طالب پس فرمود بدانید بدرستی که من گذاشتم در میان شما دو چیز که اگر شما متمسک شوید
بآنها گمراه نمیشوید یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت من بتحقیق که خبر داد مرا خداوند لطیف خبیر
که این دو چیز از هم جدا نمیشوند تا نزد حوض بمن برسند بدانید که هر که چنگ زند بایشان پس
بتحقیق که نجات یافته و اگر مخالفت ایشان نماید بتحقیق که هلاک شده آیا تبلیغ کردم گفتند بلی
آنحضرت فرمود بار خدایا شاهد باش پس فرمود بدانید که زود باشد که وارد شوند بر حوض از
شما گروهی و ایشان را از من دور کنند و من گویم پروردگارا اصحاب منند ندا رسد که ای محمد بدرستی
که ایشان بعد از تو احداث بدعتها کرده سنت ترا تغییر دادند پس من گویم که دور شوید دور شوید
پس چون روز آخر ایام تشریق شد حق تعالی نازل فرمود اذا جاء نصر الله والفتح را آنحضرت فرمود
که خبر مرگ مرا بمن میرسانند پس فرمود که ندا کنند مردم را که جمع شوند در مسجد خیف پس مردم جمع
شدند آنحضرت بعد از حمد و درود الهی فرمود که حق تعالی نیکو کند قدر کسی را که بشنود سخن مرا
و حفظ نماید آنرا و برساند بآنکه نشنیده اند پس چه بسیار بردارنده فقهی هست که فقیه نیست
و چه بسیار حامل فقهی که میرساند فقه را بفقیه تر از خودی سه چیز است که هرگاه در دل مؤمنی
باشد آن دل خیانت نمیکند و کینه نمیدارد و در بدیها فرو نمیرود اخلاص عمل از برای خدا و خالص
نمودن خود از برای متابعت ائمه مسلمانان و پیروی نمودن جماعت ایشان زیرا که شفاعت پیغمبر در
روز قیامت میرسد بمؤمنان با آنکه دعوت آنحضرت شامل حاضران و غایبان هست مؤمنان همه
برادرانند مساویست در قصاص خونهای ایشان پست ترین ایشان امانی که میدهد باید که
همه پیروی آن امان نمایند و همه معین یکدیگرند بر نیست کردن دشمنان خود ایها الناس بدرستی
که من میگذارم در میان شما دو چیز سنگین بزرگ را عرض کردند که یا رسول الله کدامند آن دو چیز
فرمود که کتاب خدا و عترت من که اهل بیت منند بدرستی که خبر داد مرا خداوند لطیف خبیر که این
دو چیز از هم جدا نمیشوند تا نزد حوض وارد شوند بر من مثل این دو انگشت من و جمع کردند میان
دو سبابه خود و فرمود که من نمیگویم که مثل این دو انگشت که سبابه و وسطی باشد که یکی بر دیگری
زیادتی و بلندی داشته باشد پس گروهی از اصحاب او در حجیت نموده گفتند که محمد میخواهد که
امامت را در اهل بیت خود قرار دهد پس چهار نفر از ایشان بمکه رفته داخل کعبه شدند و با هم عهد نموده
کتابی در میان خود نوشتند که اگر خدا محمد را بمیراند یا کشته شود نگذارند که امامت بر اهل بیت او قرار گیرد

هرگز

هرگز پس حق تعالی نازل نمود آیه شریفه ام ابرموا امرا فانا مبرمون ام یحسبون انا لا نسمع سرهم ونجویهم
بلی ورسلنا لدیهم یکتبون که مضمونش اینست آیا محکم کردند کاری را پس بدرستی که ما محکم کنندگانیم
یا آنکه می پندارند که ما نمیشنویم نهان و راز ایشان را آری میشنویم و فرشتگان ما نزد ایشان
مینویسند پس رسول خدا از مکه بیرون آمده اراده مدینه کرد تا رسید بمنزلی که آنرا غدیر خم
مینامیدند و بمردم مناسک حج را تعلیم نموده بود و پیش از آن وصیت خود را بایشان فرموده بود
که نازل شد بآنحضرت آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک تا آخر پس آنحضرت برخاست
بعد از حمد و ثنای الهی فرمود ایها الناس آیا میدانید که کی ولی شماست گفتند بلی خدا و رسول او
ولی ما یند بعد از آن سه مرتبه فرمود که آیا میدانید که من اولی بشمایم از جانهای شما همه در هر مرتبه گفتند
بلی و آنحضرت در هر مرتبه فرمود که بار خدایا شاهد باش پس دست علی بن ابی طالب را گرفته بلند
کرد بمرتبه که سفیدی زیر بغل آن دو سرور را مردم دیدند و فرمود بدانید که هر که من مولای اویم پس
اینک علی مولای اوست بار خدایا دوستی کن با هر که با او دوستی کند و دشمن دار هر که او را دشمن دارد
و یاری کن یاری کننده او را و فرو گذار فرو گذارنده او را و دوست دار هر که او را دوست دارد پس سر
بسوی آسمان بلند نموده فرمود که بار خدایا شاهد باش بر ایشان و من از جمله شاهدانم پس عمر از میان
صحابه برخاست و عرض کرد که یا رسول الله این از جانب خدا است یا از جانب تو آنحضرت فرمود از جانب
خدا و رسول او است که علی امیر مؤمنان و پیشوای متقیان و کشاننده جماعت پیشانی و دست و پا
سفیدان است میفرستد او را خدا در روز جزا نزد صراط پس داخل میکند دوستان خود را در بهشت
و دشمنان خود را در جهنم پس گروهی از صحابه که بعد از آنحضرت از دین برگشتند گفتند که محمد گفت در
مسجد خیف آنچه گفت و اینجا هم گفت آنچه گفت و اگر برگردد بسوی مدینه ما را خواهد گرفت بر بیعت از
برای علی پس چهارده نفر از آن ملاعین جمعیت نموده قرار بکشتن رسول خدا دادند و در عقبه که آنرا عقبه
هرشی میگفتند که ما بین جحفه و ابواء واقعست هفت نفر از طرف راست عقبه و هفت نفر
از جانب چپ عقبه در کمین نشستند که شتر رسول خدا را رم دهند چون شب تاریک شد آنحضرت از لشکری
پیش افتاده بر روی شتر خواب او را ربود و چون نزدیک عقبه رسید جبرئیل ندا کرد که یا محمد بدرستی
که فلان و فلان نشسته اند در کمین تو پس پیغمبر بعقب نگاه کرد و فرمود که کی در عقب من است
حذیفه عرض کرد که یا رسول الله منم حذیفه بن الیمان آنحضرت فرمود که شنیدی آنچه من شنیدم گفت بلی
آنحضرت فرمود که مخفی بدار پس پیش آمد تا ساحت آن ملاعین را ندا کرد چون صدای آنحضرت را شنیدند هر یک

که بخیر در میان مردم بهفتند و شتران خود را غافل کرده کذاشتند و در بن وقت آنان که در عقب بودند
بخدمت آنحضرت رسیدند طلب شجاعت کردند رجهن اثر و رشتران ایشان رسید شناخت پس چون فرود
آمد فرمود که چه باعث شد که گروهی را که در کعبه تحالف و پیمان با هم نموده اند که اگر محمد کشته شود یا بمیرد
نگذارند امر امامت را در اهل بیت او هرگز پس آن ملاعین بخدمت آنحضرت آمده قسم یاد کردند که از این باب
سخنی نگفته اند و اراده و قصد کاری نسبت برسول خدا صلی الله علیه و آله نداشته اند پس حق نازل فرمود این
آیه را یَحْلِفُونَ بِاللّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا کَلِمَةَ الْکُفْرِ وَکَفَرُوا بَعْدَ إِسْلاَمِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ یَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا
إِلاَّ أَنْ أَغْنَاهُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ فَإِن یَتُوبُوا یَکُ خَیْرًا لَّهُمْ وَإِن یَتَوَلَّوْا یُعَذِّبْهُمُ اللّهُ عَذَابًا
أَلِیمًا فِی الدُّنْیَا وَالآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِی الأَرْضِ مِن وَلِیٍّ وَلاَ نَصِیرٍ که مضمونش اینست سوگند میخورند بخدای
که نگفتند این سخن را و بتحقیق که گفتند کلمه کفر را و کفر را ظاهر ساختند بعد از آنکه اظهار اسلام کرده بودند
و قصد کردند بانچه نیافتند که کشتن پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد و کینه نداشتند با رسول خدا و مؤمنان
مگر آنکه بی نیاز کردانید ایشانرا خدا و پیغمبرش از فضل و کرم خود یعنی اهل مدینه محتاج و تنگ عیش
بودند و چون قدم مبارک آنحضرت بمدینه رسید ببرکت آنجناب غنایم بسیار بدست ایشان در آمد
توانگر شدند پس بسبب عداوت بغیر آنکه مستغنی شدند نیافتند حق تعالی میفرماید که اگر توبه کنند
از نفاق خواهد بود آن توبه و بازگشت بهتر از برای ایشان و اگر برگردند از توبه و مصر باشند بر نفاق
عذاب میکند خدا ایشانرا عذاب دردناکی در دنیا بکشتن و در آخرت بسوختن و نیست ایشانرا در زمین
هیچ دوست و نه یار و مددکاری که عذاب را از ایشان برگرداند پس رسول خدا بمدینه مراجعت نمود و ماه
محرم و نصف ماه صفر آزاری نداشت بعد از آن دردی که بعالم بقا ارتحال فرمود عارض مزاج شریفش
شد و حمیری در قرب الاسناد روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون نازل شد این آیه در باره
ولایت شاه ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود در غدیر خم که زیر درختان را جاروب کنند
و فرمود که ندا کنند که مردم جمع شوند پس فرمود که ایها الناس هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست
آیا نیستم من اولی بشما از جانهای شما گفتند بلی فرمود که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست پروردگارا
دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد پس امر فرمود مردم را که با جناب
مستطاب علی مرتضی بیعت نمایند پس همگی آمدند بدون کلامی و سخنی بیعت با آنحضرت کردند پس
ابوبکر و عمر آمدند حضرت رسالت پناه با بوبکر گفت بیعت کن با علی بولایت او گفت که این از جانب
خدا و رسولست حضرت فرمود که از جانب خدا و رسولست بعد از آن بعمر فرمود که بیعت کن با علی بولایت او

اونیز

او نیز گفتار او را گفت آن سرور فرمود که از جانب خدا و رسولست او دامان افشانده رو بر گردانید و ابوبکر
گفت که سخت بلند میکند بازوی پسر عمش را و عیاشی نیز همین روایت را نقل کرده و در آخرش اینست که
بعد از آن که بیعت و از عسکر بیرون رفت و اندک زمانی که شد برگشت و گفت یا رسول الله من از عسکر
بیرون رفتم از جهت حاجتی دیدم مردی سفید پوشی که مثل او ندیده بودم در غایت خوشروئی و
خوشبوئی پس گفت که رسول خدا از برای علی عقدی بسته که نمیگشاید او را مگر کافری فرمود ای عمر
میدانی او کیست گفت نه فرمود که او جبرئیل علیه السلام بود پس در حذر باش که تو کسی نباشی که آنرا بگشائی
که کافر میشوی بعد از آن حضرت صادق علیه السلام فرمود که در غدیر دوازده هزار نفر بودند که شهادت
از برای امیر المؤمنین میدادند با وجود این نتوانست که حق خود را بگیرد و هر مسلمانی که دو شاهد داشته
باشد حق خود را میگیرد و علی بن ابراهیم در تفسیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که چون حضرت ختمی
نبوی حضرت مقدس مرتضوی را در غدیر خم برپا داشت در برابر آنحضرت هفت نفر از منافقان بودند
ابوبکر و عمر و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و ابوعبیده جراح و سالم مولی حذیفه و مغیرة بن
شعبه پس عمر گفت که آیا نمی بینید چشمهای محمد را که گویا چشمهای دیوانه است حالا برپا خواهد ایستاد و
خواهد گفت که پروردگارم چنین و چنان گفته پس آن حضرت برخاست و فرمود ایها الناس کیست اولی
بشما از نفس شما گفتند که خدا و رسول او آنحضرت فرمود که بارالها شاهد باش پس فرمود که بدانید
که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست و سلام کنید بر علی بامارت و پادشاهی مؤمنان پس جبرئیل
نازل شد پیغمبر خدا را بگفته آن منافقان مطلع ساخت آنحضرت ایشانرا طلب نمود و فرمود که چنین گفتید
همه انکار نموده قسم یاد کردند پس حق تعالی آیه شریفه یَحْلِفُونَ بِاللّهِ را تا آخر نازل فرمود و نیز در آن کتاب
از آنجناب علیه السلام روایت کرده که چون حق تعالی امر فرمود پیغمبرش را بآیه یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ که نصب نماید
امیر مومنانرا از برای مردمان در غدیر خم و آنحضرت فرمود که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست آمدند
نزد ابلیس بزرگان لشکرش خاک بر سر میریختند ابلیس گفت چه میشود شما را گفتند این مرد امروز عقدی
میگیرد که تا روز قیامت برطرف نمیشود ابلیس گفت که چنین نیست آنگروهی که در دور او نشسته اند بمن
در این باب وعده داده اند که خلف نخواهند کرد پس حق تعالی بر پیغمبرش نازل فرمود آیه وَلَقَدْ صَدَّقَ
عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِیقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ که ظاهر لفظش اینمعنی دارد و بتحقیق که راست ساخت
یا راست یافت بر کافران ابلیس گمان خود را یعنی چون شیطان گمان برد بر بنی آدم بسبب شهوت و غضبی
که در نهاد ایشان است که دست یابد بر ایشان پس گمان او در باره ایشان راست شد پس پیروی کردند او را

در شرک و معصیت مگر گروهی از اهل ایمان که تابع شیطان نشدند در عصیان و ایشان عباد مخلصانند که انبیا
و ائمه هدی علیهم السلام اند و بیان علی بن ابرهیم در تفسیر آیه شریفه وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ
الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آنچه جبرئیل امین از
جانب رب العالمین آورد ولایت حضرت مقدس امیر المؤمنین بود در غدیر خم و بیان در آن کتاب از آنجناب
روایت کرده که چون ولایت امیر مؤمنان نازل شد و رسول خدا در غدیر خم امر بسلام کردن بر آنحضرت بامیر
مؤمنان فرمود عمر و ابوبکر گفتند که این از جانب خدا و رسولست آنحضرت فرمود که بلی حق تا بگویم از
جانب خدا و رسول او که علی امیر مؤمنان و پیشوای متقیان و کشاننده جماعت دست و پا و پیشانی
سفیدانست مینشاند او را خدا در روز جزا بر صراط پس داخل میکند دوستان خود را بجنان و دشمنان
خود را بنیران پس حق تعالی نازل فرمود آیه وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ
كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ که مضمونش اینست و مشکنید قسمهای خود را بعد از محکم کردن آنها
بنام خدا و حال آنکه گردانیده اید خدا را بر خود گواه بدرستی که خدا میداند آنچه میکنید شما آنحضرت فرمود
که مراد از ایمان عهد پیغمبر آخر الزمان است درباره ولایت امیر مؤمنان پس حق تعالی مثلی زده است از
برای آنانکه عهد را شکستند باین آیه شریفه وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ
أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ یعنی و مباشید در شکستن عهد مانند آن زنی که گسست از هم تارهای
رشته خود را بعد از آنکه بافته بود از آن بقوت تمام در حالتی که فرا میگیرید سوگندهای خود را
خیانتی میانه خود و در حدیث دیگر باسناد از صفوان جمال روایت کرده که او گفت شنیدم از حضرت صادق
علیه السلام که میفرمود که چون نازل شد ولایت از برای علی علیه السلام مردی از طرفی برخواسته گفت بتحقیق که این
مرد که پیغمبر باشد عقدی کرد که بر هم نمیزند او را بعد از او مگر کافری عمر نزد آن شخص آمد گفت
یا عبد الله تو کیستی آنشخص ساکت شد جوابی نگفت عمر بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته
عرض کرد که یا رسول الله من شخصی را دیدم که میگفت که این پیغمبر عقدی بسته از برای علی علیه السلام که نمیشکند
آن عقد را مگر کافری آنحضرت فرمود که ای عمر آنشخص جبرئیل بود و تو بپرهیز که آنکسی باشی که آن
عقد را بشکنی و باز در آن کتاب از آنجناب از پدر بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود
بدرستی که ابلیس چهار مرتبه ناله و فریاد کرد اول روزیکه ملعون و مغضوب شد دوم وقتی که از آسمان
بزمین آمد سیم روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد چهارم روز غدیر و در عیون بسند
از علی بن موسی الرضا از آباء اطهار طاهرینش سلام الله علیهم روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود

فرمود هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن
دار هر که او را دشمن دارد و فرو گذار هر که او را فرو گذارد و یاری کن هر که یاری او کند و در کمال الدین
بچند سند از حذیفه بن اسید غفاری روایت کرده که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجة الوداع
مراجعت نمود و ما در خدمت او بودیم آمد تا بجحفه رسید پس امر فرمود صحابه را بفرود آمدن و چون
همگی بجاهای خود فرود آمدند ندای نماز در داد و آنسرور با اصحاب دو رکعت نماز ادا نمود و رو باصحاب
کرده فرمود بدرستی که خداوند لطیف خبیر مرا خبر داده که من خواهم مرد و شما نیز خواهید مرد و گویا که مرا
خوانده اند و من اجابت کرده ام و از من سؤال خواهد شد پس شما چه خواهید گفت در جواب پروردگار
خود عرض کردند که ما میگوییم که تو تبلیغ رسالت کردی و نصیحت بامت فرمودی و جهاد کردی پس خدا
ترا جزای خیر دهد از ما پس آنحضرت فرمود که آیا شما شهادت نمیدهید بوحدانیت خدا و برسالت من
بسوی شما و بحقیت بهشت و دوزخ و بعثت بعد از مردن هم گفتند که شهادت میدهیم آنحضرت فرمود
بار خدایا شاهد باش بر آنچه گفتند و من شما را شاهد میگیرم که من شهادت میدهم باینکه خدا مولای من
و من مولای هر مسلمی ام و من سزاوارترم بمؤمنان از نفسهای ایشان پس آیا اقرار بگفته من دارید و شهادت
از برای من بر این میدهید گفتند بلی و شهادت از برای شما باین میدهیم پس آنحضرت فرمود که دانسته
و آگاه باشید که هر که من بودم مولای او پس بدرستی که علی مولای اوست و اینست علی و دست او را
گرفته بادست خود بلند کرده بمرتبه که زیر بغلهای ایشان ظاهر شد پس فرمود که بار خدایا دوست دار
هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد دانسته و آگاه باشید که من فرط و پیش
رو شمایم و شما وارد میشوید فردای قیامت بر حوض من که عرضش ما بین بصری شام و صنعای یمن
است در آن قدحها هست از نقره بعدد ستارگان آسمان و بدرستی که من فردا از شما سؤال خواهم نمود
در وقتی که بر حوض وارد بر من خواهید شد که چه کردید شما در آنچه من شاهد گرفتم خدا را بر شما
در این روز و سؤال خواهم کرد از شما که چه کردید با ثقلین و آن دو چیز بزرگ بعد از من پس ببینید که
چه نحو بعد از من با ایشان سر خواهید نمود گفتند یا رسول الله کدامند آن دو ثقل بزرگ آنحضرت فرمود
که اما ثقل بزرگتر کتاب خدای عز و جل است که آن سببی است کشیده شده از جانب خدا و از جانب من
در دستهای شما یکطرفش آن و طرف دیگر نزد خداست در کتاب خداست علم گذشته و آینده تا روز
قیامت و اما ثقل کوچکتر پس آن حلیف و هم سوگند قرآنست علی بن ابی طالب و عترت او علیهم السلام و این
دو ثقل از هم جدا نمیشوند تا بر حوض وارد شوند بر من معروف بن خربوذ که یکی از راویان این حدیث

گفته است که من عرض کردم این حدیث را بر حضرت باقر علیه السلام آنحضرت فرمود که راست گفت ابو الطفیل خدا او را
رحمت کند این حدیث را من در کتاب علی علیه السلام یافتم و در عیون از سهل بن قاسم روایت کرده که شخصی بخدمت
حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که یابن رسول الله از عروة بن زبیر مرویست که او گفته که رسول خدا صلی الله
علیه و آله که از دنیا رحلت فرمود در تقیه بود آنحضرت فرمود که اگر پیش از نزول آیهٔ یا ایها الرسول بلغ را
میگوئی شاید آنحضرت تقیه میکرده باشد اما بعد از نزول این آیهٔ شریفه و ضامن شدن حق تعالی حفظ
آنسرور را از شر دشمنان اگر تقیه بود برطرف شد و آنحضرت خود بیان امر الهی فرمود ولیکن قریش
کردند آنچه خواستند بعد از آنحضرت و در معانی الاخبار از انس روایت کرده که گفت شنیدم از
رسول خدا صلی الله علیه و آله که در غدیر خم دست علی علیه السلام را گرفته میفرمود که آیا نیستم من اولی بمؤمنان
از جانهای ایشان گفتند بلی آنحضرت فرمود پس هر که من مولای اویم اینک علی مولای اوست بار خدایا
دوست دار هر که علی را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و یاری کن یاری کننده او را
و فرو گذار فرو گذارنده او را و شیخ در امالی از زید بن ارقم روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا
صلی الله علیه و آله در غدیر خم میفرمود که صدقه حلال نیست از برای من و نه از برای اهل بیت من لعنت
کند خدا کسی را که خود را بغیر پدرش نسبت دهد لعنت خدا بنده را که خود را بغیر آقای خود نسبت دهد
فرزند از برای صاحب فراش است و زنا کار را سنگسار است و نیست از برای وارث وصیتی بتحقیق
که شما دیدید مرا و شنیدید از من هر که عمدا دروغ بندد بر من پس جای خود را در آتش مهیا و آماده داند
بدرستی که من پیش روم از برای شما بر حوض و بسبب شما زیادتی میکنم بر سایر امم در روز قیامت پس
سیاه مگردانید روی مرا بدانید که من بیرون میآورم از آتش گروهی را و از دست من میگیرند جماعتی را
بدرستی که خدا مولای من است و من مولای هر مومن و مومنه ام و هر که من مولای اویم پس اینک علی
مولای اوست و در بشارة المصطفی از زید بن ارقم نزدیک باین روایت کرده و از سهم بن حصین روایت
کرده که او گفت که من و عبد الله بن علقمه رفتیم بمکه و عبد الله مدتی بود که ناسزا بعلی علیه السلام میگفت من
گفتم بعبد الله که آیا خواهش داری که برویم نزد ابو سعید خدری و تجدید عهدی بکنیم گفت بلی پس رفتیم
نزد ابو سعید و گفتیم باو که آیا در منقبت علی چیزی شنیده گفت بلی حدیثی از برای تو نقل کنم که
هر کس از مهاجر و انصار و قریش که بر خوری بپرس که همه میدانند بدرستی که رسول خدا در روز
غدیر خم بر پا ایستاده تبلیغ رسالت نموده سه مرتبه فرمود ایها الناس آیا نیستم من اولی بمؤمنان از جانهای
ایشان در هر مرتبه گفتند بلی پس علی مرتضی را پیش خود طلبیده دستهای او را بلند کرد بنا به که

سفیدی

سفیدی زیر بغل ایشان نمایان شد و سه مرتبه فرمود که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست
راوی میگوید که عبد الله بابو سعید گفت که تو خود این را از رسول خدا شنیدی ابو سعید گفت
بلی و اشاره بگوشها و سینه خود کرده گفت شنیدم اینرا باین دو گوش خود و نگاه داشت دل من
او را عبد الله بن شریک میگوید که عبد الله بن علقمه برخاسته سه مرتبه گفت که من توبه میکنم
بسوی خدا و طلب مغفرت مینمایم از سب کردن علی صلوات الله علیه و باز از زید بن ارقم روایت
کرده که او گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم خطبه خواند از برای ما پس فرمود
هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن
دار هر که او را دشمن دارد و باز از ابو اسحق و زید بن یثیع روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت
مقدس علی مرتضی میفرمود در رحبه کوفه که قسم میدهم بخدا هر که را که شنیده باشد از رسول خدا
در روز غدیر خم گفتار آنحضرت را اگر برخیزد پس سیزده نفر برخواستند و شهادت دادند که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آیا من نیستم اولی بمؤمنان از جانهای ایشان گفتند بلی یا رسول الله
پس آنسرور دست علی را گرفته گفت هر که من مولای اویم پس این مولای اوست بار خدایا دوست دار
دوستان او را و دشمن دار دشمنان او را و دوستی کن با هر که با او دوستی کند و دشمنی کن با
هر که با او دشمنی کند و یاری کن یاری کننده او را و فرو گذار فرو گذارنده او را و نیز در کتاب مذکور
بدو سند و در بشارة المصطفی بسندی از عمیرة بن سعد و حسن و ابن عقده مثل این حدیث را روایت
کرده اند و شیخ در امالی از انس روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در روز
غدیر خم میفرمود که من اولی بمؤمنانم از جانهای ایشان و دست علی مرتضی را گرفته فرمود که هر که من
مولای اویم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که
او را دشمن دارد و باز از جناب مستطاب علی بن موسی الرضا از آباء اطهارش علیهم السلام روایت کرده که
رسول خدا فرمود که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد
و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و فرو گذار هر که او را فرو گذارد و یاری کن هر که او را یاری کند مؤلف
رحمه الله گوید که در این مقام ایراد میکنم آنچه را که سید جمال الدین بن طاوس در کتاب اقبال در ذکر عمل روز
غدیر از احادیث ذکر کرده سید جلیل گفته است که بدانکه نص پیغمبر صلی الله علیه و آله بر مولای ما علی بن ابی
طالب علیه السلام در روز غدیر بامامت محتاج نیست بکشف و بیان از برای اهل علم و دانش و امانت و
لیکن ما ذکر مینمائیم بعضی از راویان حدیث غدیر را تا هر که خواهد که مطلع شود ملاحظه نماید این

از انجمله کتابیست که مسعود بن ناصر سجستانی که از مخالفان اهل بیت است وصحت حدیث و از اهل بیت
امامت وانقفائی جمعیت که او را ابشنا سند و او کتابی تصنیف کرده مسمی بکتاب حدیث الولایة که
هفده جزو است ودران کتاب حدیث نص پیغمبر را با مناقب مفاخر علی بن ابی طالب صلی الله علیهما
روایت کرده از صد وبیست کس از صحابه وهمچنین محمد بن جریر طبری در کتابی که بر رد حرقوصیه
نوشته حدیث روز غدیر ونص پیغمبر دنبیه نذیر را بر ولایت علی و مرتبه بزرگ انرور از هفتاد و
پنج طریق روایت کرده وهمچنین ابو القاسم حسکانی در کتاب مسمی بکتاب دعاة الهداة الی اداء حق
الموالاة وهمچنین ابو العباس احمد بن سعید بن عقده الحافظ که از اجله علماء زمان خود بوده
وخطیب شهادت بعلم او داده در کتاب خود که مسمی بحدیث الولایة است ومن نسخه که در زمان
مصنف نوشته شده وبران خط شیخ طوسی وجمعی از مشایخ مسلمانان هست واثار صحت از ان
لایح است یافتم که دران نص پیغمبر اخر الزمان را بر ولایت امیر مؤمنان علیهما صلوات الملک المنان
از صد و پنج طریق روایت کرده واگر بشمار درآورم اسامی انانرا که درین باب تصنیف نموده اند هر اینه
بطول محل انجامد وطلب آن از برای محصلین مشکل میشود وتمام کتب مصنفه دراین باب نزد ما هست
مگر کتاب طبری وباز سید جلیل مذکور گفته است بدانکه ما ذکر میکنیم انچه را که مخالفان شیعیان که
اعتمادی بر نقل ایشان هست ایراد نموده اند واز انجمله است انچه مصنف کتاب نشر وطی روایت کرده
وگواینده است از انجهت ظاهر باتفاق دوست ودشمن پس گفته از جمله روایاتی که از رجال ایشان
روایت شده این روایت است وبسند خود روایت کرده از عطیه سعدی که از حذیفه بن الیمان پرسیدم
از کیفیت انچه واقع شد در روز غدیر گفت حق تعالی فرستاد بر پیغمبر یعنی در مدینه این ایه را النبی
اولی بالمؤمنین من انفسهم وازواجه امهاتهم واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من
المؤمنین والمهاجرین صحابه عرض کردند که این کدام ولایت است که شما اولی واحقید بان از ما بانفس
وجانهای ما انحضرت صلی الله علیه وآله فرمود که ان ولایت اطاعت وشنیدن حکم ما ستخواه آن امر
محبوب شما باشد یا مکروه طبع شما ایشان گفتند شنیدیم واطاعت کردیم پس حق تعالی این ایه را فرستاد
واذکروا نعمة الله علیکم ومیثاقه الذی واثقکم به اذ قلتم سمعنا واطعنا که ترجمه ظاهر لفظش
اینست ویاد کنید نعمت خدا را بر شما وپیمان او را که بسته است شما را بآن پیمان چون گفتید که شنیدیم
وفرمانبردیم پس ما بیرون امدیم با پیغمبر صلی الله علیه وآله بسوی مکه برای حجة الوداع پس جبرئیل
نازل شد وگفت ای محمد پروردگار تو سلام بتو میرساند ومیگوید نصب کن علی را علم ونشانه از برای

مردمان پس انحضرت انقدر گریست که محاسن مبارکش تر شد وگفت ای جبرئیل قوم من تازه مسلمان
شده اند وبعهد جاهلیت نزدیکند من شمشیر زدم بر ایشان طوعا وکرها تا مسلمان شدند ومنقاد
من گشتند پس چگونه میتواند شد که دیگری را بر ایشان امیر کنم پس جبرئیل بالا رفت بعد از ان
صاحب کتاب نشر وطی از حذیفه چنین روایت کرده که حضرت اقدس نبوی جناب علی مرتضی را
بیمن فرستاده بود پس آمد بمکه وروزی در مسجد نماز میکرد چون برکوع رفت سائلی آمد و
انحضرت انگشتری باو داد حق تعالی این ایه را فرستاد انما ولیکم الله ورسوله والذین امنوا
الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون که ترجمه اش اینست که نیست اولیاء امر
شما مگر خدا ورسول خدا وانان که ایمان آوردند انجماعه انکسانی که برپا داشتند نماز را وداده اند
زکوة را در وقتی که در رکوع بودند پس تکبیر گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله واین ایه را برما
خواند بعد از ان فرمود برخیزید تا معلوم کنیم که کی انکار کرده چون انحضرت داخل مسجد شد
سائلی برخورد حضرت فرمود از کجا می ایی گفت از پیش این نماز گذاری که تصدق کرد بر من این
حلقه در حالت رکوع پس تکبیر گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله وبجانب علی بن ابی طالب روانه شد
وفرمود که یا علی امروز چکار خیری کرده علی تصدق انگشتر را ذکر کرد پس انحضرت مرتبه سیم تکبیر
گفت پس منافقان نگاه کردند بعضی ببعضی گفتند که دلهای ما تاب دیدن این ندارد بیایید
تا از انحضرت سؤال کنیم که بدل علی بن ابی طالب دیگری را نصب کند وچون بخدمت حضرت عرض
کردند این ایه نازل شد قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی انی
اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم که ترجمه ظاهر لفظش اینست که بگو نرسد مرا انکه بدل کنم
او را از پیش خود نمیکنم پیروی مگر انچه وحی کرده شده بسوی من بدرستی که من میترسم اگر نافرمانی
کنم پروردگار خود را از عذاب روز بزرگ پس جبرئیل گفت یا رسول الله کار خود را تمام کن فرمود
ای حبیب من جبرئیل شنیدی تدبیرهای منافقان را در این باب پس جبرئیل بالا رفت بعد از ان
صاحب کتاب نشر وطی از غیر حذیفه نقل کرده که جناب اقدس نبوی در حجة الوداع در منی فرمود
یا ایها الناس بدرستی که من در میان شما دو چیز گذاشته ام که اگر متمسک بانها شوید گمراه نمیشوید
کتاب خدا وعترت من اهل بیت من وبدرستی که خبر داده است مرا خدای لطیف خبیر بانکه این
دو چیز از هم جدا نمیشوند تا برسند بمن نزد حوض مثل این دو انگشت من وجمع کرد میان دو سبابه
هر که چنگ در انها زند نجات مییابد وکسی که مخالفت انها کند هلاک میشود ایا رسانیدم بشما فرمود

خدا را ایها الناس گفتند بلی فرمود که خداوندا شاهد باش بعد از آن صاحب کتاب نشر وطی گفته که
چون روز آخر ایام تشریق شد حق تعالی سوره اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ را فرستاد پس رسول خدا
صلی الله علیه وآله فرمود که خبر رفتن من بعالم قدس را بمن داده اند پس چون بمسجد خیف آمده داخل
شد فرمود که ندا کنند که مردم حاضر شوند چون حاضر شدند خطبه مشتمل بر حمد وثنای الهی ادا کرد
پس گفت ایها الناس من در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم کتاب خدا که بزرگتر است طرفی بدست
قدرت خدا وطرفی بدست شما است پس متمسک شوید بآن ونقل اصغر اهل بیت منست چه حق تعالی
که خداوند لطیف خبیر است خبر بمن داده که این دو از هم جدا نخواهند شد تا آنکه بر سر حوض بنزد من آیند
مثل این دو انگشت من ودو سبابه مبارک را باهم جمع نمودند ونمیگویم مثل این دو انگشت وجمع
کردند میان سبابه ووسطی تا آنکه یکی بر دیگری زیادتی کند مصنف کتاب نشر گفته که گروهی
جمعیت کرده گفتند محمد میخواهد امامت را در اهل بیت خود قرار دهد پس چهار نفر از ایشان
رفتند وداخل کعبه شدند وعهدی نوشتند که اگر حق تعالی محمد امیر الله باکشته شود
نگذارند که این امر در اهل بیت او قرار گیرد پس حق تعالی این آیه را فرستاد اَمْ اَبْرَمُوا اَمْرًا فَاِنَّا
مُبْرِمُونَ اَمْ یَحْسَبُونَ اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوٰیهُمْ بَلٰی وَرُسُلُنَا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ بعد از آن صاحب
کتاب ذکر کرده متوجه شدن آنحضرت بمدینه طیبه ومکرر مراجعت کردن رسول خدا را در امامت
وولایت علی بن ابی طالب علیه السلم حذیفه میگوید که آنحضرت اذن داد ندا که مردم کوچ کنند بسوی مدینه
پس بار کردیم که جبرئیل نازل شد بر پیغمبر صلی الله علیه وآله در بجنان در حجة الوداع باینکه امر
علی بن ابی طالب را بلند نموده بگوید پس آنحضرت صلی الله علیه وآله رفت تا بجحفه فرود آمد وچون
مردمان فرود آمدند ودر جاهای خود قرار گرفتند جبرئیل آمد وامر کرد آنحضرت را که علی را برپا بدار
آنحضرت گفت بار الها قوم من ازانت وقتی است که مفارقت جاهلیت کرده اند هرگاه چنین کنم میگویند
بجهت خاطر پسر عمش اینکار کرده ومسعود سجستانی در کتاب درایه بچندین سند از عبد الله بن
عباس این زیادتی را روایت کرده که چون پیغمبر صلی الله علیه وآله بجحفه فرود آمد جبرئیل امر کرد آن
حضرت را که ولایت علی را برپا دارد فرمود که نه شما میدانید که من اولیٰ منم از جانهای ایشان همه
گفتند بلی یا رسول الله فرمود پس هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست خداوندا دوست
دار دوستان او را ودشمنی کن با دشمن او ویاری کن هر که او را یاری کند واعانت کن هر که او را اعانت
کند ابن عباس در این وقت گفت والله که ولایت ثابت شد در گردن مردمان وحضرت از جحفه بار کرد

واین

وابن عباس بروایت مسعود سجستانی گفته که رسول خدا مامور شد برسانیدن ولایت علی وحق
تعالی این آیه یا ایها الرسول را تا آخر فرستاد وصاحب کتاب نشر وطی در تتمه حدیثش چنین گفته که پس
جبرئیل نازل شد وگفت اقرأ یا ایها الرسول بلغ در هنگامی که ما بعد بر سر بوم دروقتی که اگر
گوشت بر زمین می انداختند بریان میشد وچون حضرت بمار سید فرمود که ندا کنند که مردم
جمع شوند پس مقداد وسلمان وابوذر وعمار را طلبید وامر کرد که زیر دو درخت را بروبند و
سنگ بر روی یکدیگر نصب کنند بقدر قامتی وجامه بر روی اینها انداختند وجناب اقدس نبوی بر
بالا تشریف برد وبطرف راست وچپ نگاه میکرد وانتظار جمعیت مردم میکشید وچون جمع شدند
خطبه انشا فرمود مشتمل بر حمد وسپاس حق تعالی تا آنکه فرمود که اقرار میکنم از برای او بعبودیت
وشهادت میدهم از برای او بربوبیت ومیرسانم آنچه را بمن وحی نمود از ترس اینکه اگر نکنم عذابی
بر من واقع شود پس فرمود که وحی شده بسوی من وخواند یا ایها الرسول بلغ تا آخر ای گروه
مردمان من تقصیر نکرده ام در تبلیغ آنچه بسوی من حق تعالی فرو فرستاده واینک بیان
میکنم از برای شما سبب نزول این آیه را بدرستی که جبرئیل مکرر بر من نازل شد ومرا امر کرد
از جانب خداوند سلام که در حضور مردم بگویم واعلام کنم سفید وسیاه مردمان را که علی بن ابی
طالب برادر من وخلیفه من وامام است بعد از من ایها الناس علم من محیط است بمنافقین که
میگویند بزبان آنچه در دلهای ایشان نیست وگمان میکنند که این سهل است وحال آنکه این نزد
خدا عظیم است وبسیار آزار کردند بمن مرا کاهی گفتند او گوش است یعنی هرچه میگویند قبول
میکند بسبب آنکه میدیدند که علی همیشه با من است ومن پیوسته متوجه اویم تا آنکه حق تعالی
فرستاد وَمِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَیَقُولُونَ هُوَ اُذُنٌ قُلْ اُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ
یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ یعنی وبعضی از منافقان گروهی اند که ایذا میکنند پیغمبر را ومیگویند که او
اذن است یعنی گوش بسخن هر کس میدهد وسخن هر کس را قبول میکند بگو یا محمد که او گوش
دهنده است آنچه را خیر است از برای شما ایمان دارد بخدا وتصدیق مینماید سخن مؤمنان را
پس حضرت فرمود که اگر خواهم که اسامی این جماعت را ذکر کنم میتوانم کرد وبدانید که حق تعالی
نصب کرده علی را از برای شما ولی وامام مفترض الطاعه بر مهاجرین وانصار وبر تابعین ایشان
وبر بادیه نشین وشهریان وبر عرب وعجم وبر بنده وآزاد وبر بزرگ وکوچک وبر سفید وسیاه
وبر هر که خدا را بیگانگی پرستد حکم او ماضی است وقول او امر او نافذ است ملعون است هر که مخالفت او

کند مرحوم است هر که تصدیق خدا و کند معاشر الناس تدبر کنید در قرآن و آیات محکمات آنرا بفهمید
و عمل کنید و تابع متشابهات آن مشوید پس بخدا قسم که متشابه قرآنرا کسی ایضاح نمیکند مگر آنکسی
که من دست او را میگیرم و بلند میکنم او را و اعلام میکنم شما را که هر که من مولای اویم او مولای آن است
و او علی بن ابی طالب است ای گروه مردمان بدرستی که علی بن ابی طالب و پاکان از فرزندان من
که از صلب علی بهم میرسند ایشان ثقل اصغر و کوچک اند و قرآن ثقل اکبر و بزرگ است از هم
جدا نمیشوند تا نزد حوض بر من وارد شوند و حلال نیست امارت و پادشاهی مؤمنان از برای احدی
بعد از من غیر او بعد از آن بازوی آنحضرت را گرفته بر طرف راست بلند یا پایین تر از پله که خود ایستاده
بودند باز داشتند پس او را بلند کرده فرمود ایها الناس کیست اولی بشما از جانهای شما گفتند
خدا و رسول او پس گفت هر که من مولای اویم اینک علی مولای اوست بار خدایا دوستی کن با هر که
دوستی کند با او و دشمنی کن با هر که دشمنی کند با او و یاری کن هر که یاری کند او را و فرو گذار
هر که فرو گذارد او را بدرستی که خدا کامل نکرد اینک دین شما را مگر بولایت و امامت او و آیه در
قرآن نازل نشده که با مؤمنان مخاطبه کرده باشد خدا مگر آنکه ابتدا باو کرده و شهادت نداده حق
تعالی بر بهشت در سوره هل اتی مگر از برای او و سوره هل اتی را نفرستاده مگر در شان او و ذریت
هر پیغمبری از صلب اوست و ذریت من از صلب علیست دشمن نمیدارد علی را مگر شقی و دوست نمیدارد
او را مگر تقی و در شان علی نازل شده سوره والعصر که تفسیرش چنین است بحق پروردگار عصر قیامت
بدرستی که انسان در زیان کاریست که مراد اعداء آل محمد است مگر جماعتی که ایمان آورده اند یعنی ایمان
آورده اند بولایت آل محمد و عملهای شایسته کرده اند که مواسات با برادران خود است و یکدیگر را
وصیت کرده اند بحق که امامت ایشان است و وصیت کرده اند یکدیگر را بصبر در غیبت غایب آل
محمد ای گروه مردمان ایمان بیاورید بخدا و رسول او و نوری که خدا فرو فرستاده که آن نور در من
جایگاه دارد پس در علی پس در نسل او تا مهدی که حق خدا را میگیرد و قیام بحق میکند ای گروه
مردمان من رسول خدایم و بتحقیق که پیش از من پیغمبران گذشته اند و من بر طریقه ایشانم و بدرستی
که علی موصوفست بصبر و شکر و بعد از او فرزندان او از صلب او ای گروه مردمان بتحقیق که گمراه
شدند جماعتی که پیش از شما بودند و من راه راست خدایم که مامور شده اید که هدایت بسوی او
بیابید پس علی بعد از من پس فرزندان من از صلب علی امامانند که بحق هدایت میکنند بدرستی
که من بیان کردم از برای شما و فهمانیدم بشما که اینک علی بعد از من بشما میفهماند و چون خطبه من

تمام

تمام میشود شما را میخوانم که با من مصافحه کنید بر بیعت او و اقرار بولایت او و بدرستی که من بیعت
کردم از برای خدا و علی بیعت میگیرد از برای من و من میگیرم از شما از برای علی از جانب خدا پس هر که
نقض عهد نماید پس جز این نیست که میشکند این عهد را بر نفس خود و ضرر آن نکث عاید بنفس او میشود و
باو و هر که وفا کند بانچه عهد کرده بر آن با خدا پس زود باشد که خدا بدهد او را مزد بزرگی ای گروه مسلمانان
شما زیاده از آنید که با من مصافحه کنید بیک دست حق تعالی مرا امر کرده که از زبانهای شما اقرار بگیرم از آن
امارتی که از برای علی بستید و از برای امامان بعد از او که از من و علی اند چنانچه بشما گفتم که ذریت من
از صلب اوست پس باید که حاضران بغائبان برسانند پس بگویید که ما شنوندگانیم و اطاعت کنندگانیم
و راضیانیم بانچه تو بما رسانیدی از پروردگار خود بیعت میکنیم با تو بر این بدلهای ما و
زبانهای ما و دستهای ما بر این زندگی میکنیم و میمیریم و مبعوث میشویم و تغییر و تبدیل نمیدهیم و شک
و ریبی ما را در این نیست ما داده ایم بخدا و تو و علی و حسن و حسین و آن امامانی را که ذکر کردی عهد
و پیمانی را که گرفتی از دلها و زبانهای خود و نمیخواهیم از برای این بدل و ابدا نمیسازیم بهر که از این بیعتیم
پس چون حضرت نبوی صلی الله علیه و آله کلام معجز بیانش باینجا رسید مردمان مبادرت کردند و
گفتند بلی بلی شنیدیم و اطاعت کردیم امر خدا و رسولش را ایمان آوردیم باو بدلهای خود و ازدحام کردند
بر رسول خدا و علی مرتضی بدستهای خود از برای بیعت تا آنکه نماز ظهر و عصر را یکوقت کرده شد و
باقی آنروز باز همین کار میکردند تا آنکه نماز شام و خفتن در یک وقت کرده شد و جناب اقدس
نبوی هر فوجی که میامد و بیعت میکرد میفرمود که حمد و سپاس خداوندی را سزاست که ما را زیادتی
داده بر جمیع عالمیان بعد از این در اقبال گفته و اما آنچه مسعود بن ناصر سجستانی روایت کرده در
کیفیت نص نبی صلی الله علیه و آله بر وصی خود علی صلوات الله علیه پس آن مجلد بیست زیاده از بیست جزو
و آنچه محمد بن جریر صاحب تاریخ در این باب روایت کرده آنهم مجلد بیست و همچنین آنچه ابو العباس بن
عقده و غیر او از علما و اهل روایات ذکر کرده اند آنها نیز مجلدات چنداست باز صاحب کتاب اقبال
گفته و اما آنچه ظاهر شد در آنروز از جمعی از رضا را از کراهت و دلگرانی از این نص چنین است که
ثعلبی در تفسیرش ذکر کرده که مردم دور شدند از آنحضرت پس آنحضرت جناب علی مرتضی را مامور ساخت
که ایشان را جمع نماید چون حاضر شدند آنحضرت اقدس نبوی برخواسته و تکیه بر دست علی بن ابی طالب
کرده و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود ایها الناس بدرستی که مرا خوش نمیاید تخلف شما از من باین مرتبه که
من کاری کردم که دشمن تر درختی نزد شما آن درختیست که نزدیک من است بعد از آن فرمود لیکن

علی بن ابی طالب حق تعالی او را از من بمنزله من کرده از او پس خدا از او راضی باشد چنانچه من از او راضیم
و بدرستی که او اختیار نمیکند بر نزدیکی و دوستی من هیچ چیز را پس از آن دستهارا بسوی آسمان
بلند کرده فرمود که هر که من مولای او بودم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست دار دوست او را
و دشمنی کن با دشمن او پس مردمان بخدمت آنحضرت شتافتند گریان و زاری کنان و میگفتند
ما دوری نکردیم مگر از برای آنکه ترسیدیم که کثرت بر شما گران باشد پناه میبریم بخدا از سخط
رسول او پس درین هنگام آنحضرت صلی الله علیه و آله از ایشان راضی شد مؤلف نور الله مرقده گوید که سید
ابن طاوس در طرایف و ابن بطریق در عمده از ابن مغازلی از جابر بن عبد الله مثل مزبور شده
مردم را نقل کرده اند باز سید ره در اقبال گفته که صاحب کتاب نشر و طی از ابو سعید خدری روایت
که ما هنوز از خدمت آنحضرت نرفته بودیم که این الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ
لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا نازل شد پس جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله فرمودند و سپاس میکنم
خدا را بر کمال دین و تمام شدن نعمت و خشنودی پروردگار بر رسالت من و ولایت علی بن ابیطالب
و این آیه نازل شد که الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ و صاحب کتاب گفته است که حضرت صادق
علیه السلام فرمود که کافران مایوس شدند و ظالمان طمع کردند باز سید در اقبال از غیر آن کتاب
روایت کرده از صحیح مسلم که طارق بن شهاب گفت که یهود بعمر گفتند که اگر آیه الیوم اکملت تا آخر
بر ما نازل میشد هر آینه ما آن روز را عید میگرفتیم و نزول این آیه را در روز غدیر جماعتی از صحابه
روایت کرده اند و ما در طرایف نقل کرده ایم و باز صاحب کتاب نشر و طی روایت کرده که حق تعالی
جناب علی را عرض کرد در روز مباهله بر دشمنان و ایشان از عداوت برگشتند و در روز غدیر
بر دوستان عرض کرد و ایشان دشمن شدند پس چه بعداست میان این دو تا و در روایتی واقع
شده که شیطان بخدمت حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله بصورت مرد پیری آمد و گفت چه
بسیار کم است کسی که بیعت کند با تو در آنچه از برای پسر عم خود میگوئی حق تعالی این آیه را فرستاد
وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ پس جمع شدند جمعی از منافقان
ناکثان عهد و گفتند که دیروز در مسجد خیف محمد چنین و چنین گفت و امروز اینجا چنین گفت
و چون داخل مدینه شویم بیعت از ما خواهد گرفت از برای علی مصلحت در آنست که محمد را پیش از
دخول مدینه هلاک کنیم و چهارده نفر از ایشان در عقبه نشستند هفت در طرف راست و هفت
در طرف چپ که رم دهند شتر آنحضرت را چون شب شد و بار کردند و آنحضرت بر شتر هواری سوار بود

ازقافله

از قافله پیش افتاد و چون بالای عقبه رسید جبرئیل آنحضرت را ندا کرد و گفت یا محمد فلان و فلان در عقبه
نشسته اند بقصد اذیت تو آنحضرت متوجه عقبه شد فرمود که پشت سر من حذیفه گفت منم حذیفه
یا رسول الله فرمود شنیدی آنچه من شنیدم عرض کرد بلی فرمود بکسی مگو و خود ایشان را صدا زد و خواند
باسم ایشان و پدران ایشان چون صدای آنحضرت را شنیدند گریختند و داخل قافله شدند و شتران
خود را عقال کرده گذاشتند در عقبه و چون قافله بآنحضرت رسیدند آنحضرت فرمود که چه باعث
شد جمعی را که قسم یاد کرده اند در کعبه که اگر خدا بمیراند محمد را یا کشته شود نگذاریم که خلافت باهل
بیت او برسد و قصد کردند آنچه قصد کردند ایشان بخدمت آنجناب آمدند قسم یاد کردند که
قصد بدی نکرده بودیم حق تعالی این آیه را فرستاد يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ
وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا و ایضا صاحب کتاب اقبال گفته که حسد بر علی بن ابی
طالب بمرتبه رسید که بعضی هلاک را اختیار کردند چنانچه از حذیفة بن الیمان مرویست که چون
پیغمبر فرمود مَن كُنتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ نعمن بن منذر فهری برخاست و گفت این از پیش خود
گفتی یا خدا فرموده پیغمبر فرمود که خدا مرا باین امر کرده او گفت خدایا فرو فرست بر ما سنگی
از آسمان پس بسواری خود نرسیده بود که سنگی بر او خورد و او را کشت و این سَأَلَ سَائِلٌ
بِعَذَابٍ وَاقِعٍ نازل شد و ثعلبی در تفسیر و صاحب کتاب نشر و طی اکمل و افضل و ابسط از این
روایت کرده اند که چون در غدیر خم مردمان را طلب کرد و بعد از جمعیت ایشان دست علی مرتضی را
گرفته فرمود مَن كُنتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ این خبر در شهرها شایع شد رسید بحرث بن نعمن فهری
او بر ناقه خود سوار شد بخدمت آنحضرت رسید و آنحضرت در میان بزرگان صحابه نشسته بود
گفت ای محمد امر کردی ما را از جانب خدا بشهادت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اینکه تو رسول خدائی و ما قبول
کردیم و امر کردی بنماز پنج گانه و ما قبول کردیم و امر بحج کردی و قبول کردیم و بعد از آن راضی باینها نشدی
تا بازوی پسر عم خود را بلند کردی و او را بر ما تفضیل و زیادتی دادی و گفتی مَن كُنتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ
مَوْلَاهُ آیا این از پیش خود گفتی یا از جانب خدا است آنحضرت فرمود وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ که
این از جانب خدا است حارث برگشت و متوجه راحله خود شد و میگفت بار خدایا اگر آنچه محمد میگوید
حق باشد پس بباران بر ما سنگی از آسمان یا بیاور از برای ما عذاب دردناکی هنوز براحله خود نرسیده
بود که حق تعالی سنگی بر سر او زد که از دبرش بیرون آمد و او را کشت و در کمال الدین بدو سند از
زید بن ارقم روایت کرده که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجة الوداع مراجعت فرمود بغدیر خم فرود

آمد و امر فرمود که زیر درختان را جاروب کردند پس فرمود که گویا حق مرا طلبیده اند و من اجابت کنم
بدرستی که من میگذارم در میان شما دو ثقل را که یکی بزرگتر از دیگری است و آن کتاب خداست و دیگری
عترت من که اهل بیت منند پس ببینید که بعد از من چه نحو با ایشان سلوک خواهید نمود پس بدرستی
که ایشان از هم جدا نمیشوند تا بر حوض بمن برسند پس فرمود بدرستی که خدا مولای منست و من مولای
هر مؤمن پس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفته فرمود که هر که بودم من ولی او پس اینک علی
ولی اوست بار خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد راوی
میگوید که بزید بن ارقم گفتم که تو خود این را از رسول خدا شنیدی او گفت در زیر درختان احدی
نبود مگر آنکه بچشم خود دید و بگوش خود شنید و در کشف الیقین از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده که چون حق تعالی فرستاد بر پیغمبرش در کراع الغمیم که اسم مکانیست آیه شریفه یا ایها الرسول
بلغ را حضرت اقدس نبوی قیام بولایت امیر مؤمنان نموده بشرحی که در احادیث سابقه گذشت
بعد از آن جبرئیل نازل شد و آیه شریفه الیوم اکملت لکم را تا آخر آورد پس رسول خدا فرمود که ببیعت
علی که امیر مؤمنان است خدا در این روز کامل کرد ای گروه مهاجر و انصار از برای شما دین
شما را و تمام گردانید بر شما نعمت خود را و پسندید از برای شما دین اسلام را پس بشنوید فرمان
علی را و اطاعت کنید او را تا فایز و رستگار و غانم گردید و عیاشی از زراره از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده که آنحضرت فرمود که آخر فریضه که حق تعالی نازل فرمود ولایت بود با آیه مبارکه الیوم
اکملت لکم دینکم پس بعد از آن از فرایض چیزی نازل نشد تا رسول خدا بعالم بقا ارتحال فرمود
و نیز از جعفر بن محمد خزاعی از پدرش روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود
که چون رسول خدا صلی الله علیه وآله بعرفات روز جمعه فرود آمد جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت یا محمد
بدرستی که حق تعالی بتو سلام میرساند و میگوید بتو که بامت خود بگو که امروز کامل گردانیدم از
برای شما دین شما را بولایت علی بن ابی طالب و تمام کردم بر شما نعمت خود را و پسندیدم از برای شما دین
اسلام را و دیگر بعد از این چیزی بسوی شما نخواهم فرستاد و بتحقیق نازل کردم بر شما نماز و زکوة
و روزه و حج را و این یعنی ولایت علی پنجمین است و قبول نمیکنم هیچیک از این چهار چیز را مگر با آن
و ابان از حضرت باقر علیه السلام نزدیک باین روایت کرده و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت
فرمود تمام کردن نعمت داخل گردانیدن بهشت است و نیز از ابن عباس و جابر روایت کرده است که
حق تعالی امر کرد پیغمبر خود را که نصب نماید علی را از برای مردم و خبر دهد ایشان را بولایت او فرو رسول

خدا میترسید که بگویند که از پیش خود و بگمان خود این کار کرده و طغیان کنند پس حق تعالی آیه یا ایها
الرسول را فرستاد پس رسول خدا قیام نمود بولایت علی مرتضی در روز غدیر خم و ابان از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده که چون نازل شد جبرئیل بر رسول خدا در حجة الوداع باظهار و افشاء امر علی بن ابی طالب با آیه یا
ایها الرسول بلغ رسول خدا سه روز توقف کرد و از ترس مردم اظهار نفرمود تا بجحفه نزول اجلال فرمود
و در مکانی که او را مهیعه مینامند در روز غدیر بندای اجتماع مردم در داده مردمان جمعیت نموده پس
آنحضرت فرمود که کیست اولی بشما از جانهای شما همه باواز بلند گفتند که خدا و رسول او باز دو مرتبه دیگر
اعاده این سخن فرمود و ایشان همان جواب را عرض کردند پس دست علی را گرفته فرمود که هر که من مولای
اویم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد
و یاری کن یاری کننده او را و فرو گذار فرو گذارنده او را پس بدرستی که علی از منست و من از اویم و
علی از من بمنزله هرون است از موسی در همه چیز سوای آنکه پیغمبری بعد از من نیست و شیخ شرف الدین
در کنز نزدیک باین حدیث را بدو سند از ابن مردویه و ابن عباس روایت کرده و سید در طرایف از
صحیح مسلم و بخاری و احمد حنبل بچند طریق از عبد الله عباس و عایشه روایت کرده الخ و نیز عیاشی
از عمر بن یزید روایت کرده که او گفت که حضرت صادق علیه السلام فرمود چه عجب است ای ابو حفص از آنچه
بعلی بن ابی طالب علیه السلام رسید زیرا که ده هزار شاهد داشت و نتوانست که حق خود را بگیرد و هر که
دو شاهد دارد حق خود را میگیرد بدرستی که رسول خدا چون از مدینه بحج رفت بجهزار کس با آنحضرت
بود و چون مراجعت نمود پنج هزار کس بمتابعت آنسرور از اهل مکه آمده بودند و چون بجحفه
نزول اجلال نمود جبرئیل ولایت علی را آورده و حال آنکه در منی آورده بود و آنحضرت از ترس مردم نرسانید
پس با آیه شریفه یا ایها الرسول حق تعالی امر فرمود و آنحضرت امر نمود که زیر درختان را جاروب کردند شخصی
گفت بخدا قسم که بلای عظیمی خواهد آورد گفتم بعمر بن یزید راوی که آن شخص که بود گفت پسر صهاک
حبشیه بود یعنی عمر بن الخطاب و باز از زیاد بن منذر روایت کرده که گفت در خدمت امام محمد باقر علیه السلام
بودم و آنجناب بحدیث از برای مردم نقل میفرمود که شخصی از اهل بصره که او را عثمان اعشی میگفتند
و او از حسن بصری روایت میکرد عرض کرد که یا بن رسول الله فدای تو شوم بدرستی که حسن بصری از کسی
حدیثی نقل کرده که گمان میکند که این آیه یا ایها الرسول درباره شخصی نازل شده و نگفت که درباره کی نازل
شده آنحضرت فرمود که چرا حسن نگفت خدای تعالی تا او را قبول نکنند اگر میخواست میتوانست گفت
لیکن از راه عناد نگفت بدرستی که جبرئیل نازل شد بر رسول خدا صلی الله علیه وآله و گفت پروردگار تو

پیغمبر ما باید که راهنمائی کن امت خود را بر نمازی که خدا بر ایشان واجب کرده است پس جبرئیل راهنمائی نمود
آنحضرت را بنماز و افعال نماز را برای او و را القا نمود و رسول خدا راهنمائی کرد امت خود را بر نماز و
حجت بر ایشان تمام کرد باز جبرئیل نازل شد و گفت حق تعالی میفرماید که راهنمائی کن امت خود را
بر زکوة که بر ایشان است بنحوی که در نماز کردی و از جهت آنحضرت بیان زکوة نمود آنحضرت امت خود را
بر زکوة راهنمائی نموده حجت را بر ایشان القا کرد باز جبرئیل نازل شد و گفت پروردگار تو میفرماید
راهنمائی کن امت خود را بروزه ایشان چنانچه بنماز و زکوة کردی و بگو که ماه رمضان میان شعبان
و شوال واقع است و در آن باید چه کرد و از چه چیزها اجتناب باید نمود پس آنحضرت را بروزه دلالت
نمود و امر فرمود امت خود را بروزه راهنمائی نمود و حجت را بر ایشان القا فرمود پس باز جبرئیل
نازل شد گفت حق تعالی میفرماید که چنانچه بنماز و زکوة و روزه راهنمائی امت کردی بحج ایشان را
راهنمائی کن و خود بآنحضرت افعال و اعمال و شرایط حج را گفت و امر و امت خود را بحج راهنمائی
نمود و حجت بر ایشان گرفت باز جبرئیل نازل شد و گفت پروردگار تو میفرماید چنانچه امت را بر
نماز و روزه و زکوة و حج راهنمائی کردی ایشان را بر ولی ایشان نیز راهنمائی کن آنحضرت گفت پروردگارا
امت من قریب العهد بجاهلیتند پس آیه شریفه یا ایها الرسول بلغ تا آخر نازل شد و تفسیر این آیت
که اگر میترسی از مردم پس بدرستی که خدا نگاه میدارد ترا از شر مردمان پس رسول خدا برخاست و
دست علی مرتضی را گرفته بلند کرد و فرموده هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست
دار هر که علی را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و یاری کن یاری کننده او را و فرو
گذار فرو گذارنده او را و دوستی کن با دوست او و دشمنی کن با دشمن او و عیاشی از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده که چون حق تعالی نازل فرمود بر پیغمبرش آیه مبارکه یا ایها الرسول بلغ را رسول
خدا دست علی مرتضی را گرفت و فرمود ای گروه مردم بدرستی که پیغمبری از پیغمبران خدا نبوده مگر آنکه
عمری کرده و بعد از آن حق تعالی بجوار رحمت خود در اخوانده و او اجابت خدا کرده و نزدیک است
که من داعی حق را اجابت کنم و از من و از شما سؤال خواهند کرد پس شما چه خواهید گفت گفتند ما
شهادت خواهیم داد که تو تبلیغ رسالت کردی و نصیحت امت خود نمودی و آنچه بر تو بود بجا آوردی
پس جزا دهد خدا بهترین جزائی که پیغمبران مرسل را داده پس آنحضرت فرمود بار خدایا تو شاهد باش
بعد از آن فرمود ای گروه مسلمانان باید که برسانند حاضران بغایبان آنانکه تصدیق پیغمبری من
و ولایت علی کرده اند بدانند که ولایت علی ولایت من است و ولایت من ولایت پروردگار من است این

عهدیست

عهدیست که بسوی من پروردگار من کرده و امر کرده مرا که برسانم آنرا بشما پس سه مرتبه فرمود که آیا شنیدید
گفتند گفت بتحقیق که شنیدیم یا رسول الله و ابن جوزی در کتاب مناقب حدیث من کنت مولاه فعلی
مولاه را از احمد حنبل در کتاب مسند و فضایل و از ترمذی روایت کرده اما آنچه از احمد نقل کرده پس
چنین است که از زاذان روایت کرده که او گفت شنیدم از جناب مستطاب علی مرتضی که در رحبه
قسم میداد مردم را و میفرمود که قسم میدهم شما را بخدا که هر که از رسول خدا در روز غدیر خم شنیده باشد
که آنحضرت فرموده باشد که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست ادای شهادت نماید سیزده نفر
از صحابه برخاستند و شهادت دادند که از رسول خدا این را شنیده اند و حبیب را از ترمذی روایت
کرده با زیادتی که آنحضرت فرمود بار خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را
دشمن دارد و بگردان حق را با او هر جا که باشد و اما روایت کتاب فضایل پس چنین است که احمد
از بریده از پدرش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده هر که من ولی اویم پس علی ولی اوست
و موافق این روایت است که در رحبه سی نفر با جمع کثیری ادای شهادت نمودند و احمد در فضایل از ریاح
بن حرث روایت کرده که گروهی بخدمت علی بن ابی طالب علیه السلام آمده گفتند السلام علیک یا مولانا و
آنحضرت در رحبه تشریف داشت از ورود فرمود من چگونه مولای شمایم و شما جماعت عربید عرض
کردند که ما شنیدیم از رسول خدا میفرمود در روز غدیر خم که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست
ریاح گفت پرسیدم که ایشان چه جماعت بودند شخصی گفت که اینها گروهی بودند از انصار و در میان
ایشان ابو ایوب انصاری مصاحب رسول خدا بود و این حدیث را ابن بطریق از ریاح بن حرث
روایت کرده و شیخ شرف الدین در کتب بد و سند و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از ریاح بن حارث
روایت کرده اند و ابن جوزی از عطیه روایت کرده که او گفت رفتم نزد زید بن ارقم و گفتم دامادی
دارم که از تو حدیثی در شان علی بن ابی طالب در روز غدیر روایت میکند و من میخواهم از تو بشنوم
او گفت که شما اهل عراق از مردم خوب نیستید من گفتم که از من مترس او گفت که ما در جحفه بودیم که
رسول خدا وقت ظهری بیرون تشریف آورد و بازوی علی بن ابی طالب را گرفته فرمود ایها الناس
آیا شما میدانید که من اولی بر مؤمنانم از جانهای ایشان گفتند بلی آنحضرت فرموده هر که من مولای اویم
پس علی مولای اوست و این کلام را چهار مرتبه فرمود و ابن بطریق در عمده مثل این را روایت کرده و نیز
از احمد روایت کرده که براء بن عازب گفت که در خدمت رسول خدا در سفری بودیم فرود آمدیم بغدیر خم

پس ندای الصلوة جامعة در میان مردم در دادند و از برای آنحضرت میان دو درخت را جاروب کردند
پس آنحضرت نماز ظهر را ادا نمود و دست علی بن ابی طالب را گرفته فرمود بار الها هر که من مولای اویم
پس اینک علی مولای اوست بار خدایا یاری کن یاری کننده او را و فرو گذار فرو گذارنده او را پس عمر
بن الخطاب گفت گوارا باد ترا ای پسر ابو طالب گردیدی مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه و این
حدیث را سید در طرایف و ابن بطریق در عمده از احمد حنبل و ثعلبی از براء بن عازب روایت کرده
اند و باز ابن جوزی گفته که اتفاق علماء اهل سیر شده که قصه غدیر بعد از مراجعت رسول خدا
بود از حجة الوداع در روز هجدهم ماه ذی حجه و در خدمت آنحضرت از صحابه و اعراب و جماعتی که
در حوالی مکه و مدینه سکنی داشتند صد و بیست هزار کس بودند و همه در خدمت آنحضرت بودند
در حجة الوداع و این سخن را شنیدند و شعرا از قبیل حسان بن ثابت و قیس بن سعد بن عباده
انصاری و کمیت و سید اسمعیل حمیری حکایت غدیر را بنظم در آورده اند و عیاشی از جابر بن
ارقم روایت کرده که گفت من و برادرم زید بن ارقم در جائی نشسته بودیم و او نقل حدیثی میکرد که ناگاه
مردی بر اسبی سوار که بر او آثار سفر ظاهر بود آمد و سلام بر ما کرد و ایستاد و گفت آیا زید بن
ارقم در میان شماست زید گفت منم زید بن ارقم چه میخواهی ای مرد گفت آیا میدانی که من از کجا آمده
گفت نه گفت من از شهر مصر آمده ام که سؤال نمایم از تو از حدیثی که از تو بما رسیده که از رسول
خدا صلی الله علیه و آله روایت میکنی زید گفت آن چه حدیث است گفت حدیث غدیر خم در باره ولایت
علی بن ابی طالب علیه السلام زید گفت ای پسر برادر من از برای تو احوال پیش از غدیر تا غدیر را روایت
میکنم بدرستی که جبرئیل امین علیه السلام نازل شد بر رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله بولایت امیر
المؤمنین علیه السلام پس آنحضرت خواند گروهی را که من در میان ایشان بودم پس از ما مشورت نمود که در
موسم بر پا دارد علی بن ابی طالب را ما ندانستیم که چه جواب بگوییم و رسول خدا بگریه افتاد جبرئیل
گفت ای محمد آیا بجزع آمده از امر خدا آنحضرت فرمود که نه ای جبرئیل و لیکن پروردگار من میداند
که من چه کشیدم از قریش چون اقرار برسالت من نکردند تا آنکه امر کرد مرا بجهاد و از برای یاری من
گروهی را از آسمان فرستاد پس چگونه اقرار خواهند کرد از برای علی بعد از من پس جبرئیل مراجعت
نمود و این جبار که فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک را آورد پس چون وقت مراجعت در جحفه نزول
اجلال فرمود و خیمها زده شد جبرئیل باین آیه یا ایها الرسول بلغ نازل شد در این حال بودیم که صدای منادی

رسول خدا را شنیدیم که میفرمود ای گروه مردم اجابت نمایید خواننده خدا را منم رسول خدا پس مادر گرمی
هوا بشتاب نزد آنحضرت رفتیم و دیدیم که آنحضرت بعضی از جامه را بر سر و بعضی را بر پا پیچیده بود از
شدت گرما و امر فرمود بجاروب کردن زیر درخت پس آنچه بود از خار و خاشاک پاک کردند شخصی
گفت با وجود آنکه این ساعت بار خواهد کرد امر کردن باین کار نیست مگر آنکه داهیه عظیمی امروز
رو خواهد داد پس چون از جاروب کردن فارغ شدند آنحضرت امر فرمود که جل اسبان و جهاز
شتران و جلهای زیر جهاز را بعضی را بر روی بعض گذاشته جامه بر روی هم کشیدند پس رسول
خدا بر آن بالا رفت و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود ایها الناس بدرستی که در آخر روز عرفه بر من امری
نازل شد که بسبب آن دل تنگ شدم از خوف آنکه مبادا نسبت بدروغ دهند مرا دروغ گویان
تا آنکه در اینجا وعید از جانب پروردگار من رسید پس بدرستی که من نمی ترسم از قوم خود و رعایت
خویشی و قرابت میکنم ایها الناس کی اولی بشما است از جانهای شما گفتند خدا و رسول او آنحضرت
سه مرتبه فرمود که بار خدایا تو شاهد باش و تو ای جبرئیل پس شاهد باش پس دست علی بن ابی
طالب را گرفته بلند کرد و سه مرتبه فرمود بار خدایا هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست بار
خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و یاری کن هر که او را
یاری کند و فرو گذار هر که او را فرو گذارد پس فرمود که آیا شنیدید گفتند بلی باز فرمود که اقرار
کردید گفتند بلی باز فرمود بار خدایا شاهد باش و تو ای جبرئیل شاهد باش پس فرود آمدیم ما
بجاهای خود برگشتیم و در پهلوی خیمه من خیمه سه نفر از قریش بود و حذیفه با من بود که شنیدیم
یکی از این سه نفر را که میگفت بخدا قسم که محمد احمق است اگر گمان دارد که این امر از برای علی بر پا خواهد
شد بعد از او و دیگری میگفت آیا تو میگویی که احمق است آیا نمیدانی که او دیوانه است نزدیک
بود که مصروع شود در وقتی که نزد زن ابن ابی کبشه بود و سیمی گفت بگذارید او را بحال خود میخواهد
احمق باشد میخواهد دیوانه بخدا قسم که این حکایت هرگز سر نخواهد گرفت حذیفه بغضب آمد
و گوشه خیمه را بر داشته سر را داخل خیمه کرد و بایشان گفت که غضب خدا لعنت میکنید و حال آنکه رسول
خدا در میان شما است و وحی خدا نازل میشود بر شما بخدا قسم که فردا صبح خبر میدهم آنحضرت را بگفته
شما آن ملاعین گفتند ای ابو عبدالله تو اینجا بودی و شنیدی گفته ما را بپوشان این را بر ما بدرستی
که از برای هر جا و همسایه حق امانتی هست حذیفه گفت که این از امانت همسایه نیست و این مجلس از
مجالس امانت نیست من بدیک خدا اطاعت رسول را خالص نکرده باشم اگر این را مخفی دارم گفتند ای ابو عبد الله

بکن هر چه خواهی بخدا قسم که ما قسم یاد خواهیم نمود که تو دروغ بر ما بستی و ما سه نفر پیر و تو یک کس میشوی
که آنحضرت تصدیق تو و تکذیب ما نماید حذیفه گفت که اما من پس پروایی ندارم هرگاه نصیحت و اطاعت
خدا و رسول نمایم شما هر چه خواهید بگویید پس حذیفه بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و علی
علیه السلام در گوشه حمایل شمشیر را بر خود پیچیده نشسته بود پس آنحضرت را گفته آن ملاعین خبر داد امر در
بطلب ایشان فرستاد چون آمدند فرمود چه گفتید شما گفتند بخدا قسم که ما چیزی نگفتیم اگر بتو از ما
خبری رسیده دروغ بر ما بسته‌اند پس جبرئیل نازل شد با آیه یحلفون بالله تا آخر که مشعر بر کذب
آن ملاعین بود و حضرت مقدس مرتضوی در این وقت فرمود هر چه خواهند بگویند بخدا قسم که دل
من میان پهلوهای منست و بدرستی که شمشیر من در گردن من و اگر ایشان قصد من کنند هر آینه من
قصد ایشان خواهم نمود پس جبرئیل بر رسول خدا گفت صبر کن بر امری که واقع خواهد شد پس آنحضرت
بعلی مرتضی صلی الله علیهما گفته جبرئیل را فرمود حضرت مقدس مرتضوی عرض کرد که در این هنگام
صبر خواهم نمود بر نقد بن خطاب و نیز از جعفر بن محمد خزاعی از پدرش روایت کرده که گفت شنیدم
از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود چون پیغمبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمود آنچه را که فرمود و مردم
بخیمها قرار گرفتند مقداد بر جمعی از ایشان گذشت که میگفتند بخدا قسم که اصحاب کسری و قیصر
در خز و جامهای منقش و دیبا و در لباسهای بافته بسر میبرند و ما با پیغمبر در خوراک درشت و
جامهای زبر بسر میبریم با وجود این چون موت او نزدیک شد بامر عمر و اجلش بسر آمد میخواهد که
علی را بعد از خود والی ما کند بخدا قسم که خواهد دانست که ما نخواهیم گذاشت مقداد بخدمت
آنحضرت آمد و گفته ایشان را عرض کرد پس آنحضرت امر فرمود باجتماع مردم آن ملاعین گفتند بتحقیق
که مقداد بدگویی ما را کرده است برخیزید تا برویم و قسم یاد نماییم که نگفته‌ایم حضرت صادق
فرمود که آن گروه آمدند بخدمت رسول خدا و گفتند پدران و مادران ما فدای تو باد یا رسول الله
قسم بحق آنکسی که ترا بحق به پیغمبری فرستاده و گرامی داشته است ترا بنبوت و ترا برگزیده است بر
خلایق که نگفتیم ما آنچه را که بخدمت تو رسیده است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بسم الله
الرحمن الرحیم و آیه شریفه یحلفون بالله را که دلالت میکرد بر کذب آن ملاعین و قصد رسانیدن
اذیت و آزار بآنجناب و مشعر بود بر آنکه آنحضرت آن گروه شقاوت اثر را از کله پاچه فروشی و هرم
کشی بمرتبه غنا و ثروت و توانگری رسانیده بود خواند و ابان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که آنحضرت فرمود چون رسول خدا علی مرتضی صلی الله علیهما را نصب فرمود در روز غدیر خم و گفت من کنت

مولاه دو نفر از قریش سرها پیش یکدیگر بودند و گفتند بخدا قسم که ما قبول نمیکنیم گفته او را هرگز پس
خبر به پیغمبر رسید ایشان را طلب نمود و این سخن را با ایشان گفت ایشان بخدا قسم دروغ یاد کردند
که چیزی نگفته‌اند پس جبرئیل امین با آیه مذکوره بر رسول رب العالمین نازل شد حضرت صادق
فرمود که آن دو ملعون از دین برگشتند و توبه نکردند و ابن شهر آشوب در مناقب چنین گفته که
واحدی در اسباب نزول قرآن از اعمش و ابو حجاف از ابو سعید خدری و ابو بکر شیرازی و مرزبانی
از ابن عباس نزول آیه شریفه یا ایها الرسول بلغ را در روز غدیر خم در شان عالیشان امیر مؤمنان
علیه صلوات الملک المنان روایت کرده‌اند و همچنین ابن جریج و عطا و ثوری و ثعلبی نزول آیه
مذکوره را در فضل امیر روایت کرده‌اند و ابراهیم ثقفی از ابو سعید خدری و بریده اسلمی و جناب
مستطاب باقر علوم انبیا و رسل نزول این آیه را در روز غدیر خم در شان آن وصی بی مثل و نظیر
روایت کرده‌اند و حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام معنی آیه شریفه را چنین فرمود
که ای رسول تبلیغ نما و برسان آنچه را که بسوی تو نازل شده از جانب پروردگار تو در فضل علی
ابی طالب پس چون آیه نازل شد پیغمبر خدا دست علی مرتضی را گرفته فرمود هر که من مولای اویم پس
علی مولای اوست و ابراهیم ثقفی از کلبی نزدیک باین روایت کرده و از ابو سعید خدری و جابر
انصاری روایت کرده که گفته‌اند چون آیه الیوم اکملت لکم دینکم نازل شد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
که خدا را به بزرگواری یاد میکنم بر کامل گردانیدن دین و تمام کردن نعمت و خشنودی پروردگار
بسبب رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب بعد از من و نطنزی در خصایص این معنی را روایت
کرده و از عیاشی از جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام چنین روایت کرده که کامل کردم از برای شما دین شما را
بسبب برپا داشتن حفظ کننده دین و تمام کردم از برای شما نعمت خود را بسبب ولایت ائمه طاهرین
و پسندیدم از برای شما دین اسلام را یعنی تسلیم نفس را برای امر ائمه معصومین و از سعد روایت
کرده که نازل نکرد حق تعالی بعد از این آیه چیزی دیگر از حلال و حرام را و رسول خدا صلی الله علیه
و آله بمناسک حج قیام نمود در ذی الحجه و محرم بعد از آن بعالم بقا رحلت نمود و روایت کرده که
چون آیه شریفه انما ولیکم الله و رسوله نازل شد امر کرد حق تعالی پیغمبرش را که ندا کند بولایت علی
و چون صدا نشد آنحضرت که این باعث فساد مردمان میشود تنگ شد سینه انور آنسرور پس
حق تعالی نازل نمود آیه یا ایها الرسول بلغ را بعد از آن نازل کرد آیه اذکروا نعمة الله علیکم را و
بعد از آن آیه الیوم اکملت لکم دینکم نازل شد و در این آیه مبارکه پنج بشارت است اول اکمال دین

دوم امام نعمت سیم رضاء خوشنودی خداوند رحمن چهارم خواری شیطان پنجم مایوس شدن جاحدان
ومنکران بدلیل این شریفه الیوم یئس الذین کفروا من دینکم وده حدیثی مرویست که روز غدیر عید
بزرگ خدا است ابن عباس میگوید که در آن روز غدیر پنج عید جمع شده بود جمعه وغدیر وعید
یهود ونصاری ومجوس ومسموع نشده که پیش از آن چنین اتفاق افتاده باشد وموافق روایت
ابو سعید خدری اینست که آن روز پنجشنبه بود وعلماء موافق ومخالف اجماع واتفاق دارند بر
حدیث غدیر وصدور آن از پیغمبر بشیر نذیر ولیکن در تاویل آن که آیا متضمن ومشعر بنص بر امامت
حضرت اقدس مرتضوی هست یا نه اختلاف کرده اند واز قایلین بصحت خبر محمد بن اسحق واحمد
بلادری ومسلم بن حجاج وحافظ ابو نعیم اصفهانی وابو الحسن دارقطنی وابو بکر بن مردویه وابن
شاهین وقاضی ابو بکر باقلانی وابو المعالی جوینی وابو اسحق ثعلبی وابو سعید خرگوشی وابو مظفر
سمعانی وابو بکر بن شیبه وعلی بن جعد وشعبه واعمش وابن ثلاج وشعبی وزهری واقلیشی
وابن بیع وابن ماجه وابن عبد ربه ولالکائی وابو یعلی موصلی از چندین طریق واحمد حنبل از چهل
طریق وابن بطه از بیست وسه طریق روایت کرده اند وابن جریر طبری از هفتاد وچند طریق در
کتاب الولایت وابو العباس بن عقده از صد وپنج طریق وابو بکر جعابی از صد وبیست وپنج طریق
روایت کرده اند وعلی بن هلال مهلبی کتابی مسمی بکتاب غدیر واحمد بن محمد بن سعید ومسعود
شجری کتابی در تعداد راویان خبر غدیر خم وطرق روایت آن تصنیف کرده اند ومنصور رکانی کتابی
در اسامی راویان حدیث غدیر خم بترتیب حروف هجا تصنیف کرده واز صاحب بن عباد مرویست
که او گفت قصه غدیر خم را از برای ما قاضی ابو بکر جعابی از ابو بکر وعمر وعثمان واز حضرت مقدس
مرتضوی وحسنین وطلحه وزبیر وعبد الله بن جعفر وعباس بن عبد المطلب وعبد الله بن عباس
وابوذر وسلمان وعبید الله بن عباس وعبد الرحمن وابو قتاده وزید بن ارقم وجریر بن حمید
وعدی بن حاتم وعبد الله بن انیس وبراء بن عازب وابو ایوب وابو برزه اسلمی وسهل بن حنیف وسمره
بن جندب وابو الهیثم وعبد الله بن ثابت انصاری وسلمه بن اکوع وابو سعید خدری وعقبه بن
عامر وابو رافع وکعب بن عجره وحذیفه بن الیمان وابو مسعود بدری وحذیفه بن اسید وزید بن
ثابت وسعد بن عباده وخزیمه بن ثابت وحباب بن عتبه وجندب بن سفیان وعمر بن ابی سلمه
وقیس بن سعد وعباده بن صامت وابو زینب وابو لیلی وعبد الله بن ربیعه واسامه بن زید و
سعد بن جناده وحباب بن سمره ویعلی بن مره وابن قدامه انصاری وناجیه بن عمرو وابو کاهل و

خالدبن

خالد بن ولید وحسان بن ثابت ونعمان بن عجلان وابو رفاعه وعمر بن حمق وعبد الله بن یعمر ومالک
بن حویرث وابو حمراء وضمره بن حبیب ووحشی بن حرب وعروه بن ابی جعد وعامر بن عمیر وبشیر بن
عبد المنذر ورفاعه بن عبد المنذر وثابت بن ودیعه وعمرو بن حریث وقیس بن عاصم وعبد الاعلی بن
عبد عدی وعثمان بن حنیف وابی بن کعب واز زنان جناب مستطاب فاطمه زهرا علیها السلام وام سلمه
وام هانی وفاطمه دختر حمزه وعایشه روایت کرده اند صاحب کتاب جمهره گفته است که خم موضع
نص پیغمبر خدا است بر علی مرتضی صلی الله علیهما واین معنی را عمرو بن ابی ربیعه در مفاخره وحسان
بن ثابت در شعرش ذکر کرده اند ودر روایتی از جناب مستطاب باقر علوم انبیا ورسل مرویست
که رسول خدا صلی الله علیه وآله روز غدیر خم در حضور هزار وسیصد کس فرمود هر که من مولای
اویم پس علی مولای اوست وامام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حقوق مردم بشهادت دو شاهد
داده میشود وحق امیر مؤمنان را بشهادت ده هزار کس حضار مجلس غدیر ندادند وغدیر در وادی که
الاراک بوده در سه فرسخی مدینه وچهار میل از جحفه در پیش پنج درخت عظیم واقع است وکمیت شاعر
قصه که در واقعه غدیر گفته بود بعرض حضرت باقر علیه السلام رسانید واتفاق شده که روز هجدهم
ذی الحجه که روز غدیر خم است حضرت اقدس نبوی امر فرمود منادی را که ندای اجتماع مردم را در داد
فرمود که کی اولی بشما است از نفس شما گفتند خدا ورسول او وافزود فرمود بار خدایا تو شاهد
باش بعد از آن دست علی مرتضی را گرفته فرمود هر که من مولای اویم پس اینک علی مولای اوست
بار خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد ودشمن دار هر که او را دشمن دارد ویاری کن
هر که او را یاری کند وفرو گذار هر که او را فرو گذارد وموکد این حدیث شریف است احتجاج جناب
اسد الله الغالب در روز شوری استشهاد بان فرموده در وقتی که فضایل خود را بشمار در میاورد
فرمود که آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه وآله در شان او فرموده باشد
که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست همگی گفتند نه واعتراف کردند براین حدیث شریف
وایشان بزرگان صحابه بودند واحمد در فضایل وابو بکر بن مالک در کتاب احادیث وابن بطه
در ابانه وثعلبی در کشف از براء بن عازب روایت کرده اند که او گفت چون در خدمت رسول
خدا از حجة الوداع مراجعت کردیم در غدیر خم بودیم که ندای الصلوة جامعة در داده زیر دو درخت را
از برای آنحضرت جاروب کردند آنحضرت دست علی مرتضی را گرفته فرمود که آیا من نیستم اولی بشما
از جانهای شما گفتند بلی یا رسول الله باز فرمود که آیا من نیستم اولی از هر مؤمنی بنفس او گفتند بلی.

آنحضرت فرمود که اینک علی است مولای هر که من مولای اویم بار خدایا دوست دار هر که اورا دوست دارد
و دشمن دار هر که اورا دشمن دارد پس عمر بن الخطاب علی مرتضی را ملاقات نموده گفت گوارا باد ترا
ای پسر ابوطالب کردیدی مولای هر مؤمن و مؤمنه و ابو سعید خدری روایت کرده که پیغمبر صلی الله
علیه و آله در غدیر فرمود ای قوم تهنیت و مبارکباد بگوئید مرا بدرستی که حق تعالی مرا مخصوص کرده بنبوت
به پیغمبری و اهل بیت مرا بامامت پس عمر جناب مستطاب علی مرتضی را ملاقات کرده گفت خوشا
حال تو ای ابوالحسن کردیدی مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه و خرکوشی در کتاب شرف
المصطفی از براء ابن عازب روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آنکه فرمود بار خدایا دوست
دار هر که اورا دوست دارد و دشمن دار هر که اورا دشمن دارد عمر بخدمتش رسید و گفت
گوارا باد از برای تو ای پسر ابوطالب کردیدی مولای هر مؤمن و مؤمنه و ابوبکر باقلانی در کتاب
تمهید این را ذکر کرده و تاویل نموده و سمعانی در کتاب فضایل صحابه از سالم بن ابی جعد روایت
کرده که بعمر گفتند که تو نسبت بعلی مرتضی کاری میکنی که نسبت بهیچیک از صحابه پیغمبر بعمل نمی آوری
او در جواب گفت بسبب آنکه علی آقای منست و معویة بن عمار از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده
که چون رسول خدا فرمود هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست عدوی که عمر باشد گفت نه
بخدا قسم که او مامور باین نشده و نمیگوید این سخن را مگر از پیش خود پس حق تعالی فرو فرستاد
آیه وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ
مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى
الْكَافِرِينَ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ که مضمونش اینست و اگر افترا کردی محمد بر ما
بعضی از گفتارها را هر آینه میگرفتیم حق خود را از وی بقوت تمام بعد هر آینه میبریدیم از وی رگ دل
اورا پس نبود از شما هیچ کس از وی منع کنند گان عذاب ما و بدرستی که قرآن هر آینه پند دهنده است
مر پرهیزکارانرا و بدرستی که ما هر آینه میدانیم که بعضی از شما تکذیب کنند گانید و بدرستی که این قرآن
سبب حسرت است مر کافرانرا و بدرستی که قرآن هر آینه محض یقین است پس تسبیح کن خدا را بذکر
بنام پروردگار تو که بزرگوار است و در این حدیث شریف باین نحو تفسیر شده که وانه لحسرة علی الکافرین
یعنی بدرستی که پیغمبر هر آینه حسرتی است بر کافران و انه لحق الیقین یعنی بدرستی که علی علیه السلم هر آینه
محض یقین است حسان جمال از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که چون دیدند رسول خدا را که
بلند کرده دست علی مرتضی را بعضی از ایشان گفتند به بینید چشمهای محمد را که میگردد که گویا دو چشم

دیوانه است

که استعلام میکنند از تو که آیا حق است آنچه میگوئی تو در باره علی بگو بلی بحق پروردگار عالم بدرستی
که آن حق است و ابو عبید و ثعلبی و نقاش و سفیان بن عیینه و رازی و قزوینی و نیشابوری
و شیخ طبرسی و شیخ طوسی در تفاسیر خود گفته اند که چون تبلیغ نمود رسول خدا در غدیر خم آنچه را
که تبلیغ نمود و منتشر شد آن در شهرها حارث بن نعمان فهری و در روایتی جابر بن نضر بن حارث
بن کلده عبدری آمد و گفت که یا محمد امر کردی ما را از جانب خدا بشهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله
و نماز و روزه و حج و زکوة و ما قبول نمودیم از تو و باین راضی نشدی تا آنکه بلند کردی بازوی
پسر عم خود را و تفضیل دادی او را بر ما و گفتی هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست بگو
که این از نزد تو است یا از جانب خدا آنحضرت فرمود قسم بحق آنکسی که جز او خدائی نیست که
این از جانب خدا است پس حارث رو برگردانید متوجه راحله خود شد و میگفت بار خدایا اگر
آنچه محمد میگوید راست باشد پس بباران بر ما سنگی از آسمان یا بیاور بر ما عذاب دردناک
پس آن ملعون براحله خود نرسیده بود که حق تعالی زد بر فرق آن ملعون سنگی که بیرون آمد
از دبرش و بجهنم واصل شد بعد از آن حق تعالی این آیه مبارکه را فرستاد که سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ
وَاقِعٍ یعنی درخواست خواهنده عذابی که از برای کافران ثابتست و در روایتی اینست که
نازل شد این آیه که أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ یعنی آیا پس بعذاب ما استعجال مینمایند و فرات بن
ابراهیم در تفسیر این روایت کرده و بجای حارث گفته که اعرابی آمد و در حدیثی مرویست که رسول
خدا صلی الله علیه و آله مدتی بود که خبر از وفات خود میداد و میفرمود بتحقیق که نزدیک شده که
از میان شما غایب شوم و منافقان میگفتند که اگر محمد از دنیا رحلت نماید هر آینه خراب خواهد
شد دین او پس چون مقدمه غدیر شد گفتند باطل شد کید و مکر ما پس آیه الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ
كَفَرُوا نازل شد و مرویست که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از حکایت غدیر خم فارغ شده
مردمان متفرق شدند که طایفه از قریش جمعیت نموده تاسف بر آن امر میخوردند که سی بمارزی
بر ایشان گذشت آن ملاعین گفتند کاش محمد این سی بمار را بر ما امیر میکرد و علی را نمیکرد
ابوذر رحمه الله گفته آن ملاعین را شنید و بعرض اقدس نبوی رسانید فرمود ایشانرا طلبید
و گفته ایشانرا فرمود آن ملاعین قسم یاد کردند که نگفته اند پس حق تعالی آیه مبارکه يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ
مَا قَالُوا را تا آخر نزول فرمود و آنحضرت فرمود که سایه نیفکنده است آسمان سبز و برنداشته است
زمین گرد آلود راستگوتر از ابوذر کسی را و ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که رسول

خدا فرمود که جبرئیل نازل شد بر من و خبر داد مرا که روز قیامت گروهی را می‌آورند که امام ایشان
سوسمار خواهد بود پس بر حذر و آگاه باشید که از ایشان نباشید بدرستی که حق تعالی میفرماید
یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ یعنی روزی که میخوانیم ما هر گروهی را با امام ایشان و ابو عبدالله
نیشابوری و شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب امالی از علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا روایت
کرده‌اند که آنحضرت فرمود پدرم از پدرش روایت کرده که روز غدیر در آسمان مشهورتر از زمین
است بدرستی که حق تعالی را در فردوس قصری هست خشتی از طلا و خشتی از نقره که در آن صد
هزار قبه سرخ و صد هزار خیمه از یاقوت سبز هست و خاک آن از مشک و عنبر است و در آن چهار
نهر است نهری از شراب و نهری از آب و نهر دیگر از شیر و چهارم از عسل و در اطراف آن درختان از
انواع میوه‌ها هست و بر آن درختان مرغان چند اند که بدنهای آنها از مروارید و بالهای ایشان
از یاقوت است و خوانندگی با قسام صداها میکنند هر گاه روز غدیر شد اهل آسمانها باین قصر آمده
تسبیح و تقدیس و تهلیل حق تعالی مینمایند پس آن مرغان پرواز نموده در آن آبها فرو میروند و
میغلطند در این مشک و عنبر پس هر گاه ملائکه جمع شدند طیور پرواز نموده می‌پاشند مشک
و عنبر را بر ایشان و بدرستی که ایشان در این روز هدیه میفرستند نثار فاطمه علیها السلم را چون که
آخر روز شد ندا میرسد با ایشان که برگردید بجاهای خود پس بتحقیق که ایمن گردیدید شما
از گناه و لغزش تا سال دیگر مثل این روز از برای کرامت محمد و علی صلی الله علیهما و آلهما و جناب
علی مرتضی در خطبه روز غدیر فرمود که این روز روزیست عظیم الشان روز بهم رسیدن فرج و
بلند شدن درجات است و حجت شدن حجتها و روز اظهار و ایضاح است از مقام صریح خلافت
روز کمال دین است روزیست که عهد و پیمانی که در روز الست کرده شد امروز ظاهر شد و
روز شاهد و مشهود است و روز ظاهر شدن نفاق و انکار مخالفان است روزیست که بیان
از حقایق ایمان در آن میشود روز منع شیطان است روز برهانست روز فصل میان مومن
و منافق است روز شادی ملاء اعلی است که شما از آن اعراض میکنید روز ارشاد یافتن است
روز امتحان عباد است روزیست که در این نصب شده دلیل بر منع کنندگان مردم از بیان روز
ظاهر شدن کینهای سینهای است و ظاهر شدن امور پنهان این روز نصوص است بر جماعتی که حق تعالی
خصوص ایشان را بادشاهی داده یا جماعتی که مخصوصان و مقربان خدایند این روز ثبت و این روز آدم
است این روز یوشع و این روز شمعون است و عیاشی در تفسیر از جعفر بن محمد خزاعی از پدرش روایت

کرده

کرده است که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلم میفرمود در حدیث غدیر خم که چون رسول خدا در
باره علی مرتضی صلی الله علیهما فرمود آنچه فرمود و آنحضرت را از برای مردمان برپا داشت ابلیس لعین
فریادی برآورد عفاریت نزد او آمده گفتند ای آقای ما این چه فریاد بود که کردی آن ملعون گفت
وای بر شما این روز مثل روز بعثت عیسی است بخدا قسم که هر آینه گمراه خواهم کرد خلق را آنحضرت فرمود
که پس نازل شد آیه وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس باز ابلیس ملعون
فریاد دیگر کرد و عفاریت باز نزد او آمده گفتند این فریاد دیگر چه سبب داشت آن ملعون گفت وای
بر شما بخدا قسم که حق تعالی گفته مرا در قرآن نازل نمود بعد از آن ابلیس ملعون گفت پروردگارا
بعزت و جلال تو قسم که هر آینه ملحق خواهم کرد آن جمیع را که متابعت من نخواهند کرد بمتابعت کنندگان
خود پس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را خواند بسم الله الرحمن الرحیم إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ
عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ یعنی بدرستی که بندگان مرا نیست از برای تو بر ایشان تسلطی آنحضرت فرمود که
باز ملعون ابلیس فریاد دیگر برآورد و ملاعین عفاریت باز نزد او آمده گفتند این فریاد سیم چه سبب
داشت گفت بخدا قسم که از اصحاب علی بفریاد آمدم ولیکن بعزت و جلال تو ای پروردگار قسم که هر آینه
گناهان را از برای ایشان زینت میدهم تا ایشان را دشمن گردانم بسوی تو حضرت صادق علیه السلم فرمود
که قسم بحق آنکسی که بحق محمد را مبعوث گردانید که هر آینه عفاریت و اباالسر بر مومن بیشتر اند از زنبور
بر گوشت و مومن محکمتر از کوه است چه کوه را که میتوان کرد از تیشه و تراشیده میشود از آن و از
دین مومن چیزی کم نمیتوان کرد و صاحب کتاب جامع الاخبار از زراره روایت کرده است که گفت
شنیدم از حضرت صادق علیه السلم میفرمود که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجة الوداع مراجعت
کرد دوازده هزار کس از یمن بشایعت آنحضرت آمده بودند و پنج هزار کس از مدینه جبرئیل علیه السلم
در عرض راه نزد آنحضرت آمد و گفت یا رسول الله بدرستی که حق تعالی بتو سلام میرساند و این آیه فرستاد
یَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ را خواند آنحضرت فرمود ای جبرئیل بدرستی که مردم تازه مسلمانند و میترسم
که اضطراب نموده فرمانبرداری من نکنند پس جبرئیل باسمان عروج کرد و در روز دویم نزد آن
سرور در وقتی که در غدیر نزول اجلال نموده بود آمد و باز این آیه را خواند آنحضرت فرمود ای
جبرئیل من میترسم از اصحاب خود که مخالفت من نمایند پس جبرئیل باز گشت و روز سیم که
آنحضرت در غدیر تشریف داشت فرود آمد و تمام آیه را بر آنحضرت خواند چون حضرت آنرا شنید
بمردمان فرمود که شتر مرا نگاه دارید که بخدا قسم از این مکان نمیروم تا تبلیغ رسالت پروردگارم کنم

قدید نام آبیست در حجاز
منه

و امر فرمود که از برای او منبری سازند از پالانهای شتران درست کردند پس بر منبر بر آمد و علی مرتضی را فرمود
در پایه ایستاد و خطبه بلیغی ادا نمود و موعظه و زجر مردمان نمود و در آخر خطبه فرمود ایها الناس
آیا نیستم من اولی بشما از شما گفتند بلی یا رسول الله پس بجناب علی مرتضی فرمود که برخیز یا علی و دست
انحضرت را گرفت و بلند کرد که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد پس فرمود هر که من مولای اویم
پس اینک علی مولای اوست بار خدایا دوست دار هر که علی را دوست دارد و دشمن دار هر که علی را
دشمن دارد و یاری کن هر که او را یاری کند و فرو گذار هر که او را فرو گذارد پس از منبر بزیر آمد
و اصحاب انحضرت بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمده مبارکباد امر بولایت میدادند و اول کسی
که مبارکباد داد عمر بود که گفت یا علی گردیدی مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه و جبرئیل این آیه
الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ نازل شد و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از این آیه که یَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللهِ
ثُمَّ یُنْکِرُونَهَا انحضرت فرمود که میشناسند روز غدیر را و انکار میکنند انرا در روز سقیفه
و حسان بن ثابت مرخص شد و قصیده در حکایت غدیر انشا نمود و رسول خدا درباره او فرمود
که ای حسان همیشه مؤید بروح القدسی مادامیکه یاری ما بزبان خود خواهی کرد پس چون سه
روز بر این حکایت گذشت و انحضرت در مجلسی نشسته بود که شخصی از بنی مخزوم که او را عمر بن عتبه
میگفتند و بروایتی حارث بن نعمان فهری آمد و گفت ای محمد سؤال میکنم از تو از سه مسئله انحضرت
فرمود بپرس از انچه میخواهی گفت خبر ده از شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله که از نزد تو است
یا از جانب پروردگار تو انحضرت فرمود که وحی است از جانب خدا و آورنده جبرئیل علیه السلام بود و
اعلام کننده من بودم و رسانیدم مگر بار پروردگار خود گفت یا خبر ده مرا از نماز و زکوة و حج و جهاد
که از پیش تو یا از جانب پروردگار تو بود انحضرت انچه را که در باب شهادت فرموده بود باز فرمود
انملعون گفت پس خبر ده مرا از این مرد یعنی علی بن ابی طالب و انچه تو گفتی در شان او که هر که من
مولای اویم پس اینک علی مولای اوست آیا از نزد تو بود یا از جانب پروردگار تو انحضرت فرمود
که این وحی است بسوی من از جانب خدا و آورنده جبرئیل است و اعلام کننده بردم من و من
بر دم اعلام نکردم مگر انچه را که پروردگارم امر کرده پس مخزومی ملعون سر باسمان بلند کرده و
گفت بار خدایا اگر محمد راست گوست در انچه میگوید پس بفرست بر من زبانه از آتش یا بیار
سنگی از آسمان این را گفت و پشت کرده و رفت انحضرت فرمود بخدا قسم که زیاد دور نشده بود که ان
ملعون را ناگاه ابر سیاهی و رعد و برقی شد صاعقه باو رسید و او را سوزانید پس جبرئیل

نازل

نازل شد این سال سائل را آورد پس حضرت اقدس نبوی با اصحاب فرمود که آیا دیدید گفتند بلی انحضرت فرمود
که طوبی از برای هر که علی را دوست دارد و ویل از برای انکه دشمن او باشد گویا من نظر میکنم بسوی علی
و شیعیان او در قیامت که میبرند ایشان را ببهشت حال گونی که سوارند بر شترانی که در باغستانهای بهشت
میباشند جوانانند تاجها بر سر گذاشته سرمه کشیده ترسی بر ایشان نیست و اندوهی ندارند بتحقیق که
مؤید شده اند بخشنودی بزرگ از جانب خدا و اینست فوز و رستگاری عظیم و میآیند باین طریق تا فرا
گیرند در حظیره قدس در جوار پروردگار عالمیان از برای ایشانست در بهشت هر انچه خواهش نماید
نفسها و لذت یابد چشمها و ایشانند در بهشت همیشه و ملائکه با ایشان میگویند سلام و رحمت خدا بر شما
باد بسبب صبری که شما نمودید پس چه بسیار خوبست سرانجام دار عقبی و در بشارة المصطفی از ابی عازب
و زید بن ارقم روایت کرده است که گفتند ما در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم در روز غدیر
خم و شاخهای درخت را از سر انور انحضرت دور میکردیم انحضرت فرمود که خدا لعنت کند کسی را که خود را
بغیر پدر خود نسبت دهد لعنت کند خدا غلامی را که خود را بغیر آقای خود نسبت دهد فرزند از صاحب
فراش است و زناکار را سنگ سزا است نیست از برای وارث وصیتی بدرستی که شنیدید از من و مرا
دیدید بدانید که هر که عمدا دروغ بر من بندد پس جای خود را در آتش مهیا و آماده داند بدرستی که
خونها و مالهای شما بر یکدیگر حرامست مثل حرمت این روز شما در این ماه و در این شهر من پیش رو شمایم بر حوض
و بسبب بسیاری شما افتخار میکنم در روز قیامت پس کاری نکنید که باعث روسیاهی من شود بدانید
که من گروهی را از آتش بیرون می آورم و از دست من ایشان را میگیرند و هر اینه من خواهم گفت ای پروردگار
من اینها اصحاب منند پس ندا میرسد بمن که تو نمیدانی که چه بدعتها بعد از تو کردند بدرستی که خدا ولی
منست من ولی هر مؤمنم پس هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست دار هر که علی را
دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد پس فرمود بدرستی که من میگذارم در میان شما دو چیز
بزرگ اگر کتاب خدا و عترت منند یک طرف ان کتاب بدست من و طرف دیگر بدستهای شماست پس
سؤال نمایید از اهل بیت من و از غیر ایشان سؤال مکنید که گمراه میشوید و نیز در کتاب مذکور از
حضرت مقدس مرتضوی روایت کرده است که انحضرت فرمود که رسول خدا در روز غدیر دست مرا گرفته
فرمود بار خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و دوستی کن با
هر که با او دوستی کند و دشمنی کن با هر که با او دشمنی کند و یاری کن هر که او را یاری کند و فرو گذار هر که
او را فرو گذارد و باز در کتاب مذکور بچند سند و در صحیفة الرضا بسندی از جناب مستطاب علی بن موسی

الرضا علیه التحیة والثنا وابن عباس وعبدالله بن بریدة اسلمی فرموده رسول خدا را که هر که من مولی و ولی
اویم پس علی مولی و ولی اوست نقل کرده اند ودر کتاب کنز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که
رسول خدا چون دست علی مرتضی صلی الله علیهما را در غدیر خم گرفت و فرمود هر که من مولای اویم پس علی
مولای اوست ابلیس با عفاریت خود لعنهم الله حاضر بودند عفاریت بان ملعون گفتند که آنچه تو ما را
خبر داده بودی که هرگاه پیغمبر از میان برود اصحاب متفرق میشوند غلط شد چه این امر مستمر و
برقرار است زیرا که هر که اراده رفتن نمود دیگری را بجای خود نصب میکند ابلیس ملعون بان ملاعین
گفت متفرق شوید بدرستی که اصحاب او وعده بمن داده اند که اقرار نکنند بچیزی از آنچه او گفت
واشاره باینست آیه کریمه وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ تا آخر ومؤید اینست حدیثی که علی بن ابرهیم از زید
شحام روایت کرده است که او گفت قتادة بن دعامه بخدمت حضرت باقر علیه السلام رفت وسؤال نمود
از این آیه انحضرت فرمود که چون حق تعالی مامور ساخت پیغمبرش را بایه یَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ که نصب
نماید امیر المؤمنین را از برای مردم انحضرت دست انحضرت را در غدیر خم گرفت و فرمود که هر که من مولای
اویم پس علی مولای اوست شیاطین خاک بر سرهای خود میکردند ابلیس بزرگ لعنه الله بان ملاعین
گفت چه میشود شما را گفتند این مرد یعنی رسول خدا عقدی بسته که بر طرف نمیکند آنرا کسی تا روز قیامت
ابلیس لعنه الله با آن ملاعین گفت که چنین نیست این گروهی که دور او بند وعده بمن داده اند و خلف
آن وعده نمیکنند پس حق تعالی آیه وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ را تا آخر نازل فرمود و فرات بن ابرهیم در تفسیر
از فرات بن احنف روایت کرده است که او بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که فدای تو شوم آیا
از برای مسلمانان عیدی بهتر از عید فطر واضحی وجمعه وعرفه هست انحضرت فرمود بلی بهتر
وبزرگتر وشریفتر از اینها نزد خدا انروزیست که کامل گردانید خدا در ان دین را وفرود فرستاد
بر پیغمبرش صلی الله علیه وآله آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ را و میگوید عرض کردم که آن کدام روز است
انحضرت فرمود که چون احدی از پیغمبران بنی اسرائیل میگرفت عقد وصیت وامامت را بعد از
خود از برای احدی از امتش انروز را عید میکردند وبدرستی که انروز روزیست که نصب کرد
رسول خدا علی مرتضی صلی الله علیهما را علم از برای مردم و نازل شد درشان او آنچه نازل شد و کامل
شد در آن دین و تمام شد دران نعمت بر مؤمنان او گفت که عرض کردم که آن کدام روز از سال است
انحضرت فرمود که ایام هفته نمیتوان گفت چه مختلف میشود گاه شنبه وگاهی یکشنبه است و همچنین
ولیکن انروز روز هجدهم ذی حجه است او عرض کرد که چه عمل در انروز باید بجا آورد انحضرت فرمود که

انروز

انروز عبادت و نماز و حمد و شکر گذاری خدا وسرور و خوشحالی است بسبب آنچه حق تعالی
منت گذاشته است بر شما بسبب ولایت ما وبدرستی که من دوست میدارم که شما روزه بدارید
انروز را ودر اکمال الدین از حضرت صادق علیه السلام نزدیک باین حدیث را روایت کرده و نیز فرات
بن ابرهیم از زید بن ارقم روایت کرده است که چون آیه یَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ در باب ولایت علی بن ابی
طالب علیه السلام نازل شد انحضرت دست انحضرت را گرفته بلند کرد و فرمود بارخدایا هر که من مولای
اویم پس اینک علی مولای اوست بارخدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را
دشمن دارد و یاری کن هر که او را یاری کند و فرو گذار هر که او را فرو گذارد و نیز از عبدالله بن
عطا روایت کرده که گفت نشسته بودم در خدمت امام محمد باقر علیه السلام انحضرت فرمود که وحی نمود خدا
بسوی رسولش که بگو از برای مردم که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست پس انحضرت از ترس
مردمان تبلیغ ننمود پس حق تعالی وحی کرد باو بایه مبارکه یا ایها الرسول بلغ تا آخر پس انحضرت دست
انحضرت را گرفت در روز غدیر خم و فرمود که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست و باز از عبدالله
مذکور روایت کرده است که گفت در مسجد رسول خدا در خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم و عبدالله
بن سلام در صحن مسجد نشسته بود بخدمت انحضرت عرض کردم که فدای شما شوم اینست انشخصی که نزد
او علم کتابست انحضرت فرمود نه ولیکن انشخص صاحب شما علی مرتضی است که در شان او آیه انما ولیکم الله
ورسوله و آیه یا ایها الرسول بلغ نازل شد و رسول خدا دست او را در روز غدیر گرفته فرمود هر که
من مولای اویم پس علی مولای اوست و حضرت باقر علیه السلام فرمود که مراد بایه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
اینست که امروز کامل گردانیدم از برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را بعلی بن ابیطالب
علیه السلام و نیز دران کتاب از انجناب روایت کرده در آیه یا ایها الرسول بلغ که رسول خدا در روز
بسیار گرمی بیرون آمد در وقتی که از جانب خدا امری شده بود پس ندا در میان مردم کردند و
وایشان جمعیت نمودند وامر فرمود که زیر درخت چند را از خار و خاشاک پاکیزه کردند پس
فرمود ایها الناس کی ولی شما و اولی بشماست از جانهای شما گفتند خدا و رسول بعد از ان فرمود
هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست و سه مرتبه فرمود بارخدایا دوست دار هر که او را دوست
دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و یاری کن یاری کننده او را و فرو گذار فرو گذارنده او را
ودر کافی از حسن بن راشد روایت کرده است که او گفت عرض کردم بخدمت حضرت صادق علیه السلام
که فدای تو شوم آیا از برای مسلمانان عیدی غیر اضحی و فطر هست انحضرت فرمود بلی ای حسن عظیم تر

وشریفتر از آن دو عید عرض کردم که آن کدام روز است فرمود روزیست که امیر المؤمنین علیه السلام نصب
کرده شد علم از برای مردم گفتم فدای تو شوم چه عمل سزاوار است که در آن کرده شود فرمود ای حسن
روزه بگیر و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرست و بیزاری بجوی از ظالمین ایشان بسوی خدا بدرستی
که پیغمبران علیهم السلام امر میکردند وصیا را که آن روز را که وصی برپا شده عید بگیرند عرض کردم که چه ثواب
دارد کسی که آن روز را روزه بگیرد آنحضرت فرمود که ثواب روزه شصت ماه دارد و در کتاب مذکور
از حسان جمال و در کتب از حسین جمال روایت کرده اند که گفت من حضرت صادق علیه السلام را از مکه بمدینه
میبردم چون بمسجد غدیر رسیدیم آنحضرت نگاه بجانب مسجد کرد و فرمود که این موضع قدم رسول
خدا است در وقتی که فرمود هر که من مولای اویم پس علی مولای او است پس بطرف دیگر نگاه کرد و فرمود
این جای خیمه ابو بکر و عمر و سالم مولای حذیفه و ابو عبیده جراح است که چون دیدند که آنحضرت ابدا
فرمود بعضی ببعضی گفتند که نگاه کنید بچشمهای محمد که میگردد گویا دو چشم دیوانه است پس جبرئیل
با آیه و ان یکاد نازل شد و بروایت دیگر آنحضرت فرمود که سبب استحباب نماز در مسجد غدیر آنست که
رسول خدا در آن مسجد علی مرتضی صلی الله علیهما را برپا داشت و این مکانیست که حق تعالی حق را ظاهر
گردانید در آن و فرات بن ابرهیم بدو سند از حضرت صادق علیه السلام و از ابو ایوب انصاری روایت کرده
که چون ولایت امیر مؤمنان نازل شد آنحضرت او را برپا داشت و فرمود هر که من مولای اویم پس
اینک علی مولای او است شخصی یا گروهی برخاستند گفتند که محمد مفتون شده بر پسر عمش پس نازل
آیه فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ و باز فرات بن ابرهیم از طاوس از پدرش روایت کرده است که
گفت شنیدم از حضرت باقر علیه السلام که میفرمود نازل شد جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در
عرفات در روز جمعه و گفت ای محمد بدرستی که حق تعالی بتو سلام میرساند و میگوید بگو بامت
خود که امروز کامل میگردانم از برای شما دین شما را و تمام میکنم بر شما نعمت خود را بسبب ولایت امیر
مؤمنان علی بن ابی طالب پس آنحضرت کلام طولانی فرمود و بعضی از منافقان ببعضی گفتند که
نمی بینید چشمهای پیغمبر صلی الله علیه و آله را میگردد که گویا دیوانه است و بتحقیق که مفتون شده است
بر پسر عمش که اگر خواهد که بازوی پسر عمش را بگیرد و او را مثل کسری و قیصر کند هر آینه میکند و تقصیری
نمینماید پس رسول خدا فرمود بسم الله الرحمن الرحیم دانستند مردم که قرآن بر آنحضرت نازل شده است
شدند پس آنحضرت خواند نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ
مَمْنُونٍ بتبلیغک ما بلغت فی علی وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ حضرت باقر علیه السلام

فرمود

فرمود که چنین نازل شد و مضمون آیه شریفه موافق حدیث شریف است که بحق دوات و قلم و بحق آنچه می نویسند
فرشتگان که نیستی تو حالگونیکه طلبی باحسان پروردگار خود دیوانه و بدرستی که ترا هر آینه مزدیست
بی منتی بسبب رسانیدن تو آنچه را که رسانیدی در باره علی و بدرستی که تو هر آینه بر خلق پسندیده
بزرگی پس زود باشد که ببینی و ببینند مشرکان که بکدام یک از شما است جنون و باز فرات بن ابرهیم
از صعصعه بن صوحان و احنف بن قیس روایت کرده که گفتند ما شنیدیم از ابن عباس که میگفت من
در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که عمرو بن حارث فهری آمد و گفت ای احمد تو ما را امر کردی
بنماز و زکوة آیا این از نزد تو بود یا از جانب پروردگار آنحضرت فرمود که فریضه بود از جانب پروردگار
و اداء رسالت از من بود و من چیزی بسوی شما نیاوردم مگر بامر پروردگارم آن ملعون گفت پس امر کردی
ما را بدوستی علی بن ابیطالب گمان کردی که علی از تو مثل هرون است از موسی و گفتی که شیعیان او
سوارانند بر محملها بر روی شتران که میخرامند در عرصه قیامت تا میرسند بکوثر پس ما شناسند ایشان
آیا این از جانب آسمان است یا از نزد تو ای محمد آنحضرت فرمود که بلی از جانب آسمان بسوی من آمده
پس من بمردم رسانیدم بدرستی که حق تعالی خلق کرده است ما را نوری در زیر عرش عمرو بن حارث گفت
حالا دانستم که تو ساحر دروغگوئی ای محمد آیا شما نیستید از اولاد آدم آنحضرت فرمود بلی و لیکن خلق
کرد ما را خدا نوری در زیر عرش پیش از آنکه آدم را خلق کند پس آن نور را در صلب آدم قرار داد پس
آن نور را از صلبی بصلب دیگر منتقل میساخت تا از هم جدا شد در صلب عبد الله بن عبد المطلب و ابوطالب
قرار یافت پس خلق کرد خدا ما را از آن نور لیکن پیغمبری بعد از من نیست راوی گفت که عمرو بن حارث فهری
با دوازده نفر از کفار برخواستند رداها افشانند میگفتند بار خدایا اگر محمد راستگو است در گفته اش
پس بزن عمرو بن حارث و اصحاب او را بناری از آتش راوی گفت که عمرو و اصحابش بصاعقه از آسمان
بدار جزا واصل شدند پس این آیه سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ نازل شد و نیز از حسین بن محمد خارفی روایت
کرده که از سفیان بن عیینه سؤال کرده از این آیه که در باره که نازل شد او گفت سؤال کردی از من
از چیزی که قبل از این احدی از من سؤال نکرده بود بتحقیق که من سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام
از مثل آنچه تو از من سؤال کردی آنحضرت فرمود که خبر داد مرا پدرم از جدش از پدرش از ابن عباس
که گفت چون روز غدیر خم رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و خطبه مختصری ادا فرمود بعد از آن
امیر مؤمنان علی بن ابیطالب را طلب نمود و بازوی او را گرفته بلند نمود که سفیدی زیر بغل
ایشان را مردم دیدند و فرمود آیا من تبلیغ رسالت بسوی شما نکردم آیا من نصیحت از برای شما ننمودم گفتند

کردی پس فرمود که هر که من مولای اویم پس اینک علی مولای اوست بار خدایا دوست دار هر که او را دوست
دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و یاری کن یاری کننده او را و فرو گذار فرو گذارنده او را و این
در میان مردمان منتشر شد و سید بحارث بن نعمن فهری پس بر شتر خود سوار شده با بطح آمد و
شتر را عقال کرده بخدمت رسول خدا آمد و انحضرت در مکه بود پس سلام کرد و انحضرت جواب سلام
فرمود آن ملعون گفت ای محمد تو ما را بشهادت بوحدانیت خواندی و قبول کردیم و همچنین بشهادت
رسالت خواندی ما بزبان قبول کردیم و در دل ما بود آنچه بود پس امر بنماز کردی و ما نماز کردیم و امر
بروزه کردی و ما روزه گرفتیم و امر بحج نمودی و ما حج کردیم و گفتی هر گاه خدا بشما دویست درهم بدهد
پس پنج درهم از آن را تصدق کنید و ما کردیم پس بر پا کردی پسر عم خود را و او را علم نموده گفتی هر که من مولای
اویم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست دار دوست او را و دشمن دار دشمن او را و یاری کن یاری
کننده او را و فرو گذار فرو گذارنده او را این آیا از پیش تو است یا از جانب خدا انحضرت فرمود بلکه از جانب
خداست و سه مرتبه این را فرمود الملعون گفت بار خدایا اگر آنچه محمد میگوید راست باشد پس نازل کن
بر ما سنگی از آسمان که عذابی باشد از برای اول ما و آخر و علامتی باشد بعد از ما و اگر آنچه محمد میگوید دروغ
باشد پس نازل کن بر انحضرت عذاب خود را پس نزد شتر خود رفته عقال آن را باز کرد و سوار شد و چون
از ابطح بیرون رفت حق تعالی زد او را بسنگی از آسمان که بر سرش واقع شد و از دبرش بیرون آمد و الملعون
بجهنم واصل شد پس این سَأَلَ سَائِلٌ نازل شد و سید در طرایف و شیخ شرف الدین در کنز از سفیان بن
عیینه مثل این را روایت کرده اند و در کنز روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام این آیه را چنین قرائت
فرمود سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ بِوِلَايَةِ عَلِيٍّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ و فرمود که در مصحف فاطمه علیها السلام
چنین بود و برقی از ابو بصیر از انحضرت روایت کرده که جبرئیل امین بر رسول رب العالمین با این آیه
چنین نازل شد و در مصحف فاطمه علیها السلام باین نحو ثبت است و در کشف از ابو هرون عبدی روایت کرده که
او گفت من اعتقاد خوارج را داشتم تا روزی نشستم نزد ابو سعید خدری و شنیدم از او که میگفت مردمان
مامور بر پنج چیز شدند و چهار چیز را بعمل آوردند و یکی را ترک کردند شخصی باو گفت ای ابو سعید کدام
بود آن چهار چیزی که بعمل آوردند گفت نماز و زکوة و حج و روزه ماه رمضان گفت کدام است آن یکی که
ترک کردند گفت ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام آن شخص گفت ولایت انحضرت واجب است با اینها گفت بلی
گفت پس مردم کافر شدند ابو سعید گفت گناه من چه باشد که اینها کافر شدند و عبد الله میگوید که در
عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله ما این آیه را چنین قرائت میکردیم یَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

فِي عَلِيٍّ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ تا آخر آیه و یحیی بن بطریق در مستدرک از حافظ ابو نعیم از عطیه نزول این آیه
شریفه را بر رسول خدا در شان علی مرتضی صلی الله علیهما روایت کرده و همچنین از ابو سعید خدری
روایت کرده که رسول خدا خواند مردم را بسوی علی مرتضی در غدیر خم و امر فرمود که زیر درخت را از خار
پاک کردند و این در روز پنج شنبه بود پس علی مرتضی را طلب نمود و بازوی او را فرو گرفته بلند نمود
بمرتبه که مردمان سفیدی زیر بغل انحضرت را دیدند و مردم متفرق نشده بودند که این الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ
تا آخر نازل شد پس انحضرت حمد الهی بکمال دین و اتمام نعمت و خوشنودی پروردگار و رسالت خود و
ولایت علی بعد از خود بجا آورد و فرمود هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست بار الها دوست دار
دوست او را و دشمن دار دشمن او را و یاری کن یاری کننده او را و فرو گذار فرو گذارنده او را و حسان بن
ثابت عرض کرد که رخصت بفرما یا رسول الله که در شان علی ابیاتی چند بگویم که مردمان بشنوند
انحضرت فرمود بگو بر خدا برکت دهد پس حسان برخاست و گفت ای گروه بزرگان قریش بشنوید
گفته مرا و شروع بخواندن ابیات خود نمود و سید در طرایف مثل این حدیث را روایت کرده با زیادتی
که عمر بن الخطاب بعد از این حکایت بخدمت سرور انبیا رسید و گفت گوارا باد ترا ای پسر ابو طالب
که گردیدی مولای من و مولای هر مومن و مومنه و سید گفته که محمد بن عمران مرزبانی در کتاب مسمی
بمرقات شعر این حدیث را تا آخر ابیات حسان ذکر کرده و در کتاب سلیم بن قیس مثل این حدیث را از
ابو سعید خدری روایت کرده و ابن بطریق در عمده از جمع بین الصحیحین حمیدی از زید بن ارقم روایت
کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر پا ایستاد در سر آبی که آن را خم مینامیدند ما بین مکه و مدینه
و خطبه خواند که بعد از حمد و ثنای الهی و موعظه و ذکر فرمود ایها الناس بدرستی که من بشرم و
نزدیک است که رسول پروردگارم بسوی من بیاید و من او را اجابت کنم و بدرستی که من میگذارم
در میان شما دو چیز بزرگ را که اول کتاب خداست که در آن هدایت و نور است پس بگیرید کتاب
خدا را و متمسک شوید بآن پس تحریص و ترغیب فرمود مردم را بر کتاب خدا بعد از آن فرمود که و اهل
بیت من خدا را بیاد شما می آورم درباره اهل بیتم و در حدیث دیگر از طرق مخالفین از حصین بن
سبرة مثل این حدیث را روایت کرده با زیادتی که حضرت دو مرتبه فرمود خدا را بیاد شما میآورم درباره
اهل بیت خود و کتاب خدا که اینها از یکدیگر جدا نمیشوند تا بر حوض وارد شوند بر من و در کتاب
عمده از صحیح مسلم از زید بن ارقم حیان مثل این را روایت کرده و ایضا سید در طرایف از صحیح مسلم
و بخاری و مسند احمد بن حنبل بچندین طریق باسانید متصله با ابن عباس و عایشه حدیث غدیر را

روایت کرده و سید در طرایف گفته است که علما اخبار کتب بسیار در حدیث روز غدیر و وقایع جناب مستطاب علی مرتضی علیه التحیة والثنا و رجال و معارف و در ذکر فضایل بخصوص آنجناب تصنیف کرده اند و از جمله ایشان ابو العباس احمد بن محمد بن سعید همدانی حافظ معروف بابن عقده است و او نزد ارباب مذاهب ثقه است و کتابی تصنیف کرده و آنرا بکتاب حدیث الولایه مسمی کرده و احادیث نبوی و اسامی روات از صحابه ذکر کرده و کتاب مذکور نزد من است و بران خط عالم ربانی شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله و جماعتی از بزرگان دین اسلام هست و صحت مضامین این کتاب بصلاح فهم و ذکا مخفی نیست و علی بن عقده را صاحب تاریخ بغداد توثیق نموده است و اینست اسامی روات حدیث غدیر و نص پیغمبر بشیر نذیر بر آن وصی بی مثل و نظیر بخلافت و اظهار ان بر کافه برایا و اندا و بان بعضی تهنیت و مبارکباد او را بر خلافت نموده اند و اسامی روات حدیث شریف ابو بکر ابن ابی قحافه و عمر بن الخطاب و عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب علیه السلام طلحه زبیر عبدالرحمن سعد بن مالک عباس بن عبدالمطلب حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام عبدالله عباس عبدالله بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام عبدالله بن مسعود عمار بن یاسر ابوذر غفاری سلمان فارسی رضوان الله علیهم اسعد بن زراره انصاری خزیمة بن ثابت انصاری ابو ایوب انصاری سهل بن حنیف انصاری حذیفة بن الیمان عبدالله بن عمر بن الخطاب براء بن عازب انصاری سهل بن حنیف انصاری حذیفة بن الیمان عبدالله بن عمر بن الخطاب براء بن عازب انصاری رفاعه بن رافع انصاری سمرة بن جندب سلمه بن اکوع اسلمی زید بن ثابت انصاری ابو لیلی انصاری ابو قدامه انصاری سهل بن سعد انصاری عدی بن حاتم طائی ثابت بن زید بن ودیعه کعب بن عجره انصاری ابو الهیثم بن التیهان انصاری هاشم بن عتبه مقداد بن عمرو کندی عمر بن ابی سلمه عبدالله بن ابی عبدالاسد مخزومی عمران بن حصین خزاعی بریدة بن خضیب اسلمی جبلة بن عمرو انصاری ابو هریرة دوسی ابو برزة اسلمی ابو سعید خدری رح جابر بن عبدالله انصاری جریر بن عبدالله زید بن عبدالله زید بن ارقم انصاری ابو رافع آزاد کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله ابو عمره انصاری انس بن مالک انصاری ناجیة بن عمرو خزاعی ابو زینب انصاری یعلی بن مره ثقفی سعد بن سعد بن عباده انصاری حذیفة بن اسید ابو شریحه غفاری عمرو بن حمق خزاعی زید بن حارثه انصاری ثابت بن ودیعه انصاری مالک بن حویرث جابر بن سمره سوائی عبدالله بن ثابت انصاری حبشی بن جناده سلولی ضمرة اسدی عبدالله بن عازب انصاری عبدالله بن ابی اوفی اسلمی یزید بن شراحیل

انصاری

انصاری عبدالله بن بشر مازنی نعمان بن عجلان انصاری عبدالرحمن بن یعمر دیلی ابو حمزه خادم رسول خدا ابو فضاله انصاری عطیه بن بشر مازنی عامر بن لیلی غفاری ابو الطفیل عامر بن واثله کنانی عبدالرحمن بن عبد رب انصاری حسان بن ثابت انصاری سعد بن جناده عوفی عامر بن عمیر نمیری عبدالله بن یامیل حبة بن جوین عرنی عقبه بن عامر جهنی ابو ذؤیب شاعر ابو شریح خزاعی ابو جحیفه وهب بن عبدالله سوائی ابو امامه باهلی عامر بن لیلی غفلی بجلی اسامة بن زید بن حارثه کلبی وحشی بن حرب قیس بن ثابت بن شماس انصاری عبدالرحمن بن مدلج حبیب بن بدیل بن ورقاء خزاعی و از زنان فاطمه دختر رسول خدا بهترین زنان عالمیان عایشه دختر ابو بکر ام سلمه ام المؤمنین ام هانی دختر ابو طالب فاطمه دختر حمزه بن عبدالمطلب اسماء بنت عمیس خثعمیه بعد از آن ابن عقده بیست و هشت نفر از صحابه را ذکر کرده که اسامی ایشان را ذکر نکرده و این حدیث را محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ از هفتاد و پنج طریق روایت کرده و کتابی درین باب نوشته مسمی بکتاب الولاة و ابن عقده از صد و پنج طریق روایت کرده و کتابی درین باب تصنیف کرده و حدیث الولایه نام آن کرده و کذشت اسامی آن جماعتی که از ایشان روایت کرده و شیخ طوسی رح در کتاب اقتصاد و غیر آن ذکر کرده که غیر این جماعت از صد و بیست و پنج طریق روایت کرده اند و احمد بن حنبل در مسندش زیاده از پانزده طریق روایت کرده و ابن مغازلی شافعی در کتابش زیاده از دوازده طریق نقل کرده و ابن مغازلی شافعی بعد از ذکر روایات غدیر گفته این حدیث صحیح است از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده و روایت کرده حدیث غدیر خم را نزدیک بصد کس که از جمله ایشانند عشره مبشره و این حدیث ثابت است و علتی از برای او نمی یابم و جناب علی مرتضی منفرد باین فضیلت است و دیگری شریک او نیست درین فضیلت و از جمله روایات او در کتابش این روایت است که از جابر بن عبدالله روایت کرده که جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمود و من نزدیک ترین مردم باو بودم که نیابم شما را که بر گردید بعد از من کافران که بزنید بعضی گردنهای دیگر را و بخدا قسم که اگر چنین کنید مرا خواهید یافت در میان لشکری که با شما جنگ میکنند پس بعقب خود ملتفت شد سه مرتبه فرمود که مرا خواهید یافت در میان آن لشکری یا علی را پس ما چنین یافتیم که جبرئیل آنحضرت را آمد پس حق تعالی در عقب آن این آیه را فرستاد فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ بعلی ابن ابی طالب اَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَاِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ پس بعد از آن نازل شد قُلْ رَبِّ اِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ بعد از ان این ایه نازل شد فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ فِي أَمْرِ
عَلِيٍّ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَإِنَّ عَلِيًّا لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ
عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ و ابن بطریق در عمده و سید در طرایف روایت کرده اند که پیغمبر خدا از حجة
الوداع مراجعت فرمود و فرود امد در غدیر جحفه که فیما بین مکه و مدینه واقعست پس امر فرمود
که زیر درختان را از خار پاک کردند پس ندای اجتماع مردمان را در دادند پس ما بیرون آمدیم در روز
بسیار گرمی که بعضی از که ما ردا را بر سر پیچیده بودیم و برخی بر پا تا رسیدیم بخدمت رسول خدا پس
نماز ظهر را با انحضرت ادا نموده روی انورش را بجانب ما نمود و فرمود که همه حمدها مخصوص
خداست حمد میکنم او را و یاری میجوییم از او و ایمان میاوریم باو و توکل میکنیم براو و پناه میبریم از بدیها
نفس خود و از کردارهای بد خود بخدایی که نیست هدایت کننده از برای گمراه کرده شده او و
گمراه کننده نیست از برای هدایت یافته شده باو و شهادت میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست
اما بعد ای گروه مردمان بدرستی که عمر من نیست مگر نصف عمر پیغمبری که پیش از من بوده و
بدرستی که عیسی بن مریم علیه السلم در قوم خود چهل سال بود و من در بیست سال بتعجیل رفتن خواهم
کرد و من نزدیکست که از شما مفارقت نمایم و بدرستی که از من سوال خواهند کرد و همچنین از شما
پس ایا من تبلیغ بسوی شما کرده ام پس چه چیز شما در وقت سوال در جواب خواهید گفت پس از هر
طرف جواب گوینده برخاسته گفت که ما شهادت میدهیم که تو بنده خدا و فرستاده او یی بتحقیق که
رسانیدی رسالت خدا را و جهاد کردی در راه او و بلند کردی امر او را و عبادت نمودی خدا را تا
رسید بتو مرگ جزا دهد ترا خدا از ما بهترین جزائی که پیغمبری را از امتش داده پس انحضرت فرمود
که ایا شما شهادت میدهید باینکه معبودی غیر خدا نیست و یکتا نیست و شریکی ندارد و اینکه محمد
بنده و رسول اوست و اینکه بهشت و دوزخ حقاست و ایمان دارید بتمام کتب گفتند بلی انحضرت فرمود
که شاهد باشید که من تصدیق شما کردم و شما تصدیق من نمودید بدانید که من پیش رو شمایم
و شما بعد از من خواهید آمد نزدیک باشد که وارد شوید بر حوض من پس من سوال کنم از شما
در وقتی که شما را ببینم از دو چیز بزرگ که در میان شما گذاشتم که چه گونه خلافت من در حق ایشان
کردید پس ما ندانستیم که آن دو چیز بزرگ کدامند که شخصی از مهاجران برخاست و گفت پدر
و مادرم فدای تو باد ای پیغمبر خدا کدامند آن دو چیز بزرگ انحضرت فرمود که اما بزرگتر پس کتاب
خداست که طرفی نزد خدا و طرف دیگر بدست شما است پس متمسک شوید بان و لغزش ننمایید و کوچکتر

عترت

عترت منند که بقبله من نماز میکنند و دعوت مرا اجابت مینمایند پس مکشید ایشان را و غلبه مکنید
بر ایشان و وا مگذارید ایشان را که من درباره این دو چیز از خداوند لطیف خبیر مسئلت نموده ام
و باجابت مقرون شده که یاری کننده ایها یاری کننده من و فرو گذارنده ایها فرو گذارنده منست
و دوست ایشان دوست من و دشمن ایشان دشمن منست بدانید که هلاک نشد امتی
پیش از شما مگر باینکه پیروی خواهشهای خود نموده اذیت و آزار پیغمبر خود رسانیدند و کشتند
انانرا که بر راه راست بودند پس انحضرت دست علی مرتضی علیه السلم را گرفته بلند کرد و فرمود که هر که
من مولای اویم پس علی مولای اوست و هر که من ولی اویم پس اینست علی ولی اوست و سه مرتبه
فرمود که بارخدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و سید
در طرایف بدو سند از عطیه عوفی روایت کرده که او گفت که من ابی اوفی را بعد از انکه کور شده
بود در دهلیز خانه اش دیدم از او پرسیدم از حدیثی گفت بدرستی که ای اهل کوفه در شما
هست انچه هست من گفتم که خدا ترا باصلاح آورد من از آن جماعت نیستم بر تو باکی نیست گفت
کدام حدیث را بگویم گفتم حدیث علی علیه السلم را در روز غدیر خم او گفت در خدمت رسول خدا صلی الله
علیه و آله بودیم در حجة الوداع که در روز غدیر خم بازوی علی بن ابی طالب علیه السلم را گرفته گفت ایها
الناس ایا میدانید که من اولی بمومنانم از جانهای ایشان گفتند بلی یا رسول الله انحضرت فرمود
که هر که من مولای اویم پس اینست علی مولای اوست و ابن بطریق در عمده مثل این حدیث را روایت
کرده و از ابن مغازلی در کتابش از عمر بن سعد و از مسند حنبل از ابو طفیل و زاذان روایت کرده
است که گفتند دیدیم علی علیه السلم را بر منبر که قسم میداد باصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله که هر که انچه
از انحضرت در روز غدیر خم شنیده باشد شهادت بدهد پس دوازده نفر و موافق روایت زاذان
سیزده نفر و بنابر روایت ابو طفیل سی نفر و موافق روایتی جمع کثیری که از انجمله ابو سعید خدری و
ابو هریره و انس بن مالک بودند شهادت دادند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدند که
میفرمود هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست دار دوست او را و دشمن
دار دشمن او را سید رحمه الله میگوید که از جهت خوف طول تمام روایات ابن مغازلی را که در باب
حکایت غدیر نقل کرده بود ذکر نکردیم و احادیثی که دلالت بر این داشت که رسول صلی الله
علیه و آله پیش از روز غدیر تقریر و بیان ولایت امیر مومنان میفرمود که بحسب لفظ مناسبتی
با این مقام داشت ذکر کردیم و از انجمله است که ابن مغازلی در کتاب مناقب از انس روایت کرده

که چون روز مباهله حضرت اقدس نبوی میان مهاجر و انصار عقد اخوت و برادری بستند و
جناب اسد الله الغالب را انجا ایستاده ملاحظه میکرد چون دید که انحضرت انحضرت را با
احدی برادر نکرد برگشت با چشمهای گریان و چون پیغمبر اخر الزمان ندیدان شیر یزدان او را فرمود
که چه شد علی بن ابی طالب عرض کردند که گریان برگشت یا رسول الله انحضرت فرمود که ای بلال
برو و علی را بطلب بلال که بطلب انحضرت رفت انحضرت بخانه گریان تشریف برده بود فاطمه علیها السلام
گفت سبب گریه تو چیست خدا هرگز دیده ترا گریان نکرداند پس انحضرت گفت ای فاطمه پیغمبر خدا
میان مهاجر و انصار عقد برادری بست و من در انجا ایستاده بودم و انحضرت بمن نگاه میکرد
و مرا میدید و مرا بکسی برادر نکرد فاطمه گفت که این سبب حزن تو نگردد شاید انحضرت ترا
از برای خود نگاه داشته باشد بلال عرض کرد که یا علی اجابت کن پیغمبر خدا را انحضرت بخدمت
انحضرت آمد پیغمبر فرمود که یا ابو الحسن سبب گریه تو چیست عرض کرد که یا رسول الله تو برادری
قرار دادی میان مهاجر و انصار و من ایستاده بودم و تو مرا میدیدی و مرا با احدی برادر
نکردی انحضرت فرمود بدرستی که من ترا از برای خود نگاه داشتم ایا نمیخواهی که برادر رسول
خدا باشی انحضرت عرض کرد که من کجا و این شرف و بزرگی کجا پس انحضرت دست انحضرت را
گرفته بر روی منبر برده فرمود که بار خدایا این از منست و من از اویم بدانید بدرستی که این
از من بمنزله هرون است از موسی بدانید که هر که من مولای اویم پس این علی مولای اوست و از
برین معنی دارد حدیثی است که احمد حنبل در مسند و ابن مغازلی در کتابش از عبد الله بن
عباس از بریده روایت کرده اند که بریده گفت من در جنگ یمن در خدمت علی علیه السلام بودم و
انحضرت بمن جفا کرده پس چون بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله امدم بدگوئی انحضرت را
کردم دیدم که روی انور رسول خدا متغیر شد فرمود ای بریده ایا نیستم من اولی بمؤمنان از
جانهای ایشان گفتم بلی یا رسول الله انحضرت فرمود هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست و
در کشف الیقین بدو سند از ابن عباس از بریده مثل این حدیث را روایت کرده و از صحیح ترمذی
از محمد بن حصین روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکری بطرفی فرستاد علی بن ابی طالب را
امیر لشکر فرمود تا اخر حدیث و نیز احمد در مسند از زید بن ارقم روایت کرده که او گفت با رسول خدا فرود
آمدیم در وادی که او را وادی خم مینامیدند و از برای انحضرت جامه بر روی درختی انداختیم که
سایه بر انحضرت بیفکند و انجناب نماز کرد و خطبه ادا نمود و فرمود که ایا شما نمیدانید یا شما شهادت

نمیدهید

نمیدهید که من اولی بهر مؤمنم از نفس او گفتند بلی یا رسول الله انحضرت فرمود که هر که من مولای
اویم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست دار دوست او را و دشمن دار دشمن او را و ابن بطریق
در عمده مثل این را روایت کرده و سید در طرایف از مسند حنبل روایت کرده که از زید بن ارقم پرسیدند
از فرموده رسول خدا در شان علی مرتضی صلی الله علیهما که هر که من مولای اویم پس علی مولای
اوست زید گفت بلی این را انحضرت چهار مرتبه فرمودند و از ابو اسحق روایت کرده که او گفت شنیدم
این را از عمر باز بادی که او گفت رسول خدا فرمود بعد از این که بار خدایا دوست دار هر که او را دوست
دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و یاری کن یاری کننده او را و فرو گذار فرو گذارنده او را
و دوستی کن با دوست او و دشمنی کن با دشمن او و باز از مسند حنبل روایت کرده که نزد شخصی حضرت
مقدس مرتضوی ببدی مذکور میشد و سعد وقاص حاضر بود سعد گفت ایا علی را ببدی یاد
میکنید و حال آنکه او چهار منقبت دارد که اگر یکی از آنها برای من میبود هر آینه بهتر بود نزد من از شتران
سرخ مو یکی دادن رسول خدا رایت را باو و دویم فرمودن اینکه علی از من بمنزله هرون است از موسی
و سیم گفتن انحضرت که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست و چهارم راسفیان راوی حدیث فراموش
کرده بود و سید میگوید که بقیه روایات احمد را در مسند در خبر غدیر ترک کردیم از خوف اطناب
و در آنچه ذکر کردیم کفایتست از برای اولو الالباب و ثعلبی در تفسیر بچندین سند نزول این آیه شریفه
یا ایها الرسول بلغ را در شان امیر مؤمنان و نصب پیغمبر اخر الزمان انجناب را در غدیر خم روایت
کرده و همچنین از صحیح ابو داود سجستانی و صحیح ترمذی و مسلم حمیدی و سیوطی در در منثور از
زید بن ارقم و ابو سعید خدری و ابو هریره و ابن عباس نزول آیه مذکوره و آیه شریفه اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ
دِینَکُمْ را در شان عالیشان سید اوصیا و وصیت خاتم انبیا مردم را بمتابعت ثقلین و نص بر امیر المؤمنین
با نکه هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست چنانچه در احادیث سابقه گذشت بچند سند نقل
کرده و از ابن مسعود روایت کرده که او گفت ما در عهد رسول خدا این آیه را چنین قرائت میکردیم
یَا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ اَنَّ عَلِیًّا مَوْلَی الْمُؤْمِنِینَ وَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ تا آخر آیه و
همچنین ابن بطریق در عمده بچندین سند نزول آیات و نص سید کاینات و استشهاد حضرت
مقدس مرتضوی و شکایت بریده اسلمی را بنحویکه سابقا سمت بیان یافت از ابو مریم و سلمه بن
کهیل و سعید بن جبیر و ابن عباس و زید بن ارقم و ابو اسحق روایت کرده است و سید در طرایف
از ابی لیلی روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر علم را بحضرت علی مرتضی داده

حق تعالی بر دست او در فتح قلعه خیبر نمود و در روز غدیر خم آنحضرت دست او را گرفته بمردمان
نمایند که علی مولای هر مؤمن و مؤمنه است و با او فرمود که تو از منی و من از توام و فرمود که تو
مقاتله خواهی کرد بر تاویل قرآن چنانچه من مقاتله کردم بر تنزیل آن و فرمود که تو نسبت بمن بمنزله
هرونی از موسی من صلحم با هر که با تو صلح است و جنگم با هر که با تو در جنگ است و فرمود که تو یا علی بیان
میکنی بعد از من از برای مردمان آنچه مشتبه شود بر ایشان و فرمود که توئی عروه وثقی یعنی دست
آویز محکم و فرمود توئی امام هر مؤمن و مؤمنه و ولی هر مؤمن و مؤمنه بعد از من و فرمود توئی
آنکسی که حق تعالی نازل نمود در شان او وَاَذانٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ اِلَی النّاسِ یومَ الحجِّ الاکبر را و فرمود
که توئی آخذ کننده سنت من و دور کننده شبهه از ملت من و فرمود منم اول آنکسی که زمین شکافته
میشود از برای او و بعد از قبر بیرون میآیم و تو با من خواهی بود و فرمود که من نزد حوض و تو با منی و
حدیث طولانی است تا آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که من اول کسی ام که داخل بهشت میشوم
و تو با من خواهی بود و بعد از من حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام داخل خواهند شد و فرمود بدرستی
که حق تعالی وحی نمود بسوی من که فضل ترا بر پا دارم پس من در میان مردمان قیام بآن نمودم و رسانیدم
بایشان آنچه را که خدا مرا مامور بتبلیغ آن کرده بود و فرمود بترس ای علی از کینهائی که در سینهای
گروهی است که ظاهر نمیکنند مگر بعد از فوت من این گروه را خدا لعنت میکند و لعنت کنندگان لعنت
میکنند پس حضرت اقدس نبوی گریست عرض شد که سبب گریه شما یا رسول الله چیست آنحضرت
فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که ظلم میکنند بر علی و منع میکنند او را از حقش و کارزار میکنند
با او و فرزندانش را میکشند و ظلم میکنند بر ایشان بعد از او و خبر داد مرا جبرئیل که وقتی این
ظلم برطرف خواهد شد که قیام نماید قایم ایشان و بلند شود کلمه ایشان و اجتماع نمایند امت
بر دوستی ایشان و دشمن ایشان کم خواهد بود و آنانکه ایشانرا نخواهند ذلیل و خوار خواهند
بود و بسیار خواهد بود مدح کنندگان ایشان و این در زمانی واقع خواهد شد که شهرها متغیر
شوند و بندگان خدا ضعیف شده مایوس از فرج شوند پس در این وقت ظاهر خواهد شد قایم
در میان ایشان و آنحضرت فرمود که اسم او مثل اسم من است و او از فرزندان دختر من فاطمه است
حق تعالی غالب میگرداند حق را ببرکت ایشان و فرو مینشاند باطل را بشمشیرهای ایشان و مردمان
دو قسم خواهند بود بعضی راغب بایشان و برخی خایف از ایشان بعد از آن گریه آنحضرت فرو نشست
پس فرمود ای گروه مردمان بشارت باد شما را بفرج پس بدرستی که وعده خدا خلف نمیشود و قضای او

برنگردد

برنگردد و اوست حکیم دانا و بدرستی که فتح خدائی نزدیک است بارخدایا بدرستی که ایشان اهل منند
پس برطرف کن از ایشان رجس را و پاک گردان ایشانرا پاک کردنی بارالها تو حافظ ایشان باش
و رعایت کن ایشانرا و باش از برای ایشان و یاری کن و عزیز گردان ایشانرا و مگردان ایشانرا ذلیل
و خلیفه من باش در میان ایشان بدرستی که تو بر هر چه خواهی قادری و فرات بن ابرهیم در تفسیر از
حذیفه روایت کرده است که او گفت بخدا قسم که نشسته بودم نزد رسول خدا در روزی که در غدیر خم
نزول اجلال فرموده بود و مهاجر و انصار در مجلس سید ابرار حاضر بودند و پر بود مجلس از ایشان
پس رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و فرمود ایها الناس بدرستی که حق تعالی امر کرده است
بامری و فرموده است که یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ
پس گفتم بصاحبم جبرئیل که ای دوست من بدرستی که قریش گفتند بمن چنین و چنان پس خبر از جانب
پروردگارم آورد که وَاللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ یعنی خدا ترا از شر مردمان نگاه میدارد پس طلب نمود
امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را و بر طرف راست خود بر پا داشت و فرمود ای گروه مردمان
آیا نمیدانید من اولی ترم از جانهای شما گفتند بلی فرمود ای گروه مردم هر که من مولای اویم پس اینک
علی مولای اوست شخصی از میان مجلس گفت یا رسول الله چیست تاویل آنچه فرمودی آنحضرت فرمود که
هر که من پیغمبر اویم پس اینک علی امیر اوست و فرمود بارخدایا دوست دار دوستدار او و دشمن دار
دشمن او را و یاری کن یاری کننده او را و فرو گذار فرو گذارنده او را حذیفه گفت بخدا قسم که دیدم
معویه را که برخاست و از روی تبختر و غضب بیرون رفته دست راست را بر دوش عبدالله بن
قیس و چپ را بر دوش مغیره بن شعبه گذاشته راه میرفت از روی تکبر و میگفت که تصدیق نخواهم
کرد محمد را بر گفته اش و اقرار نخواهم کرد از برای علی بولایت او پس نازل شد در عقب کلام آن ملعون
این آیات که فَلا صَدَّقَ وَلا صَلّی وَلکِنْ کَذَّبَ وَتَوَلّی ثُمَّ ذَهَبَ اِلی اَهْلِهِ یَتَمَطّی اَوْلی لَکَ فَاَوْلی ثُمَّ
اَوْلی لَکَ فَاَوْلی که مضمونش اینست نه باور کرد سخن پیغمبر را و نه نماز گذارد و لیکن تکذیب او نمود
و رو گردانید پس رفت بسوی اهل خود و حال آنکه متبختر است وای بر تو پس وای پس وای بر تو پس
وای پس رسول خدا قصد بر گردانیدن و کشتن آن ملعون نمود جبرئیل گفت که تعجیل مکن آن
سرور دست برداشت و این بطریق فرموده رسول خدا را در غدیر خم که هر که من مولای اویم پس علی
مولای اوست و استشهاد حضرت مقدس مرتضوی را از مردم و اداء شهادت مردمانرا بچندین سند
از امام محمد باقر علیه السلام و حبه عرنی و عبد خیر و عمر بن الخطاب و زید بن ارقم و ابن مسعود و غیر ایشان ثابت

کرده و از زید بن ارقم روایت کرده است که جناب مستطاب اسد الله الغالب در مسجد کوفه فرمود که قسم
میدهم شما را که هر که از رسول خدا شنیده باشد که فرموده هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست
بار خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد ادای شهادت نماید و من
از انجمله بودم که شنیده بودم و کتمان شهادت کردم و کور شدم و حافظ در حلیة الاولیا بچند سند از
عمرو بن سعد و اسمعیل روایت کرده است که کفتند دیدیم علی علیه السلم را که بر منبر قسم میداد اصحاب رسول
خدا را و در میان ایشان ابو سعید و ابو هریره و انس بن مالک بودند و اینها در اطراف منبر بودند و اینها
دوازده کس دیگر و انحضرت بر روی منبر میفرمود قسم میدهم شما را که از رسول خدا شنیده اید که میفرمود
که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست همه کفتند ما شنیدیم و انس نشسته بود و ادای شهادت
نکرد انحضرت فرمود که چه باعث شد که تو ادای شهادت نکردی انس کفت پیر شده ام و انچه از رسول
خدا شنیده ام از خاطرم رفته انحضرت فرمود بار خدایا اکر دروغ کوید مبتلا کن او را ببلائی راوی
کفت که نبود تا در میان دو چشمش نکته سفیدی بهم رسید که هر چند میخواست که بعمامه بپوشاند نمیتوانست
و از کتاب انساب احمد بن جابر بلادری روایت کرده است که حضار مجلس که کتمان شهادت کردند انس
و براء بن عازب و جریر بن عبد الله بجلی بودند و انحضرت بعد از انکه مکرر پرسید و کتمان کردند فرمود
که بار خدایا هر که این شهادت را داند و کتمان نماید مبر او را از دنیا تا اینکه علامتی در او قرار دهی که معروف
بان شود پس انس مبروص و براء کور شد و جریر بعد از هجرت بادیه نشین کردید تا انکه در خانه مادرش
بدار جزا رفت و سمعانی در کتاب فضایل صحابه از زید بن ارقم روایت کرده که شخصی نزد او آمد سؤال
کرد از علی مرتضی علیه السلم و عثمان او کفت که اما عثمان پس کار او با خداست و اما علی پس بدرستی که ما با
رسول خدا از غزوه حنین مراجعت کردیم پس فرود آمدیم بغدیر خم پس انحضرت حمد و ثنای الهی ادا کرده
فرمود که ایها الناس ایا نیستم من اولی بمؤمنان از نفسهای ایشان کفتند بلی یا رسول الله پس دست
علی مرتضی را کرفته او را بلند نمود پس فرمود هر که من مولای اویم پس اینک علی مولای اوست و از براء بن
عازب بمضمونها بعد از مراجعت از حجة الوداع روایت کرده است و در اخر حدیث است که عمر بن
الخطاب بانجناب برخورده کفت کوارا باد ترا ای علی که دیدی مولای هر مؤمن و مؤمنه و ابو هریره ایضا
از عمر روایت کرده است و از سالم بن الجعد روایت کرده که بعمر کفتند که تو با علی کاری کردی که با احدی
از صحابه رسول خدا نکرده بودی او کفت بسبب انکه علی مولای منست و اینها نیز از صحیح ترمذی و بغوی
بیضاوی و ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری مضمون انچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در شان علی

مرتضی

مرتضی علیه السلم فرموده که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست بچند سند روایت کرده اند و ابن ابی الحدید
در شرح نهج البلاغه استشهاد امیر مؤمنان را از مردمان و کتمان انس و ابتلای او را ببرص از ثابت بن
عبد الله و ابو هریره روایت کرده است و از جمعی از بزرکان اهل بغداد روایت کرده که ایشان کفتند که
بسیاری از صحابه و تابعین و محدثین منحرف بودند از حضرت مقدس مرتضوی و در باره انحضرت
سخنهای بد میکفتند و برخی کتمان مناقب و مفاخر انجناب نموده اعانت دشمنان او میکردند از جهة
طمع دنیا و ایثار دنیا بر عقبی و از ایشان انس بود که بعد از کتمان ببرص مبتلا شد عثمان بن مطرف
کفت که شخصی از انس در اخر عمرش از علی بن ابی طالب سؤال کرد انس کفت که قسم خورده ام بعد از
واقعه رحبه که حدیثی که در باره علی از من سؤال کنند من کتمان نکنم علی راس منقبان است روز قیامت
بخدا قسم که اینرا شنیدم از رسول خدا و از ابو سلیمان مؤذن روایت کرده که بعد از انکه حضرت
امیر از مردم شهادت طلبید و زید بن ارقم کتمان کرده کور شد بعد از کوری حدیثی که میپرسیدند
میکفت و ابن شیرویه در فردوس از سمره و از حبشی بن جناده از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله
روایت کرده که انحضرت فرموده هر که من پیغمبر و مولای اویم پس علی ولی و مولای اوست و از بریده روایت
کرده است که انحضرت فرمود ای بریده بدرستی که علی ولی شما است بعد از من پس دوست دار علی را
بدرستی که او میکند انچه را که مامور شده است و در کشف الغمه از مسند حنبل از بریده روایت کرده است
که کفت رسول خدا صلی الله علیه و آله دو لشکر بجانب یمن روانه فرمود سردار یک لشکر جناب اسد الله
الغالب بود و سردار دیکری خالد ولید بود و فرمود که هر وقت که مجتمع شوید علی امیر همه است و اکر
از هم جدا شوید هر یک امیر عسکر خود است ما بهم رسیدیم و با بنی زبید مقاتله کردیم و مسلمانان
بر مشرکان غالب شده مردان ایشان را کشتند ذریت ایشان را اسیر کردیم علی بن ابی طالب زنی از اسرا
از برای خود برداشت بریده میکوید که خالد ولید این معامله را بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
نوشت چون امدیم من نوشته خالد را بانحضرت دادم و چون خوانده شد کتاب بر انحضرت دیدم اثار
غضب بر روی انورش ظاهر شد کفتم یا رسول الله پناه میبرم بتو تو مرا با شخصی بجائی فرستادی
امر باطاعت او فرمودی من انچه تو فرمودی کردم پس انحضرت فرمود که بدی علی را مکو که او از من است و
من از اویم و او مولای شما ست بعد از من و فرات بن ابرهیم در تفسیر از بریده نزدیک باین حدیث را
روایت کرده است و نیز در کشف الغمه از صحیح ترمذی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
لشکری فرستاد و علی بن ابیطالب را سردار ایشان نمود انحضرت تشریف برده جاریه را در ان جمله از برای

خود برداشت لشکری را خوش نیاید و چهار نفر با هم قرار دادند که این را بخدمت رسول خدا عرض نمایند
و چون لشکری برگشت بسلام پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتند یکی از آن چهار برخاسته گفت یا رسول الله
علی بن ابیطالب چنین و چنین کرد آنحضرت روی مبارک را از او گردانید پس دوم برخاسته مثل اول عرض
کرد و آنحضرت از او رو برگردانید سیم نیز برخاسته مثل دوم مأیوس شد بعد از آن چهارم برخاسته
مثل گفته ایشان عرض کرد پس رسول خدا رو کرد و غضب بر روی انورش ظاهر بود و فرمود که چه میخواهید
از علی بدرستی که علی از من است و من از اویم و او آقای هر مؤمنی است بعد از من و در بشارة المصطفی از
ابرهیم بن رجاء شیبانی روایت کرده است که گفت از جعفر بن محمد الصادق علیه السلام سؤال شد که چه مراد
رسول خدا بود از آنچه در روز غدیر فرمود که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست
دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد آنحضرت درست نشسته فرمود بخدا قسم
که از این سؤال کردند از رسول خدا صلی الله علیه و آله آنحضرت فرمود که حق تعالی مولای من و اولی بمن است
از نفس من امری از برای من نیست با امر خدا و من مولای مؤمنانم و اولی بایشانم از جانهای ایشان
امری از برای ایشان نیست با امر من و هر که من مولای او و اولی باو از نفس اویم پس علی بن ابی طالب مولی
و اولی باو از جان اوست امری از برای او با امر علی نیست و در معانی الاخبار از ابن عباس از حضرت اقدس
نبوی صلی الله علیه و آله مثل این را روایت کرده و در کشف الغمه از دلایل حمیری از حسن بن ظریف روایت
کرده که گفت نوشتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و سؤال کردم از معنی فرموده رسول خدا
بعلی مرتضی صلی الله علیهما که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست آنحضرت فرمود که مراد این
است که آنحضرت او را علمی کرد اند که بآن شناخته شوند گروه خدا نزد افتراق و ازهم پاشیدن و در
امالی و معانی الاخبار روایت کرده است که از حضرت سید الساجدین علیه السلام از این معنی سؤال شد
آنحضرت فرمود که مراد پیغمبر خدا این بود که مردم را خبر دهد که علی امام است بعد از او و در معانی الاخبار
روایت کرده که ابان بن تغلب از حضرت باقر علیه السلام از این سؤال کرد آنحضرت فرمود که رسول خدا بایشان
نماید که علی قایم مقام اوست و در کتاب مذکور از ابو سعید روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که هر که من ولی اویم پس علی ولی اوست و هر که من امام اویم پس علی امام اوست و هر که من امیر
اویم پس علی امیر اوست و هر که من ترساننده اویم پس علی ترساننده اوست و هر که من هدایت کننده اویم
پس علی هدایت کننده اوست و هر که من وسیله اویم پس علی وسیله اوست بسوی خدا و حق سبحانه و تعالی
حکم میکند میان او و دشمنان او و شیخ در امالی روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

که



که علی بن ابی طالب مولای هر مرد مؤمن و زن مؤمنه است و او دوست و ولی شما بعد از من و در کشف الیقین
از زراره روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست پس گوش
من وحی شد درباره علی که او امیر مؤمنان و سید مسلمانان و کشاننده جماعت دست و پا و پیشانی
سفیدان است و شیخ کشی در رجال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون زید بن صوحان
رحمه الله در روز جمل شهید شد جناب اسد الله الغالب تشریف آورد و در نزد سر او نشسته فرمود که
ای زید خدا ترا رحمت کناد بتحقیق که بودی تو خفیف المؤنه و عظیم المعونه زید سر را بالا کرده گفت
که تو چنین بودی خدا ترا جزای خیر دهاد یا امیر المؤمنین بخدا قسم که نیافتم ترا مگر دانا بخدا و در
کتاب او علی حکیم و بدرستی که حق تعالی در سینه تو هر آینه عظیم و بزرگ است بخدا قسم که جهاد نکردم
در خدمت تو با جهل و نادانی ولیکن شنیدم از ام سلمه زوجه پیغمبر میگفت که از آنحضرت شنیدم که میفرمود
که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار
هر که او را دشمن دارد و یاری کن هر که او را یاری کند و فرو گذار هر که او را فرو گذارد پس من بخدا قسم
که نخواستم که ترا فرو گذارم تا حق تعالی مرا فرو گذارد و فرات بن ابرهیم در تفسیر از میثم روایت کرده که او
گفت در بازار بودم که اصبغ بن نباته نزد من آمد گفت وای بر تو ای میثم بتحقیق شنیدم از جناب علی
مرتضی که دیروز میفرمود حدیث صعب مشکلی که اگر چنین باشد هر آینه هلاک میشویم من گفتم آن
حدیث کدامست اصبغ گفت که شنیدم از آنحضرت که میفرمود بدرستی که حدیث اهل بیت صعب و مشکل است
و محتمل آن نمیشود مگر ملک مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی که خدا دل او را از برای ایمان امتحان کرده باشد
میثم میگوید که فورا برخواستم بخدمت آنحضرت رفتم و عرض کردم که یا امیر المؤمنین فدای تو شوم حدیثی
اصبغ از تو روایت کرده که بسبب تنگی سینه من شک آورده فرمود که آن کدامست من حدیث را عرض
کردم فرمود بنشین ای میثم آیا هر علمی را علما محتمل میتوانند شد حق تعالی میفرماید بملائکه انی جاعل
فی الارض خلیفة قالوا أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء پس آیا ملائکه توانستند که محتمل علم
شوند من عرض کردم که بخدا قسم که این عظیم تر بود از آنچه اصبغ نقل کرد باو فرمود که همچنین مقدمه
موسی و خضر علیهما السلام که حق تعالی توریة را باو نازل کرد و او گمان کرد که دانا تر از او کسی در زمین
نیست پس خدا او را خبر داد که در خلق من داناتر از تو کسی هست و باین سبب این را خدا فرمود که
مبادا پیغمبرش عجب بهم رساند پس موسی سؤال کرد که خدا راهنمائی نماید او را بعالم و دانائی پس حق
تعالی میان او و خضر جمع کرد پس خضر کشتی را سوراخ کرد و موسی نتوانست که متحمل شود و همچنین پسر را



کشت و دیو او را ساخت و موسی نتوانست که متحمل شود و همچنین مؤمنانم طاقت و تحمل ندارند بعینه که پیغمبرها محمد صلی الله علیه و آله دست مرا در روز غدیر گرفت و فرمود که با رضا با هر که من مولای اوام پس علی مولای اوست پس ایا مؤمنان نتوانستند که این امتحمل شوند مگر انکه خدا ایشان را معصوم کرده باشد و بشارت باد شما را که حق تعالی مخصوص کردانیده است شما را بانچه ملائکه و پیغمبران و مؤمنان ایشان را مخصوص نکرده که متحمل شدند شما سنتا رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سید ابن طاوس و شیخ احمد بن ابی طالب طبرسی و غیر ایشان از محدثان خاصه عامه بطرق متعدده از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده اند که چون حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله جمیع شرایع دین خود را بر مردمان رسانید غیر حج بیت الله الحرام و ولایت امام همام علی بن ابیطالب علیه السلم پس جبرئیل بر انحضرت نازل شد و گفت یا علی محمد بدرستی که خداوند علام ترا سلام میرساند و میفرماید که من قبض نکرده ام روح پیغمبری از پیغمبران و نه رسولی از رسولان خود را مگر بعد از تمام کردن دین حق و کامل کردانیدن حجت خود و از جمله انها دو چیز بزرگ مانده است که باید البته انها را بقوم خود برسانی یکی فریضه حج است و دیگری فریضه ولایت و خلافت بعد از تو بدرستی که من خالی نکرده ام هرگز زمین را از حجتی و بعد از این خالی نخواهم گذاشت از حجت تا روز قیامت پس مرا بتو فرستاده حق تعالی ترا امر میفرماید که برسانی بقوم خود شرایع حج را پس باید که تو بحج بروی و با تو بیاید هر که استطاعت حج داشته باشد از اهل مصر و اهل اطراف و عربان بادیه و تعلیم نمایی با ایشان مسایل حج را چنانچه تعلیم ایشان نمودی مسایل نماز و زکوة و روزه را و این شریعت را تعلیم ایشان کنی چنانچه سایر شرایع را تعلیم ایشان نمودی پس منادی رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مردم ندا کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده حج کرده است و میخواهد مناسک حج را تعلیم شما نماید چنانچه سایر شرایع دین را تعلیم شما نموده است پس حضرت بیرون رفت از مدینه و مردم با او بیرون امدند و همگی متوجه انحضرت بودند و نظر بافعال انحضرت میکردند که انچه او بجا اورد ایشان متابعت نمایند پس با ایشان افعال حج را بجا آورد و با انحضرت حاضر شده بودند در حج از اهل مدینه و اطراف و نواحی و اعراب هفتاد هزار کس یا زیاده موافق عدد اصحاب حضرت موسی علیه السلم که ایشان هفتاد هزار کس بودند و موسی بیعت گرفت از ایشان برای هرون پس بیعت را شکستند و متابعت گوساله و سامری کردند و همچنین حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیعت گرفت برای علی بن ابی طالب بخلافت از جماعتی که بعدد اصحاب حضرت موسی بودند پس ایشان نیز بعد از

رسول صلی الله علیه و آله بیعت انحضرت را شکستند و متابعت گوساله و سامری این امت که ابو بکر و عمر بودند کردند سنتی بود موافق سنت گذشته و مثلی بود موافق مثل امم سابقه و چون حضرت روانه حج شد از کثرت هجوم مردم تلبیه متصل شد در میان مکه و مدینه پس چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفات وقوف نمود جبرئیل علیه السلم از جانب حق تعالی نزد انحضرت آمد و گفت یا محمد خداوند عالمیان ترا سلام میرساند و میفرماید که اجل تو نزدیک کردیده است و مدت عمر تو باخر رسیده است و من ترا میطلبم بسوی انچه چاره از آن نداری و گریزگاهی از آن نمیباشد یعنی مرگ پس عهد خود را درست کن و وصیت خود را پیش انداز پس متوجه شو بسوی انچه نزد تو است از علومی که من بسوی تو فرستاده ام و علوم پیغمبران گذشته که بتو میراث داده ام و سلاح و تابوت و جمیع انچه نزد تو است از معجزات و علوم پیغمبری و همه را تسلیم نما بوصی خود و خلیفه خود که حجت بالغه من است بر خلق من علی بن ابی طالب پس او را علم و نشانه کردان در میان مردم که باو راه بیابند و تازه کردان عهد و میثاق و بیعت او را بر مردم و بیاد ایشان بیاور انچه من بر ایشان گرفته ام از بیعت خود و میثاق خود و پیمانها که بر ایشان محکم کردانیده ام و عهدی که بسوی ایشان فرستاده ام پیشتر از ولایت و امامت ولی من و مولای ایشان و مولای هر مرد مؤمن و زن مومنه که علی بن ابی طالب علیه السلم است زیرا که من قبض نکرده ام روح پیغمبری از پیغمبران خود را مگر بعد از انکه دین خود را کامل کردانیدم و نعمت خود را تمام ساختم بولایت دوستان خود و دشمنی دشمنان خود و این تمام یکانه پرستی و دین من است و تمام شدن نعمت من بر خلق من بمتابعت کردن ولی من و اطاعت کردن اوست و این بسبب انست که من نمیگذارم هرگز زمین خود را بدون قیمی تا انکه حجت من باشد بر خلق من پس امروز کامل کردانیدم از برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و پسندیدم برای شما دین اسلام را بولایت ولی خود و مولای هر مؤمن و مومنه که او علی بن ابیطالب است بنده من و وصی پیغمبر من و خلیفه من بعد از او و حجت کامله من بر خلق من مقرون است طاعتش بطاعت محمد و طاعت محمد صلی الله علیه و آله بطاعت من پس هر که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و هر که او را معصیت کند مرا معصیت کرده است او را علم و نشانه کردانیده ام میان خود و میان خلق خود هر که او را بشناسد مؤمن است و هر که او را انکار نماید کافر است و کسی که دیگری را در بیعت با او شریک نماید مشرک است و هر که مرا ملاقات کند با عداوت او داخل جهنم میشود پس بر پا دار ای محمد علی را نشانه و بگیر از ایشان بیعت او را و تجدید

کن عهد و پیمانی را که پیشتر از ایشان گرفته بودم بدرستی که من ترا قبض میکنم بسوی خود و بجوار
رحمت خود میطلبم پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله ترسید از قوم که مبادا اهل شقاق و نفاق
پراکنده شوند و بجاهلیت و کفر برگردند زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه وآله میدانست که عداوت
ایشان با علی بن ابیطالب علیه السلام در چه مرتبه است و کینه او در سینهای ایشان جا کرده است پس سؤال
کرد از جبرئیل علیه السلام که از خداوند عالمیان سؤال نماید که او را از کید منافقان حفظ کند و
انتظار میبرد که جبرئیل از جانب خداوند عالمیان خبر محافظت او را از شر منافقان بیاورد و تبلیغ
رسالت را تاخیر نمود تا مسجد خیف جبرئیل بر آنحضرت نازل شد و امر کرد آنحضرت را که عهد و
ولایت را با ایشان برساند و او را قایم مقام خود گرداند و وعده محافظت از شر اعادی برای
آنحضرت نیاورد پس باز آنحضرت تاخیر نمود تا کراع الغمیم که در میان مکه و مدینه است پس باز
جبرئیل علیه السلام نازل شد و در امر ولایت تاکید نمود و آیه عصمت را نیاورد پس حضرت فرمود که ای
جبرئیل من از قوم خود میترسم که مرا تکذیب نمایند و قول مرا قبول نکنند پس از آنجا بار کرد و چون
بغدیر خم رسید که بقدر سه میل پیش از جحفه است جبرئیل نزد آنحضرت آمد در وقتی که پنج ساعت
از روز رفته بود با نهایت زجر و تهدید و مبالغه و ضامن شدن عصمت از شر اعادی پس گفت
یا محمد خداوند عزیز جلیل ترا سلام میرساند و میگوید که ای پیغمبر بزرگوار تبلیغ کن آنچه بسوی تو
فرستاده شده است در باب علی و اگر نکنی نرسانیده خواهی بود هیچ یک از رسالت الهی را و خدا ترا
نگاه میدارد از شر مردم و اول قافله نزدیک بجحفه رسیده بود پس جبرئیل آنحضرت را امر کرد که بر
گرداند آنها را که پیش رفته اند و نگاه دارد آنها را که در عقب پیش روند تا آنکه علی را برای خلافت
نصب نماید و برساند با ایشان آنچه حق تعالی فرستاده است در شان علی و خبر داد آنحضرت را که
خداوند عالمیان او را از شر مردم حفظ مینماید پس چون خبر عصمت از شر اعادی با آنحضرت
رسید منادیان را امر فرمود که ندا کنند در میان مردم که همه نزد آنحضرت جمع شوند و برگردانند
پیش رفتگان را و حبس نمایند دیگرانرا و جبرئیل علیه السلام آنحضرت را از جانب خداوند عالمیان امر کرد
که میل نماید بجانب راست راه بسوی موضعی که اکنون مسجد غدیر است و در آن موضع درخت
خاری چند بود حضرت امر فرمود که بروبند زیر آن درختانرا و برای آنحضرت سنگی چند نصب نمایند
شبیه بمنبر تا آنکه بر مردم مشرف تواند شد پس مردم همه در این مکان جمع شدند و آنها که پیش رفته
بودند برگشتند پس حضرت بالای آن سنگها بر آمد و حمد و ثنای الهی ادا نمود و فرمود که حمد و سپاس

خداوندرا

خداوندرا سزاست که بلند مرتبه است در یگانگی خود و نزدیکست بخلایق در یکتایی خود و جلیل است
در پادشاهی خود و عظمت او ظاهر است در جمیع خلایق و علمش بهمه چیز احاطه کرده است با علو مکان
او و مقهور و مغلوب گردانیده است جمیع خلق را بتوانایی و هویدایی براهین خود و پیوسته صاحب
مجد و بزرگواری بوده و همیشه مستحق حمد و ستایش خواهد بود او آفریننده آسمانهای بلند است و
پهن کننده زمینهای پست و آثار جبروتش در آسمانها ظاهر است و بسیار مقدس است از بدیها و
بسیار منزه است از عیبها پروردگار ملایک و روح است تفضل کننده است بر جمیع مخلوقات خود
و انعام کننده است بر هر که او را ابداع کرده بجلال خود نزدیک گردانیده و همه دیدها را می بیند و دیده
او را نمی بیند کریم و بردبار است صاحب حلم و وقار است و رحمتش همه چیز را فرا گرفته و بر همه چیز نعمت
خود منت گذاشته بعجالت مردم را انتقام نمینماید بلکه تفضل میکند و مبادرت نمینماید بسوی ایشان
بآنچه مستحق آن گردیده اند از عذاب او پنهانهای مردم را میداند بر ضمایر ایشان مطلع است و هیچ
پوشیده بر او مخفی نیست و هیچ امر مخفی بر او مشتبه نیست احاطه بهمه چیز نموده و غالب بر همه چیز
گردیده و بر هر چیز قوی و توانا شده و هیچ چیز مانند او نیست و او همه اشیا را آفریده وقتی که
هیچ چیز نبود و دایمی است که زوال ندارد و قیام بعدالت مینماید در میان مردم نیست خداوندی
بجز او و بر هر چیز که اراده کند غالب است و کارهای او منوط بحکمت و مصلحتها ست از آن بزرگتر است
که بصرها او را ادراک نمایند و او بصرها را ادراک مینماید و اوست دانای لطایف امور و آگاه بدقایق
اشیا و مطلع بر خفایای امور احدی وصف او نمیتواند نمود از روی معاینه و مشاهده و
نمیداند احدی که او چگونه است در آشکار و پنهان مگر بآنچه خود دلالت فرموده است مردم را بر ذات
مقدس خود و گواهی میدهم که اوست خداوندی که بجز او خدایی نیست و معبودی غیر او سزاوار
پرستیدن نیست پر کرده است جهانرا آثار قدس و تنزیه او و هویدایی او از ازل تا ابد را روشن کرده است
و اوست خداوندی که جاری میگرداند امر خود را بی مشوره صاحب رایی و با او در تقدیرات امور
شریکی و انبازی نیست و در تدبیرات او تفاوتی نیست و تصویر کرد هر چه را از نو بدید آورد بی آنکه
مثالی از برای او در نظر داشته باشد و آفرید آنچه را آفرید بی آنکه احدی یاری او نموده باشد یا
مشقتی در آن برده باشد یا اندیشه و حیله در آن نموده باشد بلکه بمحض قدرت خود آفرید پس
موجود شد و از کتم عدم بوجود آورد پس ظاهر گردید پس اوست آفریننده که بجز او آفریننده نیست
صنعتهای خود را محکم گردانیده و احسانهای نیکو فرموده اوست عادلی که هرگز جور نمیکند و اوست

کریمی که همه امور باو برمیگردد وگواهی میدهم که اوست خداوندی که فروتنی میکند هر چیز برای
عظمت او وذلیل است هر چیزی برای عزت او ومنقاد است هر چیزی برای قدرت او وخاضع است
هر چیزی برای هیبت او مالک ملکهاست وبلند کننده فلکهاست ومسخر کننده افتاب وماهست
برای منفعت خلایق که هر یک جاری میشوند تا وقت معلوم پرده شب را بر روی روز میکشد و
پرده روز را بر روی شب میکشد در حالتی که طلب میکنند روز شب را بسرعت درهم شکننده هر
متجبر معاند است هلاک کننده هر شیطان متمرد است با او ضدی ومثلی نبوده است یگانه است
مقصود همه خلق است در حوایج والد نیست واز کسی متولد نشده است وعلتی ندارد واحدیکه نه
ونظیر او نیست ومعبود نیست یگانه وپروردگار نیست بزرگوار اراده میکند پس بعمل میاورد وجاری میکند
پس حکم میکند وعالمست باشیا وایشانرا احصا کرده است همه را میمیراند وبعد از مردن زنده میکرداند
فقیر وغنی میکرداند ومیخنداند ومیگریانند ونزدیک میکرداند ودور میکند گاهی منع میکند
وگاهی عطا میکند مخصوص اوست پادشاهی واوست سزاوار ستایش نیکوها همه در دست اوست
وبر همه چیز قادر است داخل میکرداند شب را در روز وروز را در شب بدرستی که اوست غالب
وامرزنده اجابت کننده دعاست وبزرگ دهنده عطاست احصا کننده انفاس است وپروردگار
جنیان وناس است چیزی بر او مشکل نمیشود وملال نمی آورد او را نالهٔ استغاثه کنندگان ودلتنگ
نمیکرداند او را الحاح الحاح کنندگان نگاه دارنده صالحان است وتوفیق دهنده رستگاران است ١
ومولای مؤمنانست وپروردگار عالمیان است اتخاذ او نمیست که مستحق است از همه مخلوقات
خود حمد وشکر را در وقت نعمت ودر وقت بلا ودر هنگام شدت ورخا وایمان میاورم باو
وملائکه او وبکتابهای او ورسولان او میشنوم امر او را واطاعت مینمایم ومبادرت میکنم بسوی
هر چیز که او می پسندد وانقیاد مینمایم قضاهای او را برای رغبت در فرمانبرداری او و
از ترس عقوبت او زیرا که او خداوندیست که از عذاب او ایمن نمیتوان بود واز جور او نباید
ترسید اقرار مینمایم از برای او بر خود ببندگی وگواهی میدهم از برای او بپروردگاری ومیرسانم
انچه وحی رسیده است بمن از بیم انکه اگر نرسانم عقوبت عظیمی از او بر من نازل گردد که هیچ احدی
نتواند از ادفع کردن هر چند حیله او عظیم باشد زیرا که خداوندی بجز او نیست وبدرستی که مرا
اعلام کرده است که اگر تبلیغ ننمایم انچه را بسوی من فرستاده است تبلیغ رسالت او بجا نکرده خواهم
بود وبتحقیق که ضامن شده است برای من که مرا از شر مردم محافظت نماید واوست خداوند کفایت

کنند

کنند شر دشمنان وکرم نماینده برای دوستان ووحی نموده است بسوی من که بسم الله الرحمن الرحیم یا
ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من
الناس ای گروه مردمان تقصیر نکردم در رسانیدن انچه فرستاده بود بسوی من واینک بیان میکنم
از برای شما سبب نزول این آیه را سببش آن بود که جبرئیل نازل شد بر من سه مرتبه ودر هر مرتبه از جانب
خداوند سلام مرا سلام رسانید وامر نمود که در این مقام بایستم واعلام نمایم هر سفید وسیاه را که
علی بن ابی طالب برادر من ووصی من وخلیفه من است وپیشوای امت منست بعد از من ومحل او از من
محل هرون است از موسی مگر انکه پیغمبری بعد از من نیست واو اولی بامر شماست بعد از خدا ورسول و
حق تعالی باین مضمون آیه از قرآن بر من فرستاده است انما ولیکم الله ورسوله والذین امنوا الذین
یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون یعنی نیست اولی بامر شما مگر خدا ورسول خدا و
گروهی که ایمان اورده اند بخدا انکسانی که نماز را بر پا میدارند ومیدهند زکوة را در وقتی که در رکوع
پس حضرت فرمود که علی بن ابی طالب نماز را برپا داشت وزکوة داد در وقتی که در رکوع بود ودر جمیع
اینها غرضش رضای الهی بود ونیتش خالص بود پس سؤال کردم از جبرئیل که از جناب مقدس الهی استعفا
نماید از برای من از تبلیغ رسالت زیرا که میدانستم که پرهیزکار کمند ومنافقان بسیارند وحیلهای
حیله کنندگانرا میدانستم ومطلع بودم بر مکرهای استهزا کنندگان باسلام انها که حق تعالی در کتاب خود
وصف کرده ایشانرا بانکه میگویند بزبانهای خود چیزی را که نیست در دلهای ایشان وگمان میکنند که این
سهلست وحال انکه این نزد خدا عظیم است وبسیار مرا ازار کردند تا انکه مرا اذن نامیدند برای انکه
علی پیوسته با من میبود ومن پیوسته رو باو داشتم وسخن او را می شنیدم تا انکه حق تعالی این ایه را
فرستاد ومنهم الذین یؤذون النبی ویقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله ویؤمن
للمؤمنین یعنی وبعضی از منافقان گروهی اند که ایذا میکنند پیغمبر را ومیگویند که او اذن است یعنی
گوش بسخن هر کس میدهد وسخن هر کس را قبول میکند بگو یا محمد گوش دهنده است انچه را خیر است
از برای شما ایمان دارد بخدا وتصدیق مینماید سخن مؤمنانرا پس حضرت فرمود که اگر خواهم که نامهای
ایشانرا بگویم میتوانم گفت واگر خواهم که اشاره کنم بشخصهای ایشان میتوانم کرد واگر خواهم که دلالت
نمایم بر ایشان میتوانم کرد ولیکن بخدا سوگند که در امور ایشان کرم میورزم وایشانرا رسوا نمیکردانم
وبا همه این احوال که گفتم حق تعالی راضی نمیشود بغیر انکه تبلیغ نمایم انچه را فرستاده است بسوی من پس
حضرت بار دیگر ایه را خواند وفرمود ایها الناس بدانید که خداوند عالمیان علی را نصب کرده است برای

شما ولی و اولی با بر شما و امام و پیشوای شما و فرض کرده است اطاعت او را بر مهاجران و انصار بر تابعین
که متابعت ایشان کنند باحسان و بر شهر نشین و بر بادیه نشین و بر عرب و عجم و بر آزاد و بنده
و بر خورد و بزرک و سفید و سیاه و بر هر که خدا را بیکانکی میپرستند حکمش روا است و کفتهاش جاری
و امرش نافذ است و هر که مخالفت او کند ملعونست و هر که متابعت او نماید مرحوم است و هر که
تصدیق او کند و سخن او را بشنود و فرمان او را اطاعت نماید حق تعالی او را بیامرزد ای کروه مردمان
این آخر ایستادنیست که من در چنین مجمعی می ایستم پس بشنوید سخن مرا و اطاعت نمایید فرمودهٔ مرا
و منقاد شوید امر پروردکار خود را بدرستی که حق تعالی اولی بنفس شما است و آفریننده شماست پس
بعد از خدا رسول او محمد اولی با بر شما ست و ایستاده است و قیام نماینده بمصلحتهای شما ست و مخاطبه
مینماید شما را بانچه برای شما ضرور است پس بعد از من علی ولی شما است و پیشوای شما ست بامر خداوند
عالمیان و بعد از او امامت در ذریت منست از فرزندان او تا روزی که خدا و رسول او را ملاقات نمایید
در قیامت نیست حلالی مکر آنچه خدا حلال کرده است و نیست حرامی مکر آنچه خدا حرام کرده است
حق تعالی بمن شناسانیده است جمیع حلال و حرام خود را و من رسانیده ام آنچه خدا تعلیم کرده بود از
کتاب خود و حلال و حرام خود بسوی علی بن ابی طالب همه را تعلیم او نموده ام ای کروه مردم هیچ علمی
نیست مکر آنکه خدا آن را در من احصا کرده است و هر علمی را که خدا تعلیم من کرده است من همه را احصا
کرده ام در امام متقیان علی بن ابیطالب همه را تعلیم او نموده و اوست امام مبین که حق تعالی در قرآن
مجید فرموده است وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ یعنی همه چیز را احصا کرده ایم در امام
ظاهر کننده ای کروه مردم کمراه مشوید از او و نفرت منمایید از قبول ولایت او او ست که هدایت
میکند شما را بحق و عمل میکند بحق و محو مینماید باطل را و نهی میکند از آن و او را مانع نمیشود در راه
خدا ملامت کننده پس او اول کسی است که ایمان آورد بخدا و رسول در این امت و اوست که جان
خود را فدای حضرت رسول کرد و اوست که با رسول خدا عبادت حق تعالی میکرد در وقتی که هیچ کس
بغیر ایشان از مردان عبادت خدا نمیکرد ای کروه مردمان او را تفضیل دهید که خدا او را تفضیل
داده است قبول کنید او را که خدا او را نصب کرده است ای کروه مردمان او امام است از جانب خدا
قبول نمیکند توبه کسی را که انکار ولایت او نماید و نمی آمرزد او را و این امریست که خدا لازم کرده است
است بر خود که چنین کند نسبت بکسی که مخالفت امر او نماید در امر علی و آنکه او را عذاب کند
عذاب عظیم ابد الآباد که هرکز عذاب او منتهی نشود پس حذر نمایید از مخالفت او که اکر مخالفت او نمایید

انش

آتش افروز آتشی خواهید بود که آتش افروز آن مردمند و سنک مهیا کرده است خداوند عالمیان آن را
از برای کافران ایها الناس بخدا سوکند که بمن بشارت دادند کذشتکان از پیغمبران و مرسلان من
خاتم پیغمبران و مرسلانم و حجت خدایم بر جمیع مخلوقین از اهل آسمانها و زمین پس هر که شک کند در این
او کافر است مانند کفر اهل جاهلیت اولی و کسی که شک کند در یک کفته از کفتهای من پس بتحقیق
که شک کرده است در جمیع کفتهای من و هر که شک کند در آنچه کفتم بازکشت او بسوی آتش است
ای کروه مردمان منت کذاشت خداوند عالمیان و مرا کرامی داشت باین فضیلت از محض فضل و
احسان خود و خداوندی بجز او نیست و او مستحق حمد است از من ابد الآباد بر همه احوال ای کروه
مردمان تفضیل دهید علی را که او افضل مردم است بعد از من از مردان و زنان و از برکت ما حق
تعالی روزی بر خلایق میفرستد و از هالک نجات میدهد ملعونست ملعونست مغضوبست
مغضوبست کسی که رد کند بر من کفته مرا هرچند موافق طبع او نباشد بدرستی که جبرئیل مرا
چنین خبر داد از خداوند عالمیان و میکوید که هر که دشمنی علی را اختیار کند و اقرار بامامت او
نکند پس بر اوست لعنت من و غضب من پس نظر کند هر نفسی که چه پیش میفرستد برای فردای
خود و بترسید از خدا از آنکه مخالفت کنید علی را پس بلغزد قدمهای شما بعد از آنکه ثابت بود
در دین بدرستی که خداوند عالمیان بینا ست بکردهای شما ای کروه مردمان علی است جنب الله
که خدا تعالی میفرماید که مخالفان او در قیامت میکویند یَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ یعنی
زهی حسرت بر آنچه تقصیر کردیم در جنب خدا یعنی در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام ای کروه مردمان
تدبر نمایید در قرآن و بفهمید آیات آن را و نظر کنید در محکمات او و متابعت منمایید متشابهات
آن را پس بخدا سوکند که بیان نمیکند از برای شما آیات زجر کننده آن را و واضح نمیکرداند برای شما
تفسیر آن را مکر کسی که من دستش را خواهم کرفت و بسوی خود بالا خواهم برد و بازوی او را خواهم کرفت
و بسوی خود بالا خواهم برد و شما همه او را می بینید و اعلام مینمایم شما را که هر که من مولای او بودم پس
این علی مولای اوست و علی بن ابیطالب برادر و وصی من است و موالات او از جانب حق نازل شده
است بر من ای کروه مردمان بدرستی که علی و پاکیزکان از فرزندان من ثقل کوچک تر است که در میان
شما میکذارم و قرآن ثقل بزرکتر و ثقل چیزی را میکویند که تحمل آن بر طبع مردم کران باشد پس حضرت
فرمود که هر یک از اینها خبر دهنده اند از دیکری و هر یک موافق دیکری اند و از هم جدا نمیشوند تا در
حوض کوثر بر من وارد شوند و اهل بیت من امینان خدا اند در میان خلق او و دانایان اند در

زمین بدرستی که ادای رسالت کردم و تبلیغ وحی نمودم و انچه بایست شنوانیدم و انچه برمن واضح شده
بود نازل کردانیدم بدرستی که انچه کفتم خدا کفته بود ومن ازجانب خدا رسانیدم بدرستی که نیست
امیر المؤمنین بغیر این برادرم که در پهلوی من ایستاده است و حلال نیست پادشاهی مؤمنان برای
احدی بعد از من غیر او پس دست خود را بر بازوی انحضرت زد و او را بلند کرد بر منبر که پاهای او
بزانوهای انحضرت رسید و در اول حال که بر منبر بالا رفت حضرت امیر را بر بالای منبر طلبید و یک پایه
پایین تر از خود بازداشت و فرمود که این معاشر مردمان اینک علی برادر منست و وصی منست و
حفظ کننده علم منست و خلیفه منست بر امت من و جانشین من است در تفسیر کتاب خداوند عالمیان
و خواننده مردم است بسوی خدا و عمل کننده باانچه پسندیده اوست و محاربه کننده است با دشمنان
خدا و دوستی کننده است بر طاعت خدا و نهی کننده است از معصیت خدا و اوست خلیفه رسول خدا
و اوست امیر مؤمنان و اوست پیشوای هدایت کنندکان و اوست کشنده بیعت شکستکان و
جور کنندکان و از دین بدر روندکان بامر خداوند عالمیان و بدانید که انچه کفتم تغییر نمی یابد
بار پروردکارا خود خداوندا دوست دار هرکه او را دوست دارد و دشمن دار هرکه او را دشمن دارد
و لعنت کن هرکه او را انکار نماید و غضب کن بر هرکه انکار حق او نماید خداوندا تو برمن فرستاده
که امامت از برای علیست و لی تو در وقتی که بیان کنم انرا برای مردم و نصب کنم او را بسبب انکه خواستی
که کامل کردانی برای بندکان خود دین ایشانرا و تمام کردانی بر ایشان نعمت خود را و پسندیدی
برای ایشان دین اسلام را پس فرمودی که وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي
الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ یعنی هرکه طلب کند غیر اسلام دینی را پس هرکز از او قبول نمیشود و در اخرت
از زیانکاران است خداوندا ترا کواه میکیرم که انچه فرستادی من بایشان رسانیدم ای کروه مردمان
بدرستی که کامل کردانید خداوند عالمیان دین شما را بامامت علی پس هرکه اقتدا ننماید باو و بامامانی
که بعد از او هستند از فرزندان او تا روز قیامت که عرض میشود اعمال بر خداوند عالمیان حق تعالی
حبط مینماید عملهای ایشانرا و ابد الاباد در جهنم خواهند بود سبک نمیشود از ایشان عذاب و
مهلت نمیدهند ایشانرا ای طوایف مسلمانان اینست علی بن ابی طالب یاری کننده ترین مردمان
مرا و سزاوارترین شما بمن و عزیزترین شما برمن و خداوند عزیز جلیل ومن هر دو از او خشنودیم
و نازل نشده است ایه در رضای پسندیدکان مکر انکه در شان او نازل شده است و خطاب یا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا در قران نکرده است مکر انکه ابتدا باو نموده است و مقصود اصلی او بوده است و مدح
ووصی

ووصی در قران فرموده نیامده است مکر در شان او و کواهی باستحقاق بهشت در سوره هل اتی علی
الانسان نداده است مکر از برای او و آن سوره را در حق غیر او نازل نکردانیده است و بان سوره
مدح نکرده است غیر او را ای کروه مسلمانان علی است یاور دین خدا و اوست جهاد کننده در حمایت
رسول خدا و اوست پرهیزکار پاکیزه کردار و هدایت کننده و هدایت یافته پیغمبر شما بهترین پیغمبران
است و وصی شما بهترین اوصیاء ایشان است و فرزندان او بهترین اوصیاء پیغمبرانند ای طوایف
مردمان ذریت پیغمبری از صلب او بوده اند و ذریت من از صلب علیست ای طوایف مردمان بدرستیکه
که شیطان ادم را از بهشت بیرون کرد بحسد پس حسد مبرید که حبط میشود اعمال شما و میلغزد از
راه ایمان قدمهای شما بدرستی که ادم علیه السلم را فرود فرستادند بزمین بسبب خطا و حال انکه او برکزیده
خداوند جلیل بود پس چکونه خواهد بود حال شما در مخالفت حق تعالی و حال انکه شما آیند که میدانند
و از شما جمعی هستند که دشمنان خدایند بدرستی که دشمن نمیدارد علی را مکر بدبختی و دوست نمیدارد
علی را مکر پرهیزکاری و ایمان نمی اورد بعلی مکر مؤمنی که ایمان خود را از برای خدا خالص کردانیده باشد
بخدا سوکند که در شان علی نازل شد سوره و العصر ای کروه مردمان بدرستی که خدا را کواه کرفتم و
رسالت خود را بشما رسانیدم و نیست بر رسول غیر از رسانیدن هویدا ای کروه مردمان بترسید
از خدا چنانچه حق ترسیدن است و ممیرید مکر بادین اسلام ای کروه مردمان ایمان بیاورید بخدا
و رسول او و بان نوری که باو نازل کردیده است که ان علی بن ابی طالب است ای کروه مردمان نور
از جانب خداوند عالمیان برمن جاری شده است پس در علی بن ابی طالب پس در فرزندان از نسل او که
امامان بحق اند تا قایم مهدی که اخذ میکند بحق خدا و هر حقی که مارا بوده است زیرا که خداوند عالمیان
مارا حجت کردانیده است بر تقصیر کنندکان و بر معاندان و بر مخالفان و خیانت کنندکان و کناهکاران
و ستمکاران از جمیع عالمیان ای کروه مردمان شمارا اعلام میکنم که منم رسول خدا که کذشته اند پیش از من
رسولان ایا اکر من بمیرم یا کشته شوم از پس پشت بر خواهید کشت و مرتد خواهید شد و کسی که
از دین بر کردد هیچ ضرر بخدا نمیرساند و بزودی جزا خواهد داد خدا شکر کنندکانرا بدانید که علی
که موصوفست بصبر و شکر پس بعد از او فرزندان من که از صلب اویند باین صفات موصوف اند
ای کروه مردمان منت مکذارید بر خدا اسلام خود را پس غضب میکند بر شما و میرساند شمارا بعذاب
عظیمی از نزد خود بدرستی که او بر صراط جزا دهنده کافران است ای طوایف مسلمانان بعد از من
پیشوای چند خواهند بود که مردم را بخوانند بسوی جهنم و ایشان یاری کرده نخواهند شد در روز قیامت

ای گروه مردمان بدرستی که خدا و من بیزاریم از ایشان ای گروه مردمان بدرستی که پیشوایان ضلالت و
یاوران ایشان و پیروان ایشان و اتباع ایشان در پایین ترین درکات جهنم اند و بد جایگاهیست جایگاه
متکبران و ایشان اصحاب صحیفه اند پس نظر کنید بصحیفه خود که چه نوشته است پس حضرت امام محمد باقر
علیه السلام فرمود که مردم نفهمیدند که مراد از صحیفه کدامست مگر جماعت قلیلی از ایشان که در آن صحیفه
شریک بودند و مراد آن صحیفه است که در همین سفر منافقان در پیش کعبه نوشتند و با یکدیگر عهد
کردند که نگذارند که خلافت بر علی بن ابی طالب علیه السلام قرار گیرد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که ای طوایف مسلمانان بدرستی که من میسپارم خلافت را امانتی و وراثتی در فرزندان خود تا روز
قیامت و بتحقیق که رسانیدم آنچه مامور بآن شده بودم تا حجت گردد بر هر که حاضر است و هر که غایب است
و بر احدی از آنها که حاضر نیستند خواه متولد شده باشند و خواه متولد نشده باشند پس باید که
برسانند حاضران بغایبان و پدران بفرزندان تا روز قیامت و زود باشد که خلافت مرا غصب
نمایند و بپادشاهی گردانند خدا لعنت کند غصب کنندگان را و اعانت کنندگان ایشان را و در آن وقت
مستحق این خطاب عقوبت مآب میگردند سنفرغ لکم ایها الثقلان یرسل علیکما شواظ من نار و
نحاس فلا تنتصران ای گروه مردمان خداوند عالمیان نخواهد گذاشت شما را تا جدا گرداند خبیث را
از طیب یعنی منافق را از مومن و حق تعالی شما را مطلع بر غیب نگردانیده است و تا فتنه نشود مومن
و منافق را نخواهید شناخت ای گروه مردمان هیچ قریه نیست مگر آنکه خدا هلاک کننده است اهل آنرا
بسبب تکذیب کردن ایشان پیغمبران خود را چنین هلاک میکند خدا شهرهائی را که اهل آن ستمکاراند
چنانچه حق تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است و این امام شماست و ولی امر شماست و او محل وعدهای
خداست که وعده نموده است برای او در رجعت و در قیامت و خدا راست میگرداند وعده خود را
ای گروه مردمان بتحقیق که گمراه شدند پیش از شما اکثر پیشینیان و خدا هلاک کرد ایشان را و هلاک خواهد
کرد آیندگان را ای گروه مردم بدرستی که حق تعالی مرا امر کرد و نهی کرد و من امر کردم علی را و نهی کردم او را
و دانست اوامر و نواهی را از جانب پروردگار خود پس بشنوید امر علی را تا ثابت گردید از مخاوف دنیا
و عقبی و اطاعت نمایید او را تا هدایت یابید بسوی دین خدا و منتهی شوید در نهی او تا برشد و صلاح
برآیید و بازگردید بسوی مراد و از راه حق بسوی راههای دیگر پراکنده مشوید ای گروه مردمان منم صراط
مستقیم خدا که حق تعالی شما را امر کرده است باطاعت آن پس علی بعد از من پس فرزندان من که از صلب
اویند امامان و پیشوایان اند و هدایت مینمایند بحق و بحق در میان مردمان عدالت میکنند پس حضرت

سوره

سوره حمد را تا آخر خواند و فرمود که این سوره در شأن من و ایشان نازل شده است و هم ایشان را فرا
گرفته است و مخصوص ایشان است ایشانند دوستان خدا و ترسی و بیمی بر ایشان نیست و اندوهناک
نمیشوند در قیامت بدرستی که ایشانند حزب خدا و حزب خدا رستگاراند و بدانید که دشمنان علی
اهل شقاقند که تجاوز از حق نموده اند و برادران شیاطین اند که القا میکنند بعضی از ایشان بسوی
بعضی سخن باطل را که زینت داده اند برای آنکه یکدیگر را فریب دهند و بدرستی که دوستان علی و ذریت
او مومنانی چند اند که حق تعالی وصف کرده است ایشان را در این آیه که لا تجد قوما یؤمنون بالله
والیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم
یعنی نمی یابی گروهی را که ایمان آورده اند بخدا و روز قیامت که دوستی کنند با کسی که دشمنی کند
با خدا و رسول او هر چند بوده باشد پدران ایشان یا پسران ایشان یا عشیره و خویشان ایشان
و بدرستی که دوستان ایشان آن مومنانند که حق تعالی وصف کرده است ایشان را در این آیه الذین
آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون یعنی آنها که ایمان آوردند و نپوشانیدند
ایمان خود را بستمی ایشانند که از برای ایشان است ایمنی و ایشانند هدایت یافتگان باز فرمود بدرستی که دوستان
ایشان آنانند که داخل بهشت میشوند با ایمان و استقبال مینمایند ملائکه ایشان را باسلام و خطاب
مینمایند ایشان را که خوش آمدید پس داخل شوید در بهشت که جاوید بمانید در آن بدرستی که اولیای
ایشان آنانند که حق تعالی میفرماید که داخل بهشت میشوند بی حساب بدرستی که دشمنان ایشان
آتش افروز جهنم اند و آنانند که میشنوند از جهنم صدای مهیبی و می بینند از آن جوشیدن و خروشیدن
عذاب هر گاه داخل میشوند در جهنم لعنت میکنند امتی امت دیگر را و بدرستی که دشمنان ایشان
آنهایند که حق تعالی در شان ایشان فرموده است که هر گاه می اندازند در جهنم فوجی را سوال مینمایند
از ایشان خازنان جهنم که آیا نیامد بسوی شما ترساننده میگویند بلی آمد پس تکذیب او کردیم و گفتیم
که دروغ میگوئید خدا چیزی نفرستاده است و بدرستی که دوستان ایشان آنانند که میترسند از
پروردگار خود بسبب امری چند که غایب است از دیدهای ایشان ایشان راست آمرزش گناهان و
اجری بزرگ ای گروه مردمان چه بسیار تفاوت است میان جهنم و بهشت پس دشمن ما کسی است که خدا او را
مذمت و لعنت کرده است و دوست ما کسی است که خدا او را مدح کرده و دوست داشته است ای گروه مردم
منم ترساننده و علی است هدایت کننده چنانچه حق تعالی فرموده است که انما انت منذر و لکل قوم هاد
ای گروه مردمان منم پیغمبر و علی وصی من است و بدرستی که خاتم امامان از ماست و اوست قائم مهدی و مهدی

صلوات الله علیه و اوست غالب شونده بر همه دینها و اوست انتقام کشنده از ستمکاران و اوست فتح کننده
قلعها و خراب کننده آنها و اوست کشنده هر قبیله از مشرکان و اوست طلب کننده هر خونی که از دوستان
خدا ریخته شده و طلب آن نکرده اند و اوست یاری کننده دین خدا و اوست آب برگیرنده از دریای بی پایان
علوم حق تعالی و اوست قسمت کننده برای هر صاحب فضلی در خور فضیلتش و برای هر جاهلی در خور
جهلش و اوست پسندیده خدا و برگزیده او و اوست وارث جمیع علوم و احاطه کننده بآنها و اوست خبر
دهنده از جانب پروردگار خود و اوست صاحب رشد درست کردار و اوست که حق تعالی امر امت را
باو گذاشته است و اوست که بشارت داده اند باو هر که پیش از او گذشته است و اوست که حجت
است و بعد از او حجتی نیست و هیچ حقی نیست مگر آنکه با اوست و اوست که هیچکس بر او غالب نگردد
و هیچکس بر او یاری نیابد و اوست ولی خدا در زمین و حکم کننده در میان خلق و امین خدا در آشکار
و پنهان ای گروه مردمان بیان کردم از برای شما و فهمانیدم شما را و اینک علی بعد از من بشما میفهماند
و بدانید که بعد از انقضای خطبه خود میخوانم شما را که دست بر دست من بزنید برای بیعت او و اقرار کردن
بامامت او پس بعد از من دست بر دست او بزنید و با او بیعت کنید و بدانید که من با خدا بیعت کرده ام
و علی با من بیعت کرده است و من امر میکنم شما را که از جانب حق تعالی با علی بیعت کنید پس کسی که بشکند
این بیعت را ضررش بخودش میرسد و کسی که ببیعت خود وفا کند بآنچه با خدا عهد کرده است پس زود که
خدا خواهد داد او را مزدی بزرگ ای گروه مردمان بدرستیکه حج و عمره از شعایر دین خداست پس ای
گروه مردمان حج کنید خانه کعبه را که هیچ اهل بیتی بحج نرفتند مگر آنکه مستغنی شدند و هیچ خانواده
تخلف از حج نکردند مگر آنکه فقیر و محتاج شدند ای گروه مردم هیچ گروهی در عرفات وقوف نکرده است
مگر آنکه حق تعالی گناهان گذشته آنرا تا آنروز آمرزیده است و چون حج را تمام میکند عملش از سر میگیرد
ای گروه مردمان حاجیان از خدا یاری میکنند و آنچه خرج میکنند خدا عوض کرامت میکند و خدا ضایع
نمیکرداند اجر نیکوکاران ای گروه مردمان حج کنید خانه کعبه را با کمال دین و دانائی مسائل آن و برمگردید
از مشاعر حج و مواقف آن مگر با توبه و پشیمانی و ترک کردن گناهان ای گروه مردمان بر پا دارید نماز را
و ادا کنید زکوة را چنانچه حق تعالی شما را امر کرده است که اگر مدت بر شما بسیار بگذرد و بآن سبب تقصیر
کنید در محافظت احکام دین یا فراموش کنید آنها را پس نقصیر دین علی ولی شماست و بیان میکند برای
شما احکام دین شما را و با آنکسی که خدا او را آفریده است و از من و از او خبر میدهد شما را بآنچه سوال کنید
از آن و بیان میکند از برای شما آنچه را نمیدانید بدرستیکه حلال و حرام زیاده از آنست که من احصا نمایم آنها را

وبشناسانم

وبشناسانم آنها را بشما و امر کنم بهمه حلالها و نهی کنم از همه حرامها در یک مقام و یک مجلس پس مامور شده ام
که در این وقت بیعت بگیرم از شما و دست بر دست شما بزنم بآنکه قبول کنید آنچه را آورده ام از جانب
خدا در باب علی بن ابی طالب که امیر المؤمنین است و امامان بعد از او که ایشان از من و علی هم میرسند
ایشان امامان خلقند تا روز قیامت و قایم ایشان از ایشانست که حکم میکند بحق ای گروه مردمان
هر حلالی که من دلالت کردم شما را بر آن و هر حرامی که نهی کردم شما را از آن پس من برنگشته ام از آن
و تبدیل نکرده ام پس یاد آورید آنها را و حفظ کنید و یکدیگر را بآنها وصیت نمایید و آنها را تبدیل مکنید
تغییر مدهید و بر پا دارید نماز را و بدهید زکوة را و امر کنید بنیکیها و نهی کنید از بدیها بدانید که سر عملها
شما امر بمعروف و نهی از منکر است پس بشناسانید هر که را که حاضر نبوده است در این مقام بآنچه گفتم و
سخنان مرا بدیگران برسانید زیرا که آنچه گفتم بامر پروردگار خود و پروردگار شما گفتم و امر بمعروف و نهی
از منکر نمیباشد مگر با امام معصوم ای گروه مردمان قرآن شما را میشناساند و دلالت مینماید که ائمه
بعد از علی بن ابی طالب از فرزندان اویند و من بیان کردم که ایشان از من و علی هم میرسند چنانچه
حق تعالی در قصه ابرهیم علیه السلم فرموده است وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ یعنی گردانید خداوند عالمیان
خلافت را کلمه که باقیست در عقب او پس از این ابه ظاهر شد که می باید خلافت همیشه در نسل حضرت ابرهیم
بوده باشد و ذریه امیر المؤمنین از نسل ابرهیم علیه السلم اند و محتمل است که ضمیر عقبه بحسب تاویل قرآنی
راجع بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شود پس حضرت فرمود که من نیز بیان کردم از برای شما که هرگز
گمراه نمیشوید تا متمسک باشید بآن ای گروه مردمان بپرهیزید از مخالفت خدا و بترسید از عذاب او
و حذر نمایید از قیامت چنانچه حق تعالی فرموده است که إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ و بیاد آورید
مردن را و حساب روز قیامت را و ترازوهای اعمال را و محاسبه نمودن کردهای بندگان را نزد خداوند
عالمیان و ثواب و عقاب الهی را پس هر که حسنه بیاورد در قیامت ثواب میبرد و هر که با سیئه بیاید
او را در بهشت نصیبی نیست و در اخبار دیگر وارد شده است که مراد از سیئه عداوت امیر المؤمنین
است ای گروه مردمان شما زیاده از آنید که همه بدست خود با من بیعت توانید کرد پس حق تعالی
مرا امر کرده است که از زبانهای شما همه اقرار بگیرم بآنچه بر خود لازم کردانید باید و از شما پیمان گرفتم
از برای علی بن ابیطالب از پادشاهی مؤمنان و از برای آنها که می آیند بعد از علی امامانی که
از من و از او بهم میرسند چنانچه من شما را اعلام کردم که ذریه من از صلب او خواهند بود پس همه
شما بگویید که ما از شنوندگانیم و راضییم و انقیاد مینماییم آنچه را رسانیدی بما از پروردگار ما

و پروردگار خود در امر علی و امر فرزندان علی که از صلب او بهم میرسند از امامان و با تو بیعت میکنیم در
این امر بدلهای خود و جانهای خود و بزبانهای خود و دستهای خود و بر این اعتقاد زندگانی میکنیم
و بر این اعتقاد میمیریم و بر این اعتقاد مبعوث میشویم و تغییر نخواهیم داد و تبدیل نخواهیم کرد و شکی
و ریبه را ان نخواهیم داشت و بر نمیگردیم از عهد خود و نمی شکنیم پیمان خود را و اطاعت میکنیم انچه را که
پند دادی بما در امامت علی امیر مومنان و امامت امامان بعد از او که یاد کردی از فرزندان تو و
فرزندان او و اول ایشان حسن و حسین اند و بعد از ایشان انها که از ذریت حسین اند حق تعالی
برای امامت نصب کرده است و بگویید که اطاعت کردیم خدا را و ترا و علی را و امامان از ذریت علی را
بانچه گفتی عهدی و پیمان محکمی گرفته شده است برای امیر المومنین و ائمه بعد از او از دلهای خود و
جانهای خود و زبانهای ما و بیعت دستهای ما طلب نمیکنیم بانچه گفتیم بدلی در خاطر خود نمی یابیم
که از این اعتقاد بر گردیم هرگز خدا را گواه میگیریم و خدا کافیست برای شهادت و تو نیز بر ما گواهی
بر آن بیعت و گواه میگیریم هر که اطاعت خدا کرده است از انها که ظاهرند نزد ما و پنهانند از ما و ملئکه
خدا و لشکرهای خدا و بندگان خدا و خدا شاهد است و بزرگتر است از هر شاهد و گواهی ای گروه مردم
چه میگویید بدرستی که حق تعالی هر صدائی را میداند و سر پنهان هر نفسی را میداند پس هر که هدایت
یابد برای خود هدایت یافته است و هر که گمراه شود ضرر گمراهی باو عاید میگردد و هر که بیعت کند
با خدا بیعت کرده است دست رحمت خدا بالای دستهای ایشان است ای گروه مردمان بپرهیزید از خدا
و بیعت کنید با علی امیر مومنان و با حسن و حسین و ائمه بعد از حسین که ایشان کلمه باقیه اند
تا روز قیامت خدا هلاک میگرداند هر که را مکر کند و رحم میکند هر که را وفا کند و هر که بیعت را بشکند
ضررش باو عاید میگردد و هر که وفا کند ببیعت مزد عظیم از حق تعالی می یابد ای گروه مردمان بگویید
انچه گفتم بشما و سلام بر علی کنید بامارت و پادشاهی مومنان و بگویید شنیدیم و اطاعت کردیم و از
تو طلب مینماییم امرزش برای پروردگار ما و بسوی تست بازگشت ما و بگویید حمد و سپاس خدا را
که هدایت کرد ما را و نبودیم ما که هدایت بیابیم اگر هدایت نمیکرد ما را خدا بتعالی ای گروه مردمان
بدرستی که فضایل علی بن ابیطالب بسیار است که نزد خداوند عالمیان مکنون است و انچه در قران
مجید بیان فرموده است زیاده از انست که در یک مقام و یک مجلس احصای انها توانم نمود پس هر که
خبر دهد شما را بفضایل او و بشناساند شما را تصدیق او بکنید ای گروه مردمان هر که اطاعت کند خدا
و رسول او را و علی و امامان بعد از او را که از ذریت اویند که ذکر کردم ایشان را پس رستگار شده است

رستگاری عظیم ای گروه مردمان سبقت گیرندگان بسوی بهشت و درجات عالیه ان انانند که سبقت گیرند
بسوی بیعت او و موالات او و سلام کردن بر او بامارت مومنان ایشانند مقربان و فایز گردیده اند
بر جنتهای عظیم و جنات نعیم ای گروه مردمان بگویید سخنی را که خدا را از شما راضی میگرداند پس اگر کافر
شوید شما و جمیع انها که در زمین اند هیچ ضرر بخداوند عالمیان نمیرسد خداوندا بیامرز مردان مومن
و زنان مومنه را که ایمان آوردند بانچه من ادا کردم و امر نمودم و غضب کن بر مردان کافر و زنان کافر
که انکار نمایند انچه را گفتم و ایشان را هلاک گردان وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس همه صحابه آوازها بلند کردند
و گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم انچه ما را بان امر کردند خدا و رسول او بدلها و جانهای خود و جمیع اعضا
خود و همگی جمع شدند بر رسول خدا و امیر المومنین صلوات الله علیهما و هم مصافحه کردند و بیعت کردند
پس اول کسی که دست بر دست رسول خدا صلی الله علیه و آله گذارد و بولایت امیر المومنین بیعت کرد ابو بکر بن
ابی قحافه بود و بعد از او عمر بن الخطاب بود و بعد از او ابو عبیده جراح بود و بعد از او سالم مولی حذیفه
و بعد از او سعید بن العاص که اینها اصحاب صحیفه ملعونه بودند و محتمل است که عثمان بن عفان بجای یکی
از اینها باشد و بعد از ان سایر مهاجران و انصار و باقی مردمان تا اخر ایشان و هم حسب استطاعت خود
بیعت کردند و بیعت ان روز کشید تا وقت نماز شام و حضرت نماز شام و خفتن را با یکدیگر بجا آوردند
و باز مشغول بیعت شد و تا سه روز این بیعت ممتد شد تا انکه همه حاضران بیعت کردند و هر گروهی
که بیعت میکردند حضرت پیغمبر میفرمود که حمد میکنم خداوندی را که تفضیل داد ما را بر جمیع عالمیان پس
باین سبب دست بدست دادن و بیعت کردن سنتی شد در میان خلفا حتی انها که حقی در خلافت
نداشتند و غصب خلافت کردند باز چنین از مردم بیعت میگرفتند مولف عفی الله عنه گوید که اثبات دلالت
این احادیث بر امامت آن امام واجب التعظیم موقوف بر تمهید دو مقدمه است اول انکه مولی بمعنی اولی
بامر و اولی بتصرف امت است یعنی انکسی که مطاع باشد در هر چیزی که امر کند دوم انکه در این مقام این
معنی مراد است اما اول انکه ما معانی الفاظ را باطلاق اکابر اهل عربیت و بیان ایشان میدانیم و همه این
معنی را در نظم و نثر خود بیان کرده اند ابو عبیده که در لغت مدار سخن اوست در تفسیر قول حق تعالی
که مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ گفته است معنی مولاکم انست که اتش جهنم اولی است بشما و بیضاوی و زمخشری
و سایر مفسران در این آیه این معنی را گفته اند و اتفاق کرده اند مفسران در ایه شریفه وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ
مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ که مراد انست که ایشان اولی و احق اند بمیراث و ترا د سایر اهل عربیت
تصریح کرده اند بانکه مولی و اولی بیک معنی مستعمل میشوند و اکابر بلغا و شعرا در اشعار بسیار باین معنی

استعمال کرده اند که ذکر انها موجب تطویل کلام است و ابو القاسم انباری از برای مولی هشت معنی گفته است
و از جمله انها اولی بشی است و ابن اثیر در نهایه گفته است که اسم مولی در حدیث مذکور وارد شده است
و این اسمی است که بر جماعت بسیار اطلاق میکنند بر رب و مالک و منعم و آزاد کننده و یاور و دوست
و تابع و پسر عم و هم سوگند و کسی که پیمانی با او بسته باشند و داماد و بنده و ازاد شده و کسی که انعامی
بر او شده باشد و هر که متولی امر شود و قیام بان نماید او مولی و ولی ان امر است و از جمله اینست حدیث
من کنت مولاه فعلی مولاه که بر اکثر این معانی محمول میتواند شد و از جمله اینست این حدیث که هر زنی
که نکاح کند بی رخصت مولای خود نکاح او باطلست و بروایت دیگر ولیها وارد شده است یعنی
کسی که متولی امر اوست و صاحب کشاف گفته در ایه انت مولانا یعنی تو اقای مایی و ما بندگان توایم
یا یاور مایی یا متولی امور مایی و اما دویم که مراد از مولی در این مقام صاحب اختیار کل و اولی بتصرف
و تدبیرات مراد است بچند وجه اثبات مینماییم اول انکه گوییم که ازاد شده و هم سوگند معلوم است
که مراد نیست زیرا که این دو صفت در انحضرت نبود اول ظاهر است و ثانی از برای انکه انحضرت هم سوگند
احدی نمیشد که باو عزت بیابد و بعضی از معانی هست که همه کس را معلوم است که مراد نیست زیرا
که فی نفسه باطل است مانند ازاد کننده و مالک و همسایه و داماد و پیش رو و پس رو و هرگاه شمرده
شود این دو از معانی مولی و بعضی هست که معلوم است که مراد نیست بسبب انکه بی فایده است
مانند پسر عم و قسم دیگر انست که بدلیل معلوم میشود که مراد نیست مانند ولایت و محبت دینی
و یاری در دین و ولای عتق زیرا که بر همه کس معلوم است وجوب ولایت و نصرت و محبت دینی
و یاری در دین و ولای عتق چه بر همه کس معلوم است وجوب ولایت و نصرت و محبت دینی و یاری
در دین و ولای عتق چه بر همه کس معلوم است وجوب ولایت و نصرت مؤمنان و قران مجید ناطق
است بان پس برای چنین امر واضحی گنجایش نداشت که مردم را در چنین وقتی با این اهتمام جمع کنند
و همچنین اگر مراد ولاء عتق بود تعلق ان به پسر عم امر معلومی بود در جاهلیت و اسلام و احتیاج
باین اهتمام نداشت و ایضا گفتن عمر اَصْبَحْتَ مَوْلَایَ وَمَوْلَا کُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ منافی این احتمالات است
پس مانده که مراد اولی بتدبیر امور است و امر و نهی ایشان باشد و این معنی امامت است این وجهی است
که سید مرتضی رضی الله عنه ذکر کرده است و فقیر را چند نظر دیگر بخاطر قاصر رسید اول انکه اکثر
مخالفان مانند قوشچی و غیر او احتمالی که داده اند از روی اضطرار انست که مراد ناصر و محب باشد
و بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که بیان این معانی موقوف نبود بر جمع کردن مردم در چنین وقتی و در میان او

فرود آمدن و بسیاری از احکام از این ضروری تر بود بر حضرت و این اهتمام در بیان آنها نفرمود و ایضا این
حکم را بر مردم گفتن ضرور نبود بلکه بایست بحضرت امیر علیه السلام وصیت کند که یاری کن هر که من او را یاری
میکردم و دوست بدار هر که من او را دوست میداشتم و در خبر دادن مردم باین امر فایده معتد به نبود
مگر انکه مراد بان نوعی از محبت و نصرت باشد که امرا را نسبت برعایا می باشد یا مراد جلب محبت ایشان
باشد نسبت بانحضرت و واجب بودن متابعت ایشان او را چون یاری میکند ایشان را در جمیع مواطن
و دوست میدارد ایشان را بجهت ایمان پس باز مدعای ما ثابت شد دویم انکه بر تقدیری که محب
و ناصر مراد باشد بقرینه خصوصیات این واقعه هر عاقلی که باشد علم بهم میرساند که مقصود اصلی
امامت و خلافت است چنانکه اگر فرض کنیم یکی از پادشاهان نزدیک وفات خود جمیع لشکر خود را
جمع کند و دست شخصی را بگیرد که اقرب اقارب او و مخصوص ترین خلق باشد باو و بگوید که هر که
من دوست و یاور او بودم این مرد دوست و یاور اوست بعد از ان دعا کند یاور او را و لعن کند
خاذل او را و این سخن را نسبت بدیگری نگوید و خلیفه دیگر از برای خود تعیین ننماید گمان نداریم که
احدی از رعایای او شک کند در انکه مراد خلافت اوست و تطمیع مردم در نصرت و محبت او و ترغیب
ایشان در اطاعت او نیز انکه هرگاه پادشاه نافذ الحکم در حق مرد ضعیف بی معاونی بگوید هر که
من یاور اویم فلان یاور اوست قبیح مینماید چه ظاهر است که از پادشاه یاری همه کس می آید و از ان
مرد ضعیف اگر اعانتی بیاید اعانت جماعت قلیلی خواهد بود پس این سخن بحسب عرف و عادت
دلالت میکند بر انکه باید شخصی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله این سخن در حق او گوید بمنزله اش
بحسب دین و دنیا نزدیک بمنزله انحضرت باشد و اقلا ولایتی و نفاذ حکمی داشته باشد و در محبت مثل
این سخن را میتوان گفت پس بر هر تقدیر این عبارت دلالت بر امامت دارد وجه دویم از وجوهی
که دلالت میکند بر انکه مراد بمولی اولی بتصرف و امام است انست که در اکثر احادیث گذشته قرینه هست
بر انکه مراد امامت است زیرا که در اول کلام فرموده ایا نیستم اولی بشما از جانهای شما و بعد از ان فرموده که
من مولای اویم علی مولای اوست و هر که عارف باسالیب کلام است میداند که ان سؤال اول قرینه واضح
است بر انکه مراد بمولی اولی است که پیش گذشته است و چون اولی در کلام سابق مقید بچیزی و بحالی
از احوال نیست پس افاده عموم میکند اگر قرینه بر خصوص حالتی و فردی نبوده باشد و الا الغاز در کلام
لازم می اید خصوصا انکه در اینجا من انفسکم مذکور شده و ادمی را هست هر تصرف مشروعی که در نفس
خود بکند و متولی هر امر مشروعی که خواهد بشود پس هرگاه او اولی از نفس باشد پس او را میرسد که هر

امری که خواهد نسبت با ایشان بکند و هر تدبیری که مصلحت داند در امور دین و دنیای ایشان بعمل
آورد و ایشان را با او اختیاری نباشد و معنی امامت همین است و ایضا معلوم است که انچه آنحضرت
اول از ایشان سؤال نمود و طلب اقرار ایشان فرمود انمعنی است که حق تعالی در قران مجید برای آن
حضرت اثبات فرموده که اَلنَّبِیُّ اَوْلیٰ بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ و مفسران اجماع کرده اند بر انکه مراد از آیه
انست که بیان کردیم چنانچه زمخشری در کشاف گفته است که نبی اولی است بمؤمنان در هر چیزی
از امور دین و دنیا از انفس ایشان و لهذا مطلق فرمود و مقید بقیدی نکرد پس واجب است بر ایشان
که آنحضرت احب باشد بسوی ایشان از جانهای ایشان و حکم او نافذ تر باشد بر ایشان از حکم ایشان
وحق او لازم تر باشد بر ایشان از حق جانهای ایشان و شفقت ایشان بر آنحضرت مقدم باشد بر شفقت
ایشان بر نفسهای خود و انکه جان خود را فدای او کردانند در جنگها و انکه متابعت نکنند امری که نفسهای
ایشان دعوت میکنند بسوی آن یا منع میکنند از ان و متابعت کنند امری که حضرت ایشان را بخواند
و ترک کنند انچه ایشان را از ان منع نماید و سایر مفسران نیز چنین گفته اند پس از سیاق کلام معلوم است
که مراد اثبات ان اولویت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله داشت از برای حضرت امیر علیه السلم
وانچه بعضی از متعصبان عامه مثل ملا علی قوشچی و غیر او گفته اند که اللهم وال من والاه قرینه است
که مراد از مولی محب یا ناصر است باطل است بلکه قرینه معنی اولویت است بچندین وجه اول انکه چون
از برای آنحضرت اثبات ریاست عامه و امامت کبری فرمود و تمشیت آن محتاج بود بعساکر و اعوان
ناصح و خیرخواه و اثبات چنین مرتبه از برای یک کس در میان جماعت بسیار موجب هیجان حسد
و عداوت بود که مظنه ترک نصرت و اعانت است خصوصا با وجود انچه میدانست از کینهای دیرینه
که در سینهای منافقان حاضر بود تاکید ان نمود بدعا کردن از برای اعوان او و لعن کردن بر کسی
که تقصیر در شان او نماید و ایضا معلوم است که این قسم دعا ها بخصوص احرار و اصحاب کبار لایق است
و مناسب احاد رعیت نیست دویم انکه این دعا دلالت میکند بر عصمت که لازم امامت است زیرا که
اگر معصیتی از او صادر شود واجب خواهد بود بر کسی که علم بهم رساند انکه منعش کند و ترک
موالات بلکه اظهار معادات او نماید پس چنین دعائی از آنحضرت برای کسی بدون قیدی
دلالت میکند بر انکه ان شخص هرگز بر حالی نخواهد بود که مستحق ترک موالات و نصرت گردد و سیم
انکه اگر مراد بمولی اولی باشد چنانچه ما میگوییم مقصود از این کلام طلب موالات و متابعت و
نصرت خواهد بود از قوم و اگر مراد ناصر و محب باشد چنانچه انها میگویند مقصود بیان ان خواهد بود

که آنحضرت ناصر و محب ایشان است پس دعا از برای کسی که موالات و نصرت او کند بی اولی انسب خواهد بود
از ثانی چنانچه بر متامل ظاهر است وجه سیم انست که از اخبار عامه و خاصه معلوم شد که آیه اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ
لَکُمْ دِینَکُمْ در روز غدیر نازل شد و سیوطی که از اکابر متاخرین مخالفین است در کتاب اتقان از ابو سعید
خدری و ابو هریره روایت کرده است که این آیه در روز غدیر نازل شد و این دلیل است بر انکه مراد
بمولی معنی است که با مامت کبری بر میگردد زیرا که امری که سبب کمال دین و تمام شدن نعمت بر
مسلمین باشد باید که از اصول دین باشد بلکه اعظم و متمم انها باشد و ان امامت است که بان تمام
میشود نظام دنیا و دین و باعتقاد بان قبول میشود اعمال مسلمین وجه چهارم انست که در اخبار
مستفیضه عامه و خاصه وارد شده است که آیه یَا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ تا آخر در
این واقعه نازل شد چنانچه گذشت و فخر رازی در تفسیر کبیر از جمله محتملات نزول این آیه کریمه گفته است
که این آیه نازل شد در فضایل علی علیه السلم و چون نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دست
علی را گرفت و گفت مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ پس عمر او را
ملاقات کرد و گفت گوارا باد ترا ای پسر ابو طالب گردیدی مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه
پس گفته است که این قول ابن عباس است و براء بن عازب و محمد بن علی و ثعلبی در تفسیر و حسکانی در
شواهد التنزیل و جماعت بسیار روایت کرده اند که این آیه در امر غدیر نازل شد و این صریح است در
انکه مراد بمولی امام و خلیفه است زیرا که تهدید کردن بانکه اگر تبلیغ نکند هیچ رسالت او را تبلیغ نکرده
است و خوف حضرت از تبلیغ که مبادا موجب اثار فتنه شود تا انکه حق تعالی ضامن شد که او را از شر
منافقان نگاه دارد اینها همه دلیل است بر انکه آن امری که مامور بتبلیغ ان گردید بود بایست امری
باشد که ابلاغ ان موجب اصلاح امور دین و دنیای مردم گردد و بان از برای مردم تا روز قیامت حلال
و حرام ظاهر گردد و شرایع دین بان محفوظ ماند از ضیاع و تغییر و تبدیل و قبول ان بر طبع مردم دشوار
باشد و احتمالاتی که ایشان در لفظ مولی گفته اند هیچ یک مظنه این قسم امور نیست مگر خلافت و
امامت آنحضرت که بان باقی میماند انچه حضرت رسالت تبلیغ ان نموده بود از احکام دین و ایمان و بان منتظم
میگردید امور مسلمانان و از جهت کینها که از آنحضرت در سینها داشتند مظنه ثوران فتنها بود از منافقان
لهذا حق تعالی ضامن شد نگاه داشتن آنحضرت از شر ایشان وجه پنجم انست که اخبار خاصه و عامه که مشتمل
است بر نص صریح در این واقعه نزد کسی که اندک [illegible] باشد متواتر بالمعنی است و اگر از این تنزل
کنیم لا اقل قرینه صحت انند شد بر انکه مراد بمولی معنی است که متضمن امامت است خصوصا هرگاه ضم شود با انکه

جاری شده است عادت پیغمبران و پادشاهان و امرا بر انکه نزدیک بوفات خود خلیفه تعین میکرده اند
و در اکثر اخبار مذکور است که نزدیک شده است که از میان شما بروم با ان قراین دیگر که سابقا مذکور
شد وجه ششم انست که از نظم و نثر انجماعتی که در ان جمع حاضر بودند ظاهر میشود که هم معنی خلافت را
فهمیده اند از این کلام مانند حسان بن ثابت که در جمیع کتب سیر و غیر ان مذکور است که از حضرت رسول
رخص شد و در این باب قصیده گفت و حضرت او را تحسین کرده و سایر شعرای صحابه و تابعین و مثل
حارث بن النعمن فهری که این معنی را فهمیده بود و حضرت نص بر او کرده چنانچه گذشت و امثال این
بسیار است و این اقوای دلایل است بر انکه مراد انحضرت این بوده و عجب دارم از بی شرمی علمای مخالفین
که در مقامات دیگر بنقل یک راوی یا دو راوی اکتفا مینمایند و باندک ایما و اشاره در کلام بر مطالب
عظیم استدلال میکنند و چون بمسئله امامت رسیدند قناع حیا را از سر میکشند و در حصار منع
میگریزند عصمنا الله وَاِیّاکُم مِنَ الْعَصَبِیَّةِ وَالْعِنادِ وَهَدَینا اِلیٰ سَبیلِ الرَّشادِ
در ذکر احادیث منزلت و استدلال از انها بر امامت جناب مستطاب امیر مؤمنان و امام متقیان
علیه و علی اخیه و اولادهما صلوات الله الملک المنان است شیخ صدوق در امالی از حضرت امام بحق
ناطق جعفر بن محمد الصادق از اباء اطهار ش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله بعلی مرتضی علیه التحیة والثنا فرمود که یا علی تو از من بمنزله هبة الله از ادمی و بمنزله سام از
نوح و بمنزله اسحق از ابرهیم و بمنزله هرون از موسی و بمنزله شمعون از عیسی مگر انکه پیغمبری بعد از من
نیست یا علی تو وصی و خلیفه منی پس هر که انکار وصیت تو و خلافت تو کند پس نخواهد بود از من
و من نیستم از او و من خصم او یم در روز قیامت یا علی تو فاضل ترین امت منی و تو سابق ترین
ایشانی باسلام و داناترین ایشانی و علم تو از همه بیشتر و دل تو از همه شجاع تر و دست تو از همه
سخی تر است یا علی تو امام و امیر و صاحب و وزیری بعد از من و نیست از برای تو در امت من نظیر
و شبیهی یا علی تو لی قسمت کننده بهشت و دوزخ بسبب دوستی تو شناخته میشوند نیکوکاران
از بدکرداران و از هم جدا میشوند خوبان و بدان و مؤمنان و کافران و در عیون از علی بن موسی
الرضا از اباء اطهار ش از حضرت مقدس مرتضوی علیهم السلام روایت کرده است که انحضرت فرمود
که رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن فرمود که یا علی تو از من بمنزله هرونی از موسی و شیخ در امالی از عبد الله
بن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بام سلمه رضی الله عنها فرمود که ای ام سلمه علی
از منست و من از علی ام گوشت او از گوشت من و خون او از خون منست و او از من بمنزله هرون است از موسی

ای ام سلمه بشنو این را و شهادت بده که اینک علی سید مسلمانان است و نیز در کتاب مذکور بهمین سند
مرویست که حضرت اقدس نبوی بجناب مقدس مرتضوی فرمود که یا علی تو از من بمنزله هرونی از
موسی مگر انکه پیغمبری بعد از من نیست و نیز در ان کتاب از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا
صلی الله علیه و آله بعلی مرتضی علیه السلم در وقتی که بجنگ تبوک تشریف بردند فرمود که یا علی خلیفه من
باش در اهل من انحضرت عرض کرد که یا رسول الله من نمیخواهم که عرب بگویند که فرو گذاشت پسر
عم خود را و تخلف کرد از او انحضرت فرمود که ایا راضی نیستی که از من بمنزله هرون باشی از موسی ان
سرور عرض کرد که بلی راضیم پس رسول خدا فرمود که خلیفه من باش و باز در کتاب مذکور بهمین
سند روایت کرده است که رسول خدا فرمود بعلی مرتضی در وقتی که او را رسول خدا خلیفه کرد در بعضی
از جنگها و بنا بر روایتی در جنگ تبوک انحضرت عرض کرد که یا رسول الله تو میگذاری مرا با اطفال و
زنان انحضرت فرمود که ایا راضی نیستی که باشی از من بمنزله هرون از موسی مگر انکه پیغمبری بعد از من
نیست و در کتاب مذکور از حضرت صادق از پدر بزرگوار از جد عالیمقدار ش سید الساجدین
علیهم السلم روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله میفرمود که علی یعسوب و بزرگ مؤمنان
است و مال یعسوب و بزرگ ظالمان است علی برادر من و مولای مؤمنان است بعد از من و او از من
بمنزله هرون است از موسی مگر انکه حق تعالی ختم کرد پیغمبری را بمن پس نیست پیغمبری بعد از من
و اوست خلیفه در اهل و مؤمنان بعد از من و همچنین از محمد بن منکدر روایت کرده است که او گفت
شنیدم از سعید بن مسیب که میگفت سؤال کردم از سعد بن ابی وقاص که ایا شنیدی از رسول
خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود بعلی بن ابی طالب علیه السلم که تو از من بمنزله هرونی از موسی مگر
انکه نیست پیغمبری بعد از من گفت بلی سعید بن مسیب میگوید که بسعد وقاص گفتم که تو اینرا
شنیدی او انگشتانش را بگوشها یش گذاشته گفت بلی و اگر دروغ گویم پس کر باد این دو گوش
من و در کشف الیقین از انس روایت کرده است که گفت در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
بودم که انحضرت فرمود که الحال شخصی می اید عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد کی میاید
گفت سید مسلمانان و امیر مؤمنان و بهترین وصیان و اولای مردمان بپیغمبران پس علی بن ابی
طالب علیه السلم آمد انحضرت فرمود که یا علی آیا راضی نیستی که از من بمنزله هرون باشی از موسی
و همچنین از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اینک علی بن
ابی طالب گوشت او از گوشت من و خون او از خون من است و او از من بمنزله هرون است از موسی

ظاهر شد اینکه که جای پیغمبران مردمان بیم
و در حدیث تعجب نشد و الله یعلم

مکر انکه پیغمبری بعد از من نیست و فرمود که ای ام سلمه شاهد باش شنو و بشنو اینک علی امیر مؤمنان
و سید مسلمانان و صندوق علم منست و دربست که از او میرسند بمن و وصی بر اموات
از اهل بیت من است برادر منست در دنیا و دوست منست در عقبی و با من است در درجه اعلی
و در خرایج روایت کرده است که یهودی مسمی بسبحت فارسی بخدمت حضرت اقدس نبوی صلی الله
علیه و آله الکرام آمده گفت سؤال میکنم از تو ای محمد از پروردگار تو اکر بمن خبر دادی من تابع و پیرو
تو میشوم و آن یهودی از پادشاهان فارس و خوش کلام بود پرسید که کجاست خدا آن
حضرت فرمود که خدا در هر مکانیست و در هیچ جا نیست و هرگز بر طرفی نمیشود و همیشه بوده
و خواهد بود بدون مکان یهودی گفت یا محمد بدرستی که تو وصف کردی پروردگار
عظیمی را بدون اتصاف بکیفیتی پس من چه دانم که او ترا فرستاده است حضرت مقدس
مرتضوی میفرماید که نماند در ان روز سنگ و کلوخی در نزد ما مکر انکه گویا شده شهادت
بوحدانیت خدا و رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله دادند و من نیز شهادت دادم
پس سبحت مسلمان شد انحضرت اورا عبد الله نام کردند پس او عرض کرد که یا محمد این
شخص کیست انحضرت فرمود این بهترین اهل منست و نزدیکترین مردم است بمن و
اوست وزیر در حیات من و خلیفه بعد از وفات من چنانچه هرون بود از موسی مکر انکه
پیغمبری بعد از من نیست پس فرمود که بشنو سخن اورا و اطاعت کن اورا بدرستی که او بر حق
است و در کشف الیقین روایت کرده است که صخر بن حرب بخدمت رسول خدا صلی الله
علیه و آله آمد و گفت یا محمد این امر از برای ماست بعد از تو یا از برای دیگری انحضرت فرمود
که ای صخر این امر بعد از من از برای کسی است که از من بمنزله هرون است از موسی پس حق تعالی
نازل فرمود عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ یعنی سؤال میکنند اهل مکه از خلافت علی بن ابی طالب عَنِ
النَّبَاِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ بعضی تصدیق میکنند ولایت اورا و بعضی تکذیب
كَلَّا سَيَعْلَمُونَ زود باشد که بشناسند خلافت اورا بعد از تو که ان حق است و شدنی
ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ پس زود باشد که خلافت و ولایت اورا بدانند در قبرهای خود در هنگامی
که از ایشان سؤال کنند زیرا که نیست میتی در شرق و غرب و بحر و بر عالم مکر انکه منکر و
نکیر از او سؤال میکنند از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بعد از مرگ میگویند بمیت کیست پروردگار تو
و چیست دین تو و کیست پیغمبر تو و کیست امام تو و ابن شهر اشوب در مناقب گفته که حدیث منزلترا

بخاری

بخاری و مسلم در صحیح خود و نطنزی در خصایص روایت کرده اند و احمد بن محمد بن سعید کتابی در
طریق این حدیث شریف تصنیف کرده که امت از ان تلقی بقبول نموده اند و حضرت اقدس نبوی مکرر
این معنی را فرموده اند از جمله در وقتی که در جنگ تبوک حضرت مقدس مرتضوی را خلیفه و جانشین
خود کرده بود در مدینه و حرم بسبب انکه تبوک دور بود از مدینه و خوف هجوم اعراب بود و ان
حضرت میدانست که در تبوک جنگی نخواهد شد و با انحضرت چهل هزار کس از لشکری بود و جنابِ
مستطاب اسد الله الغالب بنفس نفیس در مدینه بود و در انجا نبود مکر منافقان ابو سعید خدری
میگوید که چون حضرت اقدس نبوی بجرف رسید حضرت مقدس مرتضوی بخدمت انحضرت آمد
و عرض کرد که یا نبی الله منافقان را گمان اینست که تو مرا خلیفه کرده بسبب انکه من گران بودم بر تو
و خواستی که باین جهت خود را سبک بار کنی انحضرت فرمود دروغ میگویند بدرستی که من ترا
خلیفه خود کردانیدم که بعد از من محافظت مدینه کنی برگرد و خلیفه من باش در اهل خود و اهل من
راضی نیستی یا علی که از من بمنزله هرون باشی از موسی مکر انکه پیغمبری بعد از من نیست و در روایات
بسیار چنین است که اگر پیغمبری بعد از من میبود هر اینه ان تو خواهی بود و این مضمون را
خطیب در تاریخ و عبد الملک عکبری در فضایل و ابو بکر بن مالک و ابن ثلاج و علی بن جعد در
احادیث خود و ابن فیاض در شرح اخبار از عمار بن مالک از سعید از پدرش روایت کرده اند تاریخ
گوید که این بطریق در مستدرک و در عمده از چهل سند از طرق خاصه و عامه از صحیح مسلم و بخاری
و ترمذی و ابو داود و از مسند حنبل این حدیث را روایت کرده اند و مرویست که شخصی مسئله
از معاویه سؤال کرد معاویه گفت باو که بپرس از علی بن ابیطالب بدرستی که او داناتر است آن
ملعون گفت یا امیر المؤمنین گفته تو نزد من محبوبتر از گفته علیست معویه گفت بد گفتی و کار
شنیعی کردی که سبب ملامت مردمان است بتحقیق که نخواستی کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله
باو میخورانید علم را خورانیدنی و بتحقیق که پیغمبر خدا بعلی مرتضی فرمود که تو از من بمنزله هرونی
از موسی بغیر انکه پیغمبری بعد از من نیست و بتحقیق که عمر بن الخطاب از او سؤال میکرد و بقول او
عمل مینمود و دیدم عمر را که هر گاه چیزی بر او مشکل میشد میگفت که علی اینجاست برو و از و بپرس
پس معویه بان ملعون گفت که خدا ترا بر پا ندارد و اسم اورا از دیوان منسوبان بجنود بیرون کرد
و در کشف الغمه از جابر بن انصاری رضی الله عنه روایت کرده که او گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
نزد ما آمد در وقتی که ما در مسجد بر پهلو تکیه کرده بودیم و در دست انحضرت چوب تری بود فرمود

میخوابیده رمسجد عرض کردیم که نخوابیده ایم بتحقیق که ما برزمین افتاده ایم وعلی علیه السلم با ماست
انحضرت فرمود که بیا یا علی بدرستی که حلال است از برای تو در مسجد انچه از برای من حلالست
ایا راضی نیستی که از من در همه چیز بمنزله هرون باشی از موسی بغیر از پیغمبری قسم بحق انکسی که جان
من در قبضه قدرت اوست که هر اینه تو دور میکنی از حوض من در روز قیامت بعصائی از چوب
عوسج که در دست داری مردان چند را چنانچه دور میکنند شتران غریب را از اب وگویا من میبینم
مقام ترا از حوض خود و در بشارة المصطفی از ابن عباس روایت کرده که گفت دیدم حسان بن ثابت
را در منی در خدمت حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه واله ایستاده بود که انحضرت فرمودای گروه
مسلمانان اینک علی بن ابی طالب سید عرب ووصی اکبر است مرتبه او از من مرتبه هرون است از
موسی مگر انکه نیست پیغمبری بعد از من قبول نمیشود توبه توبه کننده مگر بدوستی علی ای حسان بگو
در شان علی چیزی حسان این اشعار را خواند لا نقبل التوبة من تائب الا بحب ابن ابی طالب
اخو رسول الله بل صهره والصهر لا یعدل بالصاحب ومن یکن مثل علی وقد ردت له الشمس
من المغرب ردت علیه الشمس فی ضوءها بیضاء کان الشمس لم تغرب وابن بطریق در مستدرک
از سعد وقاص و در کتاب فردوس از عمر بن الخطاب وابن اثیر در کتاب کامل التواریخ وسید ابن
طاوس در کتاب طرایف حدیث منزلة و فرموده رسول خدا صلی الله علیه واله را در شان امیر روایت
کرده اند وقاضی ابو القاسم که از مشاهیر علماء عامه است تصنیف کرده است کتابی مسمی بذکر الروایات در
حدیث منزلة وطرق آن و تنوخی حدیث مذکور را از عمر بن الخطاب جناب مستطاب اسد الله الغالب
علیه السلم و سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن مسعود و عبد الله بن عباس وجابر انصاری وابو هریره و
ابو سعید خدری وجابر بن سمره ومالک بن حویرث وبراء بن عازب وزید بن ارقم وابو رافع ازاد
کرده رسول خدا صلی الله علیه واله وعبد الله بن ابی اوفی وبرادرش زید وابی شریحه وحذیفه ابن اسید
وانس بن مالک وابو بریده اسلمی وابو ایوب انصاری وعقیل ابن ابیطالب وحبشی ابن جناده سلولی
ومعویه بن ابو سفیان وام سلمه زوجه رسول خدا صلی الله علیه واله واسماء بنت عمیس وسعید بن مسیب
ومحمد بن علی بن الحسین علیهم السلم وحبیب بن ابی ثابت وفاطمه بنت علی وشرحبیل بن سعد روایت کرده و گفته
است که همه از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده اند وحاکم ابو نصر حربی که از اعیان واشراف عامه است
حدیث مذکور را از جمع کثیری واز ابو بکر وعمر وعثمان وطلحه وزبیر وعبد الرحمن بن عوف وسعد بن
ابی وقاص وجناب مستطاب امام حسن مجتبی علیه التحیة والثنا وعبد الله بن عباس وعبد الله عمر وابن سنه

وابی بن کعب وعمارة بن یاسر وجابر انصاری وابو سعید خدری ومالک بن حویرث وزید بن ارقم وبراء بن
عازب وانس وجابر بن سمره وحبشی بن جناده ومعویه وبریده اسلمی وفاطمه زهرا علیها السلم وفاطمه دختر
حمزه واسماء بنت عمیس واز ام دختر حرث بن عبد المطلب روایت کرده وهمچنین ابن اثیر در جامع الاصول
از صحیح بخاری ومسلم وترمذی از سعد وقاص بدو سند واز جابر بسندی وبغوی در مصابیح
وشرح سنه وبیضاوی در مشکوة از صحیح مسلم وبخاری ومسند احمد وابن حجر در کتاب فتح الباری و
ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه بچند سند حدیث منزلة واختصاص سید اوصیا را ابو از خاتم
انبیا روایت کرده اند مترجم گوید که ابن ابی الحدید که از مشاهیر علما ومحدثین عامه است در شرح حدیث
منزلة بعد از انکه اخبار بسیار مؤید نقل کرده گفته است دلیل بر انکه انحضرت وزیر حضرت رسول بوده
است از نص کتاب وسنت انست که حق تعالی از حضرت موسی علیه السلم نقل کرده است که گفت واجعل
لی وزیرا من اهلی هرون اخی اشدد به ازری واشرکه فی امری رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود
در حدیثی که اجماع بر روایت آن کرده اند جمیع فرقهای اسلام که تو از من بمنزله هرونی از موسی مگر
انکه بعد از من پیغمبری نیست پس ثابت کرده اند از برای انحضرت جمیع مراتب هرون ومنازل او را
از موسی بن عمران پس باید که وزیر حضرت رسالت ومحکم کننده پشت او وتقویت کننده امر او باشد
واگر نه آن بود که او خاتم پیغمبران بود هر اینه شریک در پیغمبری او نیز میبود وباز ابن ابی الحدید در
موضع دیگر از شرح نهج البلاغه گفته است که حضرت امیر المومنین علیه السلم در روز شوری گفت با ان
پنج نفر که عمر با او شریک کرده بود آنها را که ایا در میان شما کسی هست بغیر من که حضرت رسالت
صلی الله علیه واله با او گفته باشد که تو از من بمنزله هرونی از موسی مگر انکه پیغمبری نیست بعد از من همه
گفتند نه وصاحب صواعق محرقه با آن تعصب عنادش که اعدی عدو امیر المؤمنین علیه السلم واز همه
خوارج بدتر است تصحیح این حدیث کرده است اما منع تواترش نموده است وکدام متواتر از این
واضح تر وقطعی تر میباشد که هر یک از محدثین ایشان از جماعت بسیار از صحابه روایت کرده اند
که ایشان قول هر یک از انها را در هر امری از اصول وفروع دین حجت میدانند چنانچه از کتب
ایشان ظاهر است ودر کتب عقاید در بسیاری از اصول دین بر حدیثی که در یکی از صحاح ایشان
مذکور است استدلال کرده اند قطع نظر از احادیث متواتره که در کتب شیعه از هر یک از ائمه
علیهم السلام روایت کرده اند ودر معانی الاخبار از ابو هرون عبدی روایت کرده است که گفت از
پرسیدم از جابر انصاری از فرموده حضرت اقدس نبوی بحضرت مقدس مرتضوی سلام الله علیهما

کر تو از من بمنزله هرونی از موسی مگر آنکه پیغمبری نیست بعد از من جابر گفت بخدا قسم که آنحضرت انجناب را
باین کلام خلیفه کردانید بر امت خود در حیات و بعد از وفات خود و واجب کردانید بر ایشان فرمان
برداری او را پس هر که شهادت ندهد از برای او در بخلافت بعد از شنیدن این سخن دین او از ظلم کنند
است و ایضا از ابو خالد الکابلی روایت کرده است که گفت عرض کردم بخدمت جناب مستطاب سید الساجدین
علیه‌السلام که مردم میگویند بهترین مردمان بعد از پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله ابو بکر بود بعد از
او عمر بعد از او عثمان بعد از او علی بن ابی طالب علیه‌السلام آنحضرت فرمود که ایشان چه میگویند در باب
حدیثی که سعید بن مسیب از سعد وقاص از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله روایت کرده است که
آنحضرت بجناب مستطاب علی مرتضی علیه‌السلام فرمود که تو از من بمنزله هرونی از موسی مگر آنکه پیغمبری نیست
بعد از من پس کی بود در زمان موسی مثل هرون مترجم گوید که چون علامه زمان و مجتهد دوران
عم محقق مدقق طاب ثراه و جعل الجنة مثواه در کتاب بحار الانوار استدلال باین حدیث شریف را
بطول و بسط نقل و در کتاب حق الیقین خلاصه و منتخب آنرا ایراد فرموده بود لهذا از کتاب حق
الیقین ذکر میکنم فرموده است که اما وجه استدلال باین حدیث متواتر را بر امامت آنحضرت بچند
وجه تقریر میتوان کرد اول آنکه ظاهر منزلت عموم است بحسب عرف خصوصا هرگاه بعضی از منازل را
استثنا کنند که در این صورت صریح میشود در عموم در بقیه افراد مستثنی منه مثل آنکه اگر کسی گوید
فلان مرد بمنزله من است مگر آنکه بخیل است همه کس چنین میفهمند که در غیر جود در صفات کمال دیگر
مثل اوست پس این کلام دلالت کرد بر آنکه جمیع نسبتها که میان موسی و هرون علیهما‌السلام بود باید که
در آنحضرت باشد بغیر پیغمبری و این معلوم است که از جمله نسبتها خلافت بر امت بود چنانچه
گفت اخلفنی فی قومی پس هرگاه موسی غایب میشد هرون خلیفه او بود پس باید که این حالت نیز
از برای حضرت امیر ثابت باشد و این غیر معنی پیغمبریست که استثنا شده است اگر گویند کاه باشد
که خلافت در حال حیات مراد باشد جواب گوییم که استثناء پیغمبری بعد از وفات صریح است در آنکه
مراد اعم است و الا احتیاج باستثنا نبود با آنکه خلاف ظاهر لفظ است دویم آنکه از جمله منازل هرون
آن بود که او افضل بود از جمیع امت موسی پس باید که حضرت امیر نیز افضل باشد از جمیع امت آنحضرت
و تفضیل مفضول قبیح است عقلا چنانچه دانستی سیم آنکه از احادیث متواتره معلوم است که حضرت
رسول این سخن را در مقامات متعدده فرموده اگر مطلب منزلت مخصوصی بود در وقایع متباینه
تمیز میفرمود مثل آنکه در مسدود کردن درها از مسجد و مفتوح کردن در خانه آنحضرت اینرا فرمود و در تسمیه

حسن و حسین و محسن باسمای اولاد هرون شبر و شبیر و مشبر اینرا فرمود و در روز استخلاف مدینه
اینرا فرمود و در نصب غدیر اینرا فرمود پس معلوم شد که همه منازل مراد است خصوصا منزلت خلافت
چهارم آنکه مشهور بلکه متواتر است که آنچه در بنی اسرائیل واقع شده است در این امت مثل آن واقع
میشود چنانچه صاحب نهایه و دیگران گفته‌اند که در احادیث بسیار واقع شده است لترکبن سنن
من کان قبلکم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة یعنی شما مرتکب خواهید شد طریقه آنها را که پیش
از شما بودند مانند دو تای کفش که باهم موافق‌اند و مانند پرهای تیر که باهم برابرند و در بعضی از
روایات وارد شده است که اگر آنها داخل سوراخ سوسماری شده باشند شما هم خواهید شد و در میان
بنی اسرائیل امری عظیم‌تر از قضیه عجل و سامری حادث نشد پس باید در این امت نیز مثل آن واقع
شود و در این امت امری که شبیه آن باشد بغیر آن نبود که دست از منا بعت خلیفه او برداشتند
و او را ضعیف کردانیدند و منافقان بر او غالب شدند و مؤید این آنست که خاصه و عامه روایت
کرده‌اند که چون حضرت امیر المؤمنین را از برای بیعت ابو بکر بمسجد آوردند رو بقبر حضرت رسول
کرد و این آیه را خواند که مشتمل بود بر تظلم هرون نزد موسی و شکایت از قوم خود و گفت یا ابن ام ان
القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی یعنی ای فرزند مادر من بدرستی که قوم مرا ضعیف کردانیدند
و نزدیک بود که مرا بکشند پنجم آنکه جماعتی از مخالفین نقل کرده‌اند که وصایت و خلافت موسی علیه‌السلام
منتقل شد باولاد هرون علیه‌السلام پس از جمله منازل هرون از موسی آنست که اولاد او خلیفه و اوصیاء او
بودند پس بمقتضای منزلت باید که حسن و حسین علیهما‌السلام که باتفاق خاصه و عامه مسمی بنامهای
پسرهای هرون شدند خلیفهای حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشند پس باید ایشان نیز
باید خلیفه آنحضرت باشد بمقتضای اجماع مرکب و از جمله آنها که از علماء مخالفین اینرا ذکر کرده‌اند
محمد شهرستانی است که در کتاب ملل و نحل در اثنای بیان احوال یهود گفته است که امر پیغمبری
مشترک بود میان موسی و برادرش هرون علیهما‌السلام چون موسی علیه‌السلام گفت اشرکه فی امری پس هرون
وصی موسی بود و چون در حیات موسی فوت شد منتقل شد وصایت بیوشع علیه‌السلام بامانت که
برساند بشبر و شبیر اولاد هرون بر سبیل استقرار زیرا که وصیت و امامت گاه مستقر میباشد و گاه
مستودع ششم آنکه در خصوص غزوه تبوک حضرت امیر را خلیفه کرد بمدینه و عزلش معلوم نشد پس
باید که بعد از وفات نیز خلیفه باشد و اگر از این منازل و مراتب هم تنزل کنیم در این شک نیست
که دلالت بر نهایت قرب و محبت و اختصاص میکند نسبت بصاحب منزلت هرونی و اخوت روحانی و اختصاص

میکند پس بر صاحب منزلت هرونی واخوت روحانی واختصاص جسمانی وقرابت نسبی بامناقب جلیله
که بر عالمیان ظاهر است کسی را که هیچ جهتی از جهات نداشته باشد و بغیر از سیئت در کفر که عین
نقص است و شایبه کمالی در آن نیست مقدم داشتن عین خطاست و نزد هیچ عقل روا نیست والله
الهادی الی سواء السبیل باب پنجاه و دویم در بیان انچه حضرت اقدس خاتم پیغمبران مامور
ساخته بود مانرا بان از سلام کردن بر شاه مردان بامارت و پادشاهی مؤمنان وانکه نباید مسمی شود
بان اسم غیر انحضرت و سبب مسمی شدن انحضرت بان اسم و مجملی از مناقب بر بخی از نصوص بر امامت ان
حضرت نیز در این ضمن مذکور میشود انشاء الله شیخ صدوق طاب ثراه در عیون از علی بن موسی
الرضا از اباء اطهارش از جناب مستطاب سید شهدا علیهم التحیة والثنا روایت کرده است که انحضرت
فرمود که بریده بن کفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرموده مارا با انکه سلام کنیم بر پدر تو
بامارت و پادشاهی مؤمنان و شیخ در امالی از حضرت امام علی نقی از پدران بزرکوارش از حضرت
مقدس علی مرتضی علیهم السلام روایت کرده است که آن سرور فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که چون مرا باسمان بردند و رسیدم نزد پروردکار خود بمحل فکان قاب قوسین او ادنی وحی کرد بسوی
من پروردکار من انچه وحی کرد پس فرمود که ای محمد برسان بعلی بن ابی طالب امیر مؤمنان سلام
مرا پس مسمی نکردانیده ام باین اسم احدی را پیش از او و مسمی نخواهم کردانید احدی را بعد از او و در
کتاب مذکور و کتاب کشف الیقین از بریده روایت کرده اند که او کفت که رسول خدا صلی الله علیه
و آله مامور ساخت مارا بسلام کردن بر علی بامارت مؤمنان و نیز در امالی از عمرو بن حصیب
برادر بریده روایت کرده است که او کفت من و برادرم بریده در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
بودیم که ابو بکر داخل شد و بر انحضرت سلام کرد انحضرت فرمود برو و سلام کن بر امیر المؤمنین او
کفت که یا رسول الله کیست امیر مؤمنان انحضرت فرمود علی بن ابی طالب است ابو بکر پرسید که این
از جانب خدا و رسول است انحضرت فرمود بلی بعد از آن عمر داخل شد سلام کرد و انحضرت فرمود
که برو و سلام کن بر امیر مؤمنان عمر کفت که یا رسول الله کیست امیر مؤمنان انحضرت فرمود
که علیست او باز کفت که این از جانب خدا و رسولست انحضرت فرمود که بلی و در کتاب مذکور
از جناب مستطاب باقر علوم اولین و آخرین از پدران و از جد بزرکوارش از جناب مقدس علی مرتضی
علیه التحیة والثنا روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چون مرا باسمان بردند
و همچنین از آسمان باسمان دیکر تا رسیدم بسدرة المنتهی باز داشتند مرا نزد پروردکارم ندا رسید که یا محمد

کفتم

کفتم لبیک و سعدیک فرمود بتحقیق که تو آزمودی خلق مرا پس کدام یافتی از ایشانرا مطیع تر از برای تو
خود یافتی کفتم ای پروردکار من علی را چنین یافتم فرمود راست کفتی ای محمد پس آیا از برای خود
خلیفه کرفته که از جانب تو بمردم برساند و تعلیم کند بندکان مرا از کتاب من انچه را که ایشان نمیدانند
من کفتم که تو از برای من اختیار خلیفه بکن بدرستی که اختیار تو از برای من بهتر است ندا رسید که
بتحقیق که من اختیار کردم و برکزیدم از برای تو علی را پس بکیر تو اورا از برای خود خلیفه و وصی و من
باو عطا کردم علم و حلم خود را و او است امیر مؤمنان بتحقیق و نرسیده است باین مرتبه احدی پیش از
او و نخواهد رسید باین مرتبه احدی بعد از او ای محمد علی نشانه راه هدایت است و امام مطیعان
من است و نور دوستان من است و او است کلمه که من لازم کردانیده ام بر پرهیزکاران کسی که اورا
دوست دارد پس بتحقیق که مرا دوست داشته و کسی که اورا دشمن دارد بتحقیق که مرا دشمن داشته پس
بشارت بده ای محمد علی را باین پیغمبر کفت که ای پروردکار بتحقیق که من بشارت دادم اورا و علی کفت
من بنده خدایم و در قبضه قدرت اویم اکر مرا عذاب کند پس بسبب کناهان من است و ظلمی بر من نکرده
و اکر تمام کند از برای من وعده خود را پس خداست سزاوار آن پس رسول خدا فرمود که بار خدایا جلا بده
دل اورا و بکردان ایمان بخود را بهار دل او که بسبب ایمان صفا بیابد دل او و نشو و نما کند در کالا
ندا رسید که ای محمد بتحقیق که چنین کردم نسبت باو نهایت بدان که اورا مخصوص کردانیده ام ببلائی
که هیچکس از دوستان خود را بان مخصوص نساخته ام انحضرت عرض کرد که ای پروردکار علی برادر و
مصاحب من است حق تعالی فرمود که این امریست شدنی و در علم من کذشته که او مبتلا و مردم باو
مبتلا میشوند و اکر نه میبود علی هر اینه شناخته نمیشدند دوستان من و دوستان پیغمبران من محمد بن
مالک راوی حدیث میکوید که من ملاقات کردم نضر بن مزاحم منقری را و او روایت کرد از غالب جهنی از
حضرت باقر از آباء طاهرینش علیهم السلام مثل این حدیث را و باز محمد بن مالک میکوید که ملاقات کردم علی بن
موسی بن جعفر را و این حدیث را از برای او نقل کردم او کفت که این حدیث را پدرم از پدرانش
علیهم السلام از برای من روایت کرده و در کتاب احتجاج از سلیم بن قیس روایت کرده است که او کفت نشسته
بودم با سلمان و اباذر و مقداد که مردی از اهل کوفه آمد و نزد ایشان نشست و سؤال از دین حق
کرد سلمان کفت باو که بر تو باد بمتابعت کتاب خدا و علی مرتضی بدرستی که علی با کتابست و از آن
جدا نمیشود و بدرستی که ما شهادت میدهیم که شنیدیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که علی
با حق است هرجا که حق باشد و علیست صدیق و فاروق که جدا میکند حق را از باطل انشخص کفت پس چرا

باعث شد مردم را که مینامند ابوبکر را بصدیق و عمر را بفاروق سلمان گفت مردم دادند باینان نام
غیر اینان را چنانچه خلافت رسول خدا و پادشاهی مؤمنان را دادند باینان و بتحقیق که رسول
خدا صلی الله علیه و آله ما و اینان را امر نمود و همه سلام کردیم بر علی بن ابیطالب علیه السلام بامارت و
پادشاهی مؤمنان و در معانی الاخبار و علل و تفسیر عیاشی از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده اند که بخدمت انور عرض شد که چه سبب مسمی شد علی بامیر المومنین فرمود که چون
انحضرت پادشاهی بود که باینان میداد از وفور علم را یا فشنیده که به و نمیر اهلها را و در بصائر
الدرجات از انجناب نیز دو باب باین حدیث را روایت کرده است و در علل از ابوحمزه ثمالی روایت
کرده است که او بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که یا ابن رسول الله بچه سبب مسمی شد علی بامیر
مؤمنان و آن اسمیست که مسمی نشده است بان کسی پیش از انور و حلال نیست از برای احدی
بعد از او انور فرمود بسبب اینکه علی که باعث حیات ابدیست از جانب انحضرت میرسید باینان
از جانب غیر او باز عرض کرده که یا ابن رسول الله بچه سبب شمشیر انجناب را بذوالفقار نامیدند فرمود
بسبب انکه نزد بآن شمشیر احدی را از خلق خدا مکر انکه فقیر کرد او را در دنیا از زن و فرزندش و در
اخرت از بهشت باز عرض کرد که یا ابن رسول الله ایا شما همه قایم بحق نیستید فرمود که بلی عرض کرد
پس بچه سبب حضرت قایم را همین قایم مینامند انحضرت فرمود که چون جدم حسین علیه السلام شهید شد
ملائکه فریاد بر آوردند بسوی خدا بکریه و زاری و گفتند ای پروردگار ما و سید و اقای ما ایا غافل
شد از کشنده برگزیده و پسر برگزیده خود و بهترین خلق خود پس حق تعالی وحی کرد بسوی ملائکه
که ساکن شوید ای ملائکه من بعزت و جلال خود سوگند یاد میکنم که هر اینه انتقام خواهم کشید
از اینان و اگرچه بعد از مدتی باشد پس حق تعالی پرده حجاب را از میان امامان از فرزندان
حسین و ملائکه برداشت و ملائکه باین سبب شاد و خوشحال شدند پس نگاه کردند دیدند که
یکی از اینان ایستاده و نماز میکند پس حق تعالی فرمود که باین ایستاده انتقام میکشم از اینان و
صدوق در امالی از ابن عباس روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
که بر منبر میفرمود در وقتی که با نحضرت رسیده بود که جمعی از قریش انکار میکنند تسمیه علی را
بامیر المؤمنین پس فرمود ای گروه مردم بدرستی که خدای عز و جل مرا فرستاده است بسوی شما
برسالت و امر کرده است مرا که بگویم که علی را امیر بر شما بدانید که هر که من بودم پیغمبر او پس بدرستی
که علی امیر اوست و حق سبحانه و تعالی او را امیر کرده است بر شما و مرا امر کرده است که باین شما را اعلام

کنم

کم شوید سخن او را و فرمانبرداری او کنید هر گاه مامور سازد شما را بامری پس بجا آورید که اگاه
از چیزی نهی کند منزجر شوید بدانید که اطاعت از شما نباید که امیر شود بر علی در حیات من و بعد
از وفات من پس بدرستی که حق تعالی او را امیر کرده است بر شما و نامیده است او را امیر المؤمنین و نام
نکرده است احدی را باین نام پیش از او و بتحقیق که من رسانیدم بشما انچه را که مامور شده بودم که برسانم
بشما در باره علی پس هر که اطاعت من کند در باره علی پس بتحقیق که اطاعت خدا کرده و هر که نافرمانی من
کند در باره او پس بتحقیق که نافرمانی و عصیان خدا کرده و بحق نیست از برای او نزد خدا و خواهد
بود بازگشت او بانچه خدا در کتاب خود فرموده که وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ
نَارًا خَالِدًا فِيهَا یعنی هر که نافرمانی خدا و رسول او کند و تجاوز نماید از حدود او داخل میکند او را در اتشی
که همیشه مخلد است در آن و صدوق نیز در امالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که انحضرت
فرمود که ما اول اهل بیتیم که خدا بلند کرده است نامهای ما را بدرستی که چون خدا خلق کرد اسمانها و
زمین را امر کرد منادی را پس ندا کرد سه مرتبه که اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه و سه مرتبه اَشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰه و سه مرتبه اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا و در کتاب کشف الیقین از ابن عباس
روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در صحن خانه تشریف داشتند و سر انور انحضرت
در دامن دحیه کلبی بود و حضرت مقدس علی تشریف آورد و بدحیه گفت که چگونه صبح کرد
رسول خدا دحیه گفت بخیر و خوبی و بانور گفت من ترا دوست میدارم و بدرستی که ترا مدحی و
ثنائی هست ترا بشارت دهم توئی امیر مؤمنان و کشاننده دست و پا و پیشانی سفیدان
توئی سید فرزندان آدم بعد از پیغمبران و مرسلان لوای حمد بدست تو است در روز قیامت بجزای
تو و شیعیان تو با محمد و تابعان او بسوی جنان خرامیدند بتحقیق که رستگار است هر که ترا
دوست دارد و زیانکار است هر که دست از تو بردارد دوستداران محمد دوستان تو و دشمنان
او دشمنان تو اند نمیرسد بدشمنان تو شفاعت محمد صلی الله علیه و آله بیا نزد یک من ای برگزیده
خدا و سر رسول خدا را گرفته در دامن او گذاشت پس حضرت پیغمبر پرسید که این چه صدا بود حضرت
امیر انچه را که گذشته بود نقل فرمود حضرت رسالت فرمود که او دحیه کلبی نبود جبرئیل علیه السلام
بود که نامید ترا بنامی که حق تعالی ترا مسمی بان کرده است و اوست انکسی که جا انداخته محبت ترا در
سینهای مؤمنان و رهبت و سطوت ترا در سینهای کافران و در کتاب کشف الیقین بدو سند
و بشارة المصطفی و امالی شیخ و مناقب از ابن عباس مثل این حدیث را روایت کرده اند و در کشف الیقین

پنج سند از انس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای انس مهیا کن آب وضو از
جهت من پس آنحضرت برخاست و دو رکعت نماز گذارده فرمود ای انس اول کسی که داخل میشود
بر من امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و کشاینده گروه دست و پا و پیشانی سفیدان و ختم کننده
وصیان است انس گفت بار خدایا بگردان این شخص را از انصار که ناگاه علی علیه السلام داخل شد حضرت
فرمود ای انس این کیست انس گفت علی است پس رسول خدا با بشاشت و شادی برخاست و
معانقه با آنسرور کرد و عرق را از روی آنسرور بر روی خود میمالید حضرت مرتضوی عرض کرد که
امروز کاری با من کردی که پیش از این نکرده بودی آنحضرت فرمود که چون نکنم و حال آنکه تو میرسانی
از جانب من بمردمان و میشنوانی احکام مرا بایشان و بیان میکنی از برای ایشان آنچه را که بعد از
اختلاف واقع شود در آن و نیز در کتاب مذکور بپنج سند و در مناقب بسندی از انس مثل این
حدیث شریف را با اندک تغییری روایت کرده اند و در روایتی چنین است که آنحضرت در خانه ام حبیبه
دختر ابو سفیان تشریف داشتند و او دو رکعت گذارده بعد از وضو این مضمون را ادا فرمود و در
کشف الیقین از سالم آزاد کرده حضرت امیر علیه السلام روایت کرده است که او گفت در خدمت آنحضرت
بودم در زمینی که زراعت میفرمود که ابو بکر و عمر داخل شدند و گفتند سلام خدای بر تو باد ای
امیر مؤمنان و رحمت و برکات او بر تو باد پس شخصی از ایشان گفت که شما در حیات رسول خدا چنین
میگفتید عمر گفت که آنحضرت ما را مامور باین فرموده بود و در کتاب مذکور بدو سند و در امالی
بسندی روایت کرده که حضرت مقدس مرتضوی بخدمت حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله رفت
و عایشه در خدمت آنحضرت بود حضرت امیر میان رسول خدا و عایشه نشست عایشه گفت که تو
جائی غیر از ران من نداری حضرت رسول دست بر پشت عایشه زد و فرمود بس کن و مرا آزار مرسان
در باره برادرم بدرستی که او امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و کشاینده دست و پا و پیشانی سفیدان
است می نشیند روز قیامت بر صراط داخل میکند دوستان خود را در بهشت و دشمنانش را در آتش
و نیز در کتاب مذکور بدو سند این مضمون را از جناب مستطاب علی مرتضی علیه السلام روایت شده که
آنسرور فرمود که رفتم بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از آنکه آیه حجاب نازل شود و در خدمت
آنحضرت ابو بکر و عمر بودند من بفرموده حضرت میان او و عایشه نشستم عایشه گفت که از برای نشستن خود
غیر از ران من یاران آنحضرت جائی نداری حضرت رسول فرموده که بس کن بمن آزار مرسان در باره برادرم
بدرستی که او امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و سرکرده گروه دست و پا و پیشانی سفیدان است در روز قیامت

خدا او را امین ساند بر صراط پس داخل میکند دوستانش را در بهشت و دشمنانش را در جهنم و در کتاب
مذکور روایت کرده است که چون منصب امارت بوجود فایض الجود جناب اسد الله الغالب شرف
گردید حذیفه بن الیمان برخاست در حالتی که بیمار بود و بعد از حمد و ثنای الهی گفت ای گروه مردمان
هر که خواهد ملحق شود بامیر المؤمنین حقا حقا پس باید که ملحق شود بعلی بن ابی طالب پس مردم از
صحرا و دریا بسوی آن برگزیده خدا شتافتند پس هفته نگذشت که حذیفه بجوار رحمت ایزدی پیوست
و باز در کتاب مذکور و بشارة المصطفی روایت کرده اند که چون ابوذر رضی الله عنه را بیماری شدید
که مشرف بر مرگ بود عارض شد وصیت نمود بعلی بن ابیطالب علیه السلام با و گفتند که چرا وصیت بامیر المؤمنین
عمر نکنی که او از برای وصیت تو بهتر از علی است ابوذر گفت بخدا قسم که وصیت کردم بامیر المؤمنین حقا
حقا و بدرستی که اوست عالم ربانی در زمین که استقرار زمین بوجود فایض الجود اوست و باز در کشف
الیقین بدو سند از محمد بن الحسن از آبا اطهارش از رسول خدا صلی الله علیهم روایت کرده است که
آنحضرت فرمود در لوح محفوظ که در زیر عرش است چنین نبشته است علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و
نیز از آنجناب از آبا اطهارش از جناب مستطاب اسد الله الغالب علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود
روزی عمر بن الخطاب بمن گفت بخدا قسم که تو ئی امیر مؤمنان حقا من گفتم که این از نزد خود میگوئی یا از
نزد خدا میدانی گفت که از جانب خدا میدانم و باز روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
فرمود که وحی رسید بسوی من در باره علی که او امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و کشاینده دست و پا و
پیشانی سفیدان است و همچنین از بریده روایت کرده است که او گفت حضرت رسول ما را امر کرد که در
میان خود سلام کنیم بر علی بامارت مؤمنان و نیز از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و
آله فرمود در روز قیامت وقتی هست که نباشد در آن سواری بغیر از ما چهار نفر عباس عم آنحضرت
عرض کرد که پدر و مادرم فدای تو باد کیستند آن چهار نفر حضرت فرمود که من سوارم بر براق و برادرم
صالح بر ناقه که آنرا قومش پی کردند و عم حمزه شیر خدا و شیر رسول خدا بر شتر غضبا و من و برادرم علی بن
ابیطالب بر شتری از شتران بهشت که اطرافش بدیباج مزین است و بر او دو جامه سبز است از حلهای
خداوند رحمن و بر سرش تاجیست از نور که آن تاج هفتاد رکن دارد بر هر رکنی یاقوت سرخیست که
راه روشنی آن ساطعست و بدست اوست لواء حمد ندا میکند که لا اله الا الله محمد رسول الله پس خلایق
میگویند که این ملک مقربی یا پیغمبر مرسل یا حامل عرش است منادی از میان عرش ندا میکند که نیست این
ملک مقربی نه پیغمبر مرسل و نه حامل عرش این است علی بن ابیطالب وصی رسول خدا امیر المؤمنین

وکشانند جماعت دست و پا و پیشانی سفیدان بنعیم جنان و باز در کتاب مذکور در تفسیر آیهٔ کریمهٔ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ فرموده که چون ابوبکر و عمر ببینند منزلت علی را در روز قیامت در وقتی که حق تعالی لوای حمد را بمحمد صلی الله علیه و آله میدهد که در زیر آن هر ملک مقرب و پیغمبر مرسلی هست و آنحضرت لوا را میدهد بعلی بن ابی طالب علیه السلام سیاه میشود روهای کافران و میگویند که این آنکسی است که خود را باسم او میخواندید یعنی امیر المؤمنین خود را مینامیدید و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود که در دور عرش نوشته شده است إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ و باز از جابر بن سمره روایت کرده که حضرت علی مرتضی علیه السلام میفرمود خبر دهید مرا که هرگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله بعالم بقا ارتحال نماید که غیر از من امیر مؤمنان میتواند بود و گاه بود که بان سرور میگفتند یا امیر المؤمنین و پیغمبر باو نظر میکرد و تبسم میفرمود و باز از بریده اسلمی روایت کرده است که گفت هرگاه با پیغمبر صلی الله علیه و آله سفر میکردیم حضرت امیر علیه السلام اسباب آنحضرت را با خود نگاه میداشت و چون فرود میآمد متوجه اصلاح آنچه ضرور بود میشد و مباشر میشد تا آنکه نعلین آنحضرت محتاج بمرمت بود میکرد پس بمنزلی فرود آمدیم و آنسرور نعلین رسول خدا را پینه میکرد که ابوبکر داخل شد حضرت فرمود برو و سلام کن بر امیر مؤمنان او گفت یا رسول الله در حیات شما بکسی سلام بامارت مؤمنان میتوان کرد حضرت فرمود بلی ابوبکر گفت کیست امیر مؤمنان حضرت فرمود که پینه کننده نعلین پس عمر آمد و رسول خدا باو فرمود که برو و سلام کن بر امیر مؤمنان بریده میگوید که من با جماعتی بودم که با ایشان داخل شدم و حضرت مرا نیز مامور ساخت بسلام بر آنجناب و من سلام کردم چنانچه ایشان سلام کرده بودند و در کتاب مذکور بهفت سند و شیخ کشی بسند خود از ابو داود و از بریده مثل این حدیث را باندک تغییری روایت کرده اند و در روایتی مذکور است که بریده گفت ما هفت نفر بودیم که بخدمت آنحضرت رفتیم و من از همه کوچکتر بودم و بعد از امر آنحضرت ما را بسلام عمر گفت یا رسول الله این از جانب خداست یا از جانب رسول او حضرت فرمود بلکه از جانب خدا و رسولست و موافق روایت ابو داود آنست که حضرت رسول فرمود بدرستی که از من سؤال کردید از ولی بعد از من و بتحقیق که من خبر دادم شما را باو و گرفتم بر شما میثاق را چنانچه حق تعالی گرفت از بنی آدم بگو أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ و بخدا قسم که اگر بشکنید این میثاق را هر آینه کافر خواهید شد و بنا بر روایتی اینست که بعد از استماع این سخن شخصی گفت بخدا قسم که جمع نمیشود پیغمبری و خلافت در یک خانه ابدا در هر کس پس حق تعالی این آیه را فرستاد أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم یعنی آیا گمان میکنند ایشان که ما نمیشنویم سخن نهان و راز ایشان را و باز از محمد بن ابراهیم

روایت

روایت کرده که او گفت پرسیدم از موسی بن عبدالله بن حسن از حدیثی که بریده روایت کرده است که حضرت مقدس نبوی صلی الله علیه و آله امر فرموده اند که سلام بر آنحضرت کنند بامارت مؤمنان موسی بن عبدالله بن الحسن گفت که گفته سزاوار اوست گفتم چرا سزاوار آنحضرت است گفت از برای آنکه حضرت رسالت در شان او فرموده أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ و نیز فرموده مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ مخول میگوید که از جعفر بن عبدالله بن حسن بن علی سؤال کردم او در جواب مثل قول موسی بن عبدالله را گفت که سزاوار اوست و سزاوار اوست و روایت کرده که بریده گفت که ما سلام میکردیم در حضور رسول خدا بر علی مرتضی صلی الله علیهما بامارت مؤمنان باین نحو که میگفتیم السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ و آنحضرت جواب سلام ما را میداد و باز از ابن عباس در تفسیر آیهٔ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ یعنی روزی که میخوانیم ما هر گروهی را با امام ایشان روایت کرده است که او گفته روز قیامت منادی ندا میکند که کجاست امیر المؤمنین پس هیچکس جواب نمیگوید و بر نمیخیزد مگر علی بن ابی طالب علیه السلام و آن گروهی که با آنحضرت میباشند و سایر اینها خوانده میشوند بسوی نیران سید رحمه الله گفته است که این حدیث [illegible] و ظاهر تر اینست که بجای ام ائمه باشد یعنی سایر امامان باطل که حق تعالی در قرآن ایشان را ذکر کرده در شان فرعون وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ این امامان باطل خوانده میشوند بسوی آتش و جایگاه ایشان آتش است و نیز در کتاب مذکور از ابو برزه روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که حق تعالی عهد کرد بسوی من در بارهٔ علی عهدی من گفتم بارالها بیان کن از برای من فرمود که بشنو گفتم بارخدایا بتحقیق که میشنوم فرمود که خبر ده علی را که اوست امیر مؤمنان و سید وصیان و اولای ناس بمردمان و اوست کلمه که خداوند رحمن که الزام کرده است او را بر پرهیزکاران و باز در کتاب مذکور به پنج سند و در مناقب بسند خود از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که اگر میدانستند مردم که در چه وقت مسمی شد علی بامیر المؤمنین هر آینه انکار ولایت او نمیکردند من گفتم خدا شما را رحمت کناد در چه وقت آنحضرت باین اسم مسمی گردید فرمود در وقتی که پروردگار تو گرفت از بنی آدم در عالم ذر عهد بما را باین طریق که از ایشان پرسید آیا نیستم من پروردگار شما و محمد رسول و فرستاده من و علی امیر مؤمنان و حضرت باقر علیه السلام فرمود که خدا نام کرد او را بنامی که احدی را قبل از آن مسمی باین اسم نکرده بود و عیاشی از جابر مثل این را روایت کرده و گفته است که بخدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم که در چه وقت مسمی شد آنحضرت بامیر المؤمنین فرمود بخدا قسم که نازل شد این آیه بر محمد صلی الله علیه و آله وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ

وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَأَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ پس بخدا قسم که خدا او را نامید با میر المؤمنین و نیز
در کتاب کشف الیقین و مناقب از ابن عباس روایت کرده اند که گفت نشسته بودیم در خدمت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله که علی بن ابیطالب علیه السلام داخل شد و گفت السَّلَامُ عَلَيْكَ یا رسول الله
آنحضرت فرمود و علیک السلام یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته حضرت امیر عرض کرد که یا رسول الله
من در حیات شما هم امیر مؤمنانم آنحضرت فرمود که بلی یا علی تو گذشتی دیروز بر من در وقتی که
جبرئیل با من در حدیث بود و سلام نکردی جبرئیل گفت چرا امیر المؤمنین بر ما گذشت و سلام نکرد
بخدا قسم که اگر سلام میکرد هر آینه خوشحال میشدیم و جواب سلام او میگفتیم حضرت امیر عرض کرد که
یا رسول الله دیدم شما را که با دحیه خلوت سخن میگفتید نخواستم که قطع کلام شما نمایم آنحضرت فرمود
که دحیه نبود جبرئیل بود و من باو گفتم که چگونه نامید علی را با میر المؤمنین گفت حق تعالی وحی کرد
بسوی من در جنگ بدر که نازل شو بر محمد و امر کن او را که امر کند امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را که جولان
نماید میان دو صف پس حق تعالی او را نامید با میر مؤمنان در آسمان پس تو یا علی امیر مؤمنانی در
آسمان و امیر مؤمنانی در زمین [illegible] بعد از من مگر کافری و مخالفت نمی ورزد از تو بعد
از من مگر کافری و بدرستی که اهل آسمانها مینامند ترا امیر مؤمنان و باز از حضرت اقدس نبوی صلی الله
علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمود زود باشد بر پا شود بعد از من فتنه تاریکی که نجات یابد
در آن فتنه کسی است که متمسک شود بعروة الوثقی خدا عرض شد که یا رسول الله کدام است عروة الوثقی
فرمود ولایت سید اوصیا است عرض کردند که یا رسول الله کیست سید اوصیا فرمود که امیر مؤمنان
گفتند کیست امیر مؤمنان فرمود که مولای مسلمانان و امام ایشان بعد از من عرض کردند که کیست مولای
مسلمانان فرمود برادرم علی بن ابیطالب و نیز از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که پرسیدند
از جابر انصاری از علی علیه السلام گفت بخدا قسم که او امیر مؤمنان و محنت منافقان است و هلاک کننده
است شمشیرها و قاسطان و ناکثان و مارقان را شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اگر نه گوشهای من کر
باد که میفرمود علی بعد از من بهترین خلق است هر که این را قبول نکند پس بتحقیق که کافر است و نیز بسند
از علی بن حزور روایت کرده است که گفت من و علاء بن هلال الخفاف رفتیم بدیدن ابو اسحق سبیعی
در وقتی که از خراسان آمده بود و حدیثی مذکور شد من گفتم ای ابو اسحق میخواهی من نقل کنم از
برای تو حدیثی را که شنیدم از برادرت ابو داود از عمران خزاعی و بریده اسلمی گفت بلی گفتم ابو داود روایت
کرد از برای من که بریده داخل خانه عمران شد در وقتی که مردم با ابو بکر بیعت میکردند گفت یا عمران مردم

فراموش کرده اند آنچه را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودند در باغ آن انصاری که هر که داخل
میشد و بر آنحضرت سلام میکرد حضرت جواب سلام او را میداد میفرمود باو که سلام کن بر امیر مؤمنان
علی بن ابیطالب پس همه گفتند آنحضرت و بفرمان او و در آن روز کسی نکرد مگر عمر که گفت آنچه میگویی از جانب
خداست یا از پیش خود میگویی حضرت رسول فرمود بلکه از جانب خدا و رسول است عمران گفت بلی بخاطر دارم
هست این پس بریده گفت برخیز تا برویم نزد ابو بکر و از این امر از او بپرسیم اگر پیش او عهدی از رسول
خدا صلی الله علیه و آله باشد بعد از این امر یا امر دیگر مخالف این امر البته او با ما خواهد گفت و دروغ با ما
نخواهد گفت و بر رسول خدا دروغ نخواهد بست پس همراه رفتیم بنزد ابو بکر و آن روز را یاد کردیم
و گفتیم داخل نشد در آن روز احدی از مسلمانان بر پیغمبر آخر الزمان مگر آنکه آنحضرت فرمود سلام کن بر
امیر المؤمنین علی علیه السلام و تو نیز ای ابو بکر از آنجمله بودی که سلام کردی بر او بامارت مؤمنان ابو بکر
گفت این بخاطر دارم بریده گفت باو که سزاوار نیست از برای احدی از مسلمانان که امیر شود بر امیر
مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از آنکه حضرت رسول او را مسمی بامیر مؤمنان کرده باشد پس اگر
نزد تو عهدی باشد از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بسوی تو کرده باشد یا امری ترا بعد از آن
کرده باشد بگو که تو نزد ما راستگویی ابو بکر گفت نه بخدا قسم که نیست نزد من عهدی و نه امری
از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باب لیکن مسلمانان رأیی اختیار کردند و من متابعت رای
ایشان کردم بریده گفت بخدا قسم که نه ترا و نه مسلمانان را سزاوار است مخالفت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله کردن ابو بکر گفت من میفرستم شما را بنزد عمر در این حال عمر آمد ابو بکر گفت این دو شخص
سؤال میکنند از من از امری که تو خود شاهدی بر آن و قصه را نقل کرد عمر گفت من نیز این را
شنیده ام ولیکن بداء شدی از این دارم بریده گفت نزد تو بداء شدی هست عمر گفت بلی بریده
گفت آن کدام است بگو عمر گفت جمع نمیشود پیغمبری و پادشاهی در یک اهل بیت بریده این سخن را
غنیمت شمرد و آن مرد صاحب شعور زبان آوری بود گفت ای عمر بدرستی که حق تعالی این حرف را
بر تو رد کرده آیا نشنیده آیه کریمه أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ
إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً پس بتحقیق که حق تعالی جمع کرده است پیغمبری و
پادشاهی را از برای آل ابرهیم پس عمر بغضب آمد که چشمهایش برافروخته شد و گفت شما نیامده اید
مگر از برای تفرقه و برهم پاشیدن جمعیت این امت و ما همیشه عمر را بر حذر غضبناک یافتیم تا بدار آخرت
رفت و از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که بریده رفت نزد ابو بکر و گفت ای ابو بکر آیا تو نیستی آنکه

که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که برو نزد علی و سلام کن بر وی بپادشاهی و امارت مؤمنان
و بتو گفتی که این از جانب خدا و رسول اوست و حضرت فرمود بتو که بلی و بتو فرمود و سلام کردی
افسوس بخدا قسم که من ساکن نمیشوم در شهری که تو در آن شهر باشی و در مناقب از عمران و ابو بریده
مثل حدیث علی بن حزور را روایت کرده است و در کشف الیقین بدو سند و مناقب بسندی از
حرث بن خزرج که حامل علم انصار در خدمت رسول خدا علیه و آله صلوات الملک الجبار بود روایت
کرده است که گفت شنیدم از آنحضرت که میفرمود بعلی مرتضی علیه السلام که یا علی هیچ کس پیشی نمیگیرد بر تو بعد
از من مگر کافری و بدرستی که اهل آسمانها مینامند ترا امیر المؤمنین و نیز در کشف از جابر جعفی
روایت کرده است که گفت روایت کرد از برای من وصی اوصیا و وارث علم انبیا و فرزند سید المرسلین
محمد بن علی باقر علوم اولین و آخرین از آبای طاهرین خود سلام الله علیهم اجمعین که رسول خدا بعلی
مرتضی صلی الله علیهما فرمود که یا علی تویی حجت خدا که از ابتداء خلق بتو حجت گرفت بر ایشان
در آن وقت که ایشان را برپا داشته گفت آیا نیستم من پروردگار شما گفتند بلی پس گفت که محمد رسول
خداست همه گفتند بلی پس گفت که علی امیر مؤمنانست همه خلق گفتند از راه استکبار و سرکشی از
ولایت تو که نه مگر معدودی چند و ایشان بسیار کمند و ایشانند اصحاب الیمین و در کتاب مذکور
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود چون سلام کردند بر علی بامارت مؤمنان
رسول خدا صلی الله علیه و آله بابوبکر فرمود که برخیز و سلام کن بر علی بامارت مؤمنان او گفت که این از
جانب خدا و رسول است حضرت فرمود بلی از جانب خدا و رسولست پس عمر را مامور ساختند و همان
سخن را گفت و آنحضرت باو فرمود پس فرمود ای مقداد برخیز و سلام کن بر علی بامارت مؤمنان
مقداد سخنی نگفته برخاست و سلام کرد و ابوذر و حذیفه و ابن مسعود و عمار و بریده اسلمی را امر
بسلام فرمود و همگی سلام کردند و ابوبکر و عمر بیرون رفتند و میگفتند ما هرگز قبول این امر نخواهیم
کرد پس حق تعالی نازل فرمود این آیه شریفه را وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ
عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ یعنی و مشکنید عهدها را بعد از مستحکم کردن و حال آنکه کرده اید
شما خدا را کفیل بر خود بدرستی که خدا میداند کردار شما را و در کتاب مذکور از حضرت صادق علیه السلام
در حدیث طولانی روایت کرده است که حضرت مقدس مرتضوی بیمار بودند و حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله بعیادت تشریف آورده بودند و ابوبکر و عمر در خدمت آنحضرت بودند و بعد از آنکه ایشان را مامور
بسلام بر آنحضرت بامارت مؤمنان فرمود و ایشان سلام کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود این همه

است

است که خدا بعلی عطا کرده است و از برای غیر او سزاوار نیست و نیز در آن کتاب از آنجناب مستطاب
باقر علوم انبیا و رسل علیهم السلام نزول آیه مذکوره را بنحو مذکور روایت کرده است و باز در کتاب مذکور از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود من در حجر خوابیده بودم که جبرئیل نزد من آمد
و مرا بهمواری حرکت داده گفت ای محمد برخیز و سوار شو و برو بسوی پروردگار خود پس مرکوبی آورد
از استر کوچکتر و از الاغ بزرگتر که گامهای آن بقدر منتهای بصر بود و دو بال داشت از جواهر بهشتی بود پس
پس من سوار شدم تا بالای کوه ناگاه رسیدم دیدم مردی ایستاده و موی سرش بر کتفش افتاده بود
پس چون نظر کرد بسوی من گفت السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آخِرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَاشِرُ
پس جبرئیل گفت که جواب سلام او را بده من گفتم وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ پس چون از او در
گذشتم و بوسط کوه ناگاه رسیدم دیدم مرد سفید روی جعد مویی را پس چون نظر بسوی من کرد سلامی
برمن کرد مثل سلامی که آن شخص اول کرده بود و جبرئیل مرا امر کرد که سلام او کردم من جواب سلام او را دادم
پس بمن گفت سه مرتبه ای محمد محافظت کن وصی خود علی بن ابیطالب را که مقرب پروردگار است پس
و چون از آن شخص گذشتم و به بیت المقدس رسیدم ناگاه مرد جسیم و سیم خوش رویی رسیدم پس چون نظر
بمن کرد گفت السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيُّ و مثل سلام مرد اول بمن کرد و جبرئیل بمن گفت ای محمد جواب سلام بگو
من جواب سلام او را دادم و سه مرتبه گفت ای محمد محافظت کن وصی خود علی بن ابیطالب را که مقرب
پروردگار و امین بر حوض تو و صاحب شفاعت در بهشت است حضرت فرمود که من از برای او از
مرکوب بزیر آمدم پس جبرئیل دست مرا گرفته داخل مسجد کرد و صفوف را شکافت و مسجد پر بود از
مردم پس ناگاه ندائی از بالای سر من بمن رسید که پیش بایست ای محمد پس جبرئیل مرا تقدیم کرد و من
نماز با ایشان گذاردم پس نردبانی از مروارید از برای ما از زمین باسمان دنیا گذاشتند پس جبرئیل
دست مرا گرفت و آسمان را شکافته مرا برد پس من یافتم آسمان را پر شده از نگاهبانان با قوت و ستاره‌های
جهنده پس جبرئیل در را کوبید گفتند کیست گفت منم جبرئیل گفتند کیست با تو گفت محمد با من است
گفتند او پیغمبر شده است گفت بلی پس در را گشودند و گفتند مرحبا بتو ای برادر و خلیفه پس خوب برادر
و خوب خلیفه و خوب بخشنده‌ای ختم گشته پیغمبران که پیغمبری بعد از تو نیست پس گذاشتند نردبانی از
یاقوت که مزین بزبرجد بود پس رفتیم باسمان دوم پس جبرئیل در را کوبید و بان نحو که در آسمان اول
گفته شد گفتند و جبرئیل همان جواب را گفت پس در را باز کردند و نردبانی از نور که انواع نورها بآن
نردبان احاطه کرده بود نصب کردند و جبرئیل گفت که ثابت باش بر امر پیغمبری و هدایت بیاب بخدا ترا

هدایت کند پس رفتیم باذن خدا باسمان سیم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم پس ناگاه صدای و حجه شنیدم
شدید آمد گفتم ای جبرئیل این چه صداست گفت ای محمد این صدای طوبی است و از اشتیاق لقای
تو چنین صدا میکند حضرت رسول فرمود که در این وقت مرا خوف شد بدین رو داد جبرئیل پس گفت
ای محمد برو نزدیک پروردگارت پس بتحقیق که من امروز بجائی رسیده ام ببرکت و کرامت تو که هرگز
بر چنین مرتبه نرسیده بودم و اگر کرامت تو نبوده هر اینه میسوخت مرا این نوری که در پیش است پس حضرت
فرمود من پیش رفتم و از برای من هفتاد حجاب گشوده شد و ندا این رسید که یا محمد من بسجده
افتادم و گفتم لبیک رب العزة لبیک پس ندا رسید که ای محمد سر بردار و سوال کن تا بتو داده شود
و شفاعت نما تا قبول شفاعت تو شود ای محمد تو دوست و برگزیده و رسول منی بسوی خلق من
و امین منی در میان بندگان من کی را خلیفه کردی بر قوم خود در وقتی که نزد من آمدی پس من گفتم
انکسی را که تو داناتری باو از من برادر و پسر عم و یاری کننده و وزیر و خلیفه و وقف علم من و وفا کننده
بوعدهای من پس پروردگار من پس گفت قسم بعزت و جلال و وجود و مجد و قدرت و توانائی من
بر خلقم که قبول نمیکنم ایمان بخود را و نبوت بآنکه تو پیغمبری مگر بولایت او ای محمد آیا میخواهی که ببینی او را در
ملکوت آسمانها گفتم پروردگار من این چه گونه میشود و حال آنکه من او را در زمین گذاشتم پس ندا
رسید که ای محمد سر بالا کن پس من سر بالا کردم ناگاه دیدم او را با ملایکه مقربین نزدیک باسمان اعلا
پس من خندیدم بحدی که دندانهای من ظاهر شد پس گفتم ای پروردگار من امروز چشم من روشن
شد پس ندا رسید که ای محمد گفتم لبیک ذا العزة لبیک فرمود بدرستی که من عهدی میکنم بسوی تو
درباره علی عهدی پس بشنو انرا گفتم ان چه عهد است ای پروردگار فرمود که علی نشانه راه هدایت
و امام ابرار و کشنده فجار و پیشوای مطیعان من است و او است کلمه که من بر پرهیزکاران الزام کرده ام
که میراث داده ام باو علم و فهم خود را پس هر که او را دوست دارد بتحقیق که مرا دوست داشته و هر که
او را دشمن دارد پس بتحقیق که مرا دشمن داشته بدرستی که او را امتحان خواهم کرد و مردم را با او امتحان
خواهم کرد پس بشارت بده او را باین یا محمد پس فرمود که جبرئیل نزد من آمد و گفت پس که حق تعالی
میفرماید که کلمه تقوای که در کریمه وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا بسوی تو فرستاده بودم مراد
من از آن ولایت علی بن ابی طالب است پس جبرئیل گفت پیشتر رو ای محمد پس من پیشتر رفتم پس ناگاه
نهری دیدم سفیدتر از نقره و شیرینتر از عسل و خوشبوتر از مشک ازفر بود و در دو طرف آن
قبهاء از در و یاقوت بود پس دست زدم و از گل آن نهر برداشتم از مشک خوشبوتر بود پس جبرئیل نزد من آمد

وگفت

و گفت ای محمد میدانی این کدام نهر است من گفتم تو بگو ای جبرئیل که این کدام نهر است گفت این نهر
کوثر است که خدای عز و جل بتو عطا کرده است در اینجا که فرموده است إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ پس
من ملتفت شدم ناگاه مردان چند دیدم که ایشان را در جهنم میاندازند گفتم اینها کیانند یا جبرئیل
گفت این جماعت مرجئه و قدریه و حروریه و بنی امیه و ناصبه اند که از برای ذریت تو نصب عداوت
کرده اند این گروه پنجگانه نصیبی در اسلام ندارند پس جبرئیل پس گفت آیا راضی شدی از پروردگار
خود بقسمتی که از برای تو مقرر کرده پس من گفتم منت میکشم از پروردگاری را که گرفته ابراهیم را خلیل
و موسی را کلیم خود و داد بسلیمان ملک عظیم و سخن گفت با من پروردگار من و گردانید مرا
خلیل و عطا کرد بمن درباره علی امر عظیمی ای جبرئیل کی بود که ملاقات کردم در اول گردنگاه گفت
او برادر تو موسی پسر عمران بود که گفت السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلُ زیرا که تو پیش از همه کس بشارت داده
شده بودی بپیغمبری و گفت السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آخِرُ زیرا که تو مبعوث شده در آخر پیغمبران و گفت
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَاشِرُ زیرا که تو بر حشر این امت یعنی پیغمبری تو متصل است بروز حشر گفتم کی
بود آنکس که ملاقات کردم او را در وسط گردنگاه گفت آن برادر تو عیسی بن مریم بود وصیت
میکرد ترا به برادر تو علی بن ابی طالب بدرستی که او کشاننده دست و پا و پیشانی سفیدان است
و امیر مومنان است و تو سید فرزندان آدم کی بود که نزد در بیت المقدس دیدم گفت آن
پدر تو آدم بود وصیت میکرد ترا بوصی تو علی بن ابیطالب وصیت نیکو و خبر میداد ترا که علی
امیر مومنان و آقای مسلمانان و کشاننده دست و پا و پیشانی سفیدان است گفتم چه جماعت بودند
اینها که من با ایشان نماز گذاردم گفت اینها پیغمبران و ملائکه بودند که از جهت کرامت تو حق تعالی ایشان را
مامور بنماز در عقب تو فرموده پس چون حضرت بزمین فرود آمد و صبح شد بطلب انس بن مالک
فرستاده او را طلبید چون انس آمد حضرت فرمود بطلب علی را چون آنسرور حاضر شد فرمود
یا علی بشارت میدهم ترا آنسرور عرض کرد که بچه چیز بشارت میدهی فرمود که برادران تو موسی و
عیسی و پدر تو آدم صلی الله علیهم وصیت میکردند درباره تو پس حضرت امیر گریست و گفت حمد میکنم
خدائی را که مرا نزد خود فراموش نکرده بعد از آن فرمود یا علی آیا بشارت دهم ترا آنسرور عرض
کرد که بشارت بده مرا یا رسول الله فرمود یا علی بچشم خود نظر کردم بعرش پروردگارم و دیدم مثل
و شبیه ترا در آسمان اعلا و درباره تو بمن عهدی شد حضرت امیر عرض کرد پدر و مادرم فدای تو باد
یا رسول الله آیا جمیع اینها را درباره من گفتند آنحضرت فرمود که یا علی [illegible] که ملاء اعلی و بزرگان

که در آسمان اند همه ایشهر دعا میکنند از برای تو و برگزیدگان عالم بالا همه ایشهر سؤال میکنند از خدای عز و جل
که روزی ایشان کند نگاه کرد بتو را و بدرستی که تو شفاعت میکنی و در روز قیامت که ایشها را بر
کنار جهنم باز داشته باشند و در کتاب کشف الیقین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که
شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و آنحضرت در مسجد کوفه بود عرض کرد که یا امیر المؤمنین
بدرستی که ایه در قرآن هست که دل مرا فاسد کرده و مرا بشک انداخته است در دین خود حضرت
فرمود کدام ایه است عرض کرد که آیه وَاسْئَلْ مَنْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا اَجَعَلْنَا مِنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ
اٰلِهَةً يُعْبَدُوْنَ یعنی و بپرس از پیغمبرانی که فرستادیم پیش از تو که آیا ما گردانیدیم بغیر خدا خدایان
که عبادت کرده شوند پس آیا در آن زمان پیغمبری غیر از محمد صلی الله علیه و آله بود که آنحضرت از او سؤال
کند حضرت امیر فرمود که بنشین تا من ترا خبر دهم بمعنی ایه انشاء الله بدرستی که خدای عز و جل میفرماید
در کتاب خود که سُبْحَانَ الَّذِيْ اَسْرٰى بِعَبْدِهٖ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَى الَّذِيْ بَارَكْنَا
حَوْلَهٗ لِنُرِيَهٗ مِنْ اٰيَاتِنَا یعنی منزه خداوندی که بشب برد بنده خود را در اندکی از شب از مسجد
الحرام تا مسجدی که بالا تر است از همه مساجد مسجدی که مبارک گردانیدیم گرد اگرد او را تا بنمائیم او را
از آیات و نشانهای قدرت خود پس از جمله آیات و نشانهای خدائی که نمود از بمحمد صلی الله علیه و
آله این بود که چون جبرئیل آنحضرت را برد به بیت المعمور که مسجد اقصی است و نزدیک آن شد نزد چشمه
آمد و وضو ساخت از آن و آنحضرت را امر کرد که وضو بسازد و جبرئیل اذان گفت و پیغمبر را گفت پیش
بایست و نماز کن و بلند قرائت کن بدرستی که در پشت سر تو گروهی از ملائکه هستند که عدد ایشان را
نمیداند مگر خدای عز و جل و در صف اول است آدم و نوح و ابرهیم و هود و موسی و عیسی و هر
پیغمبری که خدا مبعوث کرده از روزی که خلق آسمانها و زمین کرده تا روزی که محمد مبعوث شد
پس حضرت رسول پیش ایستاد و نماز با ایشان گذارد پس چون از نماز فارغ شد خدا وحی کرد بسوی
او که ای محمد سؤال کن از پیغمبرانی که پیش از تو فرستادیم که آیا گردانیدیم مالک غیر خدا خدایان که
عبادت کرده شوند پس آنحضرت بجانب پیغمبران ملتفت شد فرمود که بچه چیز شما شهادت میدهید
گفتند شهادت میدهیم که معبودی جز خدا نیست یکیست و شریکی ندارد و اینکه تو رسول خدائی و
علی امیر مؤمنان و وصی تو است و اینکه تو فرستاده خدا و سید پیغمبرانی و علی سید اوصیا است گرفته
شده است بر ما پیمانهای ما از برای شما بشهادت پس آنشخص عرض کرد که دل مرا زنده کردی و عقده
از من گشودی یا امیر المؤمنین و فرات بن ابرهیم بند و سند در کریمه فَاِنْ كُنْتَ فِيْ شَكٍّ مِّمَّآ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ

فاسئل

فَاسْئَلِ الَّذِيْنَ يَقْرَءُوْنَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ که ظاهر لفظش اینست که پس اگر بوده باشی تو در شک
از آنچه ما نازل کرده ایم بسوی تو پس بپرس از جماعتی که میخوانند کتاب را پیش از تو روایت کرده است
که زراره بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که مرا بشک انداخته است که این چه جماعت بودند
که رسول خدا صلی الله علیه و آله مامور شد بسؤال کردن از ایشان آنحضرت در جواب زراره آنچه را که
جناب مستطاب امیر مؤمنان در حدیث سابق فرموده اند فرمود و شیخ شرف الدین در کنز از حضرت
باقر علیه السلام مثل این را روایت کرده و از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خدا بعلی مرتضی صلی الله
علیهما فرمود که یا علی خوشا حال دوستان تو و وای بر دشمنان تو و تکذیب کنندگان بتو یا علی
تو بی نشانه نجات این امت هر که دوست داشت ترا از رستگاران است و کسیکه دشمنی با تو کرد هلاک
است یا علی منم شهر علم و توئی در آن یا علی توئی امیر مؤمنان و گشاینده گروه پیشانی و دست و پا
سفیدان یا علی تو و شیعه تو ذکر شده اید در توریة بهمه خوبیها پیش از آنکه شیعیان تو خلق شوند
و همچنین در انجیل هست ذکر شیعیان تو و آنچه خدا بتو داده است از علم کتاب بدرستی که اهل انجیل
تعظیم مینمایند ایلیا و شیعیان او را و نمیشناسند ایشان را و تو و شیعه تو در کتابهای ایشان مذکورند
پس خبر ده باصحاب خود که ذکر ایشان در نزد من پس باید که باین خوشحال شوند و باعث زیادتی
کوشش ایشان شود در عبادت بدرستی که شیعه تو بر طریقه حق و راه راستند و در کشف الیقین
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله باصحاب
خود شنا سایند امیر المؤمنین علیه السلام را دو مرتبه اول آنکه از ایشان پرسید که آیا میدانید کی ولی
شما است بعد از من گفتند خدا و رسول او بهتر میدانند حضرت فرمود بدرستی که خدا میفرماید که فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ
مَوْلٰهُ وَجِبْرِيْلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِيْنَ و صالح مؤمنان امیر مؤمنان است و مرتبه دوم روز غدیر خم
بود و در کتاب مذکور از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت خواند این ایه را فَلَمَّا رَاَوْهُ
زُلْفَةً سِيْٓئَتْ وُجُوْهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و فرمود که آیا میدانی که چه چیز را دیدند که روهای ایشان سیاه شد
بخدا قسم که علی بن ابیطالب را با رسول خدا صلی الله علیهما دیدند بجائی که خود را امیر المؤمنین مینامید
ای فضیل بخدا قسم که باین اسم بعد از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب تا این زمان احدی مسمی نشده مگر
مفتری دروغ گوی و در کتاب مذکور از حضرت امام موسی کاظم از آباء اطهار رش در باب کریمه ذُوْ مِرَّةٍ
فَاسْتَوٰى تا اینجا که اِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشٰى روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود چون مرا بمعراج بردند جبرئیل مرا باز داشت پیش درخت عظیمی که مثل آنرا ندیده بودم بر هر شاخ

٩١٥

وبر هر یک از آن ملکی بود وبر هر صوه از آن ملکی بود وبنوری از انوار خدای مکلل بود جبرئیل
گفت که این سدرة المنتهی است که پیغمبران پیش از تو باین رسیده اند واز این تجاوز نکرده اند وتو
ان شاء الله از این تجاوز خواهی کرد تا بنماید بتو خدا از آیات بزرگ خود پس مطمئن شو تا مؤید
گرداند خدا بثبات قدم تا کامل گرداند کرامات خدا از برای تو وبرسی بجوار او پس بالا برد مرا تا رسید
بزیر عرش پس آویخته شد از برای من بساط سبزی که وصف خوبی آن نمیتوانم کرد پس آن بساط
را باذن خدا بلند کرد تا رسیدم بجوار پروردگارم وصدای ملائکه منقطع شد وخوف وترس از من
برطرف شد وساکن وخوشحال شدم وگمان کردم که جمیع مردم مرده اند ونزد من احدی از خلق خدا
نبوده پس مرا بر آن حال خدا گذاشت آن قدر که خواست پس برگردانید بر من روح مرا ومرا افاقه
حاصل شد پس بتوفیق خدای عز وجل چشم را برهم گذاشتم وبدیده دل میدیدم بهتر از دیده سر واینست
فرموده خدای جل وعلا که مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ وبتحقیق که نوری
بود که طاقت آن نداشت چشمها ولیکن من میدیدم بقدر سوراخ سوزنی پس ندا از جانب رب اعلی
بمن رسید که ای محمد گفتم لبیک ربی وسیدی والهی لبیک فرمود که آیا دانستی قدر ومنزلت ومکان
خود را نزد من گفتم بلی ای سید من فرمود که ای محمد آیا دانستی منزلت خود وذریت خود را گفتم بلی ای
سید من فرمود که آیا دانستی ای محمد که در چه چیز مخاصمه میکنند ملأ اعلی گفتم پروردگارا تو دانا
وحاکمتری وتویی دانا بغیبها فرمود که مخاصمه میکنند در درجات وحسنات آیا میدانی که چه چیز اند
درجات وحسنات گفتم تو ای سید من داناتری فرمود که درست ساختن وضو است در اوقات شتا
از سرما وغیره وراه رفتن بپاهاست بسوی نمازهای جمعه با تو وبا امامان از فرزندان تو وانتظار
کشیدن نماز است بعد از فراغ از نماز دیگر وافشاء سلام ودادن طعام وبنماز شب برخاستن است
در حالتی که مردمان در خواب باشند فرمود که آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ گفتم بلی پروردگارا
وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا
غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ فرمود راست گفتی ای محمد خدا تکلیف نمیکند باحدی مگر بقدر وسع او
از برای اوست ثواب خیرات وبر اوست عقاب بدیهای ومن مهربان ترم با ایشان ومن رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا
إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا را تا آخر سوره خواندم فرمود که این از برای تو وذریت تو است ای محمد گفتم بلی ای
پروردگارا وآقای وخدای من وفرمود که من سؤال میکنم از تو از آنچه بهتر میدانم آن را از تو که را خلیفه
وجانشین خود کرده در زمین بعد از خود من گفتم که بهترین اهل زمین را برادرم وپسر عمم ویاری کننده دین

نورا

که تو دحیه کلبی باشی او گفت که بگیر پس سر محمد را که تو سزاوارتری باو از من وغایب شد در این اثنا
حضرت رسول سر بر داشته فرمود یا علی سر مرا تو از دامن که گرفتی حضرت امیر گفت از دامن دحیه
کلبی گرفتم حضرت فرمود بلی وچه گفت با تو وتو با او چه گفتی حضرت امیر گفت که من سلام بر او کردم
واو باین نحو جواب سلام مرا گفت که وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته یا امیر المؤمنین حضرت
رسول فرمود که خوشا حال تو ای علی که سلام کردند بر تو ملائکه بامارت مؤمنان از جانب پروردگار
عالمیان بعد از آن حضرت امیر بیرون تشریف آورده فرمود ای حذیفه آیا شنیدی گفتم بلی گفت
چه شنیدی من آنچه شنیده بودم عرض کردم بعد از این آن جوان فارسی بحذیفه گفت پس کجا بود
شمشیرهای شما در روز بیعت ابو بکر حذیفه گفت که این دهائی بود که غفلت بر اینها غالب شده بود
واز برای اینها ست آنچه کرده اند از اعمال حسنه واز برای شما ست آنچه کرده اید از خوبیها وسؤال کرده
نمیشوید شما از آنچه اینها کرده اند وسید رحمه الله از عبید الله بن سلم ومقداد این حدیث را بطول
وبسط روایت کرده است ودر آن مذکور است که حذیفه از آن جوان عذر سکوت ومعارضه
نکردن در بیعت ابو بکر را باین نحو خواست که ای جوان بخدا قسم که چشمها وگوشهای ما گرفته شده
بود ومرگ مکروه طباع وزندگی وحیات زینت یافته بود در پیش ودر علم خدا گذشته بود
وما از خدا سؤال میکنیم آمرزش گناهان ونگاه داشتن در بقیه عمر را بدرستی که اوست مالک این
ودر کتاب مذکور از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که چون نازل شد این آیه بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ
لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ یعنی بلکه میخواهد آدمی که همیشه در فجور باشد در اینده عمر خود ابو بکر بخدمت پیغمبر
صلی الله علیه وآله آمد آنحضرت فرمود سلام کن بر علی بامارت مؤمنان او گفت که این از جانب
خدا ورسول است حضرت فرمود که از جانب خدا ورسول است پس عمر داخل شد وآنحضرت فرمود
سلام کن بر علی بامارت مؤمنان او گفت این از جانب خدا ورسول است آنحضرت فرمود که از
جانب خدا ورسول است پس نازل شد این آیه يُنَبَّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ یعنی خبر کرده
شود آدمی در آن روز با آنچه پیش کرده وآنچه بعد کرده حضرت فرمود که مراد از آنچه پیش کرده
تمردی است که در وقت امر بسلام کرده ومراد با آنچه بعد کرده است تمردیست که بعد از آنحضرت
صلی الله علیه وآله کرده ودر ارشاد ومناقب بدو سند از ابن عباس روایت کرده اند که حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله بام سلمه رضی الله عنها فرمود که بشنو وشاهد شو اینک علی امیر مؤمنان
وسید وصیان است ودر بشارة المصطفی چنین است که فرمود ای ام سلمه اینک علی گوشت از

کوشت من و خون او از خون منست و او از من بمنزلهٔ هرون است از موسی مگر آنکه پیغمبری بعد از من نیست
ای ام سلمه اینست علی امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و خزانهٔ علم من و در بیست که از آن نزد من میایند
و برادر منست در دنیا و عقبا و با من خواهد بود در مرتبهٔ عالی مقاتله میکند با قاسطان و
ناکثان و مارقان و در کشف الیقین از سعید بن مسیب روایت کرده است که سلمان رحمه الله گفت
ای گروه مسلمانان قسم میدهم شما را بخدا و بحق رسول خدا که نشنیده اید از رسول خدا صلی الله علیه
و آله که فرمود سلمان از ما اهل بیت است همه گفتند بلی بخدا قسم که شهادت میدهیم بر این بعد از آن
سلمان گفت من شهادت میدهم که شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود که علی امام
پرهیزکاران و کشاننده گروه دست و پا و پیشانی سفیدان است و اوست امیر بعد از من و عیاشی
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی بخدمت آنحضرت در آمد گفت اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا اَمِیرَ
الْمُؤْمِنِینَ آنحضرت فرمود ساکت شو ای نامیست که سزاوار نیست از برای غیر امیر المؤمنین علیه السلام
نامیده است خدا او را باین نام کسی غیر آنحضرت باین اسم راضی نمیشود مگر آنکه مبتلا بمرض ابنه
باشد یا مبتلا بشود و اینست فرموده خدای عز و جل اِنْ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اِنَاثًا وَ اِنْ یَدْعُونَ
اِلَّا شَیْطَانًا مَرِیدًا راوی عرض کرد که پس بچه نام میخوانند حضرت قایم را فرمود که میگویند اَلسَّلَامُ
عَلَیْکَ یَا بَقِیَّةَ اللهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ و در مناقب از تاریخ بغداد روایت کرده
که رسول خدا دست علی مرتضی صلی الله علیه و آله را گرفته باواز بلند میفرمود اینست علی امیر و پادشاه
نیکوکاران و کشندهٔ ظالمان است یاری کرده شده است هر که یاری او کند و فرو گذاشته شده است
هر که او را فرو گذارد و در کتاب اختصاص از ابی الصباح روایت کرده که گفت من و ابو معزا در
خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم که مردی بخدمت آنحضرت آمده گفت اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ حضرت در جواب فرمود که و رحمة الله و برکاته و او را گرفته در پهلوی خود
نشانیدم من بابو معزا گفتم یا او بمن گفت که این اسم را کمان نداشتم که بغیر علی علیه السلام بدیگری بگویند
حضرت صادق علیه السلام فرمود که ای ابو صباح بنده نمیبابد بحقیقت ایمان تا اعتقاد کند که از
برای آخر ما هست آنچه از برای اول ما بوده است مؤلفه رحمه الله گوید که این خبر نادر است و معارضه
نمیکند با اخبار بسیاری که دلالت دارد بر منع از اطلاق امیر المؤمنین بر غیر آنحضرت و ممکن است
حمل این حدیث بر اینکه آنحضرت رد سائل باین سبب نفرموده باشند که او توهم این کرده بوده که معنی
این اسم در سایر ائمه علیهم السلام حاصل نیست و حال آنکه شکی نیست که معنی این نام نامی در همگی ائمه انام حاصل

ولکن

ولیکن منع از اطلاق اسم بر غیر حضرت مقدس مرتضوی از برای مصلحتی شده و محتمل است که جایز باشد
و منعی که در احادیث گذشته واقع شده از جهت این مصلحت باشد که غیر ائمه جرأت نکنند در
گذاشتن این اسم و الله سبحانه یعلم مترجم گوید که ابن شهرآشوب در مناقب از طرق عامه و خاصه
صحاح ایشان بچندین سند مضمون احادیث گذشته را ذکر کرده و چون در مضامین بلکه در سند
تفاوتی نداشت از خوف اطناب ترک کردیم و در مجالس از حضرت امام محمد باقر از آبای طاهرینش
علیهم السلام روایت کرده که حق سبحانه و تعالی فرستاد جبرئیل را بنزد محمد صلی الله علیه و آله که شهادت
بدهد از برای علی بن ابی طالب علیه السلام بولایت در حیات حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و نام گذارد
آنحضرت را بامیر مؤمنان پیش از وفات حضرت رسول پس آنحضرت طلبید نه نفر را و فرمود بدرستی که
من شما را طلبیدم تا شاهد باشید از برای خدا در زمین خواه اقامت شهادت کنید و خواه کتمان
پس فرمود ای ابو بکر برخیز و سلام کن بر علی بامارت مؤمنان گفت آیا از جانب خدا و رسول است حضرت
فرمود بلی و برخاست و سلام کرد بر آنحضرت بامارت مؤمنان بعد از آن عمر را مامور ساخت و آنچه ابو بکر
گفته بود او نیز گفت و بعد از شنیدن جواب برخاست و سلام کرد بعد از آن مقداد بن اسود کندی را
مامور ساخت و او حرفی نگفته برخاست و سلام کرد و همچنین ابو ذر غفاری و حذیفه بن الیمان و عمار بن
یاسر و عبد الله بن مسعود و بریده و او کوچکتر از همه بود مامور بسلام شده برخاستند و بر حضرت
مقدس مرتضوی سلام بامارت مؤمنان کردند بعد از آن حضرت رسول فرمود که من شما را از برای
این طلبیدم که شاهد باشید از برای خدا خواهید اقامت شهادت کنید و خواهید ترک کنید و در کتاب
فضایل و روضه از ابن عباس مرویست که روزی علی بن ابی طالب علیه السلام بخدمت حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله آمد عرض شد که یا رسول الله آمد امیر المؤمنین آنحضرت فرمود بدرستی که علی نامیده شده است
بامیر مؤمنان پیش از من عرض کردند یا رسول الله پیش از شما حضرت فرمود بلی پیش از عیسی و موسی
باز گفتند پیش از عیسی و موسی حضرت فرمود پیش از سلیمان و داود و همچنین سؤال میکردند و آن
حضرت میفرمود تا تمام پیغمبران تا حضرت آدم علیه السلام مذکور شد پس فرمود که چون حق تعالی خلق کرد
کل آدم را از دو چشم او دری که تسبیح و تقدیس خدا میکرد حق تعالی وحی کرد بسوی آن که هر آینه ساکن
خواهم کرد آیند ترا در مردی که او را امیر و پادشاه تمام خلایق خواهم کرد پس چون حضرت امیر علیه السلام را
خدا خلق کرد آن در ترا در او قرار داد پس مسمی شد آنحضرت بامیر المؤمنین پیش از خلق آدم علیه السلام
و کراجکی رحمه الله در کنز الفوائد از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

فرمود که قسم بآنکسی که مرا بحق به پیغمبری فرستاده که قرار نگرفت کرسی و عرش و نگردید فلک و برپا نشد
آسمانها و زمین مگر آنکه حق تعالی نوشت بر آنها که لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین بدرستی
که چون حق سبحانه و تعالی مرا باسمان برد و مخصوص ساخت مرا بندای خود فرمود ای محمد گفتم لبیک ربی
وسعدیک فرمود منم محمود و توئی محمد بیرون آوردم اسم ترا از نام خود و زیادتی دادم ترا بر جمیع خلایق
پس نصب کن برادر خود علی را علم و نشانه از برای بندگان من که راه نمائی کند ایشان را بدین من ای
محمد بدرستی که من گردانیدم علی را امیر مؤمنان پس هر که امیر شود بر او لعنت میکنم من او را و هر که
مخالفت او نماید من او را عذاب میکنم و هر آنکه فرمانبرداری او نماید من او را نزدیک خود میگردانم
ای محمد بدرستی که من گردانیدم علی را امام مسلمانان پس هر که پیشی گیرد براو صما و را ابت میکنم و هر که
نافرمانی او کند از رحمت خود او را دور میکنم بدرستی که علی سید وصیان و کشانندهٔ دست و پا
سفیدان است و حجت من بر تمامی عالمیان است مؤلف قدس الله روحه گوید که هر که اندک انصافی
داشته باشد شک نمیکند در اینکه این احادیث که ما نقل کردیم از طرق خاصه و عامه باسانید متکثره
بحد تواتر رسیده با وجود آنکه ما بعضی را ذکر نکردیم از بیم اطناب و برخی را در سایر ابواب ایراد نمودیم
و نیز شک نمیکند در اینکه این احادیث نص است در امامت و خلافت آنحضرت فلانا ما منجه وقتی که
ثابت شد که او بعد از رسول و بعد از او امیر و پادشاه مؤمنان بود از جانب خدا و رسولش
واجب خواهد بود اطاعت و فرمانبرداری او بر جمیع خلایق چه جمع محلی بالف و لام تعریف دلالت بر عموم
میکند و همین است معنی خلافت کبری و ریاست عظمی که محل بحث فریقین است خصوصا آنکه
در اخبار متقدمه قراین ظاهره منضم شده بود که دلالت بر این معنی داشت بلکه بعضی از نصوص
صریح بود در این معنی چنانچه بر صاحبان بصیرت مخفی نیست و کسی که حق تعالی دل او را بنور هدایت
منور ساخته همین قدر بلکه کمتر از این او را کافیست وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ وَإِنْ
ظَهَرَتْ لَهُ الْآيَاتُ وَالدَّلَائِلُ حَتَّى يَرِدَ الْقُبُورَ باب پنجاه و یکم در ذکر خبر رایات شیخ صدوق
در خصال بسند معتبر و سید رحمه الله بسه سند در کشف الیقین از مالک بن ضمره روایت کرده اند که
چون حکم باخراج ابوذر رحمه الله شد او و حضرت مقدس علی مرتضی علیه السلام و مقداد و عمار و حذیفه و
عبدالله بن مسعود جمع شدند ابوذر گفت حدیثی نقل کنید که بآن یاد رسول خدا نمائیم و شهادت
از برای او بدهیم و دعا از برای او زیاد کنیم و تصدیق یگانگی خدا نمائیم جناب مستطاب مرتضوی
فرمودند میدانید که این زمان وقت حدیث گفتن من نیست هم گفتند راست گفتی و همچنین ان بزرگان نیز

هر باب جهتی از برای سکوت خود نقل کردند پس ابوذر رحمه الله گفت من حدیث میکنم شما را حدیثی که همه یا
بعضی شنیده اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود آیا شهادت نمیدهید شما بوحدانیت خدا و رسالت
محمد مصطفی و بر پا شدن قیامت و مبعوث شدن از قبرها و حقیت حشر و نشر و بهشت و دوزخ
هم گفتند شهادت میدهیم ابوذر گفت که من نیز از شهادت دهندگانم باز گفت آیا شهادت نمیدهید
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بدترین اولین و آخرین دوازده نفر اند شش از اولین
و شش از آخرین پس نام برد آن شش که از اولین اند پس آدم را که برادرش را کشت و فرعون و هامان
و قارون و سامری و دجال که اسمش در اولین مذکور است و در آخر الزمان بیرون خواهد آمد و
آن شش که از آخرین اند عجل که نعثل است و مراد باو عثمان است و فرعون که معاویه است و هامان
این امت که زیاد است و قارون این امت که سعد است و سامری که ابو موسی اشعری است چون آن
ملعون میگفت لا قتال چنانچه سامری قوم موسی میگفت لا مساس و ابتر که عمرو عاص است ابوذر
گفت آیا شهادت میدهید بر این هم گفتند بلی گفت منهم بر این از جمله شهادت دهندگانم بعد از آن
ابوذر گفت که آیا شهادت نمیدهید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که امت من وارد بر حوض
میشوند با پنج رایت اول ایشان رایت عجل است پس من برمیخیزم و دست او را میگیرم روی او سیاه
میشود و پاهایش بلرزه می آید و احشای او باضطراب می آید و تابعانش نیز بصورت او خواهند بود
پس من میگویم که چه کردید بعد از من در بارهٔ دو چیز بزرگ که در میان شما گذاشتم میگویند اما
آن چیز بزرگتر را پس تکذیب نمودیم و پاره کردیم آنرا و کوچکتر را مقهور و مغلوب کردیم و گرفتیم
حق او را پس با ایشان میگویم که بروید بطرف دست چپ پس میروند در حالتی که تشنه اند و
رویهای ایشان سیاه شده و یک قطره از آن آب نچشیده اند بعد از آن رایت فرعون این امت
میاید و اکثر مردم با ایشانند و ایشانند بهرجون عرض کردند که یا رسول الله بهرجون چه جماعت اند
فرمود آنانند که راه دین خود را گم کرده اند هرگاه دنیا بایشان رو میکند راضی میشوند و هرگاه
پشت میکند بغضب می آیند و آنحضرت نسبت باین گروه بعمل می آورند آنچه نسبت برایت عجل عمل
آورده بودند و ایشان نیز با تشنه با رویهای سیاه برمیگردانند که یک قطره آب نچشیده باشند و همچنین
رایت هامان امت و رایت عبدالله بن قیس که رایت پنجاه هزار کس از امت است و رایت مخدج می آیند
و آنحضرت آنچه را که آنها گفت از تکذیب ثقل اکبر و عصیان آن و نافرمانی ثقل اصغر و خوار کردن آن
میگویند و آنحضرت ایشان را با روی سیاه و لب تشنه که یک قطره از آب کوثر نچشیده باشند برمیگرداند

پس میاید رایت امیر مومنان و امام متقیان و کشانندهٔ پیشانی و دست و پا سفیدان و آنحضرت میگوید
که برمیخیزم و دست او را میگیرم چون دستش را گرفتم روی او و اصحابش سفید میشود و میگویم
که بعد از من چه کردید با آن دو چیز بزرگ میگویند اما بزرگتر کتاب خداست پس متابعت
و تصدیق آن کردیم و اما کوچکتر را که عترت و اهل بیت تواند پس اعانت و یاری آنها کردیم و در
خدمت ایشان مقاتله و جهاد کردیم پس من میگویم وارد بهشت شوید حالکه سیراب باشید
پس میاشامند آبی که هرگز بعد از آن تشنه نخواهند شد و روی امام ایشان مثل آفتاب طالع
و روهای اصحابش مثل ماه شب چهارده و مثل روشن‌ترین ستاره که در آسمان است خواهد بود
بعد از آن ابوذر رحمه الله گفت که آیا شهادت میدهید بر این هم گفتند بلی ابوذر گفت من نیز
بر این از شاهدانم و علی بن ابرهیم در تفسیر آیه شریفه یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ و علی بن عیسی
در کتاب کشف الغمه از ابوذر غفاری رحمه الله علیه نزدیک باین روایت کرده‌اند مؤلف رحمه الله
گوید که جوهری گفته است که نعثل اسم مردی ریش بلندی بود و هرگاه شخصی عیب عثمان را میخواست
بگوید عثمان را باو تشبیه میکرد باعتبار طول لحیه او و صاحب نهایه بعد از آن که اینرا گفته
گفته است که بعضی گفته‌اند که مراد بنعثل مرد پیر احمق است و بعضی گفته‌اند که کفتار نر مراد است
بعد از آن گفته و ازین باب است حدیث عایشه که اُقْتُلُوا نَعْثَلاً قَتَلَ اللهُ نَعْثَلاً یعنی بکشید
نعثل را خدا بکشد نعثل را و مخفی نماند که تغییری که در این حدیث واقع شده ظاهر است که راوی
از راه تقیه چنین تغییر کرده باشد چه در اخبار دیگر تعبیر عجل بابوبکر شده و فرعون بعمر و قارون
بعثمان و نهایت انطباق دارد این تعبیر بر صاحبانش و در هیچ حدیثی این قسم تعبیر نشده و فیروزآبادی
گفته است که هرج بمعنی باطل است و بمعنی روی و بیست و صباح و بهرج بچیزی عبارت از آن
که از جاده خود بدر برند و بهرج از آبها اینست مهمل که کسی را از آن منع نکنند و از خونها
خونیست که هدر باشد و علی بن ابرهیم در تفسیر از ابن مسعود روایت کرده که چون حضرت رسول
صلی الله علیه و آله از حجة الوداع مراجعت نمود بمن فرمود که ای پسر مسعود بتحقیق که اجل من نزدیک
شده و خبر مرگ من بمن رسیده پس کی بعد از من امام تو خواهد بود پس من یک یک از صحابه را
شمردم آنحضرت گریست و فرمود که بعزای تو نشیند عزانشینان چرا غافل شده از علی بن ابی
طالب و او را بر خلایق مقدم نمیداری ای پسر مسعود هرگاه قیامت برپا شود بلند میشود از برای
امت چند علم و اول علمها لوای اعظم است که با علی بن ابیطالب است و خلایق همگی در زیر لوای

منتظ

منتظر و منادی ندا میکند که اینست فضل و بزرگواری ای پسر ابو طالب ابن مسعود میگوید که
بعد از آن نازل شد آیه که خبر دادم مردم را و از احوال اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حق تعالی
این آیه را فرستاد وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ یعنی گمان کردند که فتنه و امتحان و اختیاری نیست
از برای ایشان درباره امیر المؤمنین علیه السلام فَعَمُوا وَصَمُّوا یعنی پس کر و کور شدند ایشان کوران و کران
در زمان آنحضرت ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا یعنی پس کر و کور شدند کوران و کران بعد از آنحضرت چون امیر
المؤمنین را بر پا داشت و ایشان متابعت او نکردند بر قرار ماندند کری و کوری ایشان تا حال
باب پنجاه و چهارم در بیان آنکه حضرت مقدس علی مرتضی علیه التحیة والثناء وصی
و سید اوصیا و بهترین خلایق بعد از رسول خداست و آنکه هر که قبول ننماید یا شک در این کند
کافر است شیخ صدوق رحمه الله در خصال و امالی بدو سند از زید بن علی و از امام همام علی بن
موسی الرضا از آبا و اطهارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که آنحضرت فرمود
که حق سبحانه و تعالی خلق کرد صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را و من گرامی‌ترین ایشانم بر خدا
و فخری نمیکنم و خلق کرد صد و بیست و چهار هزار وصی را و علی فاضل‌ترین و گرامی‌ترین
ایشان است بر خدا و نیز در عیون و امالی از آنجناب از آبا و بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده
که رسول خدا بعلی مرتضی صلی الله علیهما فرمود که تو بهترین خلایقی و شک نمیکند در تو مگر
کافری و در مناقب کشف الیقین از ابن عباس روایت کرده‌اند که چون پیغمبر تزویج کرد فاطمه را
بعلی فاطمه گفت تزویج کردی مرا بشخصی که چیزی ندارد حضرت رسول فرمود که ای فاطمه
آیا راضی نیستی باینکه حق تعالی مطلع شد بر اهل زمین و برگزید از آن دو کس را که یکی پدر و دیگری
شوهر تو است و شیخ در امالی از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت در خدمت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بودیم که علی بن ابی طالب علیه السلام آمد پیغمبر فرمود بتحقیق که آمد برادر من و
بجانب کعبه ملتفت شده دست مبارک بر آن زد و گفت قسم بآنکه جان من در قبضه قدرت
اوست که علی و شیعیانش رستگاران‌اند در روز قیامت و بدرستی که علی سابق‌ترین
شما است از جهت ایمان و وفا کننده‌ترین شماست بعهد خداوند رحمان و دین خود را بهتر از همه
از شما برپا میدارد و در میان رعیت عدالتش بیشتر از شماست و قسمت بعدل را بهتر از همه
بعمل می‌آورد و مرتبه او نزد خدا بزرگتر و عظیم‌تر از شماست جابر میگوید که بعد از این نازل شد
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ یعنی بدرستی که آنجماعتی که ایمان آورده

علمای شما بینه ونیکو کرده اند این جماعت اند بهترین خلایق جابر میگوید که اصحاب رسول الله
هرگاه میدیدند که علی علیه السلم می آید میگفتند که آمد بهترین خلایق ودر مناقب نزول این آیه را
در شان عالیشان امیر مؤمنان از ابن عباس روایت کرده است ودر کشف الغمه از معاذ بن جبل
روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود یا علی من بر تو زیادتی دارم بسبب پیغمبری
وتو بر سایر مردمان زیادتی داری در هفت چیز که هیچیک از قریش ندارند واین شش
چیز را که در روایت جابر گذشت بازیادتی که تو بیناتری از مردمان در حکم میان ایشان و
حافظ مثل این حدیث را در حلیة الاولیا ذکر کرده است ونیز در امالی از عطیه عوفی روایت
کرده که او گفت از جابر پرسیدم از علی بن ابی طالب علیه السلم او گفت علی بهترین خلایق است و شک
نمیکند در او مگر کافری ودر امالی صدوق ومناقب از عطا روایت کرده اند که او گفت از
عایشه پرسیدم از علی علیه السلم عایشه گفت علی بهترین خلایق است و شک نمیکند در او مگر کافر
واز حذیفه پرسیدند گفت علی بهترین خلایق است و شک نمیکند در او مگر کافری وحذیفه
از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده که آنحضرت فرمود علی بن ابیطالب بهترین خلایق است
وهرکس ابا کند کافر است واز جابر انصاری نیز روایت شده وهمچنین در طرایف از ابو وایل روایت
کرده است ودر مناقب از عمر روایت کرده که از سفیان پرسیدند بهترین صحابه او گفت
که علی علیه السلم است ودر بصایر از امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله
فرمود اول وصیی که بر روی زمین بود هبة الله پسر آدم بود وپیغمبری از دنیا نرفت مگر آنکه
از برای او وصیی بود وبود عدد پیغمبران صد وبیست وچهار هزار وپنج نفر از ایشان که نوح
وابرهیم وموسی وعیسی ومحمد صلی الله علیه وآله وعلیهم اند اولوا العزم اند وبدرستی که علی بن ابی
طالب بود بمنزله هبة الله از برای محمد صلی الله علیه وآله که میراث داشت علوم اوصیا وعلوم که
پیش از او بودند پیغمبران ومرسلان وبر قایمه عرش نوشته شده است که حمزه شیر خدا است و
شیر رسول خدا وسید شهدا است ودر گوشهای عرش بدست قدرت الهی نوشته شده است
که علی امیر مؤمنان است پس اینست حجت ما بر منکران حق ما وغاصبان میراث ما وکدام حجت
ابلغ از اینست وایشان انصاف با ما نگفت وگوش نمیکنند ودر کتاب روضه از ابوبکر روایت
کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که علی بهترین جماعتیست که بعد از خود گذاشتم
پس هر که اطاعت او کند بتحقیق که اطاعت من کرده وهر که عصیان ونافرمانی او کند بتحقیق که نافرمانی

آنچه از برای تو آماده است نزد خدا بهتر است از برای تو از آنچه خواهش داری بدان ای فاطمه آیا راضی نیستی
که شوهر تو بهترین امت منست سابق در اسلام او بیشتر از همه وعلم او بیشتر از همه وحلم او زیادتر از همه است
بخدا قسم که دو پسر تو دو سید جوانان اهل بهشتند ونیز از مسند حنبل از معقل نزدیک باین را
روایت کرده است وصدوق در امالی از سلمان فارسی روایت کرده است که گفت من سؤال کردم
از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله که کی وصی شما است از امت چه پیغمبری مبعوث نشده مگر آنکه وصی
از امت او از برای او بوده آنحضرت مدتی جواب نفرمود روزی داخل مسجد شدم حضرت مرا صدا
زد وگفت ای سلمان سؤال کردی از وصی من از امت من آیا میدانی وصی موسی کی بود از امت او
عرض کردم که وصی او یوشع بن نون بود فرمود که میدانی چرا او را وصی کرد گفتم خدا ورسول او
بهتر میدانند فرمود چون او دانا ترین امت او بود بعد از او ووصی ودانا ترین امت من بعد از من
علی بن ابی طالب است ودر عمده وطرایف نزدیک باین از سلمان فارسی رضوان الله علیه روایت
کرده اند ودر کشف الغمه از ابو هرون عبدی روایت کرده است که او گفت رفتم بنزد ابو سعید خدری
وباو گفتم که آیا تو در بدر حاضر بودی گفت بلی گفتم آیا از آنچه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
شنیده درباره علی علیه السلم وفضل او از برای من حدیث میکنی گفت بلی خبر میدهم ترا که رسول خدا
صلی الله علیه وآله را بیماری عارض شد که نقاهت از آن بهم رسانید فاطمه زهرا علیها السلم بعیادت
آنحضرت آمد ومن در طرف راست آنحضرت نشسته بودم پس چون فاطمه ضعف آنحضرت را دید
اشک از چشمان مبارکش ریخت حضرت رسول فرمود چه چیز سبب گریه تو شده است ای
فاطمه اندوه گفت که میترسم ضایع شدن را یا رسول الله فرمود ای فاطمه آیا نمیدانی که خدا سبحانه
وتعالی مطلع شد بسوی اهل زمین اطلاعی وبرگزید از ایشان پدر ترا پس مطلع شد دوم مرتبه
وبرگزید از ایشان شوهر ترا پس وحی کرد بمن ومن نکاح کردم ترا باو وگرفتم او را وصی آیا نمیدانی
که بسبب تو نزد خدا تزویج کرد ترا بکسی که دانا ترین مردمان بود وبردبار ترین ایشان وسابق
ترین ایشان بود باسلام پس فاطمه علیها السلم خندان وخوشحال شد وحضرت رسول صلی الله علیه
وآله خواست که بفاطمه بفهماند زیادتی خیراتی که خدا از برای محمد وآل محمد قرار داده پس فرمود
ای فاطمه از برای علی هشت منقبت هست که ایمان بخدا وایمان برسول است وحکمت او وزوج
او ودو سبط او حسن وحسین وامر کردن او بمعروف ونهی کردن از منکر است ای فاطمه بدرستی
که ما اهل بیتیم که شش خصلت بما داده شده که باحدی داده نشده است از اولین ودادە نخواهد

شما جدی از اخرین پیغمبرها بهترین پیغمبران است و او پدر تو است و وصی ما بهترین وصیان است
و او شوهر تو است و شهید ما بهترین شهیدان است و او حمزه عم پدر تو است و از ماست دو سبط
این امت که دو پسر تو اند و از ماست مهدی این امت که عیسی نماز میگذارد در عقب او پس دست
مبارک را بدوش حسین زده فرمود که از این است مهدی امت و از حافظ ابونعیم در اربعین و
از دارقطنی در کتاب جرح و تعدیل این حدیث را روایت کرده است و از جابر انصاری روایت
کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ولید بن عقبه را نزد ولیعه فرستاد از برای گرفتن
صدقه و میان ولید و ایشان کینه و عداوتی در جاهلیت بود چون ولید رسید ایشان استقبال
او کردند او ترسید و بخدمت حضرت رسول برگشت و گفت بنی ولیعه صدقه ندادند و قصد کشتن
من نمودند و چون این خبر بنی ولیعه رسید بخدمت حضرت رسول آمدند و گفتند بخدا قسم
ای رسول خدا که ولید دروغ میگوید چون میان ما و او در جاهلیت عداوتی بود ترسید که ما
از او بازخواستی بکنیم این دروغ را عرض کرد حضرت فرمود دست از این کارها بردارید ای بنی ولیعه
واگر نه میفرستم بسوی شما مردی را که مثل جان من است که بقتل میرساند بزرگان و اسیر میکند
اطفال شما را و دست انور را بکتف طاهر علی بن ابیطالب علیه السلام زد و فرمود که او است و حق تعالی آیه
شریفه یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبإ تا آخر را در شان ولید بن عقبه فرو فرستاد
و ابن شهرآشوب در مناقب از ابو الطفیل روایت کرده که حضرت مقدس مرتضوی علیه السلام با اصحاب
شوری فرمود بخدا قسم میدهم شما را که آیا از برای رسول خدا وصیی غیر از من میدانید همه گفتند نه
و از ابورافع روایت کرده است که گفت در آن روزی که رسول خدا بعالم بقا ارتحال میفرمود غشی
آنحضرت را رو داد من بدست و پای آنحضرت افتادم و میبوسیدم و میگریستم پس افاقه آنحضرت را حاصل
شد من گفتم ای رسول خدا بعد از تو کی از برای من و اولاد من خواهد بود آنحضرت سر بجانب من
کرده فرمود بعد از من خدا و وصی من که صالح مؤمنان است و از زید بن علی از پدر بزرگوارش
علیهم روایت کرده است که ابوذر غفاری را حضرت مقدس مرتضوی ملاقات کرد او گفت شهادت
میدهم از برای تو بولایت و برادری و وصایت و از ابن بردویه مثل این حدیث را از سلمان و مقداد
و عمار و عکرمه روایت کرده است و از ابن عباس روایت کرده است که جبرئیل امین نظر کرد بسوی
علی علیه السلام و گفت این وصی تو است و روایت کرده است که جبرئیل بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
آمد و حضرت امیر نزد او حاضر بود جبرئیل گفت اینک علی است بهترین اوصیا و از ام هانی دختر ابوطالب

روایت کرده است که گفت رفتم بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفتم یا رسول الله برادر
علی مرا آزار رسانید حضرت فرمود که علی آزار بمن رسانید بتو میگم بدرستی که علی را باطلاق
پسند بما من خلق کرده است ای ام هانی بدرستی که علی امیر است در زمین و امیر است در آسمان
بتحقیق که خدا گردانیده از برای هر پیغمبری وصیی پس شیث وصی آدم است و یوشع وصی موسی و
آصف وصی سلیمان و شمعون وصی عیسی است و علی وصی من است و او بهترین اوصیا
در دنیا و عقبا و منم صاحب شفاعت در روز جزا و منم خواننده مردمان و اوست رساننده از
جانب ایشان و ابن شهرآشوب گفته که اجماع واقع شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در وقت وفات عباس را طلبید و فرمود ای عباس و ای عم رسول خدا قبول میکنی وصیت مرا و وفا
میکنی بوعدهای من و ادا میکنی قروض مرا عباس گفت یا رسول الله عم تو مرد پیر عیالدار است و
تو بسبب کرم و بخشش و سخای زیادی که داری وعدهای بسیار کرده که عم تو عاجز از ادای آنها است
پس آنحضرت روی انور بجانب علی علیه السلام کرد و فرمود قبول میکنی وصیت مرا و وفا میکنی بوعدهای من
و ادا میکنی قروض مرا حضرت امیر گفت بلی یا رسول الله حضرت رسول او را بپیش خود طلبید و بسینه
خود چسبانید و انگشتر را از دست انور خود بیرون کرد و فرمود بگیر این را و در دست خود کن و
شمشیر و زره خود را طلبید بآنحضرت تسلیم فرمود و مروی است که جبرئیل از آسمان زره را آورد و بحضرت
رسول داد و آنحضرت بحضرت امیر داد و فرمود بگیر این را در حیات من و استر و زین آنرا بآنحضرت داد
و فرمود که برو بخانه خود با برکت خدا این را فرمود و بیهوش شد و امت هم روایت کرده اند از
ابورافع و غیر او که حضرت مقدس مرتضوی علیه السلام با عباس منازعه کرد در برد و شمشیر و اسب حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و مرافعه را بنزد ابوبکر بردند ابوبکر گفت کجا بودی ای عباس در وقتی که
حضرت رسالت اولاد عبدالمطلب را جمع کرد و تو نیز یکی از ایشان بودی و فرمود که کدام یک از شما
من میکنید که وصی و جانشین من باشید در اهل من و وفا کنید بوعدهای من و ادا نمایید
قروض مرا عباس گفت پس تو چرا ای ابوبکر در آنجا نشسته و پیشی گرفته بر علی و امیر شده بر او
ابوبکر گفت ای اولاد عبدالمطلب شما مکر و غدر میکنید و شخصی از متکلمین به هرون الرشید ملعون
گفت من میخواهم ثابت کنم بر هشام ابن الحکم که علی علیه السلام ظالم بوده هرون الرشید ملعون گفت
اگر تو این کار بکنی من چنین و چنان با تو خواهم کرد و امر کرد که هشام را حاضر کنند چون هشام آمد
متکلم گفت ای ابومحمد امت هم روایت کرده اند که علی با عباس در برد و شمشیر و اسب پیغمبر صلی الله علیه

و اکر منازعه کردند در امر فدک را نزد ابو بکر بردند هشام کفت بلی چنین بود انشخص کفت پس کدام یک
از ایشان ظالم بودند هشام از ترس هرون الرشید کفت هیچ کدام ظالم نبودند او کفت میشود دو کس
در امری نزاع کنند و هر دو محق باشند هشام کفت بلی دو ملکی که منازعه کردند پیش داود علیه السلام
و هیچ کدام ظالم نبودند و میخواستند که بداود حکم را بفهمانند همچنین علی و عباس محاکمه نزد ابو بکر
بردند که باو بفهمانند که او ظالم است و ابن مجاهد در تاریخ و طبری در روایت و دیلمی در فردوس
و احمد در فضایل از جریر بن عبد الله روایت کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و اله فرمود
که علی بهترین خلایق است و هر که انکار کند کافر است و هر که راضی شود شاکر است و روایت شده
که جابر انصاری بر عصای خود تکیه زده در کوچهای مدینه و مجالس ان میکردید و این حدیث را
روایت میکرد پس میکفت ای کروه انصار بیاموزانید اولاد خود را بدوستی علی بن ابیطالب پس هر که
انکار کند نظر کنید بحال مادرش و مروی است که چون این حدیث را عایشه نقل کردند باو کفتند
پس تو چرا بجنک انحضرت رفتی او کفت من بخودی خود نرفتم مرا طلحه و زبیر بردند و موافق روایتی
اینست که او در جواب کفت این امری بود مقدر و قضائی بود شدنی و از شعبی روایت کرده که شخصی
بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و اله امد و کفت یا رسول الله بمن تعلیم کنید چیزی که خدا مرا
بان بسبب ان بهشت بدهد حضرت فرمود که بر تو باد بنیکی که نفع میرساند بتو در دنیا و اخرت در این
حال علی مرتضی تشریف آورده عرض کرد که یا رسول الله فاطمه ترا میخواهد حضرت فرمود خوب آن
شخص پرسید این کی بود یا رسول الله حضرت فرمود این از جمله انهاست که حق تعالی درباره
ایشان فرموده که اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولٰئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّة و از حضرت باقر علوم اولین
و اخرین و غیر انجناب روایت کرده است که حضرت اقدس نبوی بر حضرت مقدس مرتضوی این ایه را
خواند و فرمود یا علی تو و شیعیان تو مقصود بد از این آیه و وعدکاه من و شما حوض است هر کاه
محشور شوند خلایق می ایند تو و شیعه تو دست و پا و بینانی سفیدان و از حضرت مقدس مرتضوی
روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و اله فرمود که هر که نکوید علی بهترین خلایق بعد از من
کافر است و حضرت رسالت صلی الله علیه و اله فرمود که بهترین مردان شما علی بن ابیطالب است
و بهترین جوانان شما حسن و حسین اند و بهترین زنان شما فاطمه دختر محمد است صلی الله علیه و اله و
نقل کرده است که سعد وقاص نزد معاویه آمد بعد از انکه انملعون با جناب مستطاب امام حسن
مجتبی علیه السلام مصالحه کرده بود چون معویه سعد را دید کفت مرحبا بکسی که نه حق را میداند که پیروی ان

نماید و نه باطل را که از ان دوری کند سعد کفت تو میخواستی که من اعانت تو کنم بعد از انکه از حضرت رسول
صلی الله علیه و اله شنیده بودم که باین حضرت فاطمه میفرمود که تو بهترین مردمانی از جهت پدر و شوهر
و از شهر بن حوشب روایت کرده که روزی که عمر بن الخطاب عطیها از برای مردم قرار میداد اول متوجه
امام حسن و امام حسین علیهما السلام شده دامن ان دو بزرکوار را پر از مال کرد ابن عمر پیش آمده کفت ایشان را
بر من تقدیم کردی و حال انکه من با پیغمبر هجرت نمودم و با انحضرت مصاحبت داشتم عمر کفت پس کن پدر ایشان
بهتر از پدر تو و مادر ایشان بهتر از مادر تو است و در مجالس از ابن عباس روایت کرده که حضرت رسالت
صلی الله علیه و اله فرمود که شک کننده در فضل علی بن ابی طالب علیه السلام محشور میشود از قبرش در روز
قیامت و بر کردنش طوقیست از اتش که در ان سیصد شعبه است و بر هر شعبه از ان شیطانیست که
بجز اشد بروی اورا و آب دهان می اندازد بر ان مترجم کوید که این شهر اشوب مازندرانی در کتاب
مناقب و علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمه مضامین احادیث کذشته را بطرق متعدده عامه و
خاصه ذکر کرده اند و چون مضامین متحد و روایت یکی بود لهذا اکتفا نموده ایراد نکردیم و مؤلف
فرموده که ظاهر است از اخبار این باب که انجناب وصی رسول صلی الله علیهما و سید اوصیا است
اکثر صریح بود که مراد بوصایت خلافت است و ما بقی اخبار دلالت بر زیادتی و فضیلتی میکرد که
مانع میشد از تقدیم دیکری بر او و ظاهر شد که انحضرت از جمیع بشر بهتر است و چون باجماع رسول
خدا از این بهتر است بقیه میماند تا دلیلی بیرون کند و این مرتبه ایست زیاده از مرتبه امامت و
خلافت و مستلزم امامت هست چه بدیهیه شاهد است بر انکه غیر نبی و امام نمیتواند بهتر از
جمیع پیغمبران و امامان باشد و از مجموع این اخبار فضل عظیمی از برای انحضرت ظاهر میشود که
عقل مستقیم منع میکند با وجود ان از تقدیم غیر او بر او و اکثر مخالفان تصدیق و اعتراف بوصایت
انحضرت کرده اند و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از جمع کثیری از شعرا نقل اشعار
ایشانرا که تصریح کرده اند بوصایت انحضرت از جمله شعر عبد الله بن ابی سفیان ابن الحرث ابن عبد المطلب
است و بعد از انکه اشعار جمیع کثیری را نقل کرده کفته که اشعاری که متضمن این لفظ باشد بسیار است
و لیکن ما بعضی از اشعار که در جنک جمل و صفین کفته شده بود نقل کردیم و انچه در غیر ان دو جنک
کفته شده از حصر بیرون است **باب پنجاه و پنجم** در بیان انکه جناب مستطاب امیر مؤمنان علیه
صلوات الله الملک المنان با حق و حق با او است و انکه فرمانبرداری او بر همه واجب است بر کافه برایا و
انکه دوستی و ولایت ان امام اتقیا دوستی و ولایت خداوند عز و علا است صاحب کتاب روضه از ابان

ابوذر و مقداد رضی الله عنهم روایت کرده است که شخصی از اهل کوفه در زمان خلافت عمر بن الخطاب
بخدمت این بزرگواران آمده طلب هدایت میکرد ایشان گفتند بر تو باد بلازمت و پیروی کتاب
خدا و بر تو باد بعلی مرتضی که او با کتاب خداست و از آن جدا نمیشود بدرستی که ما شهادت میدهیم
که شنیدیم از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله میفرمود که علی با حق است و حق با علی است میگردد
حق با علی هرجا که علی برود بدرستی که اول کسیست که ایمان آورده است بخدا و اول کسی است
که با من مصافحه میکند در روز جزا و اوست صدیق اکبر و جدا کننده حق از باطل و او وصی و جانشین من است
در امت من بعد از من و او ست جهاد کننده بر طریقه من آن شخص گفت پس چرا مردم ابوبکر را صدیق و
عمر را فاروق مینامند ایشان در جواب گفتند که مردمان ندانستند حق علی را چنانچه ابوبکر و عمر ندانستند
خلافت پیغمبر خدا را و ندانستند حق امیر المومنین را و ندانستند نامهای خود را بسبب آنکه این دو اسم
نام غیر این دو کس است بخدا قسم که علیست او صدیق اکبر و فاروق از هر و اوست خلیفه رسول خدا صلی الله
علیه و آله و امیر مؤمنان رسول خدا ما و ایشان را باین مأمور ساخت و ابوبکر و عمر با ما بودند که همه
سلام کردیم بر آنحضرت بامارت مؤمنان و در امالی شیخ از انس بن مالک روایت شده است که گفت من
خادم رسول خدا صلی الله و آله بودم و هر وقت که علی علیه السلام را آنحضرت مذکور میساخت سرور و شادی
در روی انور آنحضرت ظاهر میشد شخصی از اولاد عبد المطلب بخدمت آنحضرت آمد و از حضرت امیر
شکایت میکرد و هرچند او میگفت رنگ مبارک آنحضرت متغیر میشد درین حال حضرت امیر آمد و سلام
بر آنحضرت کرد حضرت جواب سلام او را داد و اشاره بدو انگشت خود کرده فرمود که علی و حق با
هم اند مثل این دو انگشت و از هم جدا نمیشوند تا بر سر حوض نزد من بیایند ای علی هر که حسد بر تو
برد حسد بر من برده و حاسد من حاسد خداست و حاسد خدا در آتش است و در کتاب کشف
الغمه و امالی شیخ بدو سند از مجاهد و ابوذر غفاری از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله روایت
کرده اند که فرمود هر که از من مفارقت و جدائی کند پس بتحقیق که از خدا مفارقت کرده و هر که
از علی مفارقت کند از من مفارقت کرده است و در مناقب از ابوذر و ابن عمر نزدیک باین روایت
کرده است و در امالی صدوق نیز نزدیک باین روایت شده است و در امالی شیخ از حضرت مقدس
مرتضوی مرویست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود هر که با علی دوستی کند پس بتحقیق
که با من دوستی کرده و هر که با من دوستی نماید بتحقیق که با خدای عز و جل دوستی کرده است و باز
از ابن عمر روایت کرده است که در وقتی که حضرت رسالت حضرت امیر صلی الله علیهما را با اهل و عیال گذاشت

وخلیفه

وخلیفه خود کردانید فرمود یا علی آیا راضی نیستی بآنکه دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست و
دوست تو دوست من و دوست من دوست خداست و در بشارة المصطفی از عمار بن یاسر روایت
کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که وصیت میکنم هر که را که ایمان بمن آورده و تصدیق
من کرده است بولایت علی بن ابی طالب هر که او را دوست دارد پس بتحقیق که مرا دوست داشته و هر که
مرا دوست دارد بتحقیق که خدا را دوست داشته و هر که با علی محبت نماید با من محبت کرده و هر که با
من محبت نماید با خدا محبت کرده است و هر که علی را دشمن دارد پس بتحقیق که مرا دشمن داشته و هر که مرا
دشمن دارد خدا را دشمن داشته است و از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله فرمود که ولایت علی بن ابیطالب ولایت خدای عز و جل است و دوستی او عبادت خدا و متابعت او
امر بیست واجب از نزد خدا و دوستان او دوستان خدا و دشمنان او دشمنان خدا اند و جنگ با او جنگ
با خدا و صلح با او صلح با خداست و در فضایل و روضه روایت کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
فرمود که حق تعالی دشمن میدارد از بندگان کسی را که مبل کرده الله از حق و حق با علیست و علی با حق است
پس هر که تبدیل کند علی را بغیر او هلاک میشود و دنیا و آخرت از دست او بدر میرود و در کشف الغمه
از ابو لیلی غفاری روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که زود باشد
که بهم رسد بعد از من فتنه پس هرگاه چنین شود پس با شید با علی بن ابی طالب که او اول کسی است
که مرا می بیند و با من مصافحه میکند در قیامت و او با من است در آسمان بلند رفعت و جلال و او است
جدا کننده حق از باطل و در امالی شیخ از ام سلمه روایت شده است که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله
علیه و آله که دست علی مرتضی را گرفته بود و میفرمود که حق با علیست میگردد هرجا که علی بگردد و
در مناقب از ابوذر روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی دشمنی میکند که کافر
میشوید و بر علی زیادتی منمایید که مرتد میشوید و در طرایف و امالی از صحیح بخاری از حضرت اقدس
نبوی صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که آنحضرت فرمود خدا رحمت کند علی را بار خدایا بگردان حق را
با علی هرجا که او برود و از عایشه روایت کرده که آنحضرت فرمود که حق با علی و علی با حق است و از یکدیگر
جدا نمیشوند تا وارد شوند بر حوض من و از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که آنحضرت فرمود علی با قرآن
و قرآن با علیست از هم جدا نمیشوند تا نزد حوض بر من وارد شوند و در طرایف از خطیب روایت کرده
که علقمه و اسود آمدند نزد ابو ایوب انصاری در وقتی که او از صفین مراجعت کرده بود و گفتند ای
ابو ایوب بدرستی که حق تعالی ترا گرامی داشت که شتر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بدر خانه تو خوابید و آن

حضرت بخانه تو نزول اجلال فرموده و تو با وجود این مرتبه شمشیر حمایل کرده و موحدین و گویندگان کلمه لا
اله الا الله را میکشی ابو ایوب گفت بدانید که پیغمبر خدا فاعله دروغ نمیگوید با اهل خود بدرستی که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله مارا مامور ساخت بکارزار با سه طایفه در خدمت علی علیه السلم که ایشان ناکثین
و قاسطین و مارقین اند اما ناکثان را بتحقیق که مقاتله با ایشان کردیم و ایشان اهل جمل و طلحه و
زبیر بودند و اما قاسطان پس اینها اند که از جنگ ایشان برگشتیم که معویه و عمرو بن العاص اند و اما
مارقان پس ایشان اهل نهروان اند و بخدا قسم که نمیدانم اینها کجا یند ولیکن البته انشاء الله با ایشان
جنگ خواهم کرد و گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بعمار میگفت که ترا میکشند گروه
باغی و طاغی و تو در آن وقت با حق خواهی بود و حق با تو خواهد بود ای عمار اگر ببینی که علی براهی
میرود و مردمان همه براه دیگر میروند پس تو براه رو با علی بدرستی که علی نمی‌اندازد ترا در هلکه
و بیرون نمیکند ترا از راه هدایت ای عمار هر که شمشیری بگردن اندازد و بان اعانت و یاری علی
نماید بر دشمنش حق تعالی در قیامت در گردن او حمایل اندازد در گردن بندی از مروارید و هر که
شمشیری قلاده و بان یاری دشمن علی کند حق تعالی در قیامت در گردن بندی از آتش بر گردن او
خواهد کرد بعد از آن علقمه و اسود گفتند بس است ترا ای ابو ایوب خدای ترا رحمت کناد و در
کشف الغمه از ابو ایوب انصاری مضمون آنچه را که حضرت بعمار فرموده بود روایت کرده و نیز در
کشف الغمه از مناقب ابن مردویه روایت کرده که معویه در سفر حج داخل مدینه شد و اصحاب رسول
خدا در آنجا بسیار بودند پس آمد و در حلقه میان ابن عباس و ابن عمر نشست و دست بر ران ابن
عباس زد و گفت آیا تو اولی و احق بامامت از پسر عمت نبودی ابن عباس گفت بچه وجه گفت باین
علت که من پسر عم امام مقتول بودم یعنی عثمن ابن عباس اشاره بعبد الله عمر کرد و گفت در این
هنگام این اولی بامامت خواهد بود از تو گفت چرا گفت زیرا که پدر این پیش از ابن عم تو کشته بود
از ابن عباس رو گردانید متوجه سعد شد و گفت تو ای سعد حق مارا از باطل دیگران امتیاز
نکردی که با ما یا بر ما باشی سعد گفت من چون دیدم که ظلمت عالم گیر شد نشستم گفتم هخ هخ و انتظار
خوابانیدم تا ظلمت بر طرف شود معویه گفت بخدا قسم که من قرآن خواندم و در آن نیافتم که هخ هخ مذکور
باشد سعد گفت چون لجاجت میکنی و تا حق را اظهار نکنم خاموش نمیشوی پس بدرستی که از حضرت
رسول شنیدم که میفرمود بعلی ابن ابی طالب که تو با حقی و حق با تو است معاویه گفت که شاهد باین
معنی حاضر کن یا آنچه خواهم با تو میکنم پس برخاستند و بخدمت ام سلمه رضی الله عنها رفتند و معویه گفت

ای

ای ام المؤمنین دروغ گویان بسیار شده اند و بسیار است که میگویند پیغمبر چنین گفته و آنحضرت نفرموده
و سعد حدیثی روایت میکند و گمان این دارد که تو با او این حدیث را شنیده ام سلمه گفت کدام حدیث
است گفتا بگو که رسول خدا بامیر المؤمنین فرموده که تو با حقی و حق با تو است گفت راست میگوید
در خانه من آنحضرت این حدیث را فرموده پس معویه متوجه سعد شد و گفت الحال لایق‌تر بملامت
بیشتر شدی بخدا قسم که اگر من این حدیث را شنیده بودم دست از خدمتکاری علی بر نمیداشتم تا
هنگام مردن و نیز از ابن مردویه از ابو رافع روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله بمن گفت که چون خواهد
بود در وقتی که قومی با علی مقاتله کنند و او بر حق و ایشان بر باطل باشند و بر هر کس واجب است
که در راه خدا با ایشان جهاد کند و کسی را که بدست جهاد ممکن نباشد بزبان و کسی که بزبان
ممکن نباشد او را بدل و غیر این نیست اند بود ابو رافع عرض کرد که دعا کن از برای من که مرا اعانت
کند خدا بر مقاتله با ایشان ابو رافع میگوید که چون طلحه و زبیر نکث بیعت کرده متوجه بصره
شدند گفتم همین جماعت اند که پیغمبر فرموده و زمینی در خیبر داشت و خانه در مدینه فروخته او
و عیال خود را برداشته در خدمت حضرت امیر میبود تا آنکه آنجناب ببال شهادت متوجه ریاض
رضوان شد برگشت بمدینه و با حضرت امام حسن میبود نه خانه داشت و نه زمینی آنحضرت زمینی
در ینبع از صدقات امیر المؤمنین علیه السلم باو شفقت کرده خانه باو داد و نیز از آن کتاب از ابو موسی
اشعری روایت کرده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود یا علی تو با حقی و حق بعد از من با تو است
و نیز از جناب علی عالی قدر اعلی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدا رحم کند
علی را بار خدایا حق را بگردان با علی هر جا که او بگردد و نیز از عایشه روایت کرده که چون شتر او را
پی کردند برادرش باو گفت ترا بخدا قسم میدهم در خاطرت هست که از برای من نقل میکردی که
آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود حق همیشه با علی خواهد بود و علی با حق از هم جدا نمیشوند گفت بلی
و نیز از آن کتاب روایت کرده که چون زید بن صوحان را شهید کردند هنوز رمقی داشت گفت
که از حذیفه شنیدم میگفت که پیغمبر میفرمود علی امام نیکوکاران و کشنده فاجران است یاری کرده
شده است هر که او را یاری کند و واگذاشته شده است هر که او را واگذارد و حق با او و تابع او است
پس شما بسوی او میل کنید و نیز بدو سند از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که رسول خدا فرمود
علی با قرآن و قرآن با علی است از هم جدا نمیشوند تا بر حوض من برسند و نیز همین مضمون را از او روایت
کرده و گفته است که اگر نه این بود که رسول خدا مارا امر کرده که در خانهای خود قرار گیریم هر آینه

بیاری علی بیرون می‌آمدم و در کتاب روضه و فضایل روایت کرده اند که انحضرت صلی الله علیه و آله
فرموده که حق تعالی دشمن میدارد حق را و حق با علی و علی با حق است پس کسی که بدل کند علی
غیر او را هلاک میشود در دنیا و اخرت از دستش بدر میرود و در کشف الغمه از انحضرت روایت
کرده است که فرمود بزودی بعد از من فتنه برپا خواهد شد و هرگاه چنین باشد ملازم علی
باشید بدرستیکه او اول کسیست که مرا خواهد دید و مصافحه با من خواهد کرد در روز قیامت و
اوست جدا کننده حق از باطل و گفته که این حدیث را حافظ در امالی خود روایت کرده است و در
بشارة المصطفی از ابرهیم بن علقمه و اسود روایت کرده است که ما نزد ابو ایوب انصاری رفتیم
و گفتیم حق تعالی ترا گرامی داشت بپیغمبر خود چون او مهمان تو شد پس خبر ده ما را که چرا با علی
رفتی و با جمعی که لا اله الا الله میگفتند قتال کردی ابو ایوب گفت قسم میخورم بخدا که پیغمبر در همین
خانه تشریف داشت و در خانه غیر انحضرت کسی با من نبود و علی از طرف راست و من از جانب چپ
انحضرت نشسته بودیم و انس پیش روی انحضرت ایستاده بود شخصی در را حرکت داد فرمود ای
انس ببین که بر در خانه است انس دید که عمار است انحضرت فرمود در را باز کن از جهت عمار طیب
پاکیزه پس داخل شد عمار و سلام کرد و انحضرت باو مرحبا فرمود بعد از ان فرمود که ای عمار زود باشد
که بعد از من فتنها برپا شود و شمشیر بریکدیگر زنند و همرا بقتل آورند و بیزاری جویند بعضی از
بعضی پس در این وقت بر تو باد باین اصلع که در جانب راست من است پس اگر مردمان همه براهی
روند و علی بوادی دیگر سلوک کند پس سلوک کن وادی علی را و بگذار مردم را ای عمار بدرستیکه
علی ترا از هدایت دور نمیکند و بر هلاکی دلالت نمیکند ای عمار طاعت علی طاعت من و طاعت من
طاعت خداست و سید در طرایف مثل اینرا از کتب مخالفان روایت کرده و از صحیح بخاری روایت کرده
که انحضرت فرمود خدا رحمت کند علی را بار خدایا بگردان حق را با او هر طرف که او بگردد و آنچنانکه
ابن مردویه از عایشه روایت کرده که انحضرت فرمود که حق با علی و علی با حق است از هم جدا نمیشوند تا
وارد شوند بر من در حوض من و نیز از ام سلمه روایت کرده که انحضرت فرمود علی با قرآن و قرآن با
اوست و نیز روایت علقمه و اسود را چنانچه گذشت از ابو ایوب روایت کرده و در روایتی چنین است
که ابو ایوب گفت که انحضرت ما را امر فرمود بقتال سه طایفه با علی علیه السلام ناکثین و قاسطین و مارقین
ناکثین که اهل جمل بودند با ایشان مقاتله کردیم و قاسطین که معاویه و عمرو عاص است الحال از قتال
ایشان برگشتیم و اما مارقین که اهل نهروانند بخدا قسم که نمیدانم ایشان کجایند ولیکن البته مقاتله با
ایشان

با ایشان واقع خواهد شد ان شاء الله بعد از آن گفت از انحضرت شنیدم که بعمار میفرمود که فئه باغیه
ترا خواهند کشت و تو در آن وقت با حق خواهی بود و حق با تو ای عمار هر که شمشیر را قلاده کند که
بان اعانت علی نماید بر دشمن او حق تعالی دو حمایل از در باو میپوشد و اگر اعانت دشمن او کند
دو حمایل از اتش گفتیم بس است این خدا ترا رحمت کناد و بد و سند از طرق مخالفان مثل این
حدیث گذشته را روایت کرده و در امالی شیخ از انحضرت روایت کرده که علی امتحانیست از برای
عالمیان خدا بسبب ان منافقین را از مومنین جدا میکند و نیز در آن کتاب از انجناب روایت
کرده که بعلی عالی علیه السلام فرمود که تو امتحان کرده شده و مردمان امتحان کرده شده اند بسبب تو
تو هدایت میکنی کسی را که متابعت تو کند و هر که مخالفت طریقه تو کند گمراه میشود تا روز قیامت
و صدوق در امالی از انحضرت روایت کرده که بعلی عالی علیه السلام فرمود یا علی هر که از تو مفارقت کند
از من مفارقت کرده و هر که از من مفارقت کند از خدا مفارقت کرده و شیخ در امالی از ام سلمه روایت
کرده که از رسول خدا شنیدم میفرمود در وقتی که دست علی را در دست داشت که حق با علی است میگردد
با او بهر طرف که بگردد او مؤلف طاب ثراه گوید اینکه انحضرت فرمود که علی با حق است و اینکه امر کرد که همیشه
با او باشید دلالت بر عصمت انجناب میکند و اخبار متواتره از طرق عامه و خاصه وارد شده
است که امیر مومنان و مولای متقیان شکایت مند بودند از جمعی که قبل از انحضرت بخلافت
اشتغال داشتند و راضی بکردار ایشان نبودند و ما در جلد ششم این کتاب ثابت کردیم این
مقدمه را بما لا مزید علیه و بنا بر این مشخص میشود که خلفا ثلثه سابق بر حق نبوده اند و صحت و
تواتر این خبر را اکثر مخالفان قبول دارند و اعتراف بان کرده اند از جمله عبد الحمید بن ابی الحدید
در شرح فرموده علی عالی که انّ الائمة من قریش غرسوا فی هذا البطن من هاشم لا تصلح علی
من سواهم ولا تصلح الولاة من غیرهم که ترجمه ظاهرش اینست بدرستیکه ائمه از قریش میباشند
در این شعبه که بنی هاشمند و صلاحیت ندارد از برای دیگری و صلاحیت ندارند دیگران
از برای خلافت گفته است اگر کسی بگوید که این عبارت صریحست که امامت مخصوص بسلسله
علیه هاشمیه است و این خود مذهب معتزله نیست جواب میگویم که این موضع اشکال دارد
و اگر بصحت پیوندد که حضرت مقدس مرتضوی اینرا فرموده من نیز باین قایل میشوم زیرا که نزد
من ثابت است که حضرت اقدس نبوی فرموده که علی با حق است و حق میگردد با او بهر طرف که او
بگردد تمام شد کلام شارح مزبور و همین سخن صاحبان عقل را کافیست از برای اثبات امامت آن

افتاب فلک خلافت صلوات الله وسلامه علیه وعلی اولاده الطاهرین **باب پنجاه وششم** در بیان
آنکه جناب مستطاب مرتضوی علیه التحیة من الملک العلی مذکور است در کتب آسمانی وورد کر انچه گذشتگان
بشارت داده اند از مرتبه رفیعه انسرور واولاد اطهارش سلام الله علیهم اجمعین در اکمال الدین روایت کرده
است که چون بحیرا راهب از ابو طالب علیه السلام مفارقت نمود گریه بسیاری کرده میگفت ای پسر اخیه کو با
می بینم که عرب تیر خود را بسوی تو انداخته اند ونزدیکان وخویشان قطع تو کرده اند واگر ایشان
قدر ترا میدانستند هر اینه ترا مثل فرزند خود مهربانی میکردند پس بجانب من ملتفت شده گفت اما
تو ای عم پیغمبر رعایت خویشی بکن درباره انحضرت ونگاه دار وصیت پدرت را بدرستی که قریش زود
باشد که دوری نمایند از تو بسبب انحضرت تو پروا مکن ومن میدانم که تو ظاهرا با او ایمان نخواهی
آورد ولیکن ایمان می آورد باو فرزندی که از تو متولد خواهد شد ویاری انسرور خواهد نمود یاری
که بسبب آن او غالب شود واسم آن فرزند در آسمانها بطل هاصر وشجاع اقرع است واز اوست دو فرزند
شهید واوست سید عرب وبزرگ ایشان واوست ذو القرنین عرب واو در کتابها معروف تر از
اصحاب عیسی است بعد از آن ابو طالب گفت بخدا قسم که تمام انچه بحیرا وصف کرده وزیاده بر آن دیدم
ودر کتاب مذکور از بکر بن عبد الله اشجعی از پدرانش روایت کرده که در سالی که حضرت رسالت
صلی الله علیه وآله بشام تشریف بردند عبد مناة بن کنانه ونوفل بن معاویه نیز بعنوان تجارت
بشام رفتند ابو مویهب راهب ایشان را ملاقات کرده گفت شما چه کسانید گفتند ما تجاری از قریشیم
از اهل حرم پرسید که از کدام قبیله قریشید گفتند از فلان قبیله گفت آیا با شما دیگری از قریش آمده
است گفتند بلی جوانی از بنی هاشم هست که اسم او محمد است راهب گفت بخدا قسم که او را میخواهم گفتند
بخدا قسم که در میان قریش از او کم نام تری نیست واو را یتیم بنی هاشم میخوانند واو اجیر زنی است
از ما که او را خدیجه میگویند تو چه کار با او داری راهب سر خود را حرکت میداد ومیگفت این همان
است مرا باو راهنمائی کنید گفتند ما او را در بازار بصری گذاشتیم در این سخن بودند که خورشید
جمال عدیم المثال انحضرت طالع شد ایشان گفتند اینست او پس راهب ساعتی با انحضرت سرگوشی
کرد ومیان دو چشم منورش را ببوسید وچیزی از آستین بدر آورد وندانستیم که چه بود وبا
حضرت داد انجناب قبول نفرمود وچون از انسرور جدا شد بنزد ما آمد وگفت بشنوید از من و
قبول کنید بخدا قسم که این پیغمبر آخر الزمانست وبخدا قسم که زود باشد بیرون آید ومردمان را بشهادت
لا اله الا الله بخواند پس هرگاه او مبعوث شود شما متابعت وپیروی او بکنید بعد از آن راهب پرسید

که آیا از برای ابو طالب عم این فرزندی متولد شده است که مسمی بعلی باشد گفتیم نه راهب گفت
یا متولد شده یا خواهد شد در این سال واو اول کسی است که ایمان باین پیغمبر میاورد وما
می شناسیم او را واو با فترام وصف او را بوصی بودن چنانچه با فترام وصف محمد را بپیغمبری و
بدرستی که او سید وبزرگ وخدا شناس وذو القرنین عربست کار میفرماید بشمشیرها انچه سزاوار
کار فرمودن است واسم او در آسمان علیست ونام نامی او در روز قیامت بعد از پیغمبران بلند تر از نامهای
خلایق است واو را ملائکه مینامند بطل ازهر مفلح که متوجه طرفی نمیشود مگر انکه رستگار ومظفر
میشود بخدا قسم که او در آسمان میان صحابه حضرت رسول مشهورتر از آفتاب درخشنده است
ودر مناقب از داود رقی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود ای سماعه بیاور آن
صحیفه را پس سماعه صحیفه سفیدی نزد انسرور برد حضرت بدست من داد که بخوان خواندم در او
دو سطر نوشته بود سطر اول لا اله الا الله محمد رسول الله سطر دویم ان عدة الشهور عند الله
اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم علی
ابی طالب والحسن والحسین تا والخلف الصالح منهم الحجة لله بعد از ان فرمود ای داود آیا میدانی
که در چه وقت وزمان این نوشته شده عرض کردم که یا ابن رسول الله خدا ورسول او وشما بهتر
میدانید فرمود که پیش از خلق آدم بدو هزار سال ودر روایت کرده که چون حسد علی بن ابیطالب
شک کردند در فضایل انحضرت که رسول خدا صلی الله علیه وآله بان خبر داده بود نازل شد این
کریمه فان کنت فی شک مما انزلنا الیک پس اگر تو در شک باشی از انچه نازل کردیم ما بسوی
تو درباره علی علیه السلام فاسئل الذین یقرءون الکتاب من قبلک یعنی پس سؤال کن از اهل کتاب از
انچه در کتب ایشان است از ذکر وصی محمد صلی الله علیه وآله پس بدرستی که شما می یابید این را در کتب
ایشان مذکور بعد از ان فرمود لقد جاءک الحق من ربک فلا تکونن من الممترین ولا تکونن من
الذین کذبوا بآیات الله فتکون من الخاسرین یعنی بتحقیق که آمد بنزد تو حق از نزد پروردگار تو
پس مباش از شک کنندگان ومباش از آنانکه تکذیب آیات خدا کردند پس خواهی بود از زیانکاران
فرمود مراد از آیات در اینجا اوصیا است از متقدمین ومتاخرین ودر کافی از امام همام موسی بن
جعفر الکاظم علیهما السلام روایت کرده که انحضرت فرمود ولایت علی علیه السلام نوشته شده است در صحف جمیع
پیغمبران ومبعوث نکرده است خدا پیغمبری را مگر انکه اقرار داشته است بپیغمبری محمد مصطفی ووصایت
علی مرتضی صلی الله علیهما وجناب باقر علوم انبیا ورسل علیه السلام در آیه شریفه ووصی بها ابرهیم بنیه

وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ که ترجمه ظاهر لفظش اینست
که وصیت کرد بآن ابرهیم اولادش را و همچنین یعقوب که ای فرزندان بدرستی که خدا برگزید
از برای شما دین را پس ممیرید مگر آنکه باشید مسلمانان فرموده است که مراد از مسلمانان در این
این اقرار کنندگان بولایت امیر مؤمنان است و روایت کرده که سلمان رحمه الله گفت قسم بحق آنخدائی
که جان من در قبضه قدرت اوست که اگر خبر دهم شما را بفضایلی که از برای علی علیه السلام در توریة
هست هر آینه بعضی از شما خواهید گفت که سلمان دیوانه است و برخی خواهید گفت که خدا رحمت
کناد کشنده سلمان را و روایت کرده که چون ولایت موفور السعادة حضرت رسالت متحقق شد
فاطمه بنت اسد وقت صبح بنزد ابو طالب آمد گفت دیشب عجایب چند مشاهده کردم از آمدن
ملئکه پیغمبران ابو طالب گفت ای فاطمه انتظار بکش که بعد از سی سال فرزندی مثل این خواهی آورد
پس بعد از سی سال حضرت مقدس علی مرتضی بوجود آمد و نیز از طرق عامه در حدیث طولانی
روایت کرده است که چون حضرت مقدس مرتضوی نزول اجلال بمکانی که حوالی فرات بود نمود
شمعون بن یوحنا بخدمت آنسرور آمد و کتابی بر آنحضرت عرض کرد که از املاء مسیح علیه السلام بود
و ذکر کرد بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله و صفت آنسرور را و گفت چون آنحضرت را وفات برسد
امت او اختلاف کنند و بران اختلاف بمانند مدتی باز اختلاف کنند در عهد خلیفه سیم ایشان
و چون کشته شود او بعد از آن خلافت بوصی پیغمبر ایشان برسد و سرکشی بر او نمایند و شمشیرها
از غلاف بکشند و ذکر کرد سیرت و زهد آنحضرت را و گفت طاعت او طاعت خداست بعد از آن
با آنحضرت گفت من ترا شناختم که بسوی تو آمدم پس حضرت امیر بسجده افتاد و شنیدند که از روی
در سجده ده مرتبه گفت شکرا للمنعم شکرا پس گفت حمد میکنم خدائی را که مرا گمنام نکرد و مرا از خود
از فراموش شدگان نگردانید و راهب در لیلة الهریر شهید شد و ابن شهر آشوب گفته است
که بشارات بقدوم سعادت لزوم شاه ولایت بسیار است که ذکر اسامی ایشان بطول می انجامد و از
انجمله سلمی و قس بن ساعده و تبع و عبد المطلب ابو طالب و ابو الحارث بن اسعد حمیری است که
هفصد سال پیش از بعثت رسول خدا اشعاری که دال بر رسالت آنحضرت و ولایت آنسرور است
گفته است و نیز در مناقب روایت کرده که چون حضرت امیر از جنگ خوارج مراجعت فرمود نزد
اسد بطرف راست کوفه راهبی بخدمت آنسرور آمد گفت در اینجا فرود نمی آید مگر وصی پیغمبری که جهاد
در راه خدا کند حضرت فرمود که منم سید اوصیا و وصی سید انبیا راهب گفت که پس تو اصلع قریشی

ووصی محمدی صلی الله علیه و آله عرض کن بر من اسلام را تا مسلمان شوم که من در انجیل صفت ترا یافته ام
و اینکه تو فرود می آئی بمسجد براثا که خانه مریم و زمین عیسی علیهما السلام است حضرت امیر فرمود بنشین ای
حباب حباب گفت این علامت دیگر است بعد از آن فرمود فرود آی از این صومعه و این دیر را
مسجدی بنا کن و حباب آن دیر را مسجدی بنا کرد و بخدمت آنحضرت آمد بکوفه و در کوفه بود تا
آنحضرت ببال شهادت بجنات نعیم پرواز کرد حباب بمسجد براثا مراجعت نمود و بنا بر روایتی
چنین است که در کلام طولانی راهب گفت من خوانده ام که بنا نمیکند او در اینجا ایلیا وصی
بارقلیطا محمد پیغمبر امیان و خاتم کنندگان از پیغمبران خدا و هر کس پس هر که ادراک او کند پس
باید که پیروی نماید نوری که او آورده است بدانید که او در آخر الزمان عرض میکند در این
بقعه درختی که فاسد نمیشود میوه آن و در روایت زاذان مذکور است که حضرت امیر فرمود
کجاست آب خوردن تو گفت از دجله حضرت فرمود که چرا چشمه حفر نمیکنی که آب از آن بجوی عرض
کرد که حفر کردم شور بر آمد حضرت فرمود چاه دیگر حفر کن پس کندند و آب شیرین آمد حضرت
فرمود ای حباب باید که شرب تو از این باشد و فرمود که همیشه این مسجد معمور خواهد بود و هرگاه
خراب کنند او را و قطع کنند درخت او را فرود میاید بر ایشان یا فرمود بر مردمان داهیه عظیمی
و در مجالس روایت کرده که عبد الله بن سلام پیش از اسلام بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله آمد و گفت یا رسول الله چه چیز است اسم علی در میان شما حضرت فرمود نزد ما صدیق اکبر است
عبد الله مسلمان شد گفت شهادت میدهم بوحدانیت خدا و رسالت تو بدرستی که ما در توریة
چنین یافته ایم که مُحَمَّدٌ نَبِيُّ الرَّحْمَةِ وَعَلِيٌّ مُقِيمُ الْحُجَّةِ و در فضایل و روضه از جناب مستطاب امام حسن
مجتبی از پدر بزرگوار از جد عالیمقدارش صلی الله علیهم روایت کرده اند که آنحضرت فرمود روزی
نشسته بودیم که شخص بلند بالائی که در بلندی شبیه بدرخت خرما بود آمد چون حضرت او را دید
فرمود این از اولاد آدم نیست عرض شد که یا رسول الله آیا احدی از غیر فرزندان آدم می باشد
حضرت فرمود بلی و این از ایشان است پس آن شخص پیش آمد و بر حضرت رسالت سلام کرد حضرت
فرمود تو کیستی گفت منم هام ابن هیم بن لاقیس بن ابلیس حضرت فرمود میان تو و ابلیس دو پدر
فاصله است گفت بلی یا رسول الله فرمود چند سال از عمرت گذشته است گفت چون قابیل هابیل
کشت من طفلی بودم در میان اطفال جن و میفهمیدم و در بیستانها میگردیدم و مردمان را بر قطع
رحم میفرمودم حضرت فرمود بد کاری است این کار تو اگر بر این باقی باشی گفت حاشا یا رسول الله بدرستی

حکایت هام بن هیم بن لاقیس ابن ابلیس

من شوم و توبه کرده‌ام حضرت فرمود که بر دست کی توبه کرده کفت بر دست نوح علیه السلام واکر تو اورا
میدیدی البته با او معاتبه میکردی بر نفرینی که بر قومش کرد حضرت فرمود پناه میبرم بخدا
از اینکه از جاهلان باشم و کفت مصاحبت کردم بعد از نوح هود علیه السلام را و بطریقه او نماز میکردم
و میخواندم صحفی را که از جدش ادریس باو رسیده بود و بمن تعلیم کرده بود و با هود بودم تا آنکه خدا
قوم اورا بباد عقیم هلاک کرد و من و او نجات یافتیم و بعد از آن ادراک صالح علیه السلام کردم و با او بودم
تا آن زمان که خدا قوم اورا بزلزله هلاک کرد و او و من نجات یافتیم و بعد از آن ملاقات کردم پدر تو
ابرهیم علیه السلام را و در صحبت او بودم و از او سؤال کردم که بمن تعلیم کند از صحفی که بر او نازل شده و او بمن
تعلیم کرد و من بطریقه او نماز میکذاردم و چون قومش اورا در آتش انداختند و حق تعالی آتش را بر او
سرد و سلامت کردانید من مونس او و با او بودم تا بجوار رحمت ایزدی پیوست و بعد از او با دو فرزند او
اسمعیل و اسحق علیهما السلام بودم و بعد از آن با یعقوب علیه السلام بودم و بتحقیق که با برادر تو یوسف در چاه بودم
و مونس و همنشین او بودم تا خدا اورا بیرون آورد و والی مصر کردانید و پدر و مادرش را با او کردانید
و ملاقات کردم برادر تو موسی را و از او مسئلت نمودم که بمن تعلیم نماید از تورات که بر او نازل شده بود
و او تعلیم من کرد و بعد از وفات او مصاحب وصی او یوشع بودم و همیشه با او میبودم تا او را وفات رسید
و همیشه با پیغمبری بعد از پیغمبری بودم تا رسیدم بخدمت برادر تو داود علیه السلام و اعانت کردم اورا بر کشتن
جالوت و از او سؤال کردم که بمن تعلیم نماید زبوری را که خدا بر او فرستاده بود و او بمن تعلیم کرد
و بعد از او مصاحبت سلیمان علیه السلام و وصی او آصف بن برخیا کردم و بتحقیق که ملاقات کردم پیغمبران را
و همه بشارت بقدوم شریف تو میدادند بمن و از من سؤال میکردند که سلام بتو برسانم تا آنکه
رسیدم بعیسی علیه السلام و من یا رسول الله میرسانم بتو سلام خدا را از جمیع پیغمبرانی که ملاقات کرده‌ام
بخصوص حضرت عیسی که بهشت و تمام ترا از همه سلام خدای بر تو فرستاد حضرت رسول فرمود
بر جمیع پیغمبران و رسولان خدا و بر برادرم عیسی از جانب من سلام و رحمت و برکت خدا باد مادامی که
آسمان و زمین برپاست و بر تو ای هام باد سلام و بتحقیق که تو حفظ وصیت و ادای امانت کردی
پس هر حاجت که داری بطلب هام کفت یا رسول الله حاجت من آنست که امت خود را امر نمائی که
مخالفت امر وصی تو نکنند که من دیدم امتهای کذشته را که هلاک شدند بسبب نافرمانی وصی پیغمبر خود
حضرت فرمود تو میشناسی وصی مرا ای هام عرض کرد که هرکاه اورا ببینم میشناسم اورا بصفت و اسمی
که در کتب خوانده‌ام حضرت فرمود نکاه کن ببین اورا می‌یابی در میان حضار این مجلس و بجانب راست

وچپ

و چپ متوجه شد کفت یا رسول الله او در میان ایشان نیست حضرت فرمود ای هام وصی آدم علیه السلام
کی بود کفت شیث فرمود وصی شیث کفت انوش فرمود کی بود وصی انوش کفت قینان فرمود
کی بود وصی قینان کفت مهلائیل فرمود وصی مهلائیل کی بود کفت برد فرمود وصی برد کی بود
کفت پیغمبر مرسل ادریس علیه السلام فرمود وصی ادریس کی بود کفت متوشلخ فرمود وصی او کی بود
کفت لمک فرمود وصی او کی بود کفت معمرترین پیغمبران و شاکرترین ایشان از برای خداوند
رحمان و آنکه اجرش بیشتر است از همه ایشان پدر تو نوح علیه السلام فرمود کی بود وصی نوح کفت
سام کفت کی بود وصی سام کفت ارفخشد فرمود کی بود وصی او کفت عابر فرمود کی بود وصی
عابر کفت شالخ فرمود کی بود وصی شالخ کفت فالغ فرمود کی بود وصی فالغ کفت اشروغ فرمود
کی بود وصی او کفت رعوا فرمود کی بود وصی او کفت ناخور فرمود کی بود وصی او کفت تارخ
فرمود کی بود وصی تارخ کفت او وصی نداشت بلکه بیرون آورد حق تعالی از صلب او ابرهیم خلیل الله
علیه السلام را حضرت فرمود راست کفتی ای هام پس کی بود وصی ابرهیم کفت اسمعیل فرمود کی بود وصی
اسمعیل کفت نبت بود فرمود کی وصی او بود کفت حمل فرمود کی وصی او بود کفت قیدار فرمود
کی وصی او بود کفت او وصی نداشت تا بیرون آمد از صلب اسحق یعقوب حضرت فرمود راست
کفتی ای هام بتحقیق که بودی با جمیع پیغمبران و اوصیا پس کی وصی یعقوب بود کفت یوسف
فرمود کی وصی او بود کفت موسی فرمود کی بود وصی موسی کفت یوشع بن نون فرمود وصی او
کی بود کفت داود فرمود وصی او کی بود کفت سلیمان فرمود وصی سلیمان کی بود کفت آصف بن
برخیا و وصی عیسی شمعون بن حمون الصفا بود حضرت رسول فرمود که آیا صفت و ذکر وصی مرا
در کتب یافته کفت بلی قسم بآنکسی که ترا بحق بپیغمبری فرستاده است که اسم تو در توریه مید مید است
و اسم وصی تو الیا و اسم تو در انجیل حیاطا و اسم وصی تو هبدا است و اسم تو در زبور ماح ماح
که بسبب تو هر کفر و شرکی محو میشود و اسم وصی تو در زبور قاروطیا است حضرت فرمود چه معنی
دارد الیا که اسم وصی منست در توریه کفت یعنی ولی بعد از تو است فرمود که هبدا که نام او
در انجیل چه معنی دارد کفت یعنی صدیق اکبر و فاروق اعظم است فرمود چه چیز است معنی اسم او در
زبور که قاروطیا است کفت یعنی حبیب پروردکار است حضرت فرمود ای هام هرکاه اورا ببینی
میشناسی کفت بلی یا رسول الله سرهای رکش مدور و قامتش معتدل و قبحی در خلقتش نیست
کشاده سینه است مثل شیر چشمهایش بزرکست قریب الحاجبین و فرو رفته ساقین است عظیم البطن

ومستوی المنکبین است حضرت فرمود ای سلمان بخوان از برای ما علی را پس جناب مرتضوی بمجلس تشریف
آورد وچون هام متوجه انجناب شد گفت اینست او ست یا رسول الله پدر ومادرم فدای تو باد
بخدا قسم که این وصی تو است هالک شد ندامتها بمخالفت کردن اوصیا حضرت فرمود که ما بات
اینرا گفته ای هام پس آیا تو حاجتی داری که من دوست میدارم که حاجت ترا روا کنم عرض کرد
بلی یا رسول الله میخواهم ازین قرآن که خدا بر تو فرستاده است بمن تعلیم نمایی وظاهر فرمایی از برای
من سنت وشریعت خود را تا من بطریقه شما نماز کنادم حضرت فرمود ای ابو الحسن هام را همراه
ببر وبا او تعلیم کن حضرت امیر فرمود او را همراه بردم وسوره فاتحة الکتاب ومعوذتین وقل هو الله
احد وآیة الکرسی وچند آیه از آل عمران وانعام واعراف وانفال وسی سوره از مفصل را با او تعلیم
کردم واو غایب شد وندیدم او را مکرر در صفین وچون لیلة الهریر شد منادی ندا کرد که یا امیر
المومنین بازکن سر خود را که من یافته ام در کتاب گذشته وصی پیغمبر را اصلع حضرت امیر فرمود منم آن
اصلع وسر مبارک را باز کرد وفرمود ای هاتف ظاهر شو از برای من خدا ترا رحمت کناد پس چون ظاهر شد
هام بن هیم بود حضرت فرمود تو کیستی گفت منم آنکسی که بر تو وارد کادم شنت کنا شت برمن بتو تعلیم
کردی پس کتاب خدا را وایمان آوردم بتو وبمحمد صلی الله علیه وآله پس در این حال سلام با تو ورکردم
وبا آنحضرت سخن میگفت ومسائل میپرسید ومقاتله میکرد تا صبح وغایب شد اصبغ بن نباته میگوید
که از حضرت امیر سوال کردم بعد از آن از احوال هام حضرت فرمود کشته شد خدا او را رحمت کناد
ودر تفسیر فرات بن ابرهیم از ابن عباس رضی الله عنه در آیه کریمه وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا
إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ که مضمونش اینست ونبودی ای محمد در جانب غربی موسی یا
طور که آنجا مناجات موسی وتکلم حق تعالی واقع شد آنوقت که تفویض کردیم بموسی امر را ونبودی تو از
جمله حاضران ودر آن مقام روایت کرده است که حق تعالی حکم کرد بخلافت یوشع بن نون بعد از موسی
پس وحی کرد بسوی او که من نکذاشته ام پیغمبری را بی وصی وطرح پیغمبری امر نموده ام که انچه با او وحی نمایم بکو
خود تعلیم کند وبدرستی که من مبعوث خواهم کرد پیغمبر عربی وخواهم کردانید وصی او را علی پس
ابن عباس گفت که پیغمبر صلی الله علیه وآله تعلیم کرد با تو را انچه راکه بود وباو گفت اختلاف این امت
بعد از آنحضرت پس هر که گمان کند که رسول خدا از دنیا رفته است بدون وصی پس بتحقیق که دروغ
بسته است بر خدا ونسبت بنادانی داده است پیغمبر او را وشیخ کراجکی در کنز بدو سند از معمر روایت
کرده که گفته من در حجاز بودم وهشام بن عبد الملک مرا بشام نزد خود طلبید چون بزمین بلقا رسیدم

کوهی دیدم که بر آن چیزی نوشته بود ومن ندانستم چه نوشته بود چون داخل عمان که از نواحی بلقا بود
شدم سوال کردم از شخصی که نوشتهای قبور وکوهها را توانند خواند مرا راه نمائی کردند بمرد پیری
من با او انچه دیده بودم گفتم او گفت تو مرکوبی بهم رسان تا همراه تو سوار شوم وبانجا برویم من او را
با خود بر کوب خود سوار کردم وبان کوه بردم وباو دوات وقلمی بود پس چون خواند گفت چه
بسیار چیز عجیبست که بلغت عبرانی نوشته شده است پس بعربی نقل کردم چنین نوشته بود
بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ جَاءَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ
ودر آخرش نوشته بود که نوشت اینرا موسی بن عمران بدست خود وابن ابی الحدید از جبه عرنی روایت
کرده است که چون حضرت مقدس مرتضوی علیه السلام بر قبر نزول فرمود در مکانی که در کنار فرات بود
راهبی از صومعه خود بزیر آمد وبخدمت آنحضرت عرض کرد که نزد ما کتابی هست که بارث از پدران
بما رسیده است واصحاب عیسی بن مریم نوشته اند آنرا عرض کنم بر شما حضرت فرمود بلی راهب کتاب را
خواند بسم الله الرحمن الرحیم باسم خداوندیکه از جمله انچه قضا کرده ودر لوح محفوظ نوشته اینست
که مبعوث خواهم کرد در امیان پیغمبری از ایشان که تعلیم نماید بایشان کتاب وحکمت وا و راهنمایی
کند ایشانرا براه راست خدایی که آن پیغمبر جلف وغلیظ القلب فریاد کننده در بازارها نباشد جدل
وخصومت وجزا ندهد بدی را ببدی بلکه عفو وبخشش نماید امتان پیغمبر گروهی اند که حمد میکنند
خدا را بر هر حرکت وبالا رفتن وبزیر آمدن زبان ایشان همیشه مشغول تکبیر وتهلیل وتسبیح است ویاری
میکند خدا او را بر دشمنان او پس چون خدا او را بنزد خود میبرد امت او اختلاف میکنند بعد از او
پس مجتمع میشوند وبران اجماع میمانند انقدر که خدا خواهد بعد از آن اختلاف میکنند پس
میگذرد مردی از امت او بکنار فرات که امر بمعروف ونهی از منکر وحکم بحق میکند واحکام الهی را بر هم
نمیزند دنیا نزد او خوارتر است از خاکستر در تند باد ومردن نزد او آسانتر است از خوردن آب
بر تشنه از خدا میترسد در پنهان وخالص میکند عمل را از برای خدا در علانیه ونمیترسد در راه خدا
از ملامت ملامت کنندگان پس هر که ادراک صحبت این پیغمبر نمود ایمان باو بیاورد خواهد بود جزای او
خشنودی وبهشت من وهر که ادراک آن بنده صالح نماید پس باید که یاری او کند بدرستی که کشته
شدن با او شهادت است بعد از آن راهب بخدمت حضرت امیر عرض کرد که من در خدمت تو خواهم
بود واز تو دوری نمیکنم تا بمن برسد انچه بتو خواهد رسید حضرت امیر علیه السلام گریست وفرمود حمد
میکنم خدایی را که مرا نزد خود فراموش نکرده حمد میکنم خدایی را که مرا نزد خود در کتب نیکوکاران ذکر کرده است

بعد از آن راهب رفت و در خدمت آنحضرت سر میبرد تا در جنگ صفین بجوار رحمت ایزدی پیوست و چون
مردم کشتهای خود را دفن میکردند حضرت فرمود که راهب را پیدا کنید و چون پیدا کردند حضرت
بر او نماز کرد و او را دفن نمود و فرمود که این از ما اهل بیت است و چند مرتبه از برای او استغفار و طلب
آمرزش فرمود و این حدیث را نصر بن مزاحم و ابرهیم بن دیزیل در کتاب صفین از حبه عرنی روایت
کرده اند و در کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده است که جناب مستطاب علی مرتضی
علیه التحیة والثنا در مسجد کوفه تشریف داشتند که جمعی را بخدمت ایشان آوردند که در ماه رمضان
روزه میخوردند حضرت با ایشان فرمود که روزه میخورید گفتند بلی فرمود آیا شما یهودید گفتند نه
فرمود پس از نصارائید گفتند نه فرمود پس از کدام یک از این امم مخالف اسلامید گفتند ما مسلمانیم
حضرت فرمود پس مسافرید گفتند نه فرمود پس عارضه بیماری دارید که ما نمیدانیم و شما بآن
افطار میکنید گفتند نه بلکه ما صبح کردیم و هیچ آزار و علتی نداشتیم آنحضرت خندید و فرمود شما
شهادت بوحدانیت خدا و رسالت پیغمبر او میدهید گفتند نه ما نمیدانیم محمد را مگر اعرابی که مردمانرا
بسوی خود میخواند آنحضرت فرمود اقرار میکنید و اگر نه میکشم شما را گفتند ما اقرار نمیکنیم تو هرچه
خواهی بکن آنحضرت سر کرده لشکر را بر اینها موکل کرد که بظهر کوفه ایشانرا برد و امر فرمود که دو چاه
کندند هر یک در جنب دیگری و میان دو چاه را سوراخ کردند و فرمود که من شما را در یک چاه
خواهم گذاشت و در چاه دیگر آتش خواهم افروخت که شما را بدود بکشم گفتند هرچه چنین کنی که
قبول نخواهیم کرد زیاده بر کشتن نخواهد بود پس آنحضرت آن ملاعین را در یک چاه و در چاه دیگر آتش
افروختند و هر ساعت با ایشان میفرمود چه میگویید و ایشان میگفتند بکن آنچه میخواهی تا بجهنم
واصل شدند بعد از آن امیر مراجعت فرمود و این خبر را باطراف منتشر کردند و روزی آن
حضرت در مسجد نشسته بودند که شخصی از یهود یثرب که معروف بعلم و دانش بود و همچنین پدران او
چنین بودند با جمعی از اهل بیت خود بخدمت حضرت آمدند و چون بمسجد کوفه رسیدند شتران
خود را بدر مسجد خوابانیدند و خود بدر مسجد ایستاده شخصی را بخدمت حضرت امیر فرستادند
که ما جمعی از یهودیم که از حجاز آمده ایم و کاری بشما داریم شما بیرون خواهید آمد یا رخصت میفرمایید
که ما بخدمت شما بیاییم آنحضرت بیرون تشریف آورد و فرمود زود باشد که این گروه پیشی گیرند بر
یکدیگر با ایمان آوردن و با ایشان فرمود که چه حاجت دارید بزرگ ایشان گفت ای پسر ابوطالب این
چه بدعتها ست که احداث کرده در دین پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت فرمود کدام بدعت یهودی گفت

گروهی از اهل حجاز گمان میکنند که جمعی را که اقرار بوحدانیت خدا دارند و منکر حضرت رسولند تو آتش زدی
بدود کشتی حضرت امیر فرمود قسم میدهم ترا بآن هفت آیه که نازل شد بر موسی در طور سینا و بحق
کنائس مقدس بحکا نه و بحق خداوندی که مقصود الیه خلایق در حوادث و زجرات که آیا میدانی
که بعد یوشع بن نون گروهی را آوردند بعد از وفات حضرت موسی که شهادت بوحدانیت خدا میدادند
و اقرار برسالت موسی نداشتند و یوشع ایشانرا کشت بهمین نحو یهودی گفت که شهادت میدهم که
تو بی ناموس و صاحب اسرار موسی و کتابی در آورد و بحضرت امیر داد حضرت آنرا گشود و نظر در آن کرده
گریست یهودی گفت چه چیز سبب گریه تو شد ای پسر ابوطالب تو نگاه کردی در این کتاب و حال آنکه
بلغت سریانی است و تو عربی آیا دانستی چه نوشته شده است حضرت فرمود بلی اسم من در این ثبت است
یهودی گفت بنما اسم خود را بمن و بگو بلغت سریانی چیست حضرت اسم خود را بنمود و فرمود که اسم
من الیا است یهودی گفت شهادت میدهم بوحدانیت خدا و برسالت محمد مصطفی صلی الله علیه
و آله و بآنکه تو وصی محمدی صلی الله علیه و آله و شهادت میدهم که تو سزاوارترین مردمی بمردمان بعد
از پیغمبر آخر الزمان و با حضرت مقدس مرتضوی همگی بیعت کردند و داخل مسجد شدند بعد از آن امیر
فرمود حمد میکنم خدایی را که مرا نزد خود فراموش نکرد و حمد مر خدایی را است که مرا نزد خود ثبت کرده
در صحیفه نیکوکاران و در مناقب از تمیم بن وعله مری روایت کرده که جارود بن منذر عبدی که نصرانی
بود و در سال حدیبیه اسلام آورد و در خدمت رسول خدا شعری چند خواند که ما حصل اینها اینست
ای رسول هدایت کننده جمعی بخدمت تو آمده اند که صحراها را طی کرده اند و تعبها در راه کشیده اند
با خبر رسید از پیشینیان بنام بزرگ تو و اسامی بزرگان بعد از تو آنحضرت فرمود آیا در میان شما
کسی هست که قس بن ساعده ایادی را شناسد جارود گفت همگی او را میشناسیم نهایت من از میان
ایشان اخبار و آثار او را میدانم سلمان رضی الله عنه گفت خبر ده ما را با اینها جارود گفت یا رسول الله
دیدم قس را که از مجلسی از مجالس بیرون آمد بزمینی که آب و سبزه و درختان داشت و شمشیر را حمایل
کرده بود و در شب بسیار روشنی رو و انگشت خود را بطرف آسمان کرده بود چون نزدیک او
رفتم شنیدم میگفت ای خداوند آسمانهای بلند و زمین پر گیاه سؤال میکنم از تو بحق محمد و سه محمد
دیگر که با او بیند و چهار علی و فاطمه و دو حسن که در غایت تمامیت خلقت اند و جعفر و موسی که همنام
و همنام کلیم است اینانند نقباء شفاعت کنندگان و راههای واضح که اناجیل را نسخ میکنند و محو
میکنند گمراهی را و برطرف میکنند باطل را راست گو یانند و بعدد نقبای بنی اسرائیل اند پس اینانند

اول مخلوقات و آخر آنها که قیامت با ایشان برپا میشود و ببرکت ایشان خلایق بشفاعت میرسند
و از جانب خدا طاعت ایشان واجب است بر خلایق بار الهی بما بده که فریاد رس باشد بعد از آن
گفت کاش من ایشان را ادراک میکردم و بخدمت ایشان میرسیدم هرچند بعد از شدت باشد
بعد از آن شعری چند خواند که حاصلش اینست قسم یاد کرده قس بشتی که اعلان بان میکند که اگر
دو هزار سال عمر کند در انتظار آنچه دلتنگی او را حاصل نمیشود تا ملاقات کند او را و اوصیا نجیبا
حکیمان او را اگر بهترین خلایقند و مردمان کوری و رزند نسبت با ایشان و ایشان روشنی بخش کوراند
من فراموش نمیکنم یاد ایشان را تا در قبر قرار گیرم جارود میگوید عرض کردم که یا رسول الله خبر ده مرا
باسما آن جماعتی که قس ایشان را ذکر کرده انحضرت فرمود ای جارود در شبی که مرا باسمان بردند حق تعالی وحی
کرد بسوی من که سؤال کن از پیغمبران گذشته که برچه چیز مبعوث شده اند عرض کردم که برچه چیز مبعوث
شده اند حق تعالی فرمود مبعوث کردانیدم ایشان را بر نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب و اماماتی
که از شما بهم میرسند بعد از آن حق تعالی بمن شناسانید ایشان و اسماء ایشان را بعد از آن انحضرت اسامی
ایشان را یک یک تا مهدی از برای جارود ذکر فرمود بعد از آن گفت حق تعالی فرمود این جماعت
دوستان منند و این که مهدی است انتقام کشنده است از دشمنان من و صاحب روضه گفته
که این استفاده سال پیش از نبوت بود و شهادت سلمان فارسی رضی الله عنه بمثل این نیز مشهور است
و شعبی گفته که عبد الملک مروان بمن گفت که وکیل من در سور شهر که حضرت سلیمان بن داود علیه السلام
بنا کرده بود یافت ابیاتی چند نوشته شده از جمله این ابیات است که حاصل معنیش اینست
که کلید های زمین و اهل آن همگی مخصوص اوصیا است که دوازده خلیفه و حجتهای خدایند بعد از او
ایشانند سادات و بزرگان و سربلندان تا آنکه قیام نماید بامر خدا قائم ایشان هنگامی که او را بنام
نامی او از آسمان بخوانند پس گفت عبد الملک بزهری که از مشاهیر علماء عامه است که آیا میدانی آن
شخصی که از آسمان او را باسم ندا خواهند کرد کیست زهری گفت خبر داد مرا علی بن الحسین علیهما السلام
که این مهدی است از فرزندان فاطمه صلوات الله علیها عبد الملک گفت تو و او دروغ میگوئید
مرد بیست از ما یعنی بنی امیه بعد از آن گفت دیگر این هم را بدیگری مگو و منصور بن حازم بخدمت
حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله میشناخت ائمه علیهم السلام را حضرت فرمود
بلی جناب نبوی میشناخت ایشان را و حضرت نوح علیه السلام نیز میشناخت بعد از آن این را خواند شرع
لکم من الدین ما وصی به نوحا که ترجمه ظاهر لفظش اینست که مقرر کرد است از برای شما دینی را که نوح را

بان وصیت کرده بود و از فضایل در روضه از سلیم بن قیس قصه آن راهبی که از نسل حواری عیسی بن
مریم علیهما السلام بود و در وقتی که جناب مستطاب مرتضوی علیه التحیة من الملک العلی از جنگ صفین
مراجعت میفرمود او از دیر خود بیرون آمد بخدمت انحضرت سرافراز و بعد از مکالمه بسیار که ذکر
شد بشرف اسلام مشرف گردید بنحوی که سابقا گذارش یافت ایراد کرده است باب پنجاه و هفتم
در بیان عصمت و طهارت و الی ملک و کلت و شاه سریر امامت و خلافت علیه و علی اولاده الصلوة
والسلام است علی بن ابراهیم در تفسیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که روزی حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله تشریف آورد و دست مبارک را بر دوش عباس گذاشته بود که حضرت امیر علیه السلام
امد رسول خدا معانقه با انحضرت کرد و میان دو چشم انورش را بوسید بعد از آن عباس عم حضرت
مقدس مرتضوی سلام کرد انحضرت آهسته جواب سلام او را داد عباس بغضب آمد و گفت یا رسول الله
این مکث را در علی تکبر و سر بلندی خود را حضرت رسول فرمود ای عباس در باره علی چنین مگو بدرستی
که من در این نزدیکی جبرئیل را ملاقات کردم و او میگفت من ملاقات کردم در این وقت آن دو
ملکی را که موکلند بعلی و اینها بمن گفتند که ما ننوشتیم بر علی گناهی از آن روزی که متولد شده تا
امروز و صدوق در علل الشرایع و سید در طرایف و کراجکی در کنز از عمار یاسر روایت کرده اند
که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که دو ملکی که حافظ علی علیه السلام اند فخر میکنند
بر جمیع ملائکه حفظه بسبب آنکه چیزی از علی اند بالا نبرده اند بسوی خدای عز و جل چیزی که باعث غضب
او باشد و کراجکی در کنز از جناب مستطاب حسن مجتبی از فاطمه زهرا از رسول خدا صلی الله
علیهم روایت کرده است که انحضرت فرمود جبرئیل مرا خبر داد از دو ملکی که کاتب علی علیه السلام اند
که ایشان از آن روز که مصاحب انحضرت شده اند تا حال ننوشته اند بر انحضرت گناهی و در خصال
از جابر انصاری روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که سه کسند که کافر نشده اند
بخدا یک چشم برهم زدن مؤمن آل یس و علی بن ابیطالب علیه السلام و آسیه زن فرعون و در تهذیب
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که انحضرت فرمود هرگاه حضرت امیر علیه السلام اراده خلا رفتن
میکرد بر در خلا توقف میکرد و بجانب راست و چپ بملکین ملتفت شده میفرمود از من دور شوید
که من شرط کردم با خدا که بدی نکنم تا بسوی شما باز گردم و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام روایت
کرده است حدیث طولانی که از آن جمله اینست که چون بریده بخدمت حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه
عرض کرد که علی بن ابیطالب علیه السلام کنیزکی برداشت از غنایم و در خشم شده فرمود یا بریده آیا تو دانا تر

باخداوند عالم السرایر یا قاریان لوح محفوظ یا ملکی که در ارحام احوال مولود را مینویسند یا حافظان علی
ابی طالب او گفت بلکه ایشان دانا تر اند پس آنحضرت فرمود که چگونه ملامت و سرزنش و تشنیع او میکنی
در کردارش و اینک جبرئیل را خبر داد از حافظان علی بن ابیطالب که ایشان نوشته اند بر او گناهی
از هنگامی که خلق شده تا حال و اینک ملک موکل بر ارحام را خبر داد که نوشته اند پیش از تولد آنحضرت
که از او خطیئه سر نخواهد زد هرگز و قاریان لوح محفوظ در شبی که مرا باسمان بردند خبر دادند مرا
که در لوح یافته اند که علی معصوم است از هر خطا و زلتی پس چگونه ای بریده او را تخطئه میکنی و حال آنکه
پروردگار عالمیان و ملائکه مقربان او را نسبت بصواب داده اند ای بریده متعرض علی مشو بغیر نیکی
و خوبی که او امیر مؤمنان و سید وصیان و صالحان و شجاع مسلمانان است و کشنده پیشانی و دست
و پا سفیدان بجنان است و او قسمت کننده جنت و نیران است و باتش خطاب میکند که این از منست و آن
از تو بعد از آن فرمود که قدر علی نزد خدا از آن عظیم تر است که شما توانید یافت آیا میخواهید که شما را
خبر دهم گفتند بلی یا رسول الله فرمود که حق تعالی روز قیامت مبعوث خواهد کرد جمعی را که میزان اعمال
ایشان از سیئات پر باشد بعد از آن بفضل خود پارچه کاغذ کوچکی میاورند و در میزان حسنات
ایشان میگذارند و میزان حسنات سنگینی میکند ایشان از راه تعجب از وجه آن سؤال میکنند حق
تعالی میفرماید که ای بندگان من یکی از شما قرضی کرده بود از برادر دینی خود و آنرا داده بود آن بقیه را
وقتی که از برای او برده که باو بدهد او گفت بگیر این اگر من ترا دوست میدارم بسبب دوستی تو جناب
علی بن ابیطالب را او گوید که من این را بتو بخشیدم و هرچه خواهی از مال خود بتو میدهم بسبب محبت تو
بعلی بن ابی طالب پس حق تعالی این معنی را از ایشان پسندید گناهان ایشان را بر طرف میکند و آنچه
میکردند از برای او و پدر و مادر او بهشت را بعد از آن فرمود ای بریده جماعتی که ببغض و عداوت
علی داخل جهنم میشوند زیاده از سنگریزها نیست که بجمرات میزنند پس حذر کن که از ایشان باشی و ابن
شهرآشوب در کتاب مناقب گفته است که باجماع عامه و خاصه که آیه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ
الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا در شان عالیشان اصحاب عبا نازل شده و از کتاب فردوس از
حضرت مقدس مرتضوی روایت کرده که جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی برطرف
کرده است از ما اهل بیت فواحش ظاهر و باطن را و فرمود در آیه وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ که آیه
دعوت منتهی شد بمن و علی بن ابیطالب باز گفته است که اهل بیت اجماع کرده اند بر اینکه آنحضرت معصوم
بود بادله قاطعه و براهین ساطعه و مردمان همگی اجماع کرده اند بر اینکه او شرک نیاورده بخدا هرگز و آنکه او

درصغر

در صغر سن با آنحضرت بیعت کرده و در تاریخ خطیب از جابر منقولست که سه نفر کافر نشدند بوحی خدا
یک طرفة العین مؤمن آل یس و علی بن ابی طالب و آسیه زن فرعون و از تفسیر وکیع نقل کرده است
در آیه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ حضرت مقدس علی بن ابی طالب صلوات الله علیه
فرمود والله قسم که عمل نکرده است باین آیه غیر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیهم اجمعین ما یاد خدا
کردیم و او را فراموش نکردیم و شکر او کردیم و کفران او نکردیم و اطاعت کردیم و عصیان نکردیم و این
آیه چون نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله ما طاقت این نداریم پس این آیه نازل شد که فَاتَّقُوا اللَّهَ
مَا اسْتَطَعْتُمْ و روایت شده است که چون علی بن ابی طالب شنید سارق میخواست بکند زنا کار را
فرمود ایها الناس این از حقوق خداست و طلب آن نیست الا کرد کسی که بر او مثل این باشد پس همه کس
برگشتند غیر آنحضرت و دو فرزندش او را سنگسار کردند و بر او نماز گذاردند و از آنحضرت
هرگز فاحشه بصدور نیامده و آیه قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ تا آخر در شان او نازل شده و در تاریخ بسه طریق
از عمار بن یاسر و جماعتی بطریق بسیار از بریده اسلمی روایت کرده که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله
فرمود که جبرئیل نزد من آمد و گفت یا محمد حافظان عمل علی بن ابیطالب فخر میکنند بر سایر ملائکه باین
جهت که بر علی گناهی ننوشته اند از زمانی که با آنحضرت بوده اند تمام شد کلام صاحب مناقب باختصار
و ابن ابی الحدید تسلیم عصمت آنحضرت کرده نهایت چنین گفته است که تصریح کرده است ابوبکر بن صنویه
در کتاب کفایه باینکه آنحضرت معصوم است هرچند که عصمت واجب شرط در امامت نیست لیکن نصوص
دلالت بر عصمت او میکند و اینکه این امریست که آنحضرت بان اختصاص دارد از میان صحابه و فرق ظاهر است
میان قول ما که زید معصوم است و آنکه زید واجب العصمه است زیرا که او امام است و از شرایط امامت عصمت
است و ما بمعنی اول قایلیم و امامیه بمعنی دوم مؤلف نور الله مرقده گوید که اخبار در باب وجوب عصمت
امام گذشت و بعد از این نیز در ابواب آتیه خواهد آمد و کسی که خواهد که دلایل عقلیه را بداند رجوع
بکتب کلامیه خصوصا شافی سید مرتضی رضی کند **باب پنجاه و هشتم** در ذکر استدلال است
بولایت و نیابت خورشید فلک خلافت و سروری و ماه برج امامت و برتری حضرت مقدس مرتضوی علیه
الوف التحیة من الملک العلی بر امامت و خلافت آنحضرت و بیان صعود و بالا رفتن آن سید ابرار بر دوش
همایون رسول مختار و شکستن اصنام و الهه کفار و تسلیم و تفویض حضرت خیر البشر اختیار زوجات
خود را بان سرور در حین حیات و بعد از وفات شیخ صدوق طاب ثراه در معانی الاخبار و علل الشرایع
از عبدالجبار روایت کرده است که گفت شنیدم از محمد بن حرب الهلالی امیر مدینه که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض

کرد که یا بن رسول الله مسئله در خاطر دارم که از شما سؤال کنم آنحضرت فرمود اگر میخواهی من پیش از آنکه تو
سؤال کنی بگویم و اگر میخواهی بپرس تا من بگویم او گفت یا بن رسول الله شما چه میدانید آنچه در دل منست
حضرت فرمود که بفراست وحدس آیا نشنیده فرموده خدا که اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ یعنی بدرستی
که هلاک قوم لوط و خرابی شهرهای ایشان هر آینه نشانهای قدرتست از برای صاحبان فراست و
شعور و گفته حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که فرموده بپرهیزید از فراست مؤمن بدرستی که او نظر
میکند بنور خدا آن گفت عرض کردم که یا بن رسول الله پس خبر ده مرا بمسئله من حضرت فرمود میخواهی سؤال
کنی از رسول خدا که بر دوش علی مرتضی سوار شد از برای شکستن بتها از بام کعبه و آنسرور طاقت برداشتن
آنحضرت را نیاورد با وجود قوت و توانائی که حضرت مرتضوی داشت از کندن در خیبر و انداختن آن بعقب
سر چهل ذرع و حال آنکه آن سنگینی بر تیر بود که چهل مرد نمیتوانستند از جا بر داشت و حال آنکه حضرت
اقدس نبوی بر شتر و اسب و الاغ سوار میشد و در شب معراج بر براق سوار شد و همه اینها در قوت
و توانائی پست از حضرت مقدس مرتضوی بودند محمد بن حرب گفت یا بن رسول الله بخدا قسم که از
همین میخواستم سؤال کنم پس جواب این بفرما حضرت فرمود که علی بن ابیطالب بشرف حضرت رسالت
مشرف و حبیب آنسرور بلند مرتبه و از برکت او اطفاء نائره شرک و قلع ماده خدایان کرده و اگر حضرت
اقدس نبوی بر دوش مقدس مرتضوی بلند میشد از برای شکستن اصنام هر آینه آنحضرت بسبب علی
بلند مرتبه و شریف شده خواهد بود و آنسرور بسبب شکستن بتها رسیده خواهد بود و اگر چنین
میشد حضرت امیر افضل از رسول خدا خواهد بود اما نمیبینی که در وقتی که جناب مرتضوی فرموده
که چون بر دوش اقدس نبوی سوار شدم بلند شدم بحدی که اگر میخواستم برسانم دست بر آسمان هر آینه
میتوانستم رسانید اما نمیدانی که چراغ طلب روشنی مینماید در تاریکی و نوری که بلند میشود از اصل
چراغ منبعث میشود از نوری که در زیر آنست یعنی نوری که مخلوط با فتیله است یا نور چراغی که روشن
میکنند از آن مستنبط است از نور چراغی که از آن روشن شده و بتحقیق که حضرت امیر فرموده من از احمد
مثل نورم از نور آیا نمیدانی که محمد و علی صلی الله علیهما و آلهما بودند و نوری در برابر خدا و نزد تعالی
پیش از ایجاد خلایق بدو هزار سال و چون ملائکه دیدند آن نور را دیدند که اصلی دارد و از آن شعاع
درخشنده چند منشعب میشود گفتند بار خدایا چه چیز است این نور وحی رسید از جانب خدا که
این نوریست از انوار مقدسه که اصل آن پیغمبری و فرع آن امامت است اما پیغمبری پس از برای بنده و فرستاده
من محمد است و اما امامت پس از برای حجت و ولی من علیست و اگر این دو نمیبودند هر آینه خلق نمیکردم

ظلایق را

خلایق را آیا نمیدانی که رسول خدا بلند کرد دست علی مرتضی را در غدیر خم که مردمان بیاض زیر بغل
مبارک ایشان را دیدند و گردانید آنسرور را مولای مسلمانان و امام ایشان و بتحقیق که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله روز خطیره بنی النجار بدوش مبارک خود حسنین علیهما السلام را برداشت بعضی
از صحابه بعرض آنسرور رسانیدند که یکی را بمن بدهید که بردارم حضرت فرمود که خوب دو سوارند ایشان
و پدر ایشان بهتر از ایشانست و آنحضرت روزی با صحابه نماز گذارد و سجده را بسیار طول داد چون
سلام نماز را فرمود عرض کردند که یا رسول الله چرا طول دادی این سجده را فرمود که فرزندم بر پشتم
سوار شده بود و نخواستم تعجیل در پایین کردن او کنم صبر کردم تا خود بزیر آمد و مراد آنسرور تشریف
و اظهار بزرگی و رفعت شان ایشان بود پس محمد صلی الله علیه و آله امام و پیغمبر بود و علی علیه السلام امام بود
و پیغمبر و رسول نبود و باین سبب طاقت بر داشتن بار نبوت نداشت محمد بن حرب گفت بیشتر بفرما
یا بن رسول الله حضرت فرمود که تو سزاوار زیاده گفتن هستی بدرستی که رسول خدا که بدوش خود
برداشت علی مرتضی را از برای این بود که ظاهر کند که آنسرور پدر فرزندانست و امام امامان از صلب او
چنانچه رداء مبارک را که در نماز استسقا گردانید مرادش این بود که باصحاب معلوم کند که قحط و خشک
سالی مبدل بنعمت و فراوانی شده باز عرض کردم که دیگر بفرما یا بن رسول الله حضرت فرمود که منظور
نظر اشرف آنسرور این بود که بقوم خود بفهماند که جناب مرتضویست که تخفیف میدهد آنچه را که
بر حضرت رسالت بار شده بود از فروض و وعدها و باحسان و ادای آنها بعد از آن حضرت محمد بن
حرب باز التماس زیادتی کرد و حضرت فرمود که بر داشتن بدوش انور از جهت این بود که بفهماند
بمردم بسبب این حرکت که آنحضرت معصوم بوده و گناهی نداشته که اگر گناهی میداشت هر آینه بر آنحضرت
بار میشد و حال آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که یا علی حق تعالی گناهان شیعیان ترا بر من بار کرده
و بعد از آن بمن بخشید و اینست معنی کریمه لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ یعنی تا بیامرزد
ای محمد خدا گناهان گذشته و آینده ترا و چون حق تعالی فرود فرستاد آیه عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ را حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله فرمود که اَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ و علی جان من
و برادر منست اطاعت کنید علی را که او پاکیزه و معصوم است گمراه و شقی نمیشود بعد از آن این آیه را
خواند قُلْ اَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ
تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ پس حضرت صادق علیه السلام بمحمد بن حرب فرمود ای امیر
اگر خبر دهم ترا بانچه در بالا کردن حضرت اقدس نبوی حضرت مقدس مرتضوی را بر دوش خود از برای شکستن

بتها از بام کعبه هستان مصالح و معانی که آنحضرت قصد کرده است هر آینه تو خواهی گفت که جعفر بن محمد
دیوانه است پس اینقدر که شنیدی بس است ترا بعد از آن محمد بن حرب برخاست و سر انور آنحضرت را
بوسید و گفت خدا بهتر میداند که رسالت خود را در کجا قرار دهد و در تفسیر فرات بن ابرهیم و اعلام
الوری صعود علی مرتضی را بر دوش اطهر رسول مصطفی و شکستن بتها را از بام خانه خدا روایت کرده اند
و در حدیثی مذکور است که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله داخل مسجد الحرام شد سیصد و شصت
بت دید که بعضی را ببعضی بسته اند بحضرت امیر علیه السلام فرمود که یا علی بده مشتی از سنگ ریزه آنحضرت
مشتی از سنگ ریزه برگرفته بآنجناب داد حضرت رسول که سنگ ریزها را بر آن بتها پاشید و خواند
جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا بتی نماند مگر آنکه برو در افتاد حضرت رسول بحضرت
امیر فرمود که اینها را بیرون مسجد و بشکن و در روضه و فضایل از جناب مستطاب مرتضوی علیه السلام روایت
کرده اند که آنحضرت فرمود که رسول خدا در خانه خدیجه رضی الله عنها تشریف داشت مرا شبی طلبید چون
بخدمت آنحضرت رفتم فرمود همراه من بیا حضرت میرفت و من در عقب او تا از بازارهای مکه معظمه
گذشتیم و بکعبه رسیدیم و همه مردم در خواب بودند حضرت فرمود که یا علی گفتم لبیک یا رسول الله فرمود
که بالا رو بر دوش من یا علی پس آنحضرت خم شد و من بر کتفش و بالا رفتم پس بتها را سرنگون کردم
و فرود آمدم و برگشتیم بخانه خدیجه رض پس آنحضرت فرمود اول کسی که بت شکنی کرده جد تو ابرهیم
علیه السلام است بعد از آن تو یا علی آخر کسی که بت را شکست پس چون صبح کردند اهل مکه و بتها را سرنگون
و بر سر افتاده یافتند گفتند اینرا نکرده است مگر محمد و پسر عم او و بعد از آن در کعبه بر پا داشته نشد
بتی و شیخ جلیل محمد بن شهر آشوب در کتاب مناقب گفته است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سوره برائة را
با ابو بکر داد و روانه مکه کرد و بعد از آن او را عزل کرد و بجناب امیر المؤمنین علیه السلام داد چنانچه در باب جود
گذشت و اجماع کرده اند اهل حدیث و تاریخ که خالد ولید را بیمن فرستاد با جمعی که در میان ایشان بود
براء بن عازب که اهل آنرا باسلام دعوت کند و شش ماه ماند و هیچ نرم نشد حضرت اقدس نبوی
بیتاب گردید و حضرت مقدس مرتضوی را فرستاد و خالد را عزل فرمود و چون آنحضرت بیمن رسید
نماز صبح را با ایشان کرد و نامه رسول خدا را بر ایشان خواند همگی مسلمان شدند و بحضرت رسول
چون اینرا شنید سجده شکر رفته خوشحال گردید و نایب خود کردانید آنحضرترا در وقتی که او را بیمن
فرستاد از برای آنکه میان ایشان حکم کند چنانچه دوست و دشمن بر این معنی اتفاق کرده اند و فرمود بار
خدایا او را براه راست بدار و تلقین او کن فصل خطاب را آنحضرت فرمود که بعد از این دعا در هیچ حکمی شک

نکردیم احمد حنبل و ابو یعلی در مسند خود و ابن بطه و دیگران از چهار طریق ابن معنی را روایت کرده اند
و نایب خود کردانید رسول خدا آنحضرترا هنگامی که او را فرستاد بمدینه از برای تمشیت امر شرعی احمد بن
حنبل و ابو یعلی در مسند خود روایت کرده اند و ابن بطه و دیگران و زمخشری در فایق و لفظ آنحدیث مذکور
میشود موافق روایت احمد است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که ما با حضرت اقدس نبوی صلی الله
علیه و آله در جنازه حاضر بودیم که آنحضرت فرمود کی میرود بمدینه که قبرهای آنرا مساوی کند با زمین
و صورتها را بر طرف کند و بتها را بشکند شخصی برخاست که من و بعد از آن از اهل مدینه ترسید
و برگشت و آنحضرت تشریف برد و جمیع مأموراترا بانجام رسانید و نایب خود کردانید او را در ذبح
بقیه هدی خود آنچه زیاد از شصت و سه بود اسمعیل بخاری و ابو داود سجستانی و بلاذری و ابو یعلی
موصلی و احمد حنبل و ابو القاسم اصفهانی روایت کرده اند ابن معنی را و نایب کردانید آنحضرت او را در قربانی
کردن از برای واحد و حاکم اینرا روایت کرده اند و حضرت امیر فرمود که من همیشه دو قوچ از جهت
آنحضرت و یکی از برای خود قربانی میکنم و نایب خود کردانید او را در اصلاح مفسده که خالد ولید
کرده بود چنانچه بخاری آنرا بتفصیل روایت کرده و نایب خود کردانید آنحضرت او را در وقتی که بمدینه هجرت فرمود
در دادن قرضها و پس دادن ودایع مردم و بانجام رسانیدن وعدهای خود و از طرق عامه روایت کرده است
که شخصی نزد ابو بکر آمد و گفت پیغمبر وعده کرده است که سه مشت خرما بمن بدهد ابو بکر با امیر المؤمنین علیه السلام
گفت یا علی بده آنرا حضرت سه مشت خرما باو داد و آنرا چون شمردند هر کفی شصت دانه خرما داشت ابو بکر
گفت راست گفت رسول خدا که میگفت کف من و کف علی در عدد مساوی اند و دیون آنحضرت صلی الله
علیه و آله و وعده چند که بمردم کرده بود هشتاد هزار درهم بود که حضرت امیر علیه السلام داد و اعظم دیون
آنحضرت که انجاز آن کرد جهاد بود چون بر آنحضرت واجب بود جهاد کافران و منافقان موافق کریمه
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ و بنفس نفیس متحمل جهاد کافران شد و امیر المؤمنین جهاد
با منافقین بعد از آنحضرت کرد و ذمه او را بری ساخت از حق خدا و نایب خود کردانید او را در طلاق
زنان خود و مقدمه عایشه در روز جمل مشهور است و نایب کردانید آنحضرترا در خوابیدن در رختخواب
در وقتی که هجرت فرمود و همچنین در نقل حرم او بمدینه بعد از سه روز و همچنین در تشخیص مقدمه
ماریه قبطیه و نایب خود کرد او را در مدینه هنگامی که بجنگ تشریف برد و همچنین نایب او بود در فضل
ستاد به فدک چون نهم شد و در هنگامی که او را بفدک و بجنگ بنی زهره فرستاد و در جنگ احد
نایب بود در برداشتن علم آنحضرت و نزد وفات او متولی امور خود کرد او را از غسل دادن و کفن کردن و نماز

کردن او دفن کردن و روایت شده که انحضرت صلی الله علیه وآله فرمود که ما اهل بیت نبوت و
رسالت و امامت را جایز نیست که قابله بکیرد و متولی امور امام از ولادت و چشم او را پوشیدن
نزد فوت و غسل دادن و دفن نمیشود مکر امامی مثل او و از اینجهت حضرت رسالت بنفس نفیس
خود متولی ولادت حضرت امیر شد و انحضرت متولی ولادت حسنین علیهما السلام شد و در روز فتح او را
نایب کردانید در امر عظیمی که بر دوش مبارک او را کرفت و انحضرت بتها را سرنکون کرد احمد حنبل
وابو یعلی موصلی در مسند خود روایت کرده اند و ابو بکر خطیب در تاریخ خود و محمد بن صبلح
زعفرانی در فضایل و خطیب خوارزمی در اربعین ونطنزی در خصایص این مضمون را روایت
کرده اند و از صبیح ازادکرده حضرت امام رضا علیه التحیة والثناء روایت که شنیدم از انحضرت که
از اباء طاهرین خود علیهم السلام روایت میکرد که ایه وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا در باره بالا رفتن امیر المومنین
بر دوش خاتم النبیین از جهة انداختن بتها نازل شده وقتاده از جابر بن عبد الله روایت کرده که
چون داخل مکه شدیم در خانه کعبه دور آن سیصد و شصت بت بود پس انحضرت امر فرمود که تمام را برو
انداختند و بر روی خانه بت بلندی بود که از اهبل میکفتند پس جناب خاتم النبیین بحضرت امیر المومنین
فرمود که یا علی تو بر من سوار میشوی یا من بر تو تا این بت را بیندازیم حضرت امیر کفت یا رسول الله که
شما سوار شوید و فرمود که چون من نشستم و انحضرت بر من سوار شد نتوانستم انحضرت را برداشت بجهة
ثقل رسالت کفتم یا رسول الله بلکه من بر دوش شما سوار میشوم انحضرت خندید و پایین آمد و خم شد
ومن بر پشت مبارکش سوار شدم پس بحق خدا وندی که دانه را شکافته و مردمان را خلق کرده که اکر
میخواستم اسمان را بکیرم میکرفتم و هبل را انداختم و حق تعالی ایه قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ را فرستاد
ونزدیک باین احمد بن سند روایت کرده و مروی است که عمر این آرزو را کرد حضرت اقدس نبوی
صلی الله علیه وآله فرمود که هرکه عبادت هبل کرده آنرا نمیتواند انداخت و روایت شده که چون ابو بکر
بر منبر خاتم الانبیاء رفت یک زینه پایین و عمر از او یک زینه پس تر و عثمان از عمر یکزینه پایین تر نشستند
وچون نوبت بباب مدینه علم رسید در مقام سید رسل نشست و مردمان اوازها بلند کردند و
چون انحضرت از سبب استفسار فرمود عرض کردند که باعث نشستن شما است در جای پیغمبر انحضرت
فرمود که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه وآله فرمود که هرکه در جای من نشیند و عمل نکرده باشد
بکردار من حق تعالی او را بر رو در اتش می اندازد و بخدا قسم که من عمل کرده ام بعمل او و امتثال قول او
کرده ام و حکم کرده ام بحکم او و لهذا در انجا نشستم بعد از آن در اثناء خطبه فرمود ای کروه مردمان من



ایستادم در جای برادر و ابن عم خود از جهة انکه اسرار خود را تعلیم بمن کرده بود و خبر داده بود مرا انچه
من خواهم کرد و من از محتدم و محمد از من است صاحب مناقب ره کفته است که مراد انحضرت اینست که
من قدم بر مهر نبوت کذاشتم این چند پاره چوب چه چیز است و در روایتی از ابن عباس روایت شده
که طول کعبه چهل ذراع بود انحضرت دست بنا و دان کعبه کرفته خود را بر زمین می انداختند و
مقارن انحال خندید حضرت رسالت فرمود چه باعث خنده تو شد خدا ترا همیشه خندان بدارد
کفت از این تعجب کردم که از بام خانه خود را بزیر افکندم و الم و وجعی بمن نرسید انحضرت فرمود که
چگونه المی بتو میرسد و محمد ترا بلند کرد و جبرئیل فرود آورد و از این روایات ظاهر میشود اختصاص
انحضرت بجناب سید بشر و اینکه خلیفه اوست باستحقاق و مشایخ ثلثه را انحضرت متولی هیچ کاری نکرد
مکر امارت حاج و تقدم در نماز بامر عایشه که از برای ابو بکر مخالفان اثبات نموده اند و شیعه آنها
خود در این دو موضع حرفها دارند و قبول ندارند و دلایل قاطعه بر خلافش اقامت کرده اند و فضلت
دیکر علی بن ابیطالب اینست که هرکز کسی را بر او والی نکرد و شیخین در تحت ولایت اسامه بن زید بن حارثه
داخل بودند بلکه ولایت اسامه مستمر بود تا بعد از فوت رسول خدا صلی الله علیه وآله چنانچه در کتب کلام
مسطور است و ابن فهد ره و دیکران باسانید خود روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام که در روز
نوروز مقدم که اصنام بمنصه ظهور رسید و ابن بطریق ره و جمعی از ابن مغازلی روایت کرده که
ابو هریره کفت که در روز فتح مکه حضرت اقدس نبوی بجناب مقدس مرتضوی کفت که ایا نمی بینی این بت را
بر روی کعبه کفت بلی فرمود که من ترا بر میدارم انحضرت کفت بلکه من ترا بر میدارم یا رسول الله
انحضرت فرمود که اکر قبیله ربیعه و مضر جهد کنند که پاره از تن مرا بردارند در حال حیوة من قدرت بر آن
ندارند پس امیر المومنین را بدست برداشت و بلند کرد بمرتبه که سفیدی زیر بغل انحضرت ظاهر شد پس
کفت چه می بینی یا علی کفت چنین میبینم که حق تعالی بسبب تو شرف بمن کرامت کرده که اکر خواهم دست
باسمان برسانم میتوانم رسانید فرمود که بت را بردار انحضرت بت را برداشته انداخت و حضرت
اقدس نبوی دست از او برداشت و بر زمین افتاد خندید فرمود چه باعث خنده تست یا علی کفت
از بالای کعبه افتادم و بمن ازاری نرسید فرمود چکونه ترا ازاری میرسد و محمد ترا برداشته و جبرئیل
پایین آورده و در کتاب طرایف نزدیک باین روایت کرده بعد از ان کفته است که این حدیث را حافظ
محمد بن موسی که از علماء عامه است در تفسیر ایه قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا
تمام تر از این در تعظیم امیر المومنین علیه السلام روایت کرده و محمد بن علی مازندرانی در کتاب برهان ابیوا افتم

از مسند احمد بن حنبل و ابو یعلی موصلی و از ابو بکر خطیب در تاریخ بغداد و از محمد بن صباح زعفرانی در
کتاب فضایل و از کتاب حافظ ابو بکر و قاضی ابو عمرو عثمان بن احمد و از تفسیر ثعلبی و از مناقب ابن
مردویه و از کتاب ابن مندة و از خصایص نطنزی و اربعین اخطب خوارزم و تاریخ احمد جرجانی
روایت کرده و گفته است که ابو عبد الله جعل و ابو القسم حسکانی و ابو الحسن شاذان در این باب کتابی
در این باب تصنیف کرده اند و اهل بیت علیهم السلام اجماع بر صحت این روایت کرده اند اینست آخر کلام محمد بن
علی ماژندرانی و سید فرموده که این علما از علماء چهار مذهب اند و در کشف الغمه نزدیک بمضمون
روایات گذشته را از مسند احمد حنبل روایت کرده است و سید در طرایف از زید بن منیع روایت
کرده که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله فرمود که بنی ولیعه از کردار بد خود باز می ایستند یا من
میفرستم بسوی ایشان شخصی را که فرمان مرا در باره ایشان جاری کند عمر از ابو ذر رضی الله پرسید که
کی مراد آنحضرت گفت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه و شیخ در امالی روایت کرده که صفیه زوجه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بخدمت آنحضرت عرض کرد که من مثل زنان دیگر شما نیستم پدرم و برادرم
و عمم همگی کشته شدند اگر شما را عارضه رو دهد مرا بکی میگذاری فرمود که باین و اشاره بعلی بن ابی
طالب علیه السلام فرمود و در بصایر الدرجات از آن جناب روایت کرده که فرمود بعلی بن ابیطالب که این حلیم
ترین شما و اعلم شما است و اسلام او از همه بیشتر است ابن مسعود گفت یا رسول الله او در جمیع نیکیها
بر ما زیادتی دارد آنحضرت فرمود که من چیزی ندانستم مگر آنکه تعلیم او کردم و بمن چیزی داده نشد
مگر آنکه باو دادم و ودیعه بمن نداده اند مگر آنکه ودیعه را باو سپردم عرض کردند که امر زنان شما با اوست
فرمود بلی گفتند رجوع شما فرمود بلی هر که عصیان او کند عصیان من کرده و هر که اطاعت او کند
اطاعت من کرده هر وقت بخواند شما را حاضر شوید و در کتاب اکمال الدین و خرایج از سعد بن عبد الله
قمی روایت کرده اند که از حضرت قائم علیه السلام پرسید از معنی اینکه پیغمبر طلاق را بامیر المؤمنین گذاشته بود
بعد از فوت خود و حال آنکه وفات باعث فرقت میشود حضرت فرمود که زنان آنحضرت را زیادتی و
شرفی بر سایر زنان هست که بآن سبب مادر مسلمانانند و چون مطلقه شوند آن حرمت برطرف میشود
و آنچه امیر المؤمنین علیه السلام روز جمل پیغام بعایشه فرستاد و کنایه بعضی به نوشت این معنی دارد
باب پنجاه و نهم در بیان جوامع اخباری که دلالت میکند بر امامت آن قبله عارفین از طریقه
شیعه و از طرق مخالفین شیخ صدوق محمد بن بابویه در کتاب امالی از جابر انصاری روایت کرده که حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله فرمود که علی بن ابیطالب اسلام او از جمیع امت من قدیم تر و علم او بیشتر و دین او

صحیح تر

صحیح تر و یقین او فاضل تر و حلم او زیادتر و دستش سخی تر و دل او شجاع تر است و اوست امام و خلیفه
بعد از من و باز از حضرت مفدس مرتضوی روایت کرده که گفت جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و آله
بمن گفت یا علی بحق خداوندی که دانه را شکافته و خلایق را خلعت وجود کرامت فرموده که تو افضل
خلوقاتی بعد از من یا علی تو وصی و امامی امت منی هر که اطاعت تو کند اطاعت من کرده و هر که معصیت
تو کند معصیت من کرده و نیز از ابن عباس روایت کرده که آنجناب صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
مخالفت کند با علی بعد از من کافر است و هر که شریک از برای او قرار دهد مشرک است و هر که او را دوست
دارد مؤمن است و دشمن او منافق است و پیرو او به بهشت یا بدین حق میرسد و هر که با او جنگ کند
از دین بدر میرود و هر که بر او رد کند هالک است علی نور خداست در شهرهای او و حجت خداست
بر بندگان او علی شمشیر خداست بر دشمنان او و وارث علوم پیغمبران اوست علی کلمه بلند خداست
علی سید و بزرگ اوصیا و وصی سید انبیا است علی امیر مؤمنان و کشنده پیشانی و دست و پا سفید
و امام مسلمانانست حق تعالی ایمان کسی را قبول نمیکند مگر بولایت و اطاعت او و ایضا از حضرت
علی بن الحسین از پدر از جدش علیهم السلام روایت کرده که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله فرمود که
حق تعالی واجب کرده است بر شما طاعت مرا و نهی کرده از عصیان من و واجب کرده بر شما متابعت و
پیروی امر مرا و واجب کرده طاعت علی را بر شما بعد از من چنانچه طاعت مرا واجب کرده اینست و نهی کرده شما را
از معصیت و نافرمانی او چنانچه از معصیت من نهی کرده و گردانیده است او را برادر و وزیر و وصی و وارث
من و او از منست و من از او و محبت او ایمان و دشمنی او کفر است و دوست او دوست من و دشمن او دشمن من است
و او مولی و آقای هر کسی است که من مولای اویم و من مولای هر مرد و زن مسلمانم و من و او پدران این امتیم و نیز
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از آباء طاهرین او علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرموده که هر که دوست دارد که سوار شود بر کشتی که او را نجات دهد و متمسک شود بعروه وثقی و
چنگ زند بحبل متین خدا باید که بعد از من علی را دوست دارد و دشمن دارد دشمن او را و پیروی کند
امامان هدایت کنندگان از فرزندان او را که ایشان خلفا و اوصیاء منند و حجتهای خدایند بر خلق بعد
از من و بزرگان امت من و کشندگان پرهیزکاران اند به بهشت و پیرو ایشان پیرو من و پیرو من پیرو
خداست و پیرو دشمنان ایشان تابع شیطان است و نیز از جابر بن عبد الله روایت کرده که حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله فرمود بدرستی که حق تعالی مرا برگزید و اختیار کرد و مرا رسول کرد و نازل کرد بمن
فرستاد بهترین کتابها را پس گفتم الهی و سیدی بدرستی که موسی را بسوی فرعون فرستادی پس سؤال کرد

کهبرادرش هرون را وزیر او کنی که بازوی او را باو محکم کردانی و او را تصدیق کننده قول او کردانی و من از تو
سؤال میکنم با الهی و سیدی که بکردانی از برای من از اهل من وزیری که محکم کردانی باو بازوی مرا پس
کردانیدی علی را وزیر و برادر من و شجاعت را در دل او قرار داد و پوشانید باو هیبت بر دشمنان را
و علی اول کسیست که ایمان بمن آورده و تصدیق من کرده و اول کسی که بیکانه پرستی خدا کرده با من پس
او بزرک و سید اوصیا است و ملحق شدن باو و پیروی کردن او سعادت است و مردن در طاعت
او شهادت است و اسم او در توریت مقرون باسم منست و صدیقه بزرک زوجه او دختر منست و دو فرزند او
که سید جوانان اهل بهشتند دو فرزند منند و او و دو فرزندش و امامان بعد از ایشان حجتهای
خدایند بر خلق بعد از پیغمبران و ایشان درهای علمند در میان امت من هرکه متابعت ایشان کند .
از آتش نجات می یابد و هرکه پیروی ایشان کند هدایت براه راست می یابد بحبت ایشان را حق تعالی
بر بنده کرامت نفرموده مکر اینکه او را داخل بهشت میکند و ایضا از ابن عباس روایت کرده که رسول
خدا بر منبر رفته فرمود ای کروه مؤمنان حق تعالی وحی کرده بسوی من که من بعالم قدس خواهم رفت
پسر عم علی شهید خواهد شد و من خبر میدهم شما را بچیزی که اکر بان عمل کنید سالم میشوید و اکر آنرا
ترک کنید هلاک میشوید بدرستی که پسر عم من علی برادر و وزیر منست و اوست خلیفه و جانشین
من و اوست رساننده احکام از جانب من و اوست امام پرهیزکاران و کشاننده پیشانی و دست و پا
سفیدان اکر طلب رشد از او کنید راه راست بشما نماید و اکر متابعت او کنید نجات می یابید و اکر
مخالفت او کنید کمراه میشوید و اکر اطاعت او کنید طاعت خدا کرده اید و اکر عصیان او کنید خدا را
عصیان کرده اید و اکر با او بیعت کنید با خدا بیعت کرده اید و اکر بیعت او را بشکنید بیعت خدا را
شکسته اید بدرستی که حق تعالی قرآن را بر من فرو فرستاد هرکه مخالفت آن کند کمراه میشود و هرکه
طلب کند علم قرآن را از غیر علی هلاک میشود ایها الناس کفته مرا بشنوید و حق نصیحت و خیرخواهی
مرا بدانید و درباره اهل بیت من جانشینی و خلافت من مکنید مکر با نچه من امر بان میکنم از محافظت
ایشان که ایشان مخصوصان و خویشان و برادران و فرزندان منند و شما در روز قیامت جمع خواهید
بود و از شما سؤال خواهند کرد از ثقلین پس ملاحظه نمایید که چکونه خلافت من خواهید کرد درباره
ایشان بدرستی که ایشان اهل بیت منند هرکه اذیتی بایشان برساند بمن اذیت رسانیده و هرکه
ظلم بر ایشان کند بر من ظلم کرده و هرکه ایشان را خوار کند مرا خوار کرده و هرکه ایشان را عزت کند مرا عزت
کرده و هرکه کرامی دارد ایشان را مرا کرامی داشته و هرکه یاری ایشان کند یاری من کرده و هرکه ایشان را

نرو کذاشت

نرو کذاشت کند مرا فرو کذاشته و هرکه طلب کند هدایت را از غیر ایشان تکذیب من کرده ایها الناس
از خدا بترسید و ببینید که چه جواب خواهید داد وقتی که او را ملاقات کنید بدرستی که من مخاصم
ایشان خواهم کرد با هرکه ایشان را اذیتی برساند و من با هرکه مخاصم کنم بر او غالب میشوم میکویم این کفته را
و طلب مغفرت میکنم از خدا از برای خود و شما و نیز در آن کتاب از ابن عباس روایت کرده که حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله فرمود ای کروه مردمان کیست خوش کلامتر و راست کوتر از خدا
معاشر الناس بدرستی که حق تعالی پروردکار شما امر کرده مرا که برپا دارم از برای شما علی را علم و نشانه
و امام و خلیفه و وصی و اینکه او را برادر و وزیر خود کردانم معاشر الناس بدرستی که علی در هدایت
است بعد از من و خواننده مردم است بسوی پروردکار من و اوست صالح مؤمنان و کیست خوش
سخن تر از کسی که بخواند مردم را بسوی خدا و عمل شایسته کند و بکوید که من از مسلمانانم معاشر
الناس بدرستی که علی از منست فرزند او فرزند منست و او شوهر محبوبه منست امر او امر من و نهی
او نهی من است معاشر الناس بر شما باد بپیروی علی و دوری از نافرمانی او که طاعت او طاعت من
و معصیت او معصیت من است معاشر الناس بدرستی که علی صدیق این امت و فاروق و محدث این امت
است بدرستی که او هرون و یوشع و آصف و شمعون این امت است بدرستی که علی باب حطه و سفینه
نجات و طالوت و ذوالقرنین این امت است معاشر الناس بدرستی که او امتحان خلایق و حجت عظمی
و آیت کبرای خدا و امام اهل دنیا و عروه وثقی است معاشر الناس بدرستی که علی با حق و حق
با علی است و حق بر زبان علی جاریست معاشر الناس بدرستی که علی قسمت کننده آتش است داخل
آتش نمیشود دوست او و نجات نمییابد از آن دشمن او و بدرستی که او قسمت کننده بهشت است داخل
آن نمیشود دشمن او و دور کرده نمیشود از آن دوستان او ای کروه اصحاب من من خیرخواهی و نصیحت
کردم از برای شما و رسانیدم بشما رسالت پروردکار خود را ولیکن شما دوست نمیدارید نصیحت کنندکان را
میکویم این کفته را و طلب مغفرت میکنم از خدا از برای خود و شما و نیز در معانی الاخبار بسند از عایشه
روایت کرده است که من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که علی بن ابیطالب علیه السلام آمد آنحضرت
فرمود این سید عرب است من کفتم آیا تو سید عرب نیستی آنحضرت فرمود من سید فرزندان آدم
و علی سید عربست کفتم معنی سید چیست فرمود یعنی که طاعت او واجبست چنانچه طاعت من واجب است
مؤلف طاب ثراه کوید که شیخ در امالی نزدیک باین روایت را نقل کرده و باید دانست که آنحضرت این
قسم سخن را از برای این فرمود که اکر اول مرتبه میفرمود که علی سید فرزندان آدم است قبول نمیکردند

ومیخواست که هیچ از سیادت عرب بسیادت بنی آدم برساند وایشان اذعان نمایند بقرینه آنکه
سابقا گذشت که عَلِیٌّ سَیِّدُ البَشَرِ مَنْ اَبیٰ فَقَدْ کَفَرَ وایضا از آن کتاب از جابر انصاری روایت کرده
که او گفت از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که درباره علی چیزی چند گفت که یکی از آنها اگر در جمیع
مردمان میبود هر آینه از فضیلت ایشانرا کافی بود اول آنکه آنحضرت فرمود هر که من مولی و آقای
اویم علی مولای اوست و دیگر اینکه فرمود علی از من بمنزله هرون است از موسی و اینکه علی از من و من
از اویم و اینکه علی از من مثل نفس من است طاعت او طاعت من و معصیت او معصیت من است و اینکه
حرب علی حرب خداست و صلح با علی صلح با خداست و اینکه دوست علی دوست خداست و دشمن علی دشمن
خداست و اینکه علی حجت خدا و خلیفه اوست بر بندگانش و اینکه محبت علی ایمان و دشمنی او کفر است و اینکه
حزب علی یعنی جماعتی که با او گرویده اند و برا و جمعیت کرده اند حزب خدایند و حزب دشمنان او حزب شیطانند
و اینکه علی با حق و حق با علیست از هم جدا نمیشوند تا برسند بر من نزد حوض و اینکه علی قسمت کننده جنت
و نار است و اینکه هر که مفارقت از علی کند مفارقت از من کرده و هر که مفارقت از من کند مفارقت خدا
کرده و اینکه شیعه علی ایشانند رستگاران اند در روز قیامت و بس و نیز در آن کتاب از حضرت بحق
ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت کرده که میفرمود مردمان فراموش کردند قول رسول خدا را درباره
علی بن ابی طالب علیه السلام در روزی که در مشربه ام ابرهیم تشریف داشت چنانچه فراموش کردند فرموده آن
آنحضرت را درباره او در روز غدیر خم بدرستی که رسول خدا در مشربه ام ابرهیم بود و آزاری بپای آنحضرت
در انجا رسید صحابه بعیادت رفتند و نزد آنحضرت بودند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تشریف
آورد و حضار مجلس جای نشستن از برای او خالی نکردند آنحضرت چون چنین دید فرمود ای گروه مردم
خفت اهل بیت من میسازید و من زنده در میان شما هستم بخدا قسم که اگر غایب شوم از شما خدا غایب
نمیشود بدرستی که رحمت و آسایش و شادی و بشارت از برای کسیست که پیروی علی کند و دوست
دارد او را و تسلیم کند از برای او و اوصیا از فرزندان او و سزاوار است بر من که ایشانرا داخل شفاعت خود
کنم زیرا که ایشان تابع منند و هر که متابعت من کند از منست و نیز در آن کتاب از انجناب از آبا طاهرینش
صلوات الله علیهم اجمعین روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله بیرون آمد و جامه خز یا پشمینه بر خود
پیچیده بود شخصی از آنحضرت پرسید که این جامه را بجهت شما آورده فرمود پوشانید این حبیب
برگزیده من و مخصوص بمن و آنکسی که از جانب من میرساند احکام خدا را بمردمان وصی و وارث و برادر
من و آنکه اسلام او از همه بیشتر و ایمانش خالص تر است و دستش جوادتر است آقای مردمان بعد از من و

کشانند

کشانند گروه دست و پا سفیدان و امام اهل زمین علی بن ابیطالب از شوق ملاقات آنحضرت آنقدر گریست
که سنگ ریزها تر شد وایضا در آن کتاب از حذیفه بن اسید غفاری روایت کرده که جناب
اقدس نبوی صلی الله علیه وآله فرمود که یا حذیفه بدرستی که حجت خدا بر شما بعد از من علی بن ابی
طالبست کفر با او کفر بخداست و شرک با او شرک بخداست و شک در او شک در خداست و الحاد
در او الحاد در خدا و انکار او انکار خدا و ایمان باو ایمان بخداست زیرا که برادر رسول خدا و وصی او
و امام امت او و آقای ایشانست و او حبل متین خدا و دستاویز محکم اوست که انفصام و پاره
شدن ندارد و دو طایفه درباره او هلاک خواهند شد و او را گناهی نخواهد بود دوستی که
غلو کند درباره او و مقصری که او را از مرتبه خود پایین آورد ای حذیفه مفارقت علی مکن که مفارقت
من کرده خواهی بود و مخالفت علی مکن که مخالفت من کرده خواهی بود بدرستی که علی از منست و من
از علیم هر که او را بخشم آورد مرا بخشم آورده و هر که او را راضی کند مرا راضی کرده و نیز در آن کتاب از حضرت
صادق از آبا اطهارش علیهم السلام روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله روزی با صحابه
خود فرمود ای گروه صحابه من بدرستی که خدا امر میکند شما را بولایت علی بن ابی طالب و اقتدای باو که
او ولی و امام شماست بعد از من مخالفت او منمایید که کافر میشوید و از او جدایی مکنید که گمراه
میشوید بدرستی که حق تعالی گردانیده است علی را علم و نشانه میان ایمان و نفاق پس هر که او را دوست
دارد خواهد بود مؤمن و هر که دشمن او باشد خواهد بود منافق بدرستی که حق جل و علا گردانیده است
علی را وصی من و نشانه هدایت بعد از من پس اوست صاحب اسرار من و خزانه دار علوم و جانشین
من در اهل من بسوی خدا شکایت میکنم از ظلم کنندگان امت خود بر او و در کتاب مذکور از حضرت
امام محمد باقر از آبا و طاهرینش سلام الله علیهم اجمعین روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله
فرمود هر که خواهد بگذرد بر صراط مثل باد تند و داخل بهشت شود بی حساب پس باید که دوست
دارد دوست من و وصی و مصاحب و خلیفه من بر اهل و امت من علی بن ابی طالب علیه السلام را و هر که خواهد
که داخل آتش شود پس دست از ولایت او بر دارد قسم بعزت و جلال پروردگارم که علی باب در بهشت
که از آن بخدا میتوان رسید و بدرستی که او صراط مستقیم و راه راست است و او آنکسی است که سؤال
میکند حق تعالی در قیامت از ولایت او و در عیون و امالی از حضرت علی بن موسی الرضا از آبا بزرگوارش
علیهم السلام از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه وآله از جبرئیل و او از میکائیل و او از اسرافیل و او از پروردگار
عزیز جلیل روایت کرده که جناب رب العزة فرمود منم خدائی که بجز من خدائی نیست من ایجاد کردم

خلایق را بقدرت خود و برگزیدم از ایشان هر که را اگر خواستم از پیغمبران خود و برگزیدم از تمام ایشان دوست و خلیل و برگزیده خود محمد را پس فرستادم او را پیغمبری بسوی خلق و برگزیدم از برای او علی را و گردانیدم او را از برای محمد برادر و وصی و وزیر و رساننده بخلایق بعد از او از جانب او و گردانیدم او را جانشین خود بر بندگان خود تا بیان کند از برای ایشان کتاب مرا و جاری کند در میان ایشان احکام مرا و گردانیدم او را نشانه که هدایت کننده است از گمراهی و در معرفتی از برای خود که ترک دیدن من نمیتوان شد مگر از آن در و خانه از برای خود که هر که داخل آن خانه شود ایمن میشود از آتش من و قلعه محکمی از برای خود که هر که پناه بآن برد نگاه دارد او را از مکاره دنیا و آخرت و روی خود انچنان روی که هر که متوجه آن شود محروم رحمت خود را از او برنگردانم و او دست حجت من در آسمانها و زمینها بر هر که در آنها باشد از خلق من قبول نمیکنم عمل عاملی را مگر با قرار بولایت او و بنبوت احمد رسول من و او دست رحمتی است از برای من که پهن کرده ام بر بندگان من و او نعمتی است که من بر دوستان خود بآن انعام کرده ام پس هر که را دوست دارم از بندگان خود میشناسانم باو ولایت علی را و هر که را دشمن میدارم بسبب آنست که رو گردانیده از ولایت و شناخت او پس بعزت و جلال خود قسم یاد کرده ام که دوست نمیدارد علی را بنده از بندگان من مگر آنکه دور میکنم او را از آتش و داخل میکنم او را بهشت و دشمنی نمیکند بنده و عدول از ولایت او نمیکند مگر آنکه دشمنی با او میکنم و او را داخل آتش میکنم و بد بازگشتی است آتش و در کتاب امالی از حضرت صادق از آبا و اطهارش علیهم السلم روایت کرده که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی وحی کرد بدنیا که بتعب بینداز هر که را که خدمت تو کند و خدمت کن آنکسی را که ترا ترک کند و بدرستی که بنده هرگاه خلوت میکند با آقای خود در دل شب تاریک مناجات با او میکند حق تعالی در دل او نور را ثابت میکند و چون میگوید یا رب خداوند جلیل میگوید لبیک عبدی از من سؤال کن تا بدهم انچه خواهی و توکل کن بر من تا کفایت امور تو کنم بعد از آن میفرماید بملائکه که ای ملائکه من نظر کنید بسوی بنده من که خلوت کرده است با من در میان شب تاریک و جماعت باطلان مشغول لهو و لعب غافلان در خوابند گواه باشید که او را آمرزیدم بعد از آن آنحضرت فرمود که بر شما باد بپرهیزکاری و جهد در عبادت و بی رغبت باشید در این دنیای که بی رغبت است در شما بدرستی که آن فریبنده و خانه فنا و زوال است چه بسیار فریفته خود را هلاک کرد و چه بسیار کسی که اعتماد بر آن کرد و آن خیانت او کرد و او را فریب داد و فرو گذاشت و بدانید که در پیش شما راه بسیار هولناکی هست و سفر بسیار دور و دراز و گذار شما بر صراط واقع خواهد شد و ناچار است مسافر را که توشه

داشته

داشته باشد که هر که بی توشه بسفر رود هلاک میشود و بهترین توشها تقوی و پرهیزکاری است بعد از این بیاد بیاورید ایستادن نزد خدا را در روز قیامت بدرستی که او حاکم عادلیست و مستعد جواب شوید چون از شما سؤال کنند چه البته سؤال خواهند کرد از شما از انچه شما با ثقلین کرده اید بعد از من که آن کتاب خدا و عترت منند با خبر باشید که نگوئید در جواب که کتاب را تغییر و تحریف دادیم و از عترت مفارقت کرده انها را بقتل رسانیدیم در آن وقت جزا و پاداش شما نخواهد بود مگر آتش پس کسی از شما که خواهد از هول آن روز خلاص شود باید دوست دارد ولی مرا و متابعت وصی و خلیفه من کند بعد از من که علی بن ابیطالب است بدرستی که او صاحب حوض من است دور میکند از آن دشمنان خود را و سیراب میکند دوستان خود را و هر که از آن آب نیاشامد همیشه تشنه خواهد بود و هرگز سیراب نخواهد شد و هر که یک مرتبه از آن آب بیاشامد هرگز بدبخت و تشنه نشود و بدرستی که علی بن ابیطالب صاحب لوای منست در آخرت چنانچه در دنیا چنین است و اول کسی است که داخل بهشت میشود زیرا که لوای مرا بر داشته پیشاپیش میرود و آدم و هر پیغمبری در زیر آن خواهند بود و نیز از ابن عباس روایت کرده که حضرت اقدس نبوی بجناب مقدس مرتضوی صلوات الله علیهما فرمود یا علی تو امام مسلمانان و امیر مؤمنان و کشاننده پیشانی و دست و پا سفیدان و حجت خدا بعد از من بر جمیع عالمیان و بزرگ وصیان و وصی بزرگ پیغمبرانی یا علی چون مرا باسمان هفتم و از آنجا بسدرة المنتهی و از آنجا بحجب نور بردند و پروردگار من مرا گرامی داشت بهم رازی خود بمن گفت ای محمد گفتم لبیک ربی و سعدیک تبارکت و تعالیت فرمود بدرستی که علی امام و پیشوای اولیای منست و نور مطیعان است و او کلمه که او را لازم پرهیزکاران گردانیده ام هر که پیروی او کند پیروی من کرده است و هر که عصیان او کند عصیان من کرده است پس بشارت ده او را باین معنی حضرت امیر المؤمنین بعد از بشارت گفت یا رسول الله قدر من باینجا رسیده که در انجا مذکور شوم گفتم بلی یا علی شکر پروردگار خود کن آنحضرت بسجده افتاد پس رسول خدا فرمود سر بردار یا علی که حق تعالی مباهات کرد بتو با ملائکه خود و نیز از ابن عباس روایت کرده که فرمود یا علی تو صاحب حوض و لوای منی و وعدهای مرا بانجام میرسانی و راست میکنی و محبوب دل و وارث علم منی و میراث جمیع پیغمبران نزد تو بود بعهده داده شده و تو امین خدائی در زمین و حجت او بر خلایق و تو رکن ایمان و چراغ تاریکی و نشانه هدایتی و تو علی که بلند شده از برای اهل دنیا هر که متابعت تو کند رستگار و هر که تخلف از تو کند هلاک میشود و تو راه واضح و راست و توئی کشاننده پیشانی و دست و پا سفیدان و توئی پادشاه مؤمنان

ومولی واقای هر که من مولای اویم ومن مولای هر مؤمن ومؤمنهام دوست نمیدارد ترا مگر کسی که طاهر باشد
ولادت او ودشمن نمیدارد مگر خبیث الولاده وحق تعالی هرگز مرا باسمان نبرد وبامن متکلم نشد مگر
انکه بمن گفت یا محمد سلام مرا بعلی برسان وبگو باو که او امام دوستان ونور مطیعان منست پس گوارا
باد ترا این کرامت یا علی وایضا از ابو مسلم روایت کرده است که گفت من وحسن بصری وانس بن مالک
بخانه ام سلمه رضی الله عنها رفتیم انس بر در خانه نشست من وحسن داخل شدیم وحسن سلام کرد ام سلمه
بعد از جواب گفت کیستی گفت حسن گفت بچکار امده گفت میخواهم حدیثی از برای من نقل کنی که خود
از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده باشی درباره علی بن ابی طالب ام سلمه گفت بخدا قسم خبر میدهم ترا
بحدیثی که باین دو گوش شنیده ام واگر نه کر شوند وچشمهای من دیده واگر نه کور شوند ودلم انرا
ضبط کرده واگر نه خدا انرا ختم ومهر کند وزبانم لال باد اگر نشنیده باشم از انحضرت که میفرمود بعلی بن
ابی طالب علیه السلام که یا علی هیچ بنده ملاقات نمیکند خدا را در روز قیامت با انکار امامت تو مگر انکه بت
پرست خدا را ملاقات میکند ابو مسلم گفت شنیدم که حسن میگفت الله اکبر شهادت میدهم که علی
مولای من ومولای مؤمنانست پس چون بیرون آمدیم انس گفت چرا تکبیر گفتی حسن واقعه را نقل کرد
انس گفت من شهادت میدهم که سه بار یا چهار بار این قول را از پیغمبر شنیده ام ونیز از باقر علوم اولین
واخرین روایت کرده که حضرت اقدس نبوی علی بن ابی طالب علیه السلام را بیمن فرستاد اسب شخصی از یمن
گریخت ولگد بر شخصی زد واو را کشت وعلی بن ابیطالب فرمود که خون او هدر است باعتبار انکه اسب
گریخته بود وبی اختیار صاحبش آمده بود صاحبان خون بخدمت رسول خدا آمده شکوه از باب علی نیز
ظلم کردند وگفتند علی ظلم بر ما کرده وخون صاحب ما را هدر کرده است انحضرت فرمود که علی ظالم نیست
واز برای ظلم خلق نشده وخلافت بعد از من از علیست وحکم حکم او وگفته گفته اوست ورد نمیکند گفته
وحکم وامامت او را مگر کافری وراضی نمیشود بحکم وقول وامامت او مگر مؤمنی چون اهل یمن اینرا شنیدند
گفتند یا رسول الله ما راضی شدیم بقول وحکم علی انحضرت صلی الله علیه وآله فرمود که این توبه شماست از انچه
گفته ونیز از ابن عباس روایت کرده است که روزی رسول خدا بعلی مرتضی صلی الله علیهما در مسجد قبا در
حضور انصار فرمود یا علی تو برادر منی ومن برادر توام وتو وصی وخلیفه وامام امت منی بعد از من دوست
دارد خدا هر که ترا دوست دارد ودشمن دارد هر که ترا دشمن دارد ومعادات کند باهر که با تو دشمنی کند
ویاری کند یاری کننده ترا وفرو گذارد فرو گذارنده ترا یا علی تویی شوهر دختر من وپدر فرزندان من
یا علی چون مرا باسمان بردند حق سبحانه وتعالی عهد کرد بمن درباره تو سه چیز فرمود یا محمد گفتم لبیک ربی و

سعدیک تبارکت وتعالیت فرمود که علی امام متقیان وکشاینده گروه پیشانی ودست وپا سفیدان
وپادشاه مؤمنانست ونیز از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که انحضرت فرمود شنیدم
از جابر انصاری که میگفت روزی حضرت رسالت صلی الله علیه وآله در خانه ام ابرهیم تشریف داشت وجمعی
از صحابه در خدمت انحضرت بودند که علی بن ابیطالب علیه السلام آمد چون رسول خدا انحضرت را دید فرمود ای
گروه مردم رو کرده است بشما بهترین مردمان بعد از من واوست اقای شما وفرمانبرداری او واجبست
مثل فرمانبرداری من ونافرمانی او حرامست مثل نافرمانی من ای گروه مردمان منم خانه حکمت وعلی است
کلیدان داخل خانه نمیتوان شد مگر بکلید ودروغ گفته است کسی که گمان دارد که مرا دوست میدارد و
با علی دشمنست ونیز از حضرت صادق علیه السلام نزدیک باینها روایت کرده است واز ابن عباس روایت
کرده است که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه وآله بجناب مقدس مرتضوی علیه السلام فرمود که یا علی تو
جانشین منی برامت من در حیات من وممات من وتو از من بمنزله شیث از ادم ومثل سام از نوح
ومثل اسمعیل از ابرهیم ومثل یوشع از موسی ومثل شمعون از عیسی یا علی تو وصی ووارث وغسل
دهنده منی وتو انکسی که مرا بلحد میگذاری واداء قرض ووفا بوعدهای من میکنی یا علی تویی
امیر مؤمنان وامام مسلمانان وکشاینده دست وپا وپیشانی سفیدان وپادشاه متقیان یا علی تویی
شوهر فاطمه سیده زنان عالمیان وتویی پدر حسن وحسین دو نواده من یا علی بدرستیکه حق
تعالی گردانید ذریت هر پیغمبری را از صلب او وگردانید ذریت مرا از صلب تو یا علی هر که ترا دوست دارد
ویا تو دوستی کند من او را دوست میدارم ویا او دوستی مینمایم وهر که با تو بغض ودشمنی کند من
با او دشمنی وعداوت میکنم بسبب انکه تو از منی ومن از توام یا علی بدرستیکه حق تعالی ما را پاک کرده
وبرگزیده است وپدران ومادران ما از آدم تا حال بلوث زنا آلوده نشده اند هرگز دین باین سبب
که دوست نمیدارد ما را مگر حلال زاده یا علی بشارت باد ترا بشهادت بدرستیکه تو مظلوم بعد از من
وکشته خواهی شد بعد از ان حضرت امیر عرض کرد که یا رسول الله آیا این شهادت با دین درست
خواهد شد حضرت رسول فرمود که با دین درست خواهد بود یا علی بدرستیکه تو هرگز گمراه
نخواهی شد ولغزش بتو نخواهد رسید واگر تو نبودی هر اینه گروه خدا پرستان بعد از من معلوم
نمیشدند ونیز از سلمان فارسی روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله
میفرمود ای گروه مهاجر وانصار آیا راه ننمایم شما را بکسی که اگر متمسک شوید باو گمراه نشوید
بعد از من هرگز گفتند بلی یا رسول الله فرمود که اینست علی برادر ووصی ووزیر ووارث وخلیفه من

امام شماست پس دوست دارید او را بسبب دوستی من و گرامی دارید او را بسبب گرامی داشتن من بدرستی
که جبرئیل مرا مامور کرده است بگفتن این بشما و نیز از زید بن ارقم نزدیک باین روایت کرده است
و در معانی الاخبار و امالی از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمود که
حق سبحانه و تعالی وحی کرد بسوی من که علی نشانه راه هدایت و امام دوستان و نور مطیعان من است
و اوست کلمه که من الزام کرده ام بر پرهیزکاران هرکه او را دوست دارد مرا دوست داشته و هرکه اطاعت
او کند اطاعت من کرده است و در امالی شیخ در حدیث طولانی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده است که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را باسمان برد فرمود ای محمد بدرستی که پیغمبری تو
منقضی شده و اجل تو رسیده است پس کیرا از برای امت خود بعد از خود اختیار کرده حضرت
رسول گفت پروردگارا بدرستی که من امتحان کردم مخلوقات ترا و نیافتم احدیرا فرمانبردارتر
از برای خود از علی بن ابیطالب خدا فرمود که او از برای من نیز فرمانبردارتر از همه کس است باز فرمود
پس کیرا از برای امت خود انتخاب کرده پیغمبر گفت پروردگارا من آزمودم خلایق را و دوستی علی را
از همه کس بخود بیشتر یافتم خدا فرمود که من نیز نسبت بخود چنین یافتم ای محمد پس برسان باو که
اوست نشانه راه هدایت و امام دوستان و نور مطیعان من و در تفسیر علی بن ابرهیم از اسمعیل
جعفی مثل این حدیث را روایت کرده بان زیادتی که اوست کلمه که من الزام کرده ام بر متقیان هرکه او را
دوست دارد مرا دوست داشته و هرکه او را دشمن دارد مرا دشمن داشته با وجود این من مخصوص
کرده ام او را بچیزی که احدیرا باو مخصوص نکرده ام گفتم پروردگارا او برادر و مصاحب و وزیر و وارث
من است فرمود این امریست که در علم من گذشته است که او مبتلاست و مردمان باو مبتلا میشوند
با وجود آنکه من باو عطا کرده ام و عطا کرده ام و عطا کرده ام و عطا کرده ام یعنی چهار صفت یا چهار مرتبه
بزرگ باو عطا کرده ام و صدوق در امالی از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله روایت کرده که در شبی
که مرا باسمان بردند حق تعالی فرمود یا محمد گفتم لبیک ربی پس فرمود علی حجت منست بعد از تو بر خلق
من و امام و پیشوای مطیعان منست هرکه او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هرکه او را معصیت کند
مرا معصیت کرده پس نصب کن او را نشانه از برای امت خود که هدایت بیابند باو بعد از تو و در امالی
صدوق و شیخ از جناب مستطاب امام علوم اولین و آخرین از آباء طیبین طاهرینش سلام الله علیهم اجمعین
روایت کرده اند که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بیرون تشریف آورد سوار و حضرت امیر علیه السلام
پیاده راه میرفت حضرت فرمود ای ابوالحسن یا سوار شو یا برگرد بدرستی که خدای عز و جل مرا مامور کرده است

که تو سوار شوی هرگاه من سوار شوم و پیاده راه روی هرگاه من پیاده راه روم و بنشینی هرگاه
من بنشینم مگر آنکه تو خواهی که حدی از حدود الهی را جاری کنی که ناچار باشد از برای تو قیام
و قعود در آن و خدا مرا بکرامتی سرافراز نکرده است مگر آنکه ترا بمثل آن سرافراز کرده و مرا به پیغمبری
و رسالت مخصوص کرده و ترا ولی من در پیغمبری کرده که برپا داری حدود الهی را و متحمل شوی امور صعبه را
قسم بآنکسی که محمد را بحق به پیغمبری مبعوث کرده که ایمان بمن نیاورده کسی که منکر تو باشد و اقرار بمن
نکرده کسی که نافرمانی تو کند و ایمان بخدا نیاورده است کسی که کافر بتو شود و بدرستی که فضل تو
از فضل منست و فضل من از فضل خداء عز و جل است و اینست فرموده خدای جل و علا قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ
وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ پس فضل سبحانی در این کریمه پیغمبری پیغمبر شما است و
رحمت او ولایت علی ابن ابیطالب است فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا یعنی پس باید که شیعیان بنبوت و ولایت
خوشحال و شاد شوند هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ یعنی این بهتر است از برای ایشان از آنچه جمع میکنند
مخالفان از اهل و مال و فرزندان در دنیا بخدا قسم ای علی تو خلق نشده مگر از برای آنکه براهنمائی تو
عبادت کرده شود پروردگار بتو و شناخته شود بسبب تو معالم دین و اصلاح بیابد بتو راههای
مندرس شده شرع مبین و بتحقیق که گمراه شده هرکه از تو گمراه شده و هدایت نمی یابد بسوی خدا
کسی که بسوی تو و ولایت تو هدایت نیافته و اینست فرموده خدا وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَ
عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى یعنی و بدرستی که من هر آینه آمرزنده ام از برای کسی که توبه کند و ایمان آورد
و کارهای شایسته کند پس هدایت بیابد بولایت تو و بتحقیق که امر کرده است مرا پروردگار من
که واجب گردانم از حق تو آنچه را که خدا واجب کرده است از حق من و بدرستی که حق تو هر آینه واجب است
بر هرکه ایمان آورده است بمن و اگر تو نمیبودی گروه خدای شناخته نمیشد و بتو شناخته میشوند
دشمنان خدا و هرکه خدا را بولایت تو ملاقات نکند ملاقات نکرده است خدا را بعمل شایسته و بتحقیق
که فرو فرستاده است خدا بسوی من که يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ را که برسانم ولایت ترا یا علی بمردم
و اگر نرسانم هیچ گونه تبلیغ رسالت پروردگار خود نکرده خواهم بود و حبط عمل من خواهد شد
هرکه ملاقات خدای عز و جل نماید بدون ولایت تو پس بتحقیق که حبط عمل او شده و این وعده ایست
که وفا بان خواهد شد و من نمیگویم مگر گفته پروردگارم را و بدرستی که آنچه من میگویم از جانب خدای
عز و جل است که نازل فرموده است درباره تو و صدوق در امالی از ابوذر غفاری رحمة الله علیه روایت
کرده است که گفت روزی من و جمعی از صحابه در مسجد قبا در خدمت رسول خدا علیه و آله الصلوة و الثنا

بودیم انحضرت فرمود که ای گروه اصحاب من داخل میشود بر شما ازین در مردی که او امیر مومنان و
امام مسلمانان است ما نگاه میکردیم که خورشید جمال عدیم المثال علی بن ابیطالب علیه السلم طالع
شد پیغمبر برخاست و استقبال انحضرت کرد و معانقه نموده میان دو چشم انورش را بوسید
و آورد انحضرترا تا در پهلوی خود نشانید بعد از ان بروی مبارک بجانب ما متوجه شده فرمود
که این امام شما است بعد از من طاعتش طاعت من و معصیتش معصیت من است و طاعت
من طاعت خداست و معصیت من معصیت خداست و نیز از ابن عباس روایت کرده است که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی بسوی من وحی فرمود که خواهد کرد اینان از برای من
از امت من برادر و وارث و خلیفه و وصیی من گفتم پروردگارا کیست او وحی فرمود که یا محمد
که او امام امت تو و حجت من است بر امت بعد از تو گفتم پروردگارا کیست او وحی که ای محمد او کسی
است که مرا دوست میدارد و من اورا دوست میدارم و او ست جهاد کننده در راه من و کشنده
ناکثان عهد من و قاسطان در حکم من و مارقان از دین من او ست ولی و دوست من و
شوهر دختر تو و پدر اولاد تو علی بن ابیطالب است و ایضا از عایشه روایت کرده است که گفت شنیدم
از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود من سید اولین و آخرین و علی بن ابیطالب سید وصیین
و او برادر و وارث و وزیر و خلیفه من است بر امت من و لایتش واجب و متابعتش فضیلت و محبت
او وسیله است بسوی خدا و متابعان او متابعان خدا و شیعیان او انصار خدا و دوستان او دوستان
خدا و دشمنان او دشمنان خدایند و او ست امام مسلمانان و مولای مومنان و بعد از من امیر و پادشاه
ایشان و نیز از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که در شبی که حضرت رسالت باسمان عروج فرمود
و رسید بر تبه که خدا خواست حق تعالی با او مناجات کرد پس چون حضرت برگشت و باسمان چهارم
رسید ندا رسید که یا محمد گفت لبیک رب فرمود که را اختیار کردی از امت خود که بعد از تو خلیفه و
جانشین تو باشد حضرت گفت که تو اختیار کن از برای من چنین کسی را ندا رسید که من اختیار کردم
برگزیدم ترا که علی بن ابیطالب است و نیز از شیخی از آل ثماله از ابوحمزه خادم رسول خدا صلی الله علیه
و آله روایت کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بمن فرمود ای ابوحمزه برو و بخوان
بسوی من صد نفر از عرب و پنجاه مرد از عجم و سی مرد از قبطیان و بیست کس از حبشه را من رفتم و ایشانرا
بخدمت انحضرت آوردم حضرت برخواست و در صف اول عرب بعد از ان عجم و بعد از عجم قبطیان و
بعد از ایشان حبشه را باز داشت پس بعد از حمد و ثنای الهی و تمجیدی که احدی از خلایق مثل ان نشنیده بود

فرمود ای گروه عرب و عجم و قبط و حبشه اقرار دارید بشهادت بوحدانیت و یگانه پرستی خدا و رسالت
بنده و رسول او محمد و ولایت امیر مومنان علی بن ابیطالب بعد از من همگی گفتند بلی حضرت سر برآورده
فرمود بار الها شاهد باش بعد از ان بعلی علیه السلم فرمود ای ابوالحسن برو کاغذ و دوات بیاور و فرمود
بنویس بسم الله الرحمن الرحیم این عهدیست که اقرار کرده اند بان عرب و عجم و قبط و حبشه اقرار کرده اند
بشهادت بوحدانیت خدا و رسالت بنده و رسول او محمد و اینکه علی بن ابیطالب امیر مومنان و متولی
امور ایشان است بعد از پیغمبر بعد از ان صحیفه را مهر کرده بحضرت امیر سپرد ابوحمزه گفت دیگر تا الروز
من ان صحیفه را ندیدم پس ان شیخ گفت ای ابوحمزه خدای ترا رحمت کناد دیگر بگو گفت در روز عرفه
رسول خدا بیرون آمد و دست علی مرتضی را گرفته بود و فرمود ای گروه خلایق بدرستی که حق تعالی
مباهات کرد بشما در این روز و همه را بمغفرت عامی امرزید و متوجه حضرت مرتضوی شد و فرمود
و ترا یا علی امرزید بمغفرت خاصی و فرمود یا علی نزدیک بیا پس چون نزدیک شد فرمود بدرستی
که نیک بخت سزاوار سعادت مندی کسی است که ترا دوست دارد و فرمان برداری تو نماید و بدبخت
سزاوار شقاوت مندی کسی است که ترا دشمن دارد و نصب عداوت و دشمنی تو کند یا علی دروغ
گفته است کسی که گمان دارد که مرا دوست داشته و حال انکه ترا دشمن دارد یا علی هر که با تو جنگ کند
پس بتحقیق که با من جنگ کرده و هر که با من جنگ کند با خدای عز و جل جنگ کرده است و همچنین دشمن
تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست و خدا بهره و نصیب اورا از بهشت برطرف کند و اورا باتش جهنم
داخل کند و ایضا از ابن عباس روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که انکه انکار
کند امامت علی را بعد از من مثل کسی است که انکار پیغمبری من کند در حیات من و انکه انکار پیغمبری
من کند مثل کسی است که انکار خدایی خدای عز و جل کرده باشد و نیز از حضرت امام رضا از ابای اطهارش
علیهم السلام روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که علی از من است و من از علیم
مقاتله کند خدا با هر که با علی مقاتله کند خدا لعنت کند مخالفت کنندهٔ علی را علی امام خلایق است بعد
از من هر که پیشی بجوید بر علی پس بتحقیق که پیشی گرفته است بر من و هر که مفارقت کند از علی بتحقیق
که مفارقت کرده است از من و هر که اختیار کند دیگری را بر علی پس بتحقیق که دیگری را بر من اختیار کرده
است من صلحم با هر که با او صلح است و جنگم با هر که با او در جنگ است و دوستم دوست اورا و دشمنم دشمن
اورا و حمیری در قرب الاسناد از حضرت صادق علیه السلم از پدر بزرگوارش روایت کرده است که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله ایستاد در غدیر خم که اسم منزلی است در حوالی مدینه و فرمود بار الها بدرستی که

بنده تو موسی ترا خواند و تو اجابت او کردی و انداختی محبت خود را بر او یعنی محبوب القلوب مردمان
گردانیدی او را و طلب کرد از تو که سینه او را گشاده و کار او را آسان گردانی و بگردانی از برای او
وزیری از اهل او و بگشایی گره را از زبان او و بدرستی که من سؤال میکنم از تو آنچه را که بنده تو موسی از تو
سؤال کرده که سینه مرا گشاده و امور مرا آسان گردانی و بگردانی از برای من از اهل من علی برادرم را
وزیر من و فرات بن ابرهیم در تفسیر خود و سند و سید در طرایف از اسما و ابن شهرآشوب در مناقب
از کتاب ما نزل فی القرآن فی علی و کتاب خصایص العلویه از ابن عباس و از تفسیر قطان و وکیع و جراح
و عطاء خراسانی و احمد در فضایل از اسماء بنت عمیس این مضمون را روایت کرده اند و در عیون و امالی
شیخ از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله
این آیه را خواند لَا یَسْتَوِی أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ پس فرمود اصحاب
بهشت آنانند که متابعت من و تسلیم از برای علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از من و اقرار بولایت او بکنند و
اهل آتش کسانی اند که نخواهند ولایت را و بشکنند عهد را و مقاتله کنند با علی بعد از من و نیز در
امالی از جابر انصاری روایت کرده است که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله فرمود ای گروه مردم
بپرهیزید از خدا و بشنوید گفتند یا رسول الله گفته کی را بشنویم و اطاعت کی کنیم بعد از تو حضرت
فرمود که برادر و پسر عم و وصی من علی بن ابیطالب را جابر گفت بعد از آن بخدا قسم که نافرمانی علی و
مخالفت امر او کردند و شمشیرها بر روی او کشیدند و نیز از حضرت صادق از آبای اطهارش علیهم السلام
روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی پیغمبری را بجوار خود نبرده تا آنکه معلوم
گردانیده است او را که وصیت کند بسوی عشیره از عصبه اش را و امر کرد که وصیت کنم پس من گفتم
پروردگارا بکی وصیت نمایم فرمود ای محمد وصیت کن بسوی پسر عمت علی بن ابی طالب بدرستی که من
او را در کتب گذشتگان ثبت کرده ام و در آنها ذکر کرده ام که او وصی تو است و بر این گرفته ام میثاق خلایق
و مواثیق پیغمبران و مرسلان را گرفتم مواثیق ایشان را از برای خود بخدائی و از برای تو ای محمد بپیغمبری و از برای
علی بن ابیطالب بولایت و در عیون از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرویست که علی امام هر مؤمن
است بعد از من و نیز مرویست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود یا علی توئی حجت خدا و توئی در
و راهی که از آن بخدا میرسند و توئی بناء عظیم و توئی راه راست و مثل اعلی یا علی توئی امام مسلمانان
و امیر مؤمنان و بهترین وصیان و آقای صدیقان یا علی توئی فاروق اعظم و صدیق اکبر یا علی توئی خلیفه
من بر امت من و تو ادا کننده قرض و وفا کننده بوعدهای منی یا علی توئی مظلوم بعد از من یا علی توئی

که جفا

که جفائی و دوری از تو خواهند کرد بعد از من شاهد میگیرم خدا و حاضران را از امت خود که اعوان و
انصار تو اعوان من و اعوان خدایند و اعوان و انصار دشمنان تو اعوان و گروه شیطانند و نیز
از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
از برای هر امتی صدیق و فاروقی هست و صدیق این امت و فاروق آن علی بن ابیطالب علیه السلام است
بدرستی که علی کشتی نجات و باب حطه این امت است بدرستی که علی یوشع و شمعون و ذوالقرنین
امت است ای گروه مردمان بدرستی که علی خلیفه خدا است و خلیفه من است بعد از من بر شما و امیر
مؤمنان و بهترین وصیان است هر که با او نزاع کند با من نزاع کرده و هر که بر او ظلم کند بر من ظلم
کرده و هر که بر او غلبه کند بر من غلبه کرده و هر که با او نیکی نماید با من نیکی کرده و کسی که بر او جفا
کند بر من جفا کرده و هر که با او دشمنی نماید با من دشمنی کرده و هر آنکه با او دوستی کند با من دوستی
کرده است بسبب آنکه علی برادر و وزیر و خلق شده از طینت من است و بوده من و او یک نور و نیز
از آنجناب از آبای اطهارش علیهم السلام روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود یا علی توئی
بری کننده ذمه من و خلیفه من بر امت من و فرمود که هر که من ولی اویم پس علی ولی او است و هر که من امام
اویم پس علی است امام او و در خصال روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که چون مرا
پروردگارم باسمان برد وحی نمود بسوی من در باره علی سه چیز را که او است امام متقیان و آقای مؤمنان
و کشاننده پیشانی و دست و پا سفیدان و در مجالس و امالی شیخ و فضایل از جابر انصاری از حضرت
اقدس خاتم النبیین روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که جبرئیل بر من نازل شد و گفت حق تعالی ترا
مامور ساخته که قیام نمائی بتفضیل علی بر اصحاب خود بر منبر تا مردمان برسانند بجماعتی که بعد خواهند
آمد این را و مامور شدند جمیع ملائکه که بشنوند آنچه را که تو ذکر میکنی و حق تعالی وحی میفرماید که ای محمد
بدرستی که هر که مخالفت تو کند در امر علی پس از برای او است آتش و هر که فرمان برداری تو کند از برای
او است بهشت پس پیغمبر صلی الله علیه و آله منادی را امر نمود که ندای اجتماع مردمان در داد و مردمان
جمع کردند و آنحضرت بر منبر رفته فرمود أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
ایها الناس منم بشیر و منم نذیر و منم پیغمبر امی من مبلغ شما ام از جانب خدای عز و جل بشما آنچه مرا امر کرده
است بآن در باره مردی که گوشت و خون او از گوشت و خون من است و او است صندوق علم و آن
آنکسی که برگزیده است او را خدا از این امت و اختیار کرده و هدایت کرده است و او را دوست داشته
و او ضمین است من و او را و مرا بپیغمبری تفضیل داده و او را برسانیده از جانب من و گردانیده است مرا تنها

علم و او در آن و کرده اینم است او را خزانه دار علم و محل اقتباس احکام از او و مخصوص کردانیده ام
او را بوصیت و ظاهر کردانیدم امر او را و تو بشناسانید مردم را از عداوت و دشمنی او و نزدیک بجوید کرد باین
دوستان او را و از زینب شیعیان او را و هکی مردمان را ما مور بفرما بفرمانبرداری او نموده و بدرستی
که خدای عز و جل میفرماید که هر که دشمنی او کند دشمنی من کرده و هر که دوستی با او کند دوستی با من
کرده است و هر که نصب عداوت او نماید نصب عداوت من کرده و هر که مخالفت او کند مخالفت من کرده
و هر که نافرمانی او کند نافرمانی من کرده و هر که او را ایذا کند مرا ایذا کرده و هر که بغض و کینه او در دل داشته
باشد بغض مرا داشته و هر که محب او باشد محب من است و هر که اراده او کند اراده من کرده و هر که
مکر و خدیعت با او کند بمن کرده و هر که یاری او نماید یاری من کرده ایها الناس بشنوید آنچه را که شما را
بآن مامور میکنم و اطاعت کنید آنرا بدرستی که من میترسانم شما را از عقاب الهی در روزی که بیابد هر کسی
آنچه را که از خیرات کرده حاضر و مهیا و آنچه را کرده از بدیها آرزو میکند اینکه میان او و آن بدی دوری
بسیاری باشد و خدا میترساند شما را از خود بعد از آن دست امیر مومنان علی بن ابیطالب علیه السلام را
کرفته فرمود ای کروه مردمان اینست مولای مومنان و حجت خدا بر تمام مردمان و جهاد کننده با کافران
بار خدایا بدرستی که من رسانیدم بایشان رسالت ترا و ایشان بندگان تو اند و تو قادری بر اصلاح
ایشان پس خوب کن ایشان را برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و من طلب آمرزش مینمایم
از خدا از برای خود و شما اینرا فرمود و از منبر بزیر آمد و جبرئیل بنزد آنحضرت آمد و کفت ای محمد بدرستی
که خدای عز و جل بتو سلام میرساند و میفرماید که خدا جزای خیر بتو دهد بسبب تبلیغی که کردی بتحقیق
که تو رسانیدی رسالات پروردکار را و نصیحت امت خود نمودی و راضی کردی مومنان را
و بخاک مالیدی بینی کافران را ای محمد بدرستی که پسر عم تو مبتلاست و مردمان باو مبتلا میشوند
ای محمد بکو در همه اوقات که الحمد لله رب العالمین وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
و در امالی شیخ و مجالس از جابر بن عبد الله روایت کرده اند که کفت رفتم بخدمت حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و کفتم یا رسول الله کیست وصی شما اینرا پرسیدم آنحضرت ده روز بمن جواب نفرمود بعد
از آن فرمود ای جابر آیا خبر دهم ترا از آنچه سوال کردی من کفتم یا رسول الله پدر و مادرم فدای
تو باد بخدا قسم که تو جواب نفرمودی تا آنکه من کمان کردم که تو از من آزرده شده حضرت فرمود که من
دلکیر از تو نشده ام ای جابر و لیکن انتظار میکشیدم که بسوی من از جانب خدا وحی برسد و جبرئیل
بمن نازل شد و کفت ای محمد پروردکار تو میفرماید که علی بن ابیطالب وصی و خلیفه تو است بر اهل امت

تو و دور کننده مردم است از حوض تو و اوست صاحب لوای تو که پیشاپیش تو میرود به بهشت من
عرض کردم که یا نبی الله خبر ده مرا اکر کسی که ایمان نیاورد بعلی علیه السلام بکشم او را فرمود بلی ای جابر
نشده است این معنی مکر از برای آنکه بیعت کنند برای او پس هر که بیعت با او نماید خواهد بود فردا
با من و هر که مخالفت او کند بر حوض وارد نشود هرکز بر من و در امالی شیخ از جناب مستطاب امیر
المومنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود یا علی بدرستی که حق تعالی
مرا مامور کرده است که ترا بکیرم برادر و وصی پس توئی برادر و وصی و جانشین من بر اهل من در
حیات من و بعد از من هر که متابعت تو کند متابعت من کرده است و هر که از تو تخلف ورزد
از من تخلف ورزیده و هر که بتو کافر شود بمن کافر شده و هر که بر تو ظلم کند ظلم بر من کرده است
یا علی تو از منی و من از توام یا علی اکر تو نمیبودی هر اینه مقاتله با اهل نهروان نخواهد شد کفتم
یا رسول الله چه جماعت اند اهل نهروان حضرت فرمود کروهی اند که از اسلام بیرون میروند چنانچه
تیر از نشانه بدر میرود و نیز از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده که کفت شنیدم از رسول
خدا صلی الله علیه و آله میفرمود ای کروه مهاجر و انصار آیا راهنمائی کنم شما را بکسی که اکر متمسک شوید
باو کمراه نشوید هرکز بعد از من کفتند بلی یا رسول الله فرمود اینک علی برادر و وصی و وارث و
خلیفه من امام شما است پس دوست دارید او را بسبب دوستی من و کرامی دارید او را بکرامی داشتن
من بدرستی که جبرئیل مرا مامور کردانیده است که اینرا بشما بکویم مترجم کوید که در کتاب مذکور
و کتاب عمده حکایت امارت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله حضرت مقدس مرتضوی علیه السلام و
خالد ولید را بر لشکری و برداشتن حضرت مرتضوی کنیزی را از خمس و فرستادن خالد بریده را
بشکایت آنحضرت بخدمت حضرت رسالت و غضب کردن آنحضرت بر بریده و فرمودن که ای بریده
بدرستی که علی ولی شما است بعد از من دوست دار او را که او آنچه میکند بفرموده خدا میکند چنانچه
سابقا سمت تحریر پذیرفت ذکر کرده است و نیز شیخ در امالی بدو سند از حضرت امام محمد باقر از
پدران بزرکوارش علیهم السلام و بریده اسلمی روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق
تعالی بسوی من عهدی کرد و کفت ای محمد بدرستی که علی علامت راه هدایت است بعد از تو و امام
دوستان من و نور مطیعان منست و اوست کلمه که من لازم کردانیده ام بر پرهیزکاران پس هر که او را
دوست دارد مرا دوست داشته و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته پس بشارت ده علی را
باین و موافق روایت بریده اینست که آنحضرت فرمود که این بشارت را باو خواهم داد و مسئلت کرد که

خدا بگردان ایمان را بهار دل او و خدا فرمود چنین کردم و من مخصوص میگردانم او را ببلائی که هیچیک از آن
را مبتلا نکرده ام حضرت رسول گفت بار الها او برادر و مصاحب منست وحی رسید که این در علم من
گذشته است که او مبتلاست و مردم باو مبتلا خواهند شد و در فضایل و عده از ابو برزه مضمون
این دو حدیث را روایت کرده اند و نیز در امالی شیخ از ابن مسعود روایت کرده است که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله بمن فرمود ای پسر مسعود خبر مرگ بمن رسیده است من گفتم یا رسول الله خلیفه
قرار ده فرمود کی را خلیفه کنم گفتم ابو بکر را انحضرت از من رو بر گردانیدند باز این کلام را اعاده فرمود
من گفتم عمر را خلیفه گردان باز رو گردانیدند و در مرتبه سیم فرمود من گفتم علی را خلیفه خود کنید حضرت
فرمود که اگر اطاعت علی کنند همگی داخل بهشت میشوند و در مجالس بدو سند و قریب باین از ابن
مسعود نزدیک باین روایت کرده اند و ایضا در امالی از حضرت مقدس مرتضوی روایت کرده است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود فَاُولٰئِکَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ
عرض شد که یا رسول الله چه جماعتند اصحاب آتش حضرت فرمود هر که مقاتله کند با علی بعد از من
ایشانند اصحاب آتش با کفار و بتحقیق که کافر شده اند بحق چون حق بایشان رسید بدانید بدرستی
که علی پاره از تن منست پس هر که با او محاربه کند بتحقیق که با من محاربه کرده و پروردگار مرا بغضب
آورده است بعد از آن حضرت امیر را طلبید و فرمود یا علی جنگ با تو جنگ با من و صلح با تو صلح
با من است و توئی علم و نشانه در میان من و امت من بعد از من و نیز در امالی بدو سند و ثواب
الاعمال بسندی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حق تعالی گردانیده است علی را علم و نشانه
میان خود و خلقش نیست در میانه ایشان نشانی غیر او پس هر که قایل بولایت علی باشد خواهد بود
مؤمن و هر که انکار او کند خواهد بود کافر و هر که جاهل باو باشد خواهد بود گمراه و هر که با او
غیری را شریک قرار دهد خواهد بود مشرک و هر که بیاید با ولایت او داخل بهشت میشود و هر که
انکار ولایت او کند داخل آتش میشود و نیز در امالی از جابر انصاری روایت کرده است که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله در اثنای خطبه فرمود هر که ایمان بمن آورده و تصدیق من کرده است پس باید
که ولی خود داند علی را بعد از من بدرستی که ولایت او ولایت من و ولایت من ولایت حق تعالی است
ولایت او امریست که خدا عهد کرده است بمن و مرا مامور برسانیدن آن بشما کرده است آیا رسانیدم بشما گفتند
بلی شهادت میدهیم که تو رسانیدی بعد از آن فرمود که شما میگویید که شهادت بر تبلیغ تو میدهیم و حال آنکه
از شما جمعی هستند که منازعه خواهند کرد با او و بعضی مردمان را بر او مسلط خواهند کرد گفتند یا رسول الله

نام ببر

نام ببر ایشان را از برای ما فرمود که من مأمور شده ام باعراض از ایشان و بس است شما را آنچه در دل خود
میابید نسبت بعلی و نیز از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله در مرضی که بعالم قدس ارتحال کرد در وقتی که حجره مملو از صحابه بود که فرمود ایها الناس
نزدیک است که بعالم بقا روم و بتحقیق که من پیش از این آنچه بایست بشما گفته ام بدانید که من میگذارم
در میان شما کتاب پروردگارم و اهل بیت خود را بعد از آن دست علی بن ابیطالب را گرفته بلند کرده
و فرمود اینک علی با قرآن و قرآن با علیست دو خلیفه بینایند که از هم جدا نمیشوند تا وارد شوند بر حوض
و من خواهم پرسید از ایشان که با شما چه کردند بعد از من و نیز از جناب مستطاب مرتضوی از حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیهما روایت کرده است که انحضرت فرمود یا علی دانسته باش که تو مبتلائی و
مردمان بتو مبتلا میشوند و توئی هدایت کننده هر که متابعت تو کند و هر که از راه تو تخلف ورزد
پس بتحقیق که گمراه خواهد شد در روز قیامت و در امالی شیخ و معانی الاخبار از زید بن ارقم روایت
کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که هر که خواهد زندگانی کند بزندگانی من و
بمیرد بمردن من و داخل شود بهشتی را که پروردگارم بمن وعده کرده است پس باید که دوست دارد
علی را بعد از من بدرستی که او بیرون نمیکند شما را از راه هدایت و داخل نمیکند شما را در ضلالت و در
معانی الاخبار روایت کرده که حضرت رسالت فرمود که علی امام هر مؤمن است بعد از من و نیز روایت
کرده که انحضرت فرمود هر که خواهد متمسک شود بدست آویز محکمی که گسستن ندارد پس باید که متمسک
شود بولایت برادر و وصی من علی بن ابی طالب بدرستی که هلاک نمیشود هر که دوست و محب او
باشد و نجات نمییابد هر که دشمنی و عداوت او ورزد و در کشف الیقین از ابن عباس روایت کرده است
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که قسم بحق آنکسی که مرا بحق به پیغمبری مبعوث کرده که قرار نگرفت
عرش و نه کرسی و بگردش در نیامد فلک و برپا نشد آسمانها و زمین تا آنکه نوشته شد بر آنها که لا اله
الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و بدرستی که حق تعالی چون مرا باسمان عروج فرمود و مخصوص گردانید
مرا خداوند لطیف بندای خود فرمود یا محمد گفتم لبیک ربی و سعدیک فرمود منم محمود و توئی محمد در آوردم
اسم ترا از اسم خود و تفضیل دادم ترا بر جمیع خلایق پس نصب کن برادرت علی را علم و نشانه از برای بندگان
من که هدایت کند ایشان را بدین من ای محمد بدرستی که من گردانیدم علی را امیر مؤمنان پس هر که بر او
امیر شود من لعنت میکنم او را و هر که مخالفت نماید من او را عذاب میکنم و هر که فرمانبرداری او کند من او را
بخود نزدیک میگردانم ای محمد بدرستی که من گردانیدم علی را امام مسلمانان پس هر که تقدم و پیشی گیرد بر او

من او را خوار میکردانم و هر که نافرمانی او کند من او را داخل سجین میکنم بدرستی که علی سید وصیان و کشاننده گروه دست و پا و پیشانی سفیدان و حجت من است بر عالمیان و نیز روایت کرده است که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه تشریف داشت گفت ای ام سلمه برخیز و در را باز کن ام سلمه گفت یا رسول الله این کیست که باین مرتبه رسیده است که مرا امر بباز کردن در میکنی از برای او و حال آنکه در روز در کاشانه ما نازل شد آیه وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ یعنی و هرگاه سؤال کنید از زوجات پیغمبر چیزی را پس سؤال کنید از پشت پرده پس کیست این کسی که باین مرتبه رسیده است که بن میفرمائی که برابر او بروم آنحضرت غضبناک فرمود ای ام سلمه هر که اطاعت پیغمبر کند اطاعت خدا کرده است برخیز و در را بگشا بدرستی که بر در مردیست که خشونت و سفاهتی ندارد دوست میدارد خدا و رسول او را و خدا و رسولش او را دوست میدارند بدرستی که او در و باهوی در را گرفته باز نمیکند آنرا و داخل خانه نخواهد شد تا صدای پای تو برطرف شود ام سلمه برخاست و بجانب در رفت و نمیدانست که کیست بغیر آنکه صفت او را از حضرت پیغمبر شنیده بود و میگفت به به چه خوب مرد یست که خدا و رسول او را دوست میدارند و او خدا و رسول را دوست میدارد پس در را باز کرد و حضرت ایستاده بود و با هوهای در را گرفته بود تا صدای پا برطرف شد پس ام سلمه داخل حجره خود شد و حضرت امیر داخل شد و بر رسول خدا سلام کرد حضرت فرمود ای ام سلمه آیا میشناسی او را گفت بلی علی بن ابی طالب است و گوارا باد او را حضرت فرمود راست گفتی ای ام سلمه بلکه گوارا باد او را گوشت او از گوشت من و خون او از خون من است و او از من بمنزله هرون است از موسی که محکم شده است باو بازوی من مگر آنکه پیغمبری بعد از من نیست ای ام سلمه بشنو و شهادت بده اینک علی بن ابیطالب امیر مؤمنان و سید مسلمانان است و نزد او است علم دین مبین و او است وصی بر مردگان از اهل بیت من و خلیفه بر زندگان از امت من برادر من است در دنیا و قرین منست در عقبی و با منست در ملاء اعلی شاهد باش بر من ای ام سلمه که او صاحب حوض منست دور میکند از حوض من چنانچه راعی شتران غریب را از آب دور میکند شاهد باش ای ام سلمه که او قرین و همنشین منست در آخرت و قرة العین و میوه دل من است شاهد باش که زوجه او سیده زنان عالمیان است ای ام سلمه بدرستی که من بر براق سوارم در روز قیامت و علی بر شتری از شتران بهشت سوار و دوش بدوش من است و دیگر کسی غیر او این مرتبه را ندارد ای ام سلمه زود باشد که مقاتله کند او بعد از من با ناکثان و مارقان و قاسطان و میکشد ذوالثدیه را و کشته میشود علی بشهادت و بر من وارد میشود زنده تازه و نیز از جناب مستطاب مرتضوی علیه السلام روایت کرده است که چون ابوبکر در اول خلافتش که جمعه اول

ماه رمضا

ماه رمضان بود خطبه خواند ابی بن کعب برخاست و گفت ای گروه مهاجران که هجرت کرده اید و پیروی خشنودی خداوند رحمن نموده اید و حق تعالی ثنا بر شما در قران کرده و ای گروه انصاری که بنا کرده اید در مدینه خانه خود را و ایمان را خالص نموده اید و ثنا کرده است خدا بر شما در قران آیا فراموش کرده اید یا فراموش بر خود بسته اید یا تبدیل کرده اید یا تغییر داده اید یا فرو گذاشت کرده اید یا عاجز شده اید آیا نمیدانید شما که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما بر پا داشت از برای ما علی را و فرمود که هر که من مولای اویم پس علی مولای او است و هر که من پیغمبر اویم پس این علی امیر او است آیا نمیدانید که رسول خدا فرمود که یا علی تو از من بمنزله هرونی از موسی فرمانبرداری تو واجب است بر هر که بعد از من است آیا نمیدانید که رسول خدا فرمود که وصیت میکنم بشما در باره اهل بیتم بنیکی پس ایشانرا مقدم دارید و بر ایشان پیشی مجوئید و ایشانرا امیر کردانید و بر ایشان امیر مشوید آیا نمیدانید که رسول خدا فرمود که اهل بیت من امامان اند بعد از من آیا نمیدانید شما که حضرت رسالت فرمود که اهل بیت من علامات راه هدایت و راه نمایان بخدا ایند آیا نمیدانید شما که رسول خدا فرمود که یا علی تو هدایت کننده کمراهانی آیا نمیدانید شما که حضرت رسالت فرمود که علی احیا کننده سنت من است و تعلیم کننده امت من و برپا دارنده حجت من و طریب باز ماندگان بعد از من است و سید اهل بیت من و محبوبترین مردم بسوی من است فرمانبرداری او بعد از من مثل فرمانبرداری من است و ولایت او مثل ولایت من است و برائت از دشمنان او مثل برائت من است آیا نمیدانید شما که حضرت رسالت احدی از شما را والی نکرد بر علی و او را در هر غیبتی بر شما والی کردانید آیا نمیدانید که مرتبه محمد و علی یک مرتبه است و امر ایشان یک امر است آیا نمیدانید که رسول خدا فرمود که هرگاه بروم من بجائی بروم و جانشین خود در میان شما علی را بکنم کسی را جانشین کرده ام که مثل من است آیا نمیدانید که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله پیش از فوت خود ما را در خانه فاطمه دختر خود علیهما السلام جمع کرد و فرمود که حق تعالی وحی کرد بموسی که بگیر از اهل خود برادری و بگردان او را پیغمبر و بگردان اهل او را فرزندان خود که من پاک میکردانم ایشانرا از آفات و از ایشان دور میکردانم گناهانرا پس گرفت موسی هرون را و اولاد او را و بودند ایشان امامان بنی اسرائیل بعد از او و بودند آنکسانی که حلال بود از برای ایشان در مساجد خود آنچه حلال بود از برای موسی بدانید که حق سبحانه و تعالی وحی نمود بسوی من که بگیر علی را برادر چنانچه موسی هرون را برادر گرفت و بگیر فرزندان او را فرزندان خود پس بتحقیق که ایشانرا پاک کردم چنانچه اولاد هرون را پاک کردانیدم بدان که من ختم کردم بتو پیغمبرانرا که پیغمبری بعد از تو نیست پس ایشانند امامان

میکوید که من روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم یافتم که با آنحضرت کسی سخن
میگفت که من میشنیدم سخن او را و نمیدیدم روی او را و در میان کفت و کوها کفت ای
محمد بسیار خیرخواه است علی از برای تو و امت تو و چه بسیار دانا است بسنت تو حضرت
رسول کفت که آیا کمان داری که امت من اطاعت و انقیاد او بعد از من بکنند و کفت ای محمد
پیروی او خواهند کرد از امت تو نیکوکاران و مخالفت او خواهند نمود بدکاران امت تو و
همچنان اوصیاء پیغمبران پیش از تو نیز چنین بودند بدرستی که موسی بن عمران وصیت نمود بیوشع
بن نون و او دانا ترین بنی اسرائیل و خایف ترین ایشان بود از برای خدا و منقاد ترین ایشان
بود امر الهی را و خدا او را امر کرده که بکیرد او را وصی خود چنانچه تو علی را وصی خود کرفته و چنانچه
تو باین مامور شده پس نخواستند بنی اسرائیل وصی موسی را و او را لعنت کردند و ناسزا کفتند و عنف
و تعدی بر او کردند و بخلافت او قایل نشدند پس اکر امت تو عمل کنند بسنت بنی اسرائیل تکذیب
خواهند کرد وصی ترا و منکر خواهند شد ولایت او را و غصب خواهند کرد خلافت او را و نسبت
بغلط خواهند داد او را من کفتم که یا رسول الله کی بود این مرد حضرت فرمود که این ملکی بود از ملائکه
پروردکار من که خبر میداد مرا که امت من اختلاف خواهند کرد بر برادر و وصی من علی بن ابی طالب
من بتو ای ابوذر وصیت مینمایم و صیتی که اکر تو آنرا حفظ کنی همیشه در خوبی خواهی بود ای ابوذر بعلی
کرا او هدایت کننده و هدایت کرده شده است و نصیحت کننده امت من و زنده کننده سنت من است
و او امام شما است بعد از من پس هر که باین راضی باشد ملاقات مینماید مرا بر حالتی که از آن مفارقت
کردم و هر که تغییر و تبدیل دهد ملاقات من مینماید در حالتی که بیعت مرا شکسته و نافرمانی از من کرده
و منکر پیغمبری من شده است شفاعت نمیکنم از برای او نزد پروردکارم و آب نمیدهم او را از حوض پس
مردان انصار برخواستند و بابی کفتند که بنشین خدای ترا رحمت کناد بتحقیق که تو رسانیدی آنچه
را که شنیده بودی و وفا کردی بعهد خود و نیز از جابر انصاری رضی الله عنه روایت کرده است که کفت
پرسیدم از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از تولد علی بن ابیطالب علیه السلم حضرت فرمود آه آه بتحقیق که
پرسیدی ای جابر از بهترین مولودی مشابه عیسی بدرستی که حق تعالی خلق کرد علی را از نور من و آفرید مرا
نوری از نور خود و هر دو از یک نوریم پس آنحضرت ابتداء ولادت او را بیان نمود و فرمود که شخصی
بود مثرم نام که دویست و هفتاد سال عبادت خدا کرده و خدا حکمت را در دل او جا داده بود و ملهم
کرده بود او را بخوبی طاعت پروردکار پس وقت شهادت بشارت داد بابو طالب باین نحو داده بود که بشارت باد تو را

ای ابو طالب که خداوند علی اعلی مرا ملهم ساخته است بالهامی که در آن بشارت تو است ابو طالب کفت
آن کدام است کفت متولد میشود از تو فرزندی که ولی خدای عز و جل و امام متقیان و وصی پیغمبر
پروردکار عالمیان است پس اکر تو ادراک آن فرزند کنی پس برسان از من با و سلام و بکو که مثرم
بتو سلام میرساند و میکوید اشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله بمحمد تمام میشود پیغمبری
و بعلی تمام میشود وصایت و ایضا در کشف الیقین بدو سند و در طرایف و عمده بچند سند از
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که یا علی توئی سید مسلمانان و امام
متقیان و کشاننده کروه دست و پا و پیشانی سفیدان و پادشاه مؤمنان و نیز در کشف الیقین
از علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در آیه
کریمه یوم ندعوا کل أناس بإمامهم فرمود که خوانده میشوند بامام زمان خود و کتاب پروردکار
و سنت پیغمبر خود و فرمود یا علی توئی سید مسلمانان و امام متقیان و کشاننده کروه دست و پا و پیشانی
سفیدان و پادشاه مؤمنان و ایضا در کشف الیقین و معانی الاخبار از ابن عباس و اعمش روایت
کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که علی بن ابی طالب وصی و امام امت و خلیفه من
بر ایشان است بعد از من و از فرزندان او ست قایمی که مردمان منتظر او خواهند بود و پر میکند
خدا بسبب او زمین را از قسط و عدل چنانچه پر شده از ظلم و جور قسم بحق آنکسی که مرا بحق بشیر و نذیر
کرده است که ثابت قدمان در اعتقاد با او در زمان غیبتش هر آینه عزیز تر از کوکرد احمر اند پس جابر
انصاری عرض کرد که یا رسول الله حضرت قایم را غیبتی هست فرمود آری بحق پروردکارم تا خالص
کرداند مؤمنان را از کافران و برطرف کند کافران را ای جابر بدرستی که این امر بیست از امر الهی و سری
از اسرار سبحانی و پوشیده شده است علم آن از بندکان خدا زنهار که شک در آن نکنی که شک در
امر الهی کفر است و نیز از ابن عباس روایت کرده است که او کفت زود باشد که فتنه برپا شود پس
هر که از شما ادراک آن فتنه بکند پس برو باد بدو خصلت کتاب خدا و علی مرتضی که من شنیدم از
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در وقتی که دست علی بن ابیطالب را کرفته بود میفرمود که این اول
اجماعی است که ایمان بمن آورده و اول مصافحه کننده کان با من است و او ست فاروق این امت که جدا
میکند حق را از باطل و او ست پادشاه مؤمنان و مال است پادشاه ظالمان و او ست صدیق اکبر
و او ست دری که از آن نزد من می آیند و او ست جانشین من بعد از من و عیاشی از انس روایت
کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود ای انس مهیا کن از برای من آب وضو پس من متوجه

شدم و آب را مهیا و حضرت را اعلام نمودم حضرت وضو ساخت و بجای خود برگشت و فرمود ای انس
اول کسی که داخل میشود بر ما امیر مؤمنان و آقای مسلمانان کشنده پیشانی و دست و پا
سفیدان است انس میگوید که من در دل خود گفتم بار الها او را بگردان مردی از قوم من که ناگاه
در را کوبید من رفتم و در را گشودم علی بن ابیطالب علیه السلام بود از در تشریف آورد و چون حضرت رسالت
او را دید از جا برجست شاد و خندان و ایستاد تا حضرت امیر داخل حجره شد حضرت رسول با او معانقه
کرد و دیدم من آنحضرت را که دست بر روی انور خود میمالید و بعد از آن بر روی علی میمالید و دست
خود را بر روی طاهر علی میمالید و دیگر بر روی خود میمالید حضرت امیر عرض کرد که یا رسول الله امروز
تو کاری نسبت بمن کردی که هرگز نکرده بودی حضرت رسول فرمود چرا نکنم و حال آنکه تو وصی و
خلیفه منی و آنکسی که بیان میکنی از برای مردمان آنچه را که اختلاف میکنند در آن بعد از من و با ایشان
میرسانی دین مرا و در کشف الیقین و روضه و فضایل از انس نزدیک باین روایت کرده اند از انس که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که برادر و وزیر و جانشین من در اهل من و بهترین آنجماعتی که میگذارم بعد
از خود که ادای قرض و وفا بوعدهای من میکند علی بن ابیطالب است و در معانی الاخبار از ابن عباس
روایت کرده است که چون حق تعالی فرود فرستاد این آیه شریفه را اوفوا بعهدی اوف بعهدکم را آنحضرت فرمود
بخدا قسم که آدم از دنیا که رفت عهد گرفت از برای پسرش شیث و وفا بعهد او نکردند و همچنین نوح
که از دنیا رفت عهد گرفت از قومش از برای وصیش سام و وفا بعهد او نکردند و بتحقیق که ابرهیم
از دنیا رفت و عهد گرفت از قومش از برای وصیش اسمعیل و امت او وفا بعهد او نکردند و موسی
که از دنیا رفت عهد گرفت از قومش از برای وصیش یوشع بن نون و امت وفا بعهد او نکردند
و بتحقیق که عیسی بن مریم بآسمان که رفت عهد گرفت از قومش از برای وصیش شمعون بن حمون الصفا
و قومش وفا بعهد او نکردند و بدرستی که من عنقریب مفارقت خواهم کرد و از میان شما خواهم رفت
و عهد کرده ام بسوی امتم درباره علی بن ابی طالب ایشان بسنت امم گذشته عمل خواهند نمود و مخالفت
و نافرمانی وصی من خواهند کرد بدانید که من باز عهد خود را بر شما درباره علی تازه میکنم و هرکه
بشکند عهد خود را بر خود شکسته و ضررش باو عاید میشود و هرکه وفا کند بعهد خدا از وی
باشد که بیابد اجر و مزد عظیم ایها الناس بدرستی که علی امام شما است بعد از من و خلیفه من است
بر شما و او است وصی و وزیر و برادر و یاری کننده و شوهر دختر و پدر فرزندان و صاحب شفاعت
و حوض و لوای من هرکه انکار او کند انکار من کرده و هرکه انکار من کند انکار خدا کرده است و هرکه

اقرار

اقرار بامامت او کند اقرار به پیغمبری من کرده است و هرکه اقرار به پیغمبری من کند اقرار بیگانگی خدای
عزوجل کرده است ایها الناس هرکه نافرمانی علی کند نافرمانی من کرده و هرکه نافرمانی من کند
نافرمانی خدای عزوجل کرده است و هرکه اطاعت علی نماید اطاعت من کرده و مطیع من مطیع خدای
عزوجل است ایها الناس هرکه بر علی رد کند در گفتار و کردار بر من رد کرده و رد کننده بر من رد
کننده بر خدا است در بالای عرش ایها الناس هرکه از شما بر علی اختیار امام دیگر کند پس بتحقیق که
پیغمبری غیر من اختیار کرده و هرکه پیغمبری غیر من اختیار کند خدائی بغیر خدای عزوجل اختیار کرده
خواهد بود ایها الناس بدرستی که علی سید وصیان و کشاننده دست و پا و پیشانی سفیدان و
آقای مؤمنان است دوستش دوست من است و دوست من دوست خدا است و دشمن او دشمن من
و دشمن من دشمن خدای عزوجل است ایها الناس وفا کنید بعهد خدا درباره علی تا وفا کند خدا از
برای شما در قیامت به بهشت و در امالی شیخ از ابن عباس روایت کرده است که گفت نزد معاویه بودم در
ذی طوی که سعد وقاص آمد و سلام بر او کرد معویه گفت ای اهل شام این سعد وقاص دوست
علی است حضار سرها بزیر انداختند و سب علی علیه السلام کردند سعد گریست معاویه گفت چرا گریه میکنی
گفت چون گریه نکنم و حال آنکه مردی از صحابه رسول الله را در حضور تو سب میکنند و من نمیتوانم
که منع ایشان کرد و حال آنکه در علی چند خصلت بود که اگر یکی از آنها در من میبود محبوبتر بود پیش
من از دنیا و مافیها یکی آنکه شخصی را در یمن حضرت امیر با او جفایی کرده بود او گفت من شکایت ترا
بحضرت رسول خواهم کرد آن شخص چون بخدمت حضرت رسالت آمد حضرت از احوال حضرت امیر ازو
پرسید او شکایت آنجناب را کرد حضرت فرمود قسم میدهم ترا بخدایی که بر من کتاب فرستاده و مخصوص
گردانیده است مرا به پیغمبری که آیا تو این از روی خشم و غضب این را میگویی گفت آری یا رسول الله
حضرت فرمود آیا نمیدانی که من اولی بمؤمنانم از جانهای ایشان گفت بلی فرمود هرکه من مولای اویم
پس علی مولای او است دیگر آنکه در روز خیبر عمر بن الخطاب را بجنگ فرستاد و او و اصحابش گریختند
حضرت فرمود که من صباح علم را بکسی میدهم که او خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسول او او را دوست
دارند فردا که شد مسلمانان جمع شدند و حضرت امیر را آزار چشمی بود پیغمبر آن سرور را طلبید و فرمود
بگیر علم را او گفت یا رسول الله چشم من چنین است که مشاهده میفرمایید حضرت آب دهان مبارک را
بر چشم انور او زد و درد را انداخت و آنحضرت برخاست و علم را گرفت و رفت و خدا بر دست خیبر گشای او
فتح روزی کرد سیم آنکه آنحضرت حضرت امیر را در بعضی از جنگها همراه نبرد او گفت یا رسول الله مرا با زنان و

الطفال میکند از حضرت رسالت فرمود که آیا راضی نیستی که از من بمنزله هرون باشی از موسی مگر آنکه
پیغمبری بعد از من نیست و چهارم آنکه حضرت رسالت تمام درهایی که بمسجد باز بود فرمود که ببندند
مگر در علی را پنجم آنکه چون آیه تطهیر نازل شد پیغمبر علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را طلبید و فرمود
بار الها اینها اهل منند پس دور گردان از ایشان رجس را و پاک گردان ایشان را پاک کردنی و در
علل از ابو سعید خدری روایت کرده است که او گفت سلمان بخدمت حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه
و آله عرض کرد که ای پیغمبر خدا هر پیغمبر را وصیی هست پس کی وصی تو است حضرت جواب نفرمود و
بعد از آن مرا که از دور دید فرمود ای سلمان گفتم لبیک و پیش دویدم فرمود میدانی کی بود
وصی موسی گفتم یوشع فرمود باین سبب یوشع وصی او بود که او بهترین و داناترین اهل زمان خود
بود و من شهادت میدهم که علی بهترین و فاضلترین امت ماست و او ولی و وصی و وارث منست
و در توحید از امام همام جعفر بن محمد الصادق از آبای طاهرینش علیهم السلام روایت کرده است که جناب مستطاب
امیر مؤمنان علیه صلوات الملک المنان در بعضی از خطب خود فرمود کیست که حاضر بود در روزی
که سبخت فارسی با حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله سخن میگفت حضار مجلس گفتند که ما هیچکدام
حاضر نبودیم حضرت فرمود من حاضر بودم سبخت از پادشاهان فارس و مرد زبان آوری بود بخدمت
حضرت رسالت آمد و گفت یا محمد بچه چیز مردم را میخوانی حضرت فرمود بشهادت ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله او گفت من نیز این شهادت را میدهم بگو این مرد کیست حضرت
فرمود بهترین اهل من و نزدیکترین خلایق بمن است گوشت و خون و روح او از گوشت و خون و
روح من است و او وصی و وزیر من در حیات من و جانشین من بعد از من چنانچه هرون از موسی بود
مگر آنکه پیغمبری بعد از من نیست بشنو سخن او را و اطاعت کن که بدرستی که او بر حق است و بعد از آن
سبخت را عبد الله نام کذاشت و در قصص الانبیا از حضرت صادق از آبای طاهرینش علیهم السلام نزدیک
باین روایت کرده است و در بصائر از عمر بن ابی سلمه از مادرش ام سلمه روایت کرده است که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله در خانه من بود پوست گوسفندی طلبید و بر آن نوشت آن مقدار که پر شد و
بمن سپرد و فرمود بعد از من هر که بنزد تو آید باین نشان و آن نشان تو اینرا باو بده و چون رسول
خدا بدار بقا ارتحال نمود و ابو بکر متولی امور مردمان شد ام سلمه مرا فرستاد که برو و ملاحظه کن که ابو بکر
چه میکوید من رفتم و نشستم در میان مردمان تا آنکه ابو بکر خطبه خواند و بزیر آمد من رفتم و بام سلمه خبر
دادم او صبر کرد تا عمر پادشاه شد مرا باز فرستاد که ملاحظه او کنم و من برگشتم و بنحوی که ابو بکر کرده بود

باو خبر دادم باز صبر کرد تا عثمان والی شد من رفتم و آنچه از ابو بکر و عمر دیده بودم از او دیدم و از برای
ام سلمه خبر آوردم او صبر کرد تا نوبت ولایت و پادشاهی بعلی علیه السلام رسید او مرا فرستاد من رفتم و در مسجد
نشستم چون جناب مستطاب مرتضوی خطبه خواند و بزیر آمد مرا در میان مردمان دید فرمود برو و از
مادرت طلب رخصت کن از برای من من آمدم و بام سلمه اینرا گفتم و گفتم آنحضرت در عقب من است و ترا
میخواهد ام سلمه گفت بخدا قسم که من نیز آنرا میخواهم حضرت امیر اذن خواست و داخل شد و فرمود بیاور آن
کتابی را که بتو سپرده شده است باین و آن نشان و من گویا مشاهده میکنم که مادرم برخاست و از میان
صندوق بزرگی صندوقچه بدر آورد و از میان آن کتابی برآورد و بعلی علیه السلام داد و بمن گفت ای فرزند
تو ملازم حضرت باش و از او جدا مشو بخدا قسم که من ندیدم بعد از پیغمبر تو امامی غیر این و در کشف الیقین
از جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی
توئی امیر مؤمنان و امام متقیان و سید وصیان و وارث علم پیغمبران و بهترین صدیقان و فاضلترین
سابقان یا علی توئی شوهر سیده زنان عالمیان و جانشین بهترین پیغمبران یا علی توئی مولای مؤمنان
و حجت بعد از من بر تمامی مردمان مستوجب بهشت میشود هر که ترا دوست دارد و مستوجب دخول
آتش میشود هر که ترا دشمن دارد یا علی قسم بحق آنکسی که مرا بپیغمبری مبعوث کرده اینک و برجمیع خلایق
برگزیده است که اگر بنده عبادت خدا کند هزار سال از او قبول نمیکند مگر بولایت تو و ولایت امامان
از فرزندان تو و این خبر داده است مرا جبرئیل پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود و در
مناقب از حضرت رسالت روایت کرده که فرمود علی اولی بمؤمنان است بعد از من و در مجالس از یعلی بن مره
روایت کرده است که گفت شنیدم از رسول خدا میفرمود بعلی مرتضی که یا علی تو ولی مردمانی بعد از من هر که
اطاعت تو کند اطاعت من کرده و هر که معصیت تو کند معصیت من کرده است و نیز از جناب جعفر بن محمد الصادق
از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود ایها الناس بدرستی که
مرا نسبت بحضرت رسالت ده خصلت است که محبوبتر است بسوی من از دنیا و ما فیها آنحضرت بمن فرمود
که یا علی تو برادر منی در دنیا و عقبی و تو نزدیکترین مردمی بسوی من در روز جزا در وقتی که خواهم ایستاد
در نزد خدا و خانه تو در بهشت محاذی خانه منست چنانچه برابر است خانهای برادران در دنیا و توئی وارث من
و توئی وصی بعد از من در وعدهها و کارهای من و توئی حفظ کننده اهل من در غیبت من و توئی امام امت
من و قیام کننده احکام بعدل در میان رعیت من و توئی ولی من و ولی من ولی خداست و دشمن تو دشمن
من و دشمن من دشمن خداست و در فضایل و طرایف روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

هرکه بعد از من نزاع کند با علی در خلافت کافر است و بتحقیق که محاربه کرده است با خدا و رسول او
و هرکه شک کند در علی کافر است و در کشف الغمه بدو سند و در طرایف بسندی از انس روایت
کرده اند که گفت با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نشسته بودم که علی آمد پیغمبر فرمود من و این حجت
خدایم بر خلقش و ابوذر غفاری رضی الله عنه گفت من شهادت میدهم یا علی از برای تو ببرادری
و ولایت و وصایت و عمار یاسر گفت که حضرت رسالت فرمود من وصیت مینمایم بهر که ایمان بمن آورده
و تصدیق من کرده است بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام هرکه او را دوست دارد مرا دوست داشته و هرکه
مرا دوست دارد خدای عز و جل را دوست داشته است و در بشارة المصطفی این مضمون را از عمار روایت
کرده است و ایضا از امام همام محمد بن علی الباقر از آباء طاهرینش علیهم السلام روایت کرده است که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله فرمود که علی بن ابیطالب خلیفه خدا و خلیفه من و حجت خدا و حجت من و در رسیدن
بخدا و در رسیدن بمن و برگزیده خدا و برگزیده من و دوست خدا و دوست من و خلیل خدا و خلیل من
و شمشیر خدا و شمشیر من است و اوست برادر و مصاحب و وزیر و وصی من دوست او دوست من و دشمن
او دشمن من است و دوستی با او دوستی با من و عداوت با او عداوت با من است و جنگ با او جنگ با من
است و صلح با او صلح با من و گفته او گفته من و امر او امر من است و زوجه او دختر من و فرزندان او فرزندان من
اند و اوست سید وصیان و بهترین امت من و در فضایل و روضه از ابن عمر روایت کرده اند که روزی
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر منبر علی را در پهلوی خود باز داشته بود و از دست راست دست او را
گرفته بلند کرد که سفیدی زیر بغل آن دو بزرگوار نمایان شد و فرمود ایها الناس بدانید که حق تعالی
پروردگار من و شما است و محمد پیغمبر شما و اسلام دین شما است و علی راهنمای شما است و اوست وصی و
خلیفه بعد از من بعد از آن فرمود ای ابوذر علی برادر و امین من است بر وحی پروردگارم و بمن خدا
فضیلتی نداده است مگر آنکه علی را بمثل آن مخصوص گردانیده است ای ابوذر خدا قبول نمیکند از بندگان فریضه را
مگر بدوستی علی بن ابیطالب ای ابوذر چون مرا باسمان بردند و بعرش رسیدم حجابها از بر حجب بدیدم
و منادی ندا کرد که ای محمد بردار حجاب را من برداشتم ناگاه ملکی دیدم که دنیا میان دو چشم او بود و در
پیش او لوحی بود که نگاه در آن میکرد من گفتم ای دوست من جبرئیل کیست این ملکی که من ندیدم در
میان ملائکه پروردگارم ازین بزرگتر ملکی گفت ای محمد سلام کن بر او بدرستی که این عزرائیل ملک
موت است من گفتم السلام علیک یا حبیبی ملک الموت او گفت بر تو باد سلام ای خاتم پیغمبران چگونه
است پسر عم تو علی بن ابیطالب من گفتم ای دوست من ملک موت تو میشناسی او را گفت چگونه نشناسم

اورا

او را ای محمد قسم بحق آنکه ترا بحق به پیغمبری مبعوث گردانیده و برسالت برگزیده است که من میشناسم پسر
عم ترا بوصایت چنانچه ترا میشناسم بنبوت و چگونه چنین نباشد و حال آنکه حق تعالی مرا مامور کرده
است بقبض ارواح همگی خلایق بغیر از روح تو و روح پسر عم تو علی که خدا متولی قبض روح شما
میشود بمشیت و اختیار خود و در کشف الغمه از کفایة الطالب از حذیفه روایت کرده است که بخدمت
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله عرض شد که یا رسول الله چرا علی را خلیفه نمیکنی حضرت فرمود که اگر
دوست دارید شما علی را می یابید او را هدایت کننده هدایت کرده شده که میبرد شما را براه راست و در
بشارة المصطفی از امام جعفر صادق از آباء بزرگوارش از حضرت سید الشهدا علیهم السلام روایت کرده است
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که چون مرا باسمان بردند و رسیدم بحجب نور پروردگار
جل جلاله فرمود ای محمد برسان بعلی بن ابیطالب سلام مرا و بگو که او حجت من است بعد از تو بر خلق
من بسبب او باران میفرستم بر بندگانم و بسبب او دفع میکنم بدیها را از ایشان و با او حجت میگیرم بر ایشان
در هنگامی که مرا ملاقات میکنند پس او را باید که اطاعت کنند و باوامر او مؤتمر و از نواهی او منتهی شوند
تا بگردانم ایشان را در نزد خود در جایگاه خوب و مباح کنم از برای ایشان بهشت خود را و اگر چنین
نکنند ساکن میگردانم ایشان را در آتش با اشقیا از دشمنانم و هیچ پروا نخواهم کرد و نیز از علی بن موسی
الرضا از آباء طاهرینش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی تو مظلومی
بعد از من پس وای بر کشنده تو و خوشا حال آنکه جهاد کند با تو یا علی تو آنی که بسخن من تنطق و بزبان من
تکلم میکنی بعد از من پس وای بر کسی که سخن ترا گوش نکند و خوشا حال آنکه قبول سخن تو نماید یا علی توئی
سید این امت بعد از من و توئی امام ایشان و خلیفه من بر ایشان هرکه از تو جدایی کند از من جدایی کرده است
در قیامت و آنکه با تو باشد با من خواهد بود در قیامت یا علی تو اول کسی که ایمان بمن آورده و تصدیق
من کرده و اول اعانت کنندگان بر امر من و مجاهده کنندگان با اعدای منی و اول نماز گذارندگان با منی
در روزی که همگی مردم در غفلت جهالت بودند یا علی تو اول کسی که از قبر بیرون می آیی و اول کسی که با من
مبعوث خواهی شد و اول آنکسی که با من از صراط میگذری و بدرستی که پروردگار من قسم بعزت خود
خورده است که نگذرد از عقبه صراط احدی مگر آنکه با او برات آزادی از آتش جهنم بسبب ولایت تو و امامان
از فرزندان تو باشد و تو اول کسی که بحوض من میآیی و دور میکنی از آن دشمنان خود را و توئی صاحب
من در وقتی که در مقام محمود بایستم شفاعت میکنی از برای دوستان ما و قبول شفاعت تو میکنند
توئی اول کسی که داخل بهشت میشود و بدستت است لوای حمد من و هفتاد شقه دارد که هر شقه بزرگتر

از آفتاب و ماه است و توئی صاحب درخت طوبی در بهشت اصل آن درخت در خانه تو و شاخهای آن
در خانهای شیعیان و دوستان تو است و نیز از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله فرمود که حق سبحانه و تعالی مرا تفضیل داد به پیغمبری و علی را بامامت و امر کرد مرا که
تزویج نمایم باو دختر خود را پس او دوست پدر فرزندان من و غسل دهنده من و ادا کننده قرض من
دوست او دوست من و دشمن او دشمن من است و در تفسیر فرات بن ابرهیم از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده است که چون چهل روز شد که جبرئیل امین بر رسول رب العالمین نازل نشد گفت
پروردگارا بتحقیق که شوق من به پیغمبر تو زیاده شده است مرا اذن کن که بروم بنزد او خدا وحی
او وحی کرد که ای جبرئیل برو بنزد دوست و پیغمبر من و سلام مرا برسان و خبر ده او را که من
او را به پیغمبری مخصوص کردانیدم بر جمیع پیغمبران او را تفضیل داده ام و برسان سلام مرا بوصی او
و خبر ده او را که من مخصوص کردانیده ام او را بوصایت و تفضیل داده ام او را بر جمیع اوصیا جبرئیل
فرود آمد و سلام خدا را بآنحضرت رسانید و گفت حق تعالی سلام بوصی تو میرساند و میگوید که من
او را بوصایت مخصوص کردانیده ام و او را بر جمیع اوصیا تفضیل داده ام پیغمبر حضرت امیر را طلب نمود و خبر
داد او را بگفته جبرئیل حضرت بسیار گریست و گفت سؤال میکنم از خدا که دین مرا سلب ننماید و کرامت
خود را از من برطرف نکند و بمن بدهد آنچه را که وعده داده است جبرئیل گفت یا محمد سزاوار است خدا را
که عذاب نکند علی را و نه احدی از دوستان او را پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت ای جبرئیل با هر گناهی که
کرده باشند جبرئیل گفت ای محمد نجات یافت هر که دوست داشت شیث را بسبب شیث و شیث نجات
یافت بآدم و آدم نجات یافت بخدا و نجات یافت دوست سام بسبب سام و سام بنوح و نوح بخدا
نجات یافت و همچنین دوست آصف باصف و آصف بسلیمان و سلیمان بخدا و نیز همچنین دوست
یوشع بیوشع و یوشع بموسی و موسی برب اعلی نجات یافت و نجات یافت دوست شمعون بشمعون
و شمعون بعیسی و عیسی بخدا و نجات یافت دوست علی بسبب علی و نجات یافت علی بتو و تو نجات یافتی
بخدا و بدرستی که بازگشت همه بخداست و بدرستی که ملائکه و حفظه علی فخر میکنند بر جمیع ملائکه
بسبب بودن ایشان با علی و نیز فرات بن ابرهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله فضل علی بن ابیطالب علیه السلام را همیشه از برای قوم خود اظهار میکرد تا آنکه
سوره الم نشرح نازل شد بعد از ان علانیه حجت بر ایشان میگرفت چون خبر ارتحال از دار فانی
بدار باقی بآنحضرت دادند زیرا که حق تعالی فرموده است که فاذا فرغت فانصب یعنی هرگاه فارغ شدی

از پیغمبری

از پیغمبری خود پس نصب کن علی را بعلامت خود و علمیت و وصی تو پس اعلام کن فضل او را بر مردمان علانیه
پس آنحضرت گفت هر که من بودم مولای او پس اینک علی مولای اوست و سه مرتبه فرمود که بار الها دوست
دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و یاری کن یاری کننده او را و فرو گذار
کن فرو گذارنده او را و حضرت رسالت پیش از نزول سوره کنایه بر مردمان فضایل امیر مؤمنان را میرسانید
از این قبیل که میفرمود منم سبب نجات مردم برای که خدا و رسولش را دوست میدارند و خدا و رسولش او را
دوست میدارند و گریزنده نیست و قبل از ان دیگر برای آنحضرت فرستاده بودند و او که حجت بر مردمان
بشناسانید و مردم او را بشناسانند و همچنین فرمود پیش از این که علی سید مسلمانان است و فرمود
که علی عمود ایمان است و او میزان مردم است بعد از من برحق و علی برحق و حق با علیست و از این کلمات
کنایه آمیز امامت ظاهر میشود و در طرایف از ابن مسعود روایت کرده است که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله فرمود که من دعوت پدرم ابرهیم ام عرض کردیم که یا رسول الله شما چگونه دعوت
ابرهیم اید حضرت فرمود که حق تعالی وحی فرمود با برهیم که میگردانم ترا امام مردمان ابرهیم خوشحال
شد و گفت پروردگارا از ذریت من امامان مثل من بگردان خدا باو وحی کرد که ای ابرهیم من بتو
وعده نمیکنم که وفا بان نکنم و من امامت را بظالمان از ذریت تو نمیدهم ابرهیم گفت ای پروردگار
من کدامند ظالمان از ذریت من فرمود که هر که سجده بتی و عبادت آن کند ابرهیم در این وقت گفت
دور کن مرا و فرزندان مرا از انکه عبادت بتها کنیم پروردگارا این بتها گمراه کرده اند بسیاری از مردمان را
پس هر که متابعت من نماید او از من است و هر که معصیت من کند پس بدرستی که تو آمرزنده و رحیم
کفت بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که رسید اثر دعای ابرهیم بمن و بعلی که هرگز سجده نکردیم
بتی را پس مرا پیغمبر گردانید و علی را وصی و در عمده از براء روایت کرده است که چون نازل شد این
شریفه وانذر عشیرتک الاقربین یعنی بترسان خویشان نزدیک خود را رسول خدا صلی الله علیه و آله
جمع فرمود اولاد عبد المطلب را و ایشان در آن روز چهل مرد بودند که هر مردی از ایشان یک گوسفند
و یک کاسه بزرگ شیر میخورد آنحضرت حضرت مقدس مرتضوی را مامور ساخت که یک گوسفند
حاضر سازد و فرمود که بسم الله نزدیک شوید و بخورید پس همه نزدیک شدند و خوردند تا سیر شدند
بعد از ان کاسه شیری طلبید و جرعه خود از آن آشامید و فرمود که بسم الله بیاشامید همگی آشامیدند
تا سیراب شدند ابولهب ملعون مبادرت کرده گفت این سحریست که این مرد بشما کرده است حضرت
رسالت ساکت شد و حرف نفرمود و باز روز دیگر چنین طعام و شرابی مهیا کرد و ایشان را رسول

خدا ترسانید فرمود که ای اولاد عبد المطلب عمّ ترسانندهٔ ان جانب خدای عزّ و جلّ بسوی شما و بشارت
دهنده با آنچه احدی نیاورده من آورده ام از برای شما دنیا و آخرت پس مسلمان شوید و اطاعت من
کنید تا هدایت بیابید و کی از شما اعانت من میکند بر امر پیغمبری که برادر و وزیر و ولی و وصی
من باشد بعد از من و خلیفه من باشد در اهل من و ادا کنندهٔ قرض من باشد همگی قوم ساکت
شدند و انحضرت سه مرتبه اعاده فرمود و در هر مرتبه قوم ساکت بودند و حرفی نمیگفتند و حضرت
امیر فرمود که من میکنم حضرت رسول فرمود که تو وصی منی پس قوم همه برخواستند و با ابو طالب
میگفتند که ای ابو طالب اطاعت پسر خود کن که او بر تو امیر شد و در مناقب از عطا در ایه و لقد آتینا
موسی الکتاب روایت کرده است که در توریة چنین بود که ای موسی بدرستی که من اختیار کردم ترا
و وزیر ترا که هرون برادر و پدر مادری تو است چنانچه اختیار کردم از برای محمد البار اگر برادر
و وزیر و وصی و خلیفه بعد از او ست خوشا حال شما دو برادر و خوشا حال ان دو برادر الیا ایله
نواده های پیغمبر حسن و حسین و محسن است چنانچه از برای برادر تو هرون کردانیدم شبر و شبیر و
مشبر را و در مای بد و سند از عباد بن عبد الله اسدی از حضرت مقدس مرتضوی علیه التحیة من الملک
العلی مضمون این حدیث را روایت کرده است و نیز از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده است
که گفت شنیدم از دوستم رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که میفرمود که من و علی دو نور بودیم
در پیش خدای عزّ و جلّ که تسبیح و تقدیس او میکردیم پیش از خلق آدم بچهارده هزار سال و با هم بودیم
تا بصلب عبد المطلب که رسیدیم دو حصه شد پس در من پیغمبری و در علی خلافت قرار گرفت و نیز از کتاب
فردوس از سلمان مثل اینرا روایت کرده است و باز روایت کرده است که انحضرت فرمود که هر پیغمبر را
وارث و وصی هست و وصی و وارث من علی بن ابیطالب است مترجم گوید که ابن بطریق در عمده و ابن
شهر اشوب در مناقب و سید در طرایف مضامین احادیث گذشته را بطرق متعدده عامیه و خاصه
روایت کرده اند و چون مضامین متحد و اختلاف معتد به نداشت از خوف اطناب ذکر نکردم و شیخ
در امالی از جناب مستطاب جعفر بن محمد الصادق از اباء بزرگوارش سلام الله علیهم روایت کرده است
که حضرت مقدس اسد الله الغالب علیه السلام بر منبر کوفه میفرمود که ایها الناس مراده نسبت است برسول
خدا که طهر است نزد من از دنیا و ما فیها انحضرت فرمود که یا علی تو برادر منی در دنیا و آخرت و تو
نزدیک ترین مردمانی بمن در قیامت نزد خداوند جبار و خانه تو در بهشت برابر خانه منست چنانچه
خانهای برادران دینی چنان میباشند و تو وارث و وصی منی بعد از من که وعدهای مرا بعمل میآوری و تو
حفظ

حفظ کنندهٔ اهل من در غیبت من و تو بی امام امت و قیام کننده بعدل در میان رعیت و تو بی
دوست من و دوست من دوست خدا ست و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا ست و در
طرایف از عبد الله بن عباس در کریمه وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ که مضمونش اینست که بپرهیزید از فتنه که نرسد بانانکه ظلم کرده اند و بس
و بدانید که خدا سخت است عقاب او روایت کرده است که چون این آیه نازل شد حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله فرمود که هر که ظلم کند بر علی در مکان من بعد از من که غصب خلافت من کند چنین کویا منکر شده
است پیغمبری مرا و پیغمبری پیغمبران پیش از مرا و نیز از ابن مسعود روایت کرده است که انحضرت فرمود که
ای پسر مسعود بدرستی که این آیه در من نازل شده است و من اینرا بتو میسپارم پس بشنو آنچه را که من میکویم
و بیان آن از من بمردمان هر که ظلم کند بر علی در مکان من مثل کسی است که منکر پیغمبری من و پیغمبران
پیش از من شده است راوی گفت ای پسر مسعود ایا شنیدی تو اینرا از رسول خدا گفت بلی گفت پس چرا
دوستی با ظالمان میکنی گفت باین سبب است که عقوبت گناه را میکشم و من بسبب این بلا مبتلا شدم که
بدون رخصت و اذن امام این کار را کردم و جندب و عمار و سلمان که برخصت امام خود کردند این بود
که سالم رفتند و من طلب امرزش میکنم از خدا و توبه میکنم بسوی او و در مناقب ذکر کرده است که ابو عبیده
و علی بن حرب در تفسیر شان نقل کرده اند که عبد الله بن مسعود گفت که خلفا چهار نفرند آدم با یه انی
جاعل فی الارض خلیفة و داود بکریمه یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض و هرون بشریفه و قال
موسی اخلفنی فی قومی و علی علیه السلام بایه وافی هدایه وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم
مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ
و مضمونش اینست موافق حدیث که وعده داده است خدا انانرا که ایمان آورده اند از شما و کارهای شایسته
کرده اند که علی علیه السلام است که هر اینه خلیفه کرداند ایشانرا در زمین چنانچه خلیفه کرده است جماعتی پیش
از ایشانرا که ادم و داود و هرون علیهم السلام اند و هر اینه ثابت کرداند از برای ایشان دین ایشانرا که پسندیده
است که از برای ایشان که دین اسلام است و هر اینه مبدل کرداند خوف اهل مکه را با منیت که عبادت او
کنند و شریک نکردانند با او چیزیرا و هر که کافر شود بعد از ین بولایت علی بن ابیطالب پس ان کروه
عاصیان خدا و رسول او و جناب مستطاب علی مرتضی فرمود که هر که نگوید که منم چهارم خلفا پس بر او باد لعنت
خدا و امام همام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود که هر گاه قیامت قایم شود ندا برسد که کجاست خلیفه خدا

در زمین او داود بر میخیزد ندا میرسد که ما از انجا نیستیم اگرچه خلیفه خدا هستی پس بر میخیزد امیر مؤمنان
ندا میرسد که ای گروه خلایق اینک علی بن ابیطالب خلیفه خداست در زمین او و حجت اوست بر بندگان
او پس هر که چنگ زده است بولایت او در دنیا پس باید که متمسک شود برشته ولایت او در این روز
تا روشنی بجوید بنور او و همراه او رود به بهشت و نقل کرده است که هرون الرشید منع کرد که علی
علیه السلم را خلیفه نگویند ابو معویه ضریر باو گفت که ای رشید تیم میگویند که بزرگی ما بسبب ابو بکر است
که او خلیفه رسول خداست و بنی امیه میگویند که شرف ما بعثمان است که او خلیفه خلق است پس بهره شما
از خلافت چه چیز است ای بنی هاشم بخدا قسم که نیست بهره شما از ان مگر علی بن ابیطالب بعد از ان
رشید برگشت از ان منعی که میکرد و نیز ابن عباس در آیه شریفه یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ روایت
کرده است که هرگاه روز قیامت شود خدای عز و جل میخواند ائمه هدی و مصابیح دجی و اعلام تقی علی مرتضی
و حسن مجتبی و سید شهدا را پس با ایشان میگویند که بگذرید شما و شیعیان شما بر صراط و داخل بهشت
شوید بی حساب بعد از ان میخوانند امامان کفر را و بخدا قسم که یزید نیز از ایشان است و میگویند
باو که بگیر دست شیعیانت را و ببر باتش بی حساب روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله فرمود که یا علی تو از من در همه چیز بمنزله هرون از موسی مگر انکه پیغمبری بعد از من نیست و
تو برادر و وارث منی من گفتم که چه ارث است ترا یا رسول الله فرمود که انچه را که پیغمبران پیش از من
میراث گذاشتند گفتم ان کدامست فرمود که آن کتاب خدا و سنت پیغمبر او و از باقر علوم انبیا و رسل
روایت کرده که علی علیه السلم وارث علم رسول خداست و فاطمه زهرا وارث ترکه انحضرتست و فرموده
رسول خدا بعلی مرتضی که توئی وارث علم اولین و آخرین مشهور است و از ابن عباس روایت کرده است
که گفت رفتم بنزد عمر در ایام خلافت او و یک صاع خرما پیش او بر روی جلی گذاشته بود مرا
تکلیف کرد من یک دانه خوردم و او خورد تا تمام شد و آبی آشامید بر پشت خوابید و میگوید حمد خدا
میکرد پس گفت که از کجا آمدی گفتم از مسجد گفت چگونه گذاشتی پسر عم خود را گمان کردم که عبد الله
بن جعفر را میگوید گفتم با هم سنان خود بازی میکند گفت مراد من آن نیست مراد من بزرگ شما
اهل بیت است گفتم که او را گذاشتم که آب میکشید از جهت نخلستان و میخواند قرآن را گفت بر تو واجب
باشد کشتن شتران اگر کتمان کنی که در خاطر علی بن ابیطالب چیزی از امر خلافت هست گفتم بلی گفت
آیا گمان میکند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نص بر انحضرت کرده گفتم بلی و بیش از انهم من از پدرم پرسیدم
از دعوای که انحضرت میکرد پدرم گفت که راست میگوید عمر گفت که حضرت رسول را در باره علی حرفهای

بلندی

بلندی بود که حجت نمیشود و قطع عذری نمیکند و بتحقیق که یک وقتی در باره او بطرف [illegible]
و حضرت رسول در بیماری خود میخواست که تصریح باسم علی کند و من منع کردم از راه خوف
بر اسلام و محافظت ان بخدای رب کعبه قسم که قریش بر او جمعیت نمیکنند هرگز و اگر او متولی خلافت
بشود هر آینه عرب از اطراف بر او شورش خواهند کرد و چون رسول خدا دانست که من میدانم
که او چه میخواهد بگوید نگفت و خدا نخواست مگر انچه را که او حتم کرده است و احمد بن ابی طاهر صاحب
کتاب تاریخ این حدیث را در کتابش مستند ذکر کرده است و در امالی شیخ از ابن عباس روایت
که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که حق تعالی بمن پنج خصلت داده و بعلی پنج
خصلت داده است بمن جوامع کلام و بعلی جوامع علم را داده است و مرا پیغمبر و علی را وصی گردانیده
است و بمن کوثر و بعلی سلسبیل را و بمن وحی و بعلی الهام را عطا کرده است و مرا باسمان بسوی خود
برد و از برای علی گشود درها و حجابهای اسمانها تا من باو و او بمن نظر کرد بعد از ان حضرت رسالت
گریست من عرض کردم که سبب گریه شما چیست پدر و مادرم فدایت باد فرمود که ای پسر عباس اول
سخنی که خدا با من گفت این بود که ای محمد نظر کن بزیر پس نگاه کردم بحجابها که شکافته شده بود و درهای
آسمان که گشوده شد و نگاه کردم بعلی که سر بسوی من بلند کرده بود و با من سخن گفت و با او سخن
گفتم و خدای عز و جل با من سخن گفت ابن عباس میگوید که من گفتم که یا رسول الله چه سخن گفت
با تو فرمود که گفت ای محمد بدرستی که من گردانیدم علی را وصی و وزیر و خلیفه تو بعد از تو پس او را
باین اعلام کن که اینک صدای ترا میشنود من باو گفتم در وقتی که در پیش خدای عز و جل ایستاده
بودم و علی گفت که قبول کردم و اطاعت نمودم پس حق تعالی امر کرده ملائکه را که سلام کنند بر او
ایشان سلام کردند و او جواب سلام ایشانرا گفت و دیدم ملائکه را که شادی و خوشحالی میکردند
و نگذشتم بملکی از ملائکه آسمان مگر انکه بشارت میدادند مرا و میگفتند که ای محمد قسم بحق انکه ترا
بحق به پیغمبری مبعوث گردانیده است که داخل شده سرور و خوشحالی بر جمیع ملائکه بسبب خلیفه گردانیدن
خدا پسر عم ترا و دیدم حاملان عرش را که سرها بزیر انداخته متوجه زمین شده اند گفتم ای جبرئیل
بچه سبب حمله عرش سرها بزیر انداخته اند گفت ای محمد ملکی از ملائکه نماند مگر انکه نگاه کرد بروی
علی بن ابیطالب از برای شاد شدن مگر حاملان عرش که ایشان در این وقت از خدا ماذون نشدند
و خدا اذن داد که نگاه کنند بروی علی بن ابیطالب حضرت رسالت فرمود که چون من بزمین آمدم
علی را خبر دادم باین و او مرا خبر داد و من دانستم که بجایی نرفته بودم مگر انکه از برای علی کشف شد

بود که نکاه بان کرده بود ابن عباس میکوید که عرض کردم که یا رسول الله مرا وصیتی بفرما فرمود که بر تو باد
بمحبت علی بن ابیطالب قسم بحق آنکسی که مرا بحق به پیغمبری مبعوث کردانیده که قبول نمیکند خدا از بنده
حسنه را تا سوال نکند از او از محبت علی بن ابیطالب حال آنکه خدا میداند پس اگر با ولایت آنحضرت
آمده است قبول عمل او میکند هرچه خواه باشد و اگر ولایت او ندارد دیگر از چیزی از او سوال
نمیکنند و بسوی آتش او را میفرستند ای پسر عباس قسم بحق آنکه مرا بحق به پیغمبری مبعوث کرده که
آتش شدت غضبش بر دشمنان علی بیشتر است از آنانکه قایل شده اند که خدا را فرزندی هست ای
پسر عباس اگر ملائکه مقربان و انبیاء مرسلان جمعیت کنند بر دشمنی علی و هرگز این کار را نخواهند کرد
هر آینه خدا ایشان را باتش معذب خواهد ساخت من عرض کردم که یا رسول الله آیا کسی هست که علی را
دشمن دارد فرمود که بلی ای پسر عباس دشمن میدارند او را گروهی که میشمارند خود را از امت من که
نکردانیده است خدا از برای ایشان در اسلام بهره و نصیبی ای پسر عباس از جمله دشمنی با او اینست
که تفضیل دهند جمعی را که مرتبه ایشان پستر است از او بر او بخدا قسم که خدا مبعوث نکردانیده است
پیغمبری را که گرامی تر باشد بر او از من و نه وصیی که گرامی تر باشد بر او از وصی من علی ابن عباس میگوید
که بعد از آنکه این را شنیدم همیشه محبت آنحضرت را داشتم و نزد من بزرگترین اعمال من اینست و چون
سالها گذشت و وفات حضرت رسالت نزدیک شد گفتم فدای تو شوم یا رسول الله بتحقیق که اجل
شما نزدیک شده است مرا بچه چیز امر میکنی فرمود که ای پسر عباس مخالفت کن با مخالفت کننده علی و
مباش یار و یاور او عرض کردم که یا رسول الله پس چرا شما مردم را امر بترک مخالفت آنحضرت نمیفرمایید
حضرت رسالت گریست تا بیهوش شد و بعد از آن فرمود که ای پسر عباس این در علم پروردگارم
گذشته است بخدا قسم که بیرون نمیرود احدی از مخالفان و منکران حق او از دنیا مگر آنکه حق تعالی
تغییر میدهد نعمت خود را از او ای پسر عباس اگر خواهی که ملاقات کنی خدا را و از تو راضی باشد
پس راه رو براهی که علی بن ابیطالب رود و میل کن بهر جانب که او میل کند و راضی شو بامامت او و
دشمن دار دشمن او را و دوست دار دوست او را ای پسر عباس بپرهیز از اینکه شکی بیاوری که شک در علی
کفر است بخدا و در فضایل و در وصف مثل این او در خصال نزدیک باین را روایت کرده اند و از کلام معجز
بیان جناب مستطاب امیر مومنان علیه صلوات الملک المنان است که در جواب شخصی از صحابه که بعرض
آنسرور رسانید که چه گونه قوم شما را از مقام خود منع کرده اند و حال آنکه شما احق و سزاوارترید بآن از دیگران
اینست که فرمود یا اخا بنی اسد انک لقلق الوضین ترسل فی غیر سدد و لک بعد ذمامة الصهر و حق المسألة

وقد

وَقَدْ استعلمت فاعلم اما الاستبداد علینا بهذا المقام و نحن الاعلون نسبا و الاشدون بالرسول
نوطا فانها کانت اثرة شحت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس آخرین و الحکم الله و المعود الیه
یوم القیمة ودع عنک نهبا صیح فی حجراته و هلم الخطب فی ابن ابی سفیان فلقد اضحکنی الدهر بعد
ابکائه و لا غرو و الله فیا له خطبا یستفرغ العجب و یکثر الاود حاول القوم اطفاء نور الله من
مصباحه و سد فواره من ینبوعه و جدحوا بینی و بینهم شربا وبیا فان ترتفع عنا و عنهم محن
البلوی احملهم من الحق علی محضه و ان تکن الاخری فلا تذهب نفسک علیهم حسرات ان الله علیم
بما یصنعون و مضمونش اینست که ای مردی که از قبیله بنی اسد بدرستی که تو مضطربی در راه
خود و هرچه بزبانت می آید میکویی و سخنان بی فایده میکویی و از برای تو است بعد از این رابطه
حق خویشاوندی و حق سوال و بتحقیق که طلب علم کردی پس بدان اما اختیار کردن دیگران بر
ما در باب امامت و حال آنکه نسب ما عالی تر از نسب آنها است و نزدیکی ما برسول خدا بیشتر است پس
بدرستیکه این اختیار خلافت حقی بود که بخل ورزیدند در آن باب نفوس جمعی و مراد جماعت
غاصبین حق او بند و سخاوت و جوانمردی در آن باب کردند بزرگواران دیگر و مراد آنحضرت
نفس قدسیه ملکوتیه خود است و حاکم در این باب خدا است و بازگشت بسوی او است در قیامت و
بگذار تو غارتی را که فریاد در اطراف آن کرده اند یعنی آن ظلمی بود که شد و غارتی بود که غاصبان حق
امامت کردند و سخن در آن بیفایده بلکه مشتمل بر ضررهای بسیار است و از این جهت خوب نیست دیگر در این
باب سخن مکو و لیکن سخن بکو در باب امر عظیم و مصیبت بزرگی که آن متعلق به پسر ابوسفیان است بتحقیق
که خندانیده مرا زمانه بعد از گریانیدن و عجبی نیست بخدا قسم این قسم کارها از زمانه چه مقدمه بزرگی که
تعجب را برطرف کرده آنحضرت مبالغه میفرماید که آنقدر تعجب کرده میشود که دیگر تعجبی نمانده و باعث بسیار
کجیها میشود اشاره کرده باعوجاجی که در دین بسبب این غصب بهم رسیده بعد از آن فرمود حاول القوم یعنی
قریش خواستند که نور خدا را خاموش کنند از چراغش و سد کنند جوشیدن آب هدایت را از چشمه اش
و مخلوط ساختند میان من و خود آشامیدنی را که باعث مرض و وبا میشود پس اگر مرتفع شود از ما محنتهای
این بلیه من ایشان را بر خالص حق میدارم و اگر طریق دیگر شود پس باید که نرود نفس تو یعنی هلاک نشود
بر گمراهی ایشان از جهة حسرتهای متوالی که خوری و تاسفهای گوناگون که داری بر فعلهای قبیح ایشان را
اینست که بسیار حسرت و اندوه مخور بر ایشان تا جان در سر و کار ایشان نکنی بدرستی که حق تعالی داناست
بآنچه ایشان میکنند و بر آن نیکان را جزا و بدان را سزا خواهند داد و عبدالحمید بن ابی الحدید در شرح این خطبه کلامی از جاحظ

خود نقل کرده چون در غایت متانت بود اورا در این مقام ترجمه میکنیم که باعث ازدیاد بصیرت اولی
الابصار گردد گفته که سؤال کردم از ابو جعفر یحیی بن محمد علوی که نقیب بصره بود هنگامی که این
خطبه را در خدمتش میخواندم و او با وجود آنکه مذهب امامیه داشت منصف بود و عقل تامی داشت
عرض کردم که مراد از آن قوم که آنحضرت را از مقام خلافت کنار نهند چه طایفه است آیا مراد آنجماعتست
که در روز سقیفه جمعیت کرده بودند یا حاضرین در روز شوری سید فرمود روز سقیفه مرادست
من گفتم که جرأت نمیتوانم کرد که صحابه آنحضرت را نسبت دهم بعصیان و دفع نصی که آنحضرت فرموده باشد
سید گفت من نیز جرأت نمیکنم که نسبت دهم رسول الله را باهمال گذاشتن امر امامت و جمیع امت و حال
آنکه آنحضرت اندک دوری که میشد از مدینه امیری نصب میفرمود با وجود آنکه مدت اندک بود و آن
حضرت در حیوة بود پس چگونه میتوان بود که چنین کسی بعد از وفات امیری تعیین نفرماید و
میدانست که اگر مفسده روی دهد قادر بر رفع او نخواهد بود بخلاف حال حیوة بعد از آن سید
فرمود که احدی از موافق و مخالف را شکی نیست در این که آنحضرت صلی الله علیه و آله در نهایت کمال
عقل بود اما مسلمانان پس اعتقاد ایشان درباره آن بزرگوار معلوم است و احتیاج ببیانی ندارد
و اما یهود و نصاری و فلاسفه پس ایشان گمان اینست که آنحضرت در منتهای مرتبه حکمت و دانائی
و درستی تدبیر بود چه بگمان ایشان آنحضرت دین تازه احداث و پادشاهی عظیمی را از برای خود بعقل
کامل و تدبیر صایب منتظم گردانید و این مرد عاقل کامل طبیعت عرب را میدانست که اگر خونی در میان
ایشان واقع شد تدارک و بازخواست آن میکردند هر چند مدتهای مدید گذشته باشد و
خویشان و قبیله مقتول در طلب آن بودند که قاتل را بدست آرند و اگر بدست نمی آمد یکی از اهل
و خویشان او را در عوض میکشتند و اگر او نیز ممکن نمیشد یکی یا جمعی از آن قبیله را بقصاص
میکشتند هر چند خویش نباشد و اسلام قلب ماهیت و طبیعت ایشان نکرده و این سجیه در طبایع
ایشان مرکوز است پس چگونه ممکن است که ذی عقلی این احتمال بدهد که این شخصی که جمیع عقلا
اتفاق بر کمال عقل او دارند که از قبایل عرب همگی خصوصا قریش جمعی را کشته و یاری او کرده باشد
در این معنی پسر عم و دامادش و او دانسته که عنقریب داعی حق را اجابت باید کرد چنانچه جمیع مردمان
میکنند و بگذارد پسر عم و دامادی که طرح فرزندان او در جهان از وست و از او دو فرزند داشته
باشد که در محبت و مهربانی ایشان بمنزله فرزند او باشند و مضی بر آن داماد نکند و او را خلیفه خود
نکند که نگاه دارد باین سبب خون او و فرزندان و اهل او را آیا این عاقل کامل نمیداند که اگر این داماد

وفرزندان

و فرزندان او را مثل رعایای دیگر واگذارد و متوجه ایشان نشود جان ایشان و اموال او در معرض ضیاعت خون
ایشان را در معرض ریخته شدن در آورده خواهد بود بلکه آن مرد عاقل خود کشته خواهد بود ایشان را
باعتبار آنکه در ایام حیوة اراقه دماء کرده و بعد از فوت تدارک آن نکرده معنیش اینست که هر که هر چه
خواهد با ایشان بکند اما اگر پادشاهی و حکومت را با ایشان گذارد خون ایشان را حفظ کرده خواهد
بود و این معنی بتجربه معلوم و مشخص است که اگر پادشاهی از ملوک عالم مردمان را بقتل آورد و دلهای
ایشان را از کینه و عداوت خود پر کند و فرزندان خود را مهمل بگذارد و مردم دیگر را متمکن از پادشاهی
و سلطنت عظیم گرداند فرزندان او بعد از او اندک وقتی هلاک خواهند شد و مردمی که خونی طلب دارند
و کینه او را در دل پرورده در صدد تدارک در آمده اولاد او را میکشند و برکنده و او را و اهل و دیار
میکنند بخلاف آنکه اگر فرزند خود را پادشاه کند که باعث حفظ دماء و عزت و اعتلای ایشان میشود
آیا اعتقاد داری که این معنی بر آنحضرت مخفی بود یا عمدا سعی در قتل و قمع ذریت خود میکرد چه شد
این شفقتی که نسبت بفاطمه محبوبه خود داشت آیا میگوئی که میخواست که او مثل یکی از فقرا شود
از مردمان سؤال بکف کند و این که علی بن ابی طالب عزیز گرامی خود را مثل ابو هریره و انس بگذارد
که هر که هر چه در جان و مال و عرض و فرزندان او خواهد بکند و او را یارای دفع او نباشد و صد هزار
جگر سوخته با شمشیرهای کشیده بر او جمعیت نمایند و خواهند که خون او را بیاشامند و او را پاره
پاره کنند در عوض فرزندان و پدران و برادران و اعمام خود چه پر وقتی نگذشته بود و جراحتهای
در روی مندمل نشده بود ابن ابی الحدید گفته که عرض کردم که ... فرموده نهایت عبارات
آنحضرت دلالت میکند بر اینکه نصی بر او شده بود و چه فرمود که با وجود آنکه نسبت ما بهتر و نزدیکی ما
بیشتر بود این کار کردند و اگر نصی میبود با وجود آنکه من بخصوص منصوص بودم و آنحضرت بر خلافت
من نص کرده بود چنین کردند پس سید بزرگوار رحمه الله تعالی در جواب فرمود که این دو جواب دارد
اول آنکه سائل از بعضی سؤال کرده بین که میگوید چگونه قوم شما دفع کردند شما را از این مقام خلافت
و شما اولی و احق بودید از جهت قرابت و نزدیکی و منظور اسدی اعتقاد به نص نداشت و بخاطرش
نرسیده که نص ممکن است که باشد اگر این معنی را میدانست میگفت چگونه شما را از این مقام دفع کردند
حال آنکه رسول خدا نص بر تو کرده بود و او این را نگفت بلکه سخنی گفت که شامل همگی بنی هاشم بود
گفت چگونه دفع کردند شما را قوم شما از این مقام و شما سزاوارترید باین مقام پس معلوم میشود که مرادش
اینست که باعتبار هاشمی بودن و نزدیکی شما همگی احق بودید و آنجناب همان معنی را که او از آن سؤال کرده

جواب فرمود که این اثر از اختیاری که کردند تا آخر و اگر در جواب بفرمود که این کار را کردند با وجود آنکه
من بخصوص منصوص بودم جواب مطابق سوال نخواهد بود زیرا که سوال نکرد که نصی بر تو بود
یا نه و نگفت نیز که آیا رسول خدا بر کسی نص کرد تا مستحق آن جواب باشد بلکه گفت چرا قوم شما دفع
کردند شما را از این مقام و شما بر چشمه از دیگران تر دانید و حضرت جوابی فرمود که مطابق و
ملایم این سوال بود جواب دوم آنکه اگر آنحضرت حرف نص را میفرمود او را مطلع میساخت بر تفاصیل
مقدمات شاید که از او نفرت میکرد و قبول گفته و تصدیق آن جناب نمیکرد پس مناسب همان بود که آن
باب مدینه علم فرمود و حاصل سخن اینست که آنحضرت در مدت خلافت سراسر سعادت خود
از اصحاب خود تقیه میفرمود که محبت غاصبان در دلهای ایشان متمکن و اعتقاد بخوبی بلکه خلافت
ایشان داشتند که اهلی میخواستند که بفرمایند برای اینکه در ظاهر دنیا رغبت نبود که خلفا
با وجود ذات عدیم المثال آن نور حدیقه ایمان و قربا و برچشمه رسالت چنین این کار کردند و سیعلم
الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون **باب ششم** در ذکر امتحانهائی که حضرت رب
العزة جناب مستطاب مرتضوی را در حیات حضرت اقدس نبوی علیهم الوف التحیة من الملک العلی
و بعد از وفات آنحضرت کرده است شیخ صدوق طاب ثراه در کتاب خصال و شیخ مفید رحمه الله در
کتاب اختصاص از محمد بن حنفیه و از امام همام محمد بن علی الباقر علیهما السلام روایت کرده اند که بعد از
مراجعت جناب مستطاب امیر مؤمنان از جنگ نهروان در مسجد کوفه سر کرده یهود بخدمت آنحضرت
آمد عرض کرد که یا امیر المؤمنین من میخواهم از تو سوال کنم از چیزی چند که نمیداند آنها را مگر پیغمبر
یا وصی پیغمبر حضرت فرمود که بپرس ای یهودی هرچه را که خواهی او گفت که ما در کتاب خود یافته ایم
که خدای عزوجل هرگاه پیغمبری را مبعوث کند وحی میکند باو که بگیرد از اهل بیت خود کسی را که قیام
نماید بامر امتش بعد از او و عهد بکند بقوم خود در باره او و عهدی که پیروی او نموده در میان امت
عمل بآن کنند و خدای عزوجل امتحان میکند اوصیا را در حیات انبیا و بعد از وفات ایشان پس
خبر ده مرا که چند مرتبه در حیات و چند مرتبه بعد از وفات انبیا اوصیا را خدا امتحان میکند و بگو
که عاقبت کار اوصیا بکجا میرسد هرگاه خدا راضی شود از ایشان با متحانها که ایشان را کرده است
حضرت امیر علیه السلام فرمود که قسم میدهم ترا بخدائی که جز او معبودی نیست و شکافته است از برای بنی
اسرائیل دریا را و فرو فرستاده است تورات را بر موسی که اگر من آنچه را که پرسیدی جواب شافی
بدهم اقرار خواهی کرد به پیغمبر ما و اسلام خواهی آورد او گفت بلی حضرت فرمود که خدای عزوجل امتحان میکند

اوصیارا

اوصیا را در حیوة انبیا در هفت مکان تا بیازماید فرمانبرداری ایشان را پس هرگاه پسندید
فرمانبرداری و محبت ایشان را امر میکند پیغمبران را که بگیرند ایشان را اولیا در حیات خود و اوصیا
بعد از وفات ایشان و طاعت اوصیا را لازم میگرداند در گردنهای امتی که قایل به پیغمبری پیغمبران باشند
بعد از آن امتحان میکند اوصیا را بعد از وفات انبیا علیهم السلام در هفت مکان تا بیازماید صبر
ایشان را پس هرگاه پسندید محنت و مشقت ایشان را ختم میکند عاقبت ایشان را بسعادت تا ملحق
کند ایشان را به پیغمبران که عاقبت ایشان را بسعادت ختم کرده بود بزرگ یهود عرض کرد که راست
گفتی یا امیر المؤمنین پس خبر ده مرا که چند مرتبه خدا ترا در حیات محمد و چند مرتبه بعد از وفات
او امتحان کرده است و بکجا خواهد رسید عاقبت کار تو حضرت دست او را گرفته فرمود که بیا همراه
من تا ترا باین خبر دهم گروهی از صحابه عرض کردند که یا امیر المؤمنین با ما نیز خبر ده
آنحضرت فرمود که میترسم که دلهای شما تحمل شنیدن این نداشته باشد گفتند چرا یا امیر المؤمنین
حضرت فرمود که بسبب چیزی چند که از اکثر شما مشاهده میکنم مالک اشتر عرض کرد که یا امیر
المؤمنین ما را خبر ده باین بخدا قسم که ما میدانیم که بر روی زمین وصی پیغمبری غیر از تو نیست و
میدانیم که خدا بعد از پیغمبر ما پیغمبری مبعوث نخواهد کرد و میدانیم که طاعت تو مقرون بطاعت
پیغمبر است حضرت نشست و رو بجانب یهودی کرد و فرمود که ای یهودی بدرستی که خدای عزوجل
امتحان کرد مرا در حیات پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله در هفت جا و مرا یافت در همه مواطن
بدون سعی از جانب خود بلکه ببرکت و نعم سبحانی مطیع و منقاد او یهودی گفت کدام است
آن مواطن فرمود که اول آنکه خدا وحی کرد به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و باو داد رسالت و پیغمبری را
و من کوچکترین اهل بیت بودم و خدمت آنحضرت در خانه میکردم و در حوایج او سعی مینمودم پس
آنحضرت بزرگ و کوچک اولاد عبد المطلب را باسلام و شهادت بوحدانیت خدا و برسالت خود
خواند و همه ابا و امتناع و انکار کردند و از آنحضرت دوری و هجرت نمودند و سایر مردمان دشمن
مخالف آنحضرت بودند و این حرف بر ایشان عظیم نمود و دلهای ایشان طاقت برداشتن نداشت و
و من بسرعت و مبادرت بقبول و اطاعت کردم و در خاطرم شکی خطور نکرد و سه سال باین
هیچ بود که بر روی زمین نبود احدی که با آنحضرت نماز کند و برسالت او شهادت دهد غیر من
و غیر خدیجه دختر خویلد که خدای او را رحمت کناد و کرده است بعد از آن حضرت رو بصحابه کرد
و فرمود که نه چنین بود همگی گفتند بلی یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که اما دوم ای یهودی بدرستی

که قریش همیشه خیالها و حیلها میکردند در کشتن پیغمبر صلی الله علیه و آله و آخر مجلسی که از برای این
کار منعقد ساختند دار الندوه بود و ابلیس ملعون بصورت اعور ثقیف حاضر بود هر
رایی که بخاطرشان خطور میکرد ملاحظه ظاهر و باطن و مصالح و مفاسد آن میکردند تا آنها
بر این قرار گرفت که بخوانند از هر طایفه از قریش مردی را و هر یک شمشیر خود را گرفته در وقتی
که آنحضرت در فراش بخواب باشد بر سر او آیند و بیک دفعه شمشیرها را فرود آورده آنحضرت را
شهید کنند و چون چنین کنند قریش ممانعت کرده مردان خود را بدست نخواهند داد
و خون آنحضرت هدر خواهد شد جبرئیل علیه السلم بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نازل شد و
آنحضرت را بآن شب و ساعتی که در فراش آن ملاعین میخواستند که قصد او بزور کنند خبر داد و امر
کرد که آنحضرت برود بغار رسول خدا مرا باین خبر داد و مامور ساخت که در جای او بخوابم و بجان
خود آنحضرت را محافظت نمایم من بسرعت متوجه شده اطاعت کردم و خوشحال بودم که جانم را فدای
او میکنم پس آنحضرت بغار تشریف برد و من در جای او خوابیدم مردان قریش بگمان اینکه پیغمبر را
میکشند آمدند و چون داخل آن حجره که من در آن بودم شدند برخواستم و بشمشیر خود ایشان را
از خود دفع کردم بنحوی که خالق و خلایق هم میدانند بعد از آن رو بصحابه کرد و فرمود که چنین
بود همگی گفتند بلی یا امیر المومنین و اما سیم ای یهودی دو پسر ربیعه و پسر عتبه که از شجاعان
قریش بودند که در جنگ بدر مردم را بمبارزت خواندند و احدی از قریش بجنگ ایشان نرفت
رسول خدا مرا و دو مصاحب من حمزه و عبیده را که خدای خشنود باشد از ایشان و هست
مامور بجنگ فرمود و من کوچکتر از همه و در محاربات کم تجربه تر بودم و خدای عز و جل بدست
من کشت ولید و شیبه را بغیر آنچه کشتم و اسیر کردم من در آن روز از بزرگان قریش و حال آنکه
قتیلان و اسیران من بیشتر از کشتها و اسیرهای جمیع صحابه بود و در آن روز شهید کردند پسر عمم
عبیده را خدای او را رحمت کناد بعد از آن با صحاب خود متوجه شده فرمود که آیا نه چنین بود
گفتند بلی یا امیر المومنین و اما چهارم ای یهودی بدرستی که اهل مکه رو کردند بسوی ما و جمع
کردند قبایل عرب را که در حوالی ایشان میبودند و بطلب خون کفار قریش که در بدر کشته شده
بودند آمدند جبرئیل بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نازل شد این خبر را بآن سرور داد پس
پیغمبر بسته احد را معسکر خود ساخت و کفار رو بما کرده همگی بیک دفعه حمله آوردند و شهید شد
از مسلمانان آنکه شهید شد و باقی که بجنگند و من با رسول خدا ماندم و مهاجر و انصار بمدینه بخانهای

خود

خود رفته میگفتند که محمد و اصحابش کشته شدند بعد از آن خدای عز و جل کفار را منهزم ساخت
و بمن در خدمت رسول خدا زیاده از هفتاد جراحت رسید که از جمله این و آن است و ردای مبارک را از
دوش انداخته جراحات را نشان او داد و از من در آن روز آنقدر از اعانت و یاری نسبت بحضرت رسالت
پناهی بظهور رسید که اجرش بر خدا ست انشاء الله پس رو با صحاب کرده فرمود که نه چنین بود گفتند بلی
یا امیر المومنین و اما پنجم ای یهودی بدرستی که قریش و عرب جمعیت کرده عهد و میثاق در میان خود کردند
که رو بر نگردانند تا محمد صلی الله علیه و آله و ما گروه بنی عبد المطلب را بقتل رسانند پس قریش رو کردند
باکمال شدت و بایستادند در مدینه نزد ما فرود آمدند جبرئیل بر پیغمبر نازل شده و آنحضرت را باین خبر داد
و ما خندقی بر دور خود و گروه مهاجر و انصار کندیم و قریش آمدند و بر دور خندق محاصره ما کردند
و خود را قوی و ما را ضعیف میدانستند تهدید میکردند و حضرت رسالت ایشان را بسوی خدا میخواند
و قسم میداد بقرابت و رحم و ایشان ابا کردند و سبب زیادتی کردن کشی ایشان شد و شجاع عرب
در آن روز عمرو بن عبدود بود که فریاد میزد مثل شتر مست و رجز خوانان مردمان را بمبارزت میخواند
گاهی شمشیر بلند میکرد و زمانی نیزه را حرکت میداد و میانداخت و طعن بر ما میکرد و حمیت و غیرت نداشتند
که سبب شجاعت ایشان شود پس رسول خدا مرا برپا داشت و بدست مبارک خود عمامه بر سرم بست
و اینک شمشیر خود ذو الفقار را باین داد و من بسوی او رفتم و زنان مدینه از راه محبت بر من میگریستند
پس حق تعالی بدست من او را کشت و عرب شجاعی را عدیل او نمیگرفتند و الملعون زد بر من این
ضربت را و دست بر فرق مبارک گذاشت پس حق تعالی گریزانید قریش و عرب را بسبب کشته شدن
عمرو عبدود را و بسبب سایر کشتنها که از من بکفار رسیده بود بعد از آن با صحاب متوجه شد
فرمود که آیا نه چنین بود گفتند بلی یا امیر المومنین و اما ششم ای یهودی بدرستی که ما در خدمت رسول
خدا وارد شدیم بخیبر شهر اصحاب یهود و در آنجا بودند مردان از یهود و شجاعان از قریش پس آن
گروه استقبال کردند ما را از قبیل کوهها از سواران مکمل و مسلح و بودند مردان بسیار در محکمترین
قلعه از قلاع فریاد میکردند و میخواندند مردم را بقتال و از اصحاب کسی بجنگ نرفت مگر آنکه کشته شد
تا آنکه چون کار بر ایشان مشکل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که برخیزید و بروید بسوی ایشان
چون من بمیدان جدال رفتم مبارزی از ایشان نماند مگر آنکه هلاک شد و ... ایستاد در برابر من آنکه
تا آنکه نیزه ام شکست او را پس که رهم ایشان را گرفتم شیر شکاری خود را تا داخل کردم ایشان را در شهر ایشان
و بکندم در قلعه ایشان را بدست خود و داخل شهر شدم بتنهایی و کشتم و اسیر کردم هر که را که یافتم از مردان و

زنان ایشان را بتنهائی فتح کردم و یار و یاوری غیر خدا نداشتم بعد از آن بجانب اصحاب متوجه شد فرمود
که آیا نه چنین بود گفتند بلی یا امیر المؤمنین و اما هفتم ای یهودی بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه
و آله چون متوجه فتح مکه شد خواست که حجت بر ایشان تمام کند و بخواند ایشان را بسوی خدا در آخر
چنانچه در اول خوانده بود پس نامه بایشان نوشت که بترساند ایشان را از عذاب الهی و وعده دهد
بایشان عفو و بخشش پروردگار را و در آخر نامه سوره مبارکه براءة نوشته شد که بر ایشان خوانده
شود و بعد از نوشتن بهر یک از صحابه که تکلیف رفتن نزد ایشان فرمود مشکل شمردند چون حضرت
چنین دید مردی از ایشان را طلبید و بجانب آن قوم فرستاد جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد نمیرساند این
نامه را بایشان مگر تو یا مردی از تو پس رسول خدا مرا باین خبر داد و کتاب و رسالت خود را بمن داد بسوی
اهل مکه روانه نمود پس رفتم و اهل مکه آنان بودند که میشناسی که اگر قدرت بهم میرسانیدند هر جزو
بدن مرا بر کوهی پاره از برای نگذارند هرچند جان و اهل و مال و فرزند ایشان تلف شود پس من رسالت
آنحضرت را رسانیدم و نامه آنحضرت را بر ایشان خواندم ایشان همگی تهدید و وعید بمن کرده مردان و زنان
اظهار کینه و عداوت نمودند دیدید شما آنچه من با ایشان کردم بعد از آن متوجه اصحاب شد فرمود
که آیا نه چنین بود گفتند بلی یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که ای یهودی اینست مواطنی که خدا امتحان
کرده است مرا با پیغمبر خود در آنها و یافته است مرا در همه مواطن بتفضل و کرم خود مطیع و احدی در اینها مثل
من نبوده و اگر خواهی از برای تو وصف میکنم خود را ولیکن خدای عز و جل نهی کرده است از تزکیه و خود
ستائی پس همگی گفتند که یا امیر المؤمنین راست گفتی بخدا قسم که حق تعالی بتو داده است فضیلت
و بزرگی بسبب قرابت و خویشی پیغمبر ما و سعادتمند کرده است ترا بآنکه برادر او کرده و بمنزله
هرون از موسی گردانیده و تفضیل داده است ترا بمواقفی که مشاهده کردی و اهوالی که مرتکب آنها شده و
ذخیره شده است از برای تو آنچه را اگر گفتی و آنچه نگفتی و آنچه احدی از مسلمانان غیر تو
مثل آنرا ندانسته و باین قایلیم هر که از ما مشاهده نموده با پیغمبر کرده ایم و آنانکه بعد از آنحضرت ترا
دیده اند پس خبر ده ما را یا امیر المؤمنین بآنچه خدای عز و جل ترا بعد از پیغمبر ما امتحان کرده و تو
متحمل آنها شده صبر کردی و اگر ما خواهیم که خود وصف کنیم میتوانیم کرد چه میدانیم همه را و بر ما
ظاهر است لیکن میخواهیم که از تو بشنویم چنانچه امتحانات الهی را که در زمان حیات پیغمبرش
بتو کرده بود شنیدیم حضرت فرمود که ای یهودی بدرستی که خدای عز و جل مرا امتحان کرد بعد
از وفات پیغمبرش صلی الله علیه و آله در هفت موطن و مرا یافت در همه مواطن بفضل و نعمت و برکت خود

صبر کننده

صبر کننده اما اول ای یهودی مرا کسی نبود که با او انس بگیرم و سکون و اعتمادی بهم رسانم بانزدیکی
و تقرب باو جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و او مرا در طفولیت تربیت کرد و در بزرگی بمن منزل و
جا داد و کفایت فقر من نمود و از یتیمی و بی پدری مرا بدر آورد و از طلب کردن معیشت مستغنی کرد و از کسب نمودن
بی نیاز نمود و مرا و اهل و فرزندانم را عیال خود کرد اینها با وجود آن بود که مخصوص گردانیده بود مرا بدرجات
عالیه که کشیده بود مرا بمراتب رفیعه قرب خدا پس بمن رسید از رفتن آنحضرت چیزی که گمان ندارم که
اگر بر کوهها بار کنند تاب برداشتن آنها نمایند پس دیدم مردمان از دوستان خود را میان جزع
کننده که مالک جزع نبود و ضبط خود نمیتوانست کرد و قدرت بر تحمل بلا نداشت که جزع صبر او را
برده و عقل او را برطرف کرده بود و حایل شده بود میان او و فهمیدن و فهمانیدن و گفتن و شنیدن
و سایر مردمان غیر اولاد عبد المطلب دو فرقه بودند فرقه تعزیه و تسلیه ایشان مینمودند و گروهی
یاری و موافقت میکردند با ایشان در گریستن و جزع کردن و من متحمل صبر شدم در وقت وفات
آنحضرت بملازمت سکوت و مشغول شدم بآنچه مامور شده بودم از تجهیز و تغسیل و تحنیط و
تکفین و نماز کردن بر آنحضرت و دفن کردن آنجناب و جمع کردن کتاب خدا و مرا باز نمیداشت از اینها
اشک چشم و ناله و سوزش دل و بزرگی مصیبت تا آنکه بجا آوردم حقی را که خدا و رسولش واجب کرده
بودند بر من و رسانیدم از آنحضرت آنچه را که مامور شده بودم و متحمل این بار گران شدم حال گوئید که چه
کننده بودم و امید اجر از خدا داشتم بعد از آن با اصحاب متوجه شد فرمود که آیا نه چنین بود گفتند بلی
یا امیر المؤمنین و اما دویم ای یهودی بدرستی که حضرت رسالت در زمان حیات مرا امیر کرده بود بر
جمیع امت خود و گرفت از حاضران بیعت و رضا و قبول او را و مامور ساخت ایشان را که برسانند بغایبان
و من بودم رساننده بمردمان از جانب پیغمبر آخر الزمان امر او را در حیات او و امین بودم بر حاضران در رسانیدن
او و در خاطر خطور نمیکرد که احدی با من منازعه خواهد کرد در امری از امور نه در حیات آنحضرت و نه
بعد از وفات او و بعد از آن رسول خدا در مرض موت خواست که لشکری با اسامة بن زید بطرفی روانه کند
پس نگذاشت پیغمبر احدی از گروه عرب و نه از اوس و خزرج و غیر ایشان از سایر مردمان از آنانکه
میترسید که بشکنند بیعت مرا و منازعه با من کنند و نه احدی از آنجماعتی که دشمنی با من داشتند بجهت پدر یا
برادر یا خویش ایشان را بقتل آورده بودم مگر اینکه داخل آن لشکر کرد و احدی از مهاجر و انصار و
مسلمانان و غیر ایشان و مؤلفة قلوبهم و منافقان را نگذاشت مگر آنکه داخل آن لشکر کرد از برای آنکه خالص
شود از برای من دلهای جماعتی که باشند در مدینه و از جهت اینکه نگوید کسی چیزی را که مکروه طبع من

باشد و سبب انکه وقع نکند برادفع کنند از ولایت و قیام بامر رعیت و امت او بعد از او و آخر سخنی که
انحضرت دربار او اسنغر نمود این بود که برو ید با جیش اسامه و از آن تخلف مکنید و ادینا دکی کرده
این کلام را ایشان دکی مبالغه فرموده بود یعنی مبالغه و تاکید نمود تاکید بسیاری پس بعد از رحلت حضرت
رسالت ناگاه دیدیم بعضی از انجاعتی که پیغمبر با اسامه روانه کرده بود بر گشتند و مخالفت امر رسول خدا
در بودن با اسامه و ملازمت امیر لشکر و رفتن در زیر علم او کردند و گذاشتند امیر لشکر را در عسکر و
رو کردند بمدینه و بتعجیل بیامدند از برای شکستن آن عهد و پیمانی که خدا و رسولش از برای من
گرفته بودند و شکستند آن عهد و بیعت را و من مشغول امور رسول خدا بودم و بدرستی که اشتغال
بامر رسول از امور مهم بود پس بود ای یهودی این حکایت ناگوارترین چیزی که بدل من رسید با آن
مصیبت عظیمی که در آن بودم و برطرف شد درستی که عوض از او بغیر خدای عز و جل نیست پس صبر
کردم بر این دو بلای عظیم نزدیک بهم بعد از آن متوجه صحابه شد و فرمود که آیا چنین نبود گفتند بلی
یا امیر المومنین و اما سیم ای یهودی بدرستی که انکسی که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله قیام بامر انحضرت
نمود که ابو بکر است هر گاه مرا میدید عذر میخواست از من و دیگران ملامت او میکردند در انچه
مرتکب شده بود از گرفتن حق من و شکستن بیعت من و او از من طلب برائت ذمه میمود و من با خود
میگفتم که اینک ایام او منقضی میشود و بر میگردد حقی که خدا از برای من قرار داده است بسوی من بسهولت
و آسان بدون انکه در اسلام با وجود نازک و قرب عهدش بجاهلیت احداث فتنه شود و بدون
منازعه من میرسد که اگر منازعه بکنم شاید یکی بگوید که خوب کرده و دیگری بگوید که نه و خصومت
از گفتار ایشان بکار زار منجر منجر شود و جمعی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله که میشناختم
ایشان را خیرخواه خدا و رسول و کتاب و دین اسلام می آمدند نزد من همیشه آشکار و پنهان و میخواندند
مرا بگرفتن حقم و جانهای خود را در راه یاری من فدا میکردند تا بسبب آن قرار کیرد بیعت من در گردنهای
ایشان و من میگفتم با ایشان که اندک صبر کنید که شاید بخدا بی بدهد و بی نزاع و جدال و قتال
و بسیاری از مردمان بعد از وفات پیغمبر آخر الزمان بشک افتاده با عدم قابلیت طمع در خلافت کردند
هر گروهی میگفت که از ما ست امیر نبود منظور ایشان مگر انکه خلافت را دیگری غیر من داشته باشد پس
چون مرگ ابو بکر نزدیک و ایام او منقضی شد قرار داد خلافت را بعد از خود از جهت مصاحبش عمر
و این مصیبت همطراز آن مصیبت گذشته بود و گرفتند از من انچه را که خدا از برای من قرار داده بود و
اصحاب رسول الله گذشتگان و باقی ماندگان ایشان نزد من جمعیت کرده مثل انچه در خلافت ابو بکر گفته

گفتند

گفتند و من انچه را که اول در جواب گفته بودم گفتم که من صبر میکنم و طلب اجر از خدا مینمایم و یقین باو
دارم و خوف این دارم که مبادا گروهی را که رسول خدا ایشان را بهمواری و تندی ببذل مال و شمشیر
تالیف قلوب ایشان کرده مجمع ساخته بود برطرف شوند و این مرتبه تالیف قلوب ایشان کرده که
و سیراب بودند و لباس و زیر انداز و بالا اندازهای بسیار خوب داشتند و ما اهل بیت محمد صلی الله
علیه را سقفی از برای خانهای ما نبود و نه در و نه پرده و نبود مگر چوب چند و پوشش و لباس
و دثاری نداشتیم یک جامه بنوبت اکثر ما در نماز میپوشیدند که ساتر عورت باشد و اکثر در
شب و روز گرسنه بودیم و گاه بود که از غنیمت چیزی بدست ما می افتاد و مخصوص ما بود و
دیگران شرکتی نداشتند و با این فقر و عسرت ایثار میکرد رسول خدا و میداد بصاحبان مال و
مکنت از جهت تالیف قلوب ایشان پس من سزاوارترم بمحافظت این جمعیتی که رسول خدا تالیف
کرده الفت و تکلیف نکنم ایشان کاری چند را که حوصله ایشان طاقت نداشته باشد و من اگر بخوانم
ایشان را بیاری خود با مثا بعت من کرده مقاتله صبا بیند و یا کشته میشوند اگر همگی متابعت نکنند
یا فرو میگذارند مرا و بسبب کوتاهی در نصرت من کافر میشوند یا اطاعت من نخواهند کرد و حال انکه
میدانند که من از پیغمبر بمنزله هرون بودم از موسی و باعتبار مخالفت و عدم نصرت من نازل میشد
بر ایشان انچه بر قوم موسی از عذاب فرود آمد بسبب مخالفت و ترک اطاعت هرون و دیدم که تجرع
غصه و اندوه کشیدن و صبر کردن تا خدا فتح روزی کند یا حکم کند بانچه خواهد زیاده تر میکند طرحم را
در آخرت و همچنین اسانتر بود از برای گروهی که وصف ایشان کردم و بود نقد بر خدایی شدنی
و اگر از این نبود ای یهودی و من طلب حق خود میکردم هر اینه بودم اولی از طلب کننده کان دیگر
زیرا که گذشتگان از اصحاب رسول الله و ایشان که در حضور تواند میدانند که بود عدد من بیشتر
و قبیله من عزیزتر و مردان کارزارم قوی تر و حکم نافذتر و حجتم ظاهرتر و مناقب و مفاخرم بیشتر
و قرابت و پیشی و وراثت در دین بیشتر از همه با وجود استحقاقی که دارم بسبب وصیت و بیعتی که در
گردنهای ایشان دارم که احدی را بدر شدی از آن نیست و تحقیق که حضرت رسالت چون از دنیا رفت
ولایت امت در خانه او بود و در دست او بود و نبود در دست انگروهی که حال گفته اند و نه در خانهای
ایشان و بودند اهل بیت او که خدا برطرف کرده از ایشان رجس را و پاک گردانیده است ایشان را پاک
گردانیدنی سزاوارتر در جمیع خصال بخلافت بعد از انحضرت از غیر ایشان پس متوجه اصحاب شده فرمود
که آیا چنین نبود گفتند بلی یا امیر المومنین و اما چهارم ای یهودی بدرستی که عمر بخلافت قیام نمود بعد

از صاحبش ابو بکر و مشاوره میکرد با من در کارهای خود و بگفته من قایل میشد و در مشکلات امور
با من مناظره میکرد و برای من عمل مینمود و او بکسی ابتدا اظهار نمیکرد و همچنین من نیز با اصحاب خود
نمیگفتم و با دیگری مشاوره نمیکرد و در خلافت کسی طمع بعد از او غیر من نداشت و چون فجاءة بدون
سابقه مرضی مرگ باو رسید من شکی نداشتم که برمیگرداند خلافت من بمن بسهولت و آسانی و
حق تعالی بزودی بمن برخواهد گردانید باحسن وجهی و بهترین وضعی که امید داشتم و بعاقبت نیکی
که میخواستم و آخر کار باینجا رسید که جمعی را قرار داد از برای خلافت که من ششم ایشان بودم و مرا
با هیچیک از ایشان مساوی نکرد و بیاد نیاورد فضایل مرا از خویشی رسول و دامادی و وصایت
و احدی از ایشان سابقه من نبود و کرد این خلافت را میان ما شوری و شخصی را حاکم کرد بر ما
و امر کرد که بزند گردن آن شش نفر را اگر خلافت در میان ایشان بود اگر انقیاد امر او ننمایند و
کافیست مرا صبر بر این حکایت ای یهودی و قوم چند روزی صبر کردند که هر کسی خلافت را از برای
خود میکرد و من صبر کردم و با ایشان مناظره و گفتگو کردم و هویدا کردم از برای ایشان آنچه را
که واضح بود بر ایشان از راههای استحقاق من خلافت را و بخاطر ایشان آوردم عهد رسول خدا
بسوی ایشان و تاکیداتی که فرموده بود در بیعتی که از برای من در گردنهای ایشان گرفته بود و
ایشان را حب امارت و دوستی حکومت و جریان اوامر و نواهی و دل بستگی بدنیای فانی و اقتدا
بسنت خلفا پیش از خود بر این داشت که گرفتند خلافتی را که حق ایشان نبود پس هر گاه با احدی
از آن جماعت که صاحب شوری بودند خلوت میکردم بخاطر او میآوردم روز جزا و صبر ننمایند او را از
عقوبات خدا از من التماس میکرد که خلافت را با او گذارم بعد از خود و چون نیافتند نزد من مگر محجة
بیضا و خواندن بکتاب خدا و وصیت پیغمبر او و دادن بهر کسی حقش را و منع کردن از حق غیر چون چنین
دیدند منع کردند خلافت را از من و قرار دادند از جهت عثمان بن عفان مردی که او و یارانی که با او
حاضر بودند فضیلتی از برای ایشان نبود نه در جنگ بدر که معظم فخر صحابه در آنجا بهم رسید و نه در
غیر بدر از آن قسم فضیلتها که خدا با آنها رسول خود و عترت او را گرامی داشته بود و هنوز شام نشده
آن جماعت پشیمان شدند و هر یک بر گردن دیگری تقصیر را می انداخت و هر یک ملامت نفس و اصحاب خود
در این کار میکرد بعد از آن اندک وقتی که شد مردمان تکفیر عثمان کرده از او بیزار شدند و او بنزد
اصحاب خود و اصحاب رسول الله رفت و اقاله بیعت نمود و توبه میکرد بسوی خدا از این لغزش پس
ای یهودی این بلا بدتر و رسواتر از بلاهای پیش بود و سزاوارتر بصبر نکردن بود پس رسید بمن

ازاین

از این آنچه را که وصف نتوان کرد و چاره نزد من نبود در این مصیبت مگر صبر و بتحقیق که ما بقی آن
شش نفر در همان روز آمدند نزد من و برگشتند از آن بدی که کرده بودند و از من سؤال میکردند
که عثمان را خلع از خلافت کنند و حق مرا بگیرند و بیعت با من میکردند در اینکه بمیرند در یاری
من تا خدا حق مرا بمن برگرداند و بخدا قسم که مرا منع نکرد از این بیعت مگر آن چیزی که مرا باز داشته
بود از آن دو بیعت پیش از این خوش نیامد مرا باقی گذاشتن این جماعت از بر طرف شدن
ایشان و میدانستم که اگر ایشان را دعوت بمرگ کنم اطاعت میکنند و لیکن ابقاء ایشان را بهتر
میدانستم و اما خود پس حاضران و غایبان از صحابه پیغمبر آخر الزمان میدانستند که مرگ نزد من
مثل آب سرد است در روز بسیار گرمی از برای تشنه بسیار تشنه و بتحقیق که من و عمم حمزه و
برادرم جعفر و پسر عمم عبیده عهد و پیمان بستیم با خدا در امری که وفای بآن کردیم از برای خدا
عز و جل و رسولش پس اصحاب من پیشی گرفتند بر من در وفای بعهد و من ماندم بسبب اراده
الهی پس حق تعالی فرو فرستاد در شأن ما آیه مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ
عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا را تا آنکه اجل ایشان رسید حمزه
و جعفر و عبیده بودند و منم بخدا قسم آن انتظار کشنده مرگ ای یهودی و من تبدیل نکردم هیچ
گونه تبدیلی و مرا ساکت نکرد و باز نداشت از معارضه با عثمان مگر آنکه امتحان او کرده بودم
و میدانستم که عنقریب مردمان دور او در صدد خلع و قتل او در مییابند چه جای آنکه من در
گوشه نشستم و صبر کردم و یک کلمه از لا و نعم نگفتم تا عثمان را کشتند بعد از آن قوم نزد من آمدند
و مرا تکلیف کردند و خدا میداند که من کاره این بودم بسبب اینکه میدانستم که ایشان چه بهره مند
شده اند از اموال نفیسه و بتکبر بر همین راه رفته اند و میدانستند که این در پیش من بهم نمیرسد
و مشکلست ترک عادت کردن پس چون نیافتند آنها را نزد من شروع کردند در جوابهای نادر
مقابل پس با اصحاب ملتفت شد و گفت آیا نه چنین بود گفتند بلی یا امیر المؤمنین و اما پنجم ای
یهودی بدرستی که متابعان من چون قطع طمع ایشان از من شد بر انگیختند زنی را و اختیار
کردند او را بر من و حال آنکه ولی امر آن زن و وصی او من بودم پس او را بر شتر سوار کردند و براهها
بشتافتند و رو کردند با او و بقطع کردن بیابانها و طی نمودن منازل و فریاد زدند بر او سگان
حوئب و ظاهر میشد از برای ایشان علامات پشیمانی در هر ساعت و هر حالی حال آنکه در میان
گروهی بودند که بیعت کرده بودند با من مرتبه دوم بعد از آنکه مرتبه اول در حیات پیغمبر بیعت کرده بودند

تا وارد شدند بر اهل شهری که کوتاه بود دستها و بلند بود ریشهای ایشان که بود عقولایشان د
خالی بودند از تدبیر همسایکان صحرا و وارد شدکان بر دریا بودند پس بیرون آمدند از ان شهر
بی وقوفی چندان شمشیر زدن و تیر اندازی پس درباره ایشان فکری شدم درمیان دو کار که هر دو
مکروه طبع بود با انکه اکر ایشانرا بحال خود میکذاشتم بر نمیکشتند بحق و از انمیفهمیدند و دیکری
انکه اکر با ایشان جنکی میکردم هر اینه مکروه خاطرم بعمل میآمد از کشته شدن ایشان پس من
تمام کردم حجت را او لا با تمام عذر و ترسانیدن ایشان و خواندم آن زن را بباز کشتن بخانه خود
وان کروهی را که همراه او آمده بودند بوفا کردن به بیعتی که کرده بودند و ترك شکستن عهد خدا بی
درباره من و انچه میتوانستم کفت با ایشان کفتم و با بعضی کفت وکو کردم و او برکشت بعد از ان متوجه
مراد از این شخص که برکشت زبیر است منه
مردم شدم و انچه را که کفتم کفتم و زبان نکردند برای ایشان چیزی مکر جهل و ضلالت و بغی را پس چون
ابا کردند مکر جنك را من جنك کردم با ایشان و ایشان با حسرت و پشیمانی کریختند و خود را انکاه
داشتم بر انچه لابد بود مرا و در این مرتبه نتوانستم که مثل مرتبه اول چشم بپوشم از ایشان و با ایشان
جنك را با خر نرسانم و میدانستم که اکر چنین کنم خلافت بر میکردد و وضع پادشاهان و ملوك
بهم میرسد پس بعد از آن مقدمه بجانب رسید که خدا میخواست و ملتفت باصحاب خود شد و فرمود
چنین بود کفتند بلی یا امیر المؤمنین پس فرمود و اما ششم ای یهودی پس معامله پسر هند جکر خوار است
که با وجود انکه طلیق پسر طلیق و دشمن خدا و رسول و مؤمنان است از هنکامی که خدا مبعوث کرد پیغمبر
خود را تا وقتی که فتح مکه را از برای او کرد او و پدر او در برابر میداشتند با وجود انکه خود و پدرش مکرر
با من بیعت کرده بودند اول کسی بود که سلام کرد بر من بپادشاهی مؤمنان و چون دید که حق تعالی
حق را بر کرنش قرار داد عمرو عاص عاصی را استمالت داد و مصر را نامزد او کرد و با خود شریك کرد در
عصیان با وجود انکه حرام بود بر او که از مال مسلمانان زیاده از حق خود بکیرد و بر من لی قسمت حرام است
که یك درهم زیاد از حق او باو بدهد پس باعانت او نکث بیعت من کرد و متوجه بلاد شد و بر اهلش
ظلم کرد و هر که با او بیعت کرد از او راضی شد و هر که مخالفت کرد با او عداوت ورزید و در شرق
و غرب و راست و چپ بلاد غارت برد و این اخبار بمن میرسید و جمعی مرا تکلیف کردند که ملاقات
با او کرد و لایت را فقه بی از مدت باو بکذارم تا خلافت من مستقر شود انچه ایشان میکفتند
مصلحت دنیا در آن بود نهایت خدا راضی نبود بانکه ساعتی من او را مهلت دهم و کل اصحاب من نیز
با من موافق بودند در باب این معنی پس من رسولان نزد او فرستادم و ایشان نیز صبر بر بنا کردند
پس

پس چون دیدم که هیچ چیز سودی باو نمیدهد مشاوره کردم با صحابه رسول خدا از حاضران جنك
بدر و انانکه در بهشان بپسند بیت خدا بود و غیر ایشان از صلحاء صحابه و تابعین و همکی را با خود
موافق یافتم که باید با او مجاهده و محاربه کردن و منع او کردن از غصب خلافت پس با اصحاب خود
متوجه او شدم و در هر موضع کتب و رسل نزد او میفرستادم و میکفتم باو که رجوع از بغی خود کن
و او زیاده روی میکرد و تحکمها میکرد بر من و آرزوهای باطل میکرد و شرطی چند با من قرار میداد
که خدا و رسولش و مسلمانان بانها راضی نبودند و میکفت که جمعی از صحابه رسول خدا را باو دهم تا
بکشد و بردار کشد بسبب خون عثمان چون او را نسبت با ایشان میداد و بخدا قسم که مردمانرا
بر عثمان کسی جمع نکرد و صاحب جرات نساخت مکر او و اشباه او و از اهل بیت او که شاخهای شجره اند
که حق تعالی آنرا در قرآن لعن کرده و در میان انجماعتی که میخواستند بکشند یکی عمار بود و کجاست
مثل عمار و الله که با رسول خدا پنج نفر نبود مکر انکه او ششم بود و نه چهار مکر انکه پنجمشان بود
چون دید که من آرزوهای او را بعمل نمیآورم طاغی و باغی شد با جماعتی مثل دراز کوشان که نه
عقلی داشتند و نه بصیرتی و ما مکرر ایشانرا بنصایح و مواعظ و لیکن خواستیم که براه راست
بیاوریم و چون اثری در او نکرد متشبث بوعدهای الهی شد با رایت رسول خدا شروع در مقاتله
کردم و او رایت پدرش که در جمیع مواقف با رسول خدا با ان محاربه میکرد و من ایشانرا دفع
میکردم متوجه شد و چون کار بر او تنك شد و چاره جز کریختن ندید بر اسب خود سوار شد و
رایت را بر کردانید و نمیدانست که چه حیله کند که عمرو عاص بر انکیخت حیله رفع مصاحف را بر اعلام
و چون خوبان اصحاب من اکثر بر طرف شده بودند هرچند خواستم که خاطر نشان ایشان کنم که پسر
هند جکر خوار حیله کرده و بوعده خود وفا نخواهد کرد اصحاب من امتناع ورزیدند و اطاعت من
نکردند و مرا باجابت خواهش ایشان خواهی نخواهی داشتند حتی اینکه بعضی بعضی میکفتند که اکر
قبول نکند او را ملحق بعثمان کنید و او را اکر قبته به پسر هند دهید و هرچند خواستم که ایشان مقدار
تا حین اجلی صبر کنند نکردند مکر این شیخ و اشاره بمالك اشتر رضی الله عنه فرمود و کروهی از اهل
بیت من و مانع من نبود از امضا خواهش خود مکر خوف بر حسن و حسین که قطع میشد بسبب
قتل ایشان نسل و ذریت رسول خدا از میان امت او و من راضی نبودم که احدی را در دین خلط
سازم چه میدانستم که تحکیم بی شك و ریب خطا بود و چون ابا کردند مکر تحکیم را خواستم که شخصی از اهل
بیت خود یا صاحب عقل و تدبیری را حکم سازند و هر که را کفتم ایشان قبول نکردند تا انکه بخواهش خود

ره برادا کر ساختند و عمرو عاص او را فریب داد که در شرق و غرب عالم ظاهر شد و آن فریب خورده
اظهار پشیمانی میکرد پس روی مبارک با صحاب کرده فرمود چنین نبود گفتند بلی یا امیر المؤمنین
پس فرمود و اما هفتم ای یهودی پس بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله عهد کرده بود بسوی
من که در آخر ایام خلافت خود مقاتله کنم با جماعتی که در روز روزه باشند و در شب برپا ایستاده
تلاوت کتاب خدا کنند که بسبب مخالفت و مقاتله با من بیرون میروند از دین چون تیر
از نشانه و در میان ایشان خواهد بود ذو الثدیه چون از صفین بعد از مقدمه حکمین برگشتم
و بر اصحاب من معلوم شد که در امر حکمین خطا کرده اند شروع کردند بسرزنش یکدیگر و بدرستیکه
از برای خود نیافتند مگر آنکه گفتند میبایست که امیر ما متابعت خطا کاران نکند و بعلم خود
کار کند و با مخالفان جنگ کند هرچند باعث کشته شدن او باشد پس چون متابعت
و اطاعت ما کرد در خطا کافر شد و باین سبب حلال شد از برای ما ریختن خون او پس مجتمع
سوار شدند و آوازها بلند کردند و گفتند حکمی نیست مگر خدا پس متفرق شدند فرقه بنخیله و طایفه
بحرورا و جمعی بر سر خود با طراف شرق متوجه شدند از دجله گذشتند و هر مسلمانی که میرسیدند
تکلیف خروج میکردند هر که متابعت میکرد زنده میگذاشتند و هر که مخالفت مینمود بقتل
میرسانیدند پس من بیرون رفتم بسوی دو طایفه و هرچند خواندم ایشان را بطاعت خدا و برگشتن
از زمره قبول کردند و چون دیدم که چاره جز شمشیر نیست مقاتله با ایشان کردم و خدا بقتل رسانید
هر دو طایفه را و اگر چنین نمیکردند رکن قوی و سد منیعی از برای من بودند پس نوشتم بفرقه
سیم و رسولان پی در پی بسوی ایشان فرستادم و ایشان از بزرگان اصحاب من و اهل عبادت
و زهد در دنیا بودند پس ابا و امتناع کردند و متابعت آن دو فرقه کردند و شروع کردند در
کشتن هرکه مخالفت با ایشان میکرد از مسلمانان و پی در پی خبرهای ایشان بمن میرسید پس
بیرون رفتم بسوی ایشان تا آنکه از دجله گذشتم و سفرا و خیرخواهان را بجانب ایشان فرستادم
بجهت برگشتن ایشان از باطل گاهی بنزد و گاهی از نزد و اشاره با شیخ و احنف بن قیس و اشعث بن
قیس کندی و سعد بن قیس ارحبی فرمود پس ابا کردند مگر مقاتله را پس با ایشان کارزار کردم
و خدا تمامت ایشان را کشت که چهار هزار نفر بودند یا زیاده که بدر نرفت از ایشان یک کس و
ذو الثدیه را از میان ایشان بیرون آوردم در حضور جماعت پستانی داشت مثل پستان زنان
بعد از آن متوجه اصحاب شد فرمود چنین نبود گفتند بلی یا امیر المؤمنین پس آنحضرت فرمود که من

وفا کردم بهفت اول و هفت آخر و یکی دیگر مانده و نزدیک است که بعمل آید پس اصحاب او در بسیر گرده
یهود گریستند و گفتند یا امیر المؤمنین ما را خبر ده بآن جناب مرتضوی فرمود که آن اینست که خضاب
شود این از این و بدست حق پرست اشاره بمحاسن و سر مبارک خود کرد و صدای مردمان در مسجد
بناله و افغان بلند شد تا آنکه اهل خانها بیرون آمدند و سرکرده یهود در آن ساعت مسلمان شد

باینجا ختم شد جلد اول از منهج الیقین و صحیفة المتقین و در جلد ثانی خواهد آمد ان شاء الله
تعالی ابواب فضایل و غیره بعون و عنایت رب العالمین مأمول از برادران ایمانی و ظاهر
روحانی اینست که این غریق بحار معاصی را در هنگام اجابت دعوات و اعقاب صلوات
بدعای رفع درجات و حط سیئات یاد آوری نمایند و کتب بیمناه الفانیة
الداثرة رضی الدین محمد بن محمد نصیر الجلی عفی الله عن جرائمهما
واوتیا کتابهما یمینا وحوسبا حسابا یسیرا وصلی الله علی محمد و آله
الطاهرین المعصومین ولعنة الله علی اعدائهم و غاصبی
حقوقهم ابد الابدین و دهر الداهرین
تمت بعون الله تبارک
و تعالی